

ارابه خدایان



کتابخانه درفش کاویانی

کتابخانه درفش کاویانی افتخار دارد تا بهترین و برترین کتابهای
پارسی را در اختیار علاقه مندان و عاشقان کتاب قرار بدهد

تقدیم به تمام پارسی زبان های جهان

WWW.KETABNET.BLOGFA.COM

POOYA_RBT@YAHOO.COM

این کتاب الکترونیکی برگرفته از سایت گلشن می باشد

ارابه خدایان

نوشته: اریک فون دلیکن

ترجمه: دکتر محمدعلی نجفی

www.golshan.com



تهران: خیابان شاه آباد، تلفن ۴۰۲۹۶۴

اریک فون دتیکن

ارابه خداپایان

ترجمه دکتر محمد علی نجفی

چاپ سوم بهار ۱۳۵۸

چاپ : چاپخانه افست رشديه

حق چاپ محفوظ است

فهرست مطالب

۵	مقدمه دکتر محسن هشتروندی
۷	مقدمه مؤلف
۱۶	فصل اول : آیا موجودات هوشمند دیگری در پهنه کیهان وجود دارند .
۱۸	فصل دوم : سقینه فضایی ما روی سیاره‌ای لرود می‌آید
۲۵	فصل سوم : مساهاتی نرجیه بایزبر جهان
۳۸	فصل چهارم : آیا «خداها» فضا نورد کردند
۶۲	فصل پنجم : اراههای آنتین از آسان
۷۳	فصل ششم : خیال پردازی‌های قدیمی واسانه‌ها ... با حقایق قدیمی ۱
۹۴	فصل هفتم : عجایب دنیای قدیم با مراکز مسافرت‌های فضایی
۱۱۰	فصل هشتم : سرزمین مردان پرنده
۱۱۷	فصل نهم : اسرار و عجایب آمریکا خنوبی
۱۳۱	فصل دهم : آزمودگیهای زمین از فضا
۱۵۴	فصل یازدهم : ارتباط مستقیم
۱۷۲	فصل دوازدهم : فردا (آینده)
۱۷۷	از مترجم و در حاشیه ، آگاهی از این سوی دنیا

«دیگر افسانه‌ها زائیده خیال
 محض آدمی تلقی میشوند. افسانه‌ها
 را بیشتر از نظر علمی و با دید فضایی
 باید بررسی کرد تا از نظر نگاه هنر،
 زیرا افسانه‌ها با ایمانده وقایع و
 روابط تاریخی دور دست این سیاره
 با سایر عوالم سماوی است.»

مترجم:

www.golshan.com

هفتمه دکتر محسن هاشم‌رودی

از دورانی‌های پیش برای انسانها دنیاهای دور کهان
ممکای لاینعلی بود که با افسانه‌ها واساطیر آمیخته شده بود. بعضی
از امور و حوادث روی زمین را که توضیح و تفسیر علمی منطبق با
پیشرفت عصر نداشته است به گشیت و گفتار این کیهانیان مربوط
می‌دانستند. گوس (Gauss) ریاضی‌دان شهر آلمانی پیشرفت عجیب
علم هشت را از زمان بابلیان و کلدانیان به بازپرد کیهانیان از
زمین منتسب می‌کند. و مدعی است که علوم دیگر از قبیل فیزیک
و شیمی و ریاضی را انسانهای آن زمان درک نمی‌کردند ولی هشت
را با آموزشی مشاهداتی و گوی تجزیه از کیهانیان آموخته بودند.
جوناثان سوئیفت (Jonathan Swift) مؤلف مسافرت‌های گالیور
(Gulhivor) در هفتمه این کتاب از دو مسافری که صحبت می‌کند
در مورد تئیه ماههای مریخ در زمان جوناثان سوئیفت هنوز کشف
نشده بودند ظاهراً از این ماهها سینه سینه از سالهای قدیم نقل
شده و به دوران سوئیفت رسیده است.

در نیمه ۱۹۵۷ که اولین قمر مصنوعی در مدار قرار گرفت
و پس انسان بر روی ماه پانهاد و قمر مصنوعی بسوی مریخ و زهره
فرستاده شد فکر گذار کیهانیان در دورانی‌های قبل قوت گرفت. چه
اگر انسان سیاره خود را ترک می‌کند آنان نیز بسایستی باین کار
توفیق یافته باشند.

کتاب حاضر شرح امور و حوادث و پیشامدها و افسانه‌ها و اساطیری است که گذار گیهایان را بر روی زمین امری ممکن میسازد. نویسنده این آثار را در فصول مختلف کتاب بحث کرده است و مترجم دانشمند آقای دکتر نجفی با قلمی شیوا و با امانت محتوی کتاب را بفارسی برگردانده‌اند و برای تشعید ذهن خوانان و جویندگان و دانش‌طلهان که کارآمد بزرگی است. امیدواریم زحمت مترجم مأجور و مسرور عنایت طالبین قرار گیرد.

دکتر محسن ده ترودی

۱۰ اسفند ۱۳۵۱

www.golshan.com

«همیشه پندایش عطا شد جدید با ریحای
از اندیشه‌های توأم بوده است»

www.golshan.com

مقدمه مؤلف

نوشتن این کتاب نیاز به شجاعت داشت و خواندنش نیز
نیاز به آمادگی دارد. زیرا نمونه فکری آن با اصول و مبانی
باستانشناسی که خیلی با دقت و دقت تماکنون سازمان یافته
مشارکت دارد.

محققان آکادمیک، این کتاب را پیچیده تلقی کرده و مستحق
اهمال و از نظر مرام که باید لایه هزار ساله خود را بکنار بزنند و
بدانند که گذشته ما چنان مبهم و پیچیده و آکنده از حوادث و
اتفاقات و جریاناتی برآیند محققان بزرگتر از آنچه در پیش داریم
بوده است چندان مورد قبول طبعشان نیست و شکستن طلسم حقائق
پیر و فرسوده کاملاً آسان نمیباشد؛ بهر حال مسلم است که در گذشته
وقایعی نامعلوم مربوط به هزاره‌ها بلکه میلیون‌ها سال گذشته در این
کره خاکی روی داده که باید روشن شود.

در گذشته موجوداتی از سایر سیارات یا به کره خاکی ما گذاشته‌اند.

گذشته، از يك تكتيك مترقی بر خوردار بوده است. از معماهای نجوماری که امروز در برابر ما وجود دارد جز از اندکی پرده برداری نشده است.

در باستانشناسی هنوز موضوعهای زیادی نامعلوم مانده است.

بله !

در چندین هزار سال پیش باطری الکتریکی وجود داشته. به موجودات عجیب با ل. ن های فشانوردی مجهز به کمربندهای پلاکین بر خورد می‌کنیم. ۲۰۰ عدد ۱۵ رقی که هیچ کمپیوتری تاکنون برای آن ساخته نشده بر خورد می‌کنیم مردمان قدیم چگونه با این مسائل و آنچه راهی آشنایی داشته‌اند.

در مسائل مذهبی به خیلی از تضادها بر خورد میشود. وجه مشترک همه ادیان رستگاری نوع انسان و کمک به او میباشد.

خدایان اولیه نیز چنان وعده‌هایی داده‌اند : پس چرا آنان بوعده‌های خود عمل نکردند .

چرا آنان اسلحه‌های فوق‌العاده بر علیه مردمان اولیه به کار بردند؟ و چرا آنان در جهت نابودی آنان کوشیدند ؟

نخست باید اذهان نمود که جهان تصورات و اندیشه‌های ما که طی هزاران سال سازمان یافته بی‌پایه و روبه‌زوال است. طی چندسال بررسی دقیق هم‌اکنون فروریختن آنچه را که خود درباره خود ساخته‌ایم آغاز کرده است .

معارف و گنجینه‌های علمی هفته در کتابخانه‌های مربوط به تمدنهای فرموده مجدداً مورد بررسی قرار می‌گیرد. هر مسافرت‌های فضایی ما از عمر رازهای مورد بحث کمتر است .

مسافرت‌های فضایی که سیارات و ستاره‌ها را مورد هدف قرار داده است نیز پرده از رازهای گذشته ما مرتفع‌دارد .

خدایان، کاهنان، قبرمانان از میان تساریکهای تاریخ
مقابل تاریخ ما با چهره های واقعی در پرتو بررسی های جدید
خودنمایی میکنند.

آنان باید رازهای خود را بر ما آشکار سازند زیرا ما
قادریم که همه چیز در باره گذشته خود بدانیم بی آنکه کمترین ابهامی
در این مورد بجا ماند، مشروط بر آنکه واقعا آنها را خواهند بخشیم.
لاپراتوارهای مدرن باید کارهای باستانشناسان را تحویل
بگیرند، باستانشناسان باید آثار و بقایای تمدنهای قدیم را با
دستگاههای فوق العاده حساس فیزیکی و دقیق بررسی کنند. کاهنان و
مردان روحانی که واقعا در جستجوی حقیقت هستند باید در اکثر
امور مسلم به ما شك و تردید را بر خود روا دارند.

مضانودان در دوران بی قدیم آثار و نشانه های اخو
بجا گذاشته اند که ما امروز میتوانیم این آثار را بخوانیم و امروز
آنها کشف کنیم زیرا مسافرت مردمان دوران گذشته به فضا
امروز يك امر مسلم و مورد قبول همگان است و به همین علت من
میگویم که نیاکان ما در گذشته بی دور مسافرانی از کیهان
داشته اند و با آنکه من بدرستی نمیتوانم بدانم که این موجودات
باهوش استثنائی از کجا آمده و کجا بوده اند. مع الوصف مدعی هستم
که این موجودات غریب، موجب نسابودی قسمتی از انسانهای آن
دوران شده و با بررسی های بیولوژیکی موجب پیدایش نسلهایی از
آدمهای جدید و شاید اولین انسان فکوردانندیشمند (Homq-Sapins)
بوده اند. این اسرار، روح انقلابی دارد. زیرا مبنای فکری مورد
قبول را بکلی درهم میریزد و مبنای کار من در این کتاب ثابت کردن
این موضوع است.

این کتاب بسا کمک و راهنماییهای افراد زیادی که من
شخصا مدیون آنان میباشم نوشته شده.

نخست باید از همسرم که در مدت چند سال اخیر مرا
کمتر میباید تشکر کنم. همچنین از آنان که هزارها کیلومتر مسافرت

بامن همراه بودند و از کمک های آنان برخوردار بودم سپاسگذار
باشم .

از دکتر فون براون و کلیه کسانی که اطلاعات ذیقیمت
خود را در اختیارم گذاشتند و در پیدایش این کتاب مؤثر بوده اند
امتنان خود را اظهار دارم.

اریک فون دنیکن

www.golshan.com

فصل اول

آیا موجودات هوشمند دیگری در پهنه کیهان وجود دارند

«یا معشر الجن والانس ان استطعتم ان
تغفلوا عن اقطار السموات والارض
فانظروا لا تفتدون الا بسطان»

قرآن کریم

ای گروه جن و آدمیان اگر از سر زمین
های (کعبه‌ها) زمین و آسمان بتوانید
بیرون شوید، بیرون شوید! که جز با
قدرت نخواهید توانست بیرون شدن

مؤلف کتاب خود را با این پرسش آغاز میکند:

آیا ما مردم قرن بیستم تنها موجودات باهوش جهان هستیم؟
این موضوع محرز است؟

و چون تاکنون آدمک‌هایی که از سایر کرات زمین آمده باشند و در موزه‌ها
در معرض دید ما قرار گرفته باشند وجود نداشته، بنابراین پاسخ این سؤال
اینست که ما تنها موجودات باهوش جهان هستیم می‌باشیم و مادامیکه این پاسخ

با مشهودات ما منافات ندارد صحیح و منطقی بنظر میرسد.

ولی بدنبال این پاسخ و با توجه به کاوشهای علمی اخیر و نتیجه بررسی‌های مجدد روی آثاری که از دوران ماقبل تاریخ بر روی زمین مانده است در برابر سیلی از بررسیهای گوناگون قرار خواهیم گرفت. در شبهای صاف چنانکه ستاره‌شناسان میگویند چشم مجرد (بدون استفاده از تلسکوپ میتواند ۴۵۰۰ ستاره را رؤیت کند و با تلسکوپهای معمولی این رقم به دو میلیون ستاره میرسد و تلسکوپهای مدرن قادرند روشنایی ستارگانی را (لکه‌های کوچک در راه شیری = راه مکه) که فاصله آنها از ما هزار ها میلیون کیلومتر میباشد در میدان دید ما قرار دهند و در مقایسه با ابعاد جهان هستی، منظار به ما جزء ناچیزی از خورشید، کوچک از اقیانوس عظیم ستاره‌ها که آن را راه شیری یا راه مکه (Milky Way) مینامند میباشد.

و در فاصله ۱/۵ میلیون سال نوری در حدود ۲۰ کهکشان قرار دارد (سرعت نور ۳۶۰۰۰۰ کیلومتر در ثانیه است و فواصل کیهانی با سال نوری سنجیده میشود و مسافت طی شده در یک سال نوری برابر

$360,000 \times 24 \times 60 \times 60$ کیلومتر است که حتی این رقم عظیم ستاره‌ها در مقایسه نسبت به هزاران سحابیهای مازنیچی که توسط تلسکوپهای الکترونی که به رؤیت انسان رسیده رقم تجزئی و ناچیز بشمار میرود و هنوز کشف و بررسی قسمت‌های دور دست آسمان در آغاز مرحله خود میباشد.

Harlow - Shaply تعداد ستاره‌هایی را که در میدان دید تلسکوپها قرار دارد به 10^{11} (رقم ده بیست و ۲۰ یعنی رقم ۱۰ با ۲۰ صفر درست راست آن) تخمین میزنند و اگر در نظر بیاوریم که این رقم بسیار کمتر از تعداد واقعی ستاره‌ها است احتیاط

۱- (در چند سال اخیر موضوع کشف گازها که خود سر آغاز مرحله جدیدی در علم فیزیک و فوانون نامعلوم جهان هستی میباشد ذهن انسانرا متوجه چنان عظمتی استثنائی کرده است که خیلی فیزیک دانان و ستاره شناسان فیزیکدان در برابر آن متحیر و مبهوت مانده‌اند (این موضوع به تفهیل ملی مقالای در مجله خوانندهها شماره ۲۵ سال ۳۳ ام توسط مترجم چاپ گردید) و مقاله از آکادمیسن نامدار اسرار و سماوات بود)

بکار رفته در هر آورد ما خیلی واضح خواهد بود و اگر از هر هزار منظومه يك منظومه دارای شرایط حیاتی باشد تعداد منظومه های قابل زیست ده بتوان چهارده (رقم ۱۰ با ۱۴ صفر در برابر آن) خواهد بود و سپس SHAPLY میبرد در این رقم کنیم چند منظومه میتواند برای زندگی مناسب و آماده باشد؟ يك هزارم؟

اگر این رقم را قبول کنیم رقم ده بتوان یازده بدست میآید (عدد ۱۰ با ۱۱ صفر در برابر آن) و اگر فرض کنیم از هر ۱۰۰۰ منظومه يك منظومه قادر به ایجاد زندگی باشد عددی برابر ۱۰۰ میلیون منظومه باز بدست خواهد آمد که تازه این رقم مربوط به حداقل بر آورد با تلسکوپهای امروزی ما است و خوب میدانیم که این ارقام همواره در تغییر و رو به افزایش است. و اگر با فرضیههای بیوشیمی، هم همان شویم دکتر S. Killeb معتقد است که شرایط زندگی و کلیه کیفیات حیاتی روی این منظومهها سر بهتراز زمین پیدا خواهد شد و با توجه به این فرض جسورانه باید انتظار وجود تمدنهای خیلی پیشرفتهتری را در ۱۰۰ / ۱۰۰ منظومه داشت.

پرفسور دکتر Willy Ley دانشمند مشهور و دوست فون بران یمن در نیویورک گفت: تعداد ستارگان در راه شیری در حدود ۳۰ میلیارد و راه شیری ما حداقل دارای ۱۸ میلیارد منظومه شمسی است و این رقم امروز توسط ستاره شناسان مورد قبول قرار گرفته است و اگر باز بخواهیم در رقم فوق گاهی قائل شویم و فاصله بین منظومهها را چنان منظم بدانیم که از هر ۱۰۰ حالت يك حالت منظومه ای باشد، که مدار آن نسبت به خود شیدش بتواند اکوسفر - Ecospher ایجاد کند (فاصله مودی باشد که برای رشد حیات مناسب باشد) معذک ۱۸۰ میلیون منظومه که بتواند به حیات کمک کند وجود خواهد داشت و باز اگر از هر صد منظومه يك منظومه بطور فعال دارای حیات باشد باز با رقم ۱۸ / ۱ میلیون منظومه حیاتی رویرو خواهیم بود. و اگر از هر ۱۰۰ منظومه حیات داد، يك منظومه بتواند دارای موجوداتی در سطح عالی (یعنی موجودات هوشمند و متفکر) دارا باشد باز با فرضیه اخیر، گمگشان ما رقمی برابر ۱۸۰۰۰ منظومه مسکونی میدهد و ما همانکه آخرین بررسیها وجود تعداد ۱۰۰ میلیارد ستاره را بطور حتم در راه شیری تعیین کرده رقم احتمالی در مورد منظومه های

صاحب حیات برآتب پیش از رقم پر نمودنی خواهد بود بی آنکه به تخیل پناه ببریم و با اینکه کهکشانهای نامعلوم و ناشناخته را در نظر بگیریم بجز آن میتوان گفت که ۱۸۰۰۰ منظومه صاحب خصوصیات حیاتی مشابه شرایط زمین در کهکشان ما باید باشد. و باز اثر در نظر بگیریم که ۱/۰٪ این سیارات مسکونی باشد تعداد ۱۸۵ سیاره مسکون تنها در همین کهکشان خودمان خواهیم داشت.

شک نیست که سیاراتی با شرایط زمین ما از نظر اتمسفر، نیروی جاذبه و خصوصیات سطحی و حتی شاید جاذباتی مشابه وجود داشته باشد ولی آیا برای اینکه سیاره‌ای مسکون باشد باید دارای شرایطی مشابه زمین باشد؟ آیا زندگی بدون آب و اکسیژن، بر سر نه؟ چرا نه؟

در روی همین زمین خودمان پهنای از حیات وجود دارد که اذاکسیون کاملاً بی نیاز است. و اکسیژن برای بعضی از آنها حکم ماده سمی را دارد مانند باکتریهای آن آیروبیک (Anaerobic). چرا نباید نوعی عالی تر از زندگی، بدون نیاز به اکسیژن نیز وجود داشته باشد؟

در پرتو و فشار بررسی‌های جدید علم و افقهای منبوح گشوده شده، بر روی انسان، ما الزاماً باید نیرو و تسود زنی خود را، هم سطح پیشرفت‌ها و دست دهم.

بررسی‌های علمی تا همین دیروز که زمین و اکرای ابدی آل میبایست و هم خود را صرف اثبات این قضیه میکرد «بله که است نه گرم و نه سرد، آب فراوان دارد و اکسیژن آن نیز همینچنین» و پروسه processes های ارگانیك مقام به طبیعت نیروی تازه تری بخفیه از فرسودگی آن معانت میکند ولی در حقیقت اینکه زندگی تنها روی کسره‌ای مشابه زمین قابل پودایش ورشد باشد مردود است.

در حدود ۲ میلیون موجودات مختلف روی سطح زمین زندگی میکنند از این موجودات در حدود ۱/۲ میلیون از نظر علمی شناخته شده‌اند و هنوز چندین هزار نوع آن طبق اندیشه‌های دوتین علم نیبایست وجود و زندگی داشته باشند!

پنا بر این مختصات زندگی و شرایط آن باید مجدداً بررسی و مورد

فی‌المثل امروز در راکتورهای اتمی، مشاهده زندگی معمولی باکتریایی هستیم که در این کانونهای شدید تشعشعی بسر میبرند در حالی که انتظار تنوری باید این مراکز تشعشعی کاملاً از وجود هرگونه باکتری عادی باشد. این باکتریها به آسانی خود را با محیط تشعشعی راکتورهای اتمی مطابقت داده به زیست خود ادامه میدهند دکتر Siegel (مشاره شناس روس) در لابراتوارات سفری مقابله اتمسفر سیاره مشتری، بوجود آورد و در همین شرایط توانست موجوداتی ذره بینی و کرمهای ریز را نگهداری کند بی آنکه گاز آمونیاک و متان و هیدروژن به آنها آسیبی برساند.

آزمایشهای انجام شده توسط Blum و Hinton (دو حشره شناس) در دانشگاه بریستول با دریافتی مشابهی داده است.

این دو دانشمند یک نوع پشه ریز را به مدت چند ساعت در سه درجه حرارت و سپس در معرض تشعشع شدید قرار داده (تشعشع رادیواکتیو) و دوباره آنها را زنده کردند. در تولید مثل و فعالیت فیزیولوژیکی این حیوانات هیچگونه تغییری پدید نیامد.

خو کچه حندی را در هلیوم مایع که درجه سرمای آن برابر درجه سرمای فضا است وارد کردند.

امروزه باکتریهای وجود دارد که در کانونهای آتشفشانی زندگی میکنند. معرّز است - پامای از این باکتریها سنگها را خورده و پامای تولید آهن می کنند.

سبلی از سؤالاتی گوناگون در برابر ما قرار می گیرد آزمایشهای فراوان و همه جاقیه در لابراتوار و طبیعت به ما این اصل را گوشزد می کنند که ابعاد زندگی و حیات تنها محدود به آنچه در روی زمین است نمی باشد.

دنیا قریها با قوانین حاکم بر زندگی روی زمین آشنا شده و بها چنان جمود فکری پخشیده است که حتی دانشمندان را هم با دیدن خیلی مسائل به رد شدن از کنار آنها واداشته است.

Teilhard de chardin که یکی از اندیشمندان دوران محبوب معبود معتقد است که در کیهان تنها برداشتهای مبتنی بر تعقل و خارج از

مأثور می‌تواند جنبه عملی وجود بگیرد؛ اگر نحوه اندیشه تغییر کند و فرم آن با حقایق علمی روز مطابقت کند قبول خواهیم کرد که موجودات با هوش در سایر کرات بعنوان يك اصل قطعی باید وجود داشته باشند. اگر موجوداتی فعلاً در سایر کرات در ۱۵۰ - ۲۰۰ درجه زیر صفر زندگی میکنند، برای آنان تصور میشود که این درجه حرارت برای زندگی موجودات دیگر در سایر کرات نیز لازم و ضروری است و این موضوع کاملاً منطقی است و ما با استفاده از این منطق در روشن کردن گذشته خود خواهیم آموخت. و در این مورد مدیران شرافت ذاتی خود هستیم که می‌خواهیم عفتی باشیم.

در طول تاریخ تئوریهای جسدانهای که «صورت تصورات خیالی (Utopia) تلقی شده کم نیست، ولی همین مسائل پس از گذشت زمان بصورت حقایق ثابت روز درآمده است (انظر مؤلف تصورات انتزاعی در رشته‌های علمی است که در موارد زیادی پیش‌گام کشفیات علمی بوده است (مترجم).

چه با مسائل غیرممکنی در گذشته امروز بصورت حقایق مسلم درآمده، باز پس از زمان معینی بصورت مواضعی درآید تا غیرممکن‌های کیهانی را که هنوز بصورت گرم‌های بسته است باز کند. تسلیهای آتشفشان‌های اقیانوس که امروز ما حتی خواب آنها هم روی زمین نمی‌توانیم ببینیم در کیهان خواهند دید. اگر ما امروز این نوع حیات‌ها را نمی‌توانیم ببینیم باید قبول کنیم که حیات روی زمین از قدیمی‌ترین نوع آنست.

عمر جهان هستی در حدود ۸ - ۱۲ میلیارد سال تخمین زده میشود.

در سنگهای آسمانی و در زیر میکروسکوپ ذرات مواد آرگانیک و مواد پروتئین دیده شده ۱۱ باکتریهای مربوط به میلیونها سال پیش دوباره زنده میشوند.

اسپوره‌های شناور که با اشعه ایکس خورشید به فضا رانده شده توسط سیاره‌ای گاه بگاه جذب می‌گردد.

حیاتهای جدید از میلیونها سال در دست تکامل بوده و سبک دائمی آفرینش سازندگی و تحول جاودانی خود را ادامه میدهد، آزمایشهای بی‌شمار در نقاط گوناگون کره زمین نشان میدهد که قشر زمین در حدود ۴۰۰۰ میلیون

سال پیش بوجود آمده . همانطور که انسان يك ميليون سال پیش وجود داشته است، از این جریان عظیم زمان، تنها تاريخ ۷۰۰۰ سال آن برای ما مشخص شده که تازه این حداقل، با صرف سالها وقت و انرژیهای فراوان و جسادتها و شجاعتهای بی نظیر بدست آمده است. این مدت زمان کوتاه در مقام مقایسه با میلیونها سال تاریخ کیهان و جهان هستی چقدر ناچیز می نماید.

ما که نمونه خلقت و آفرینش هستیم ۴۰۰ / ۲۰۰۰ سال طول کشیده تا به قدمی قامت امروزی خود رسیده ایم. چه کسی میتواند دلائل ارزنده و محکمی برای آنکه در سایر سیارات شرایط مناسب برای پیدایش وجودات هوشمند دیگر و یا مشابه ما نمیتواند وجود داشته باشد ارائه دهد؟

آیا دلیلی وجود دارد که حریفان هم‌عنان با والایرا از خود را در سایر کرات نداشته باشیم؟ آیا ما حق باطل ساختن این احتمال را داریم؟

تاکنون چه شونلهائی بعنوان حکمت اذلی و تصورات رایج فرو رفته است؟ صدها و صدها مدل تصوری میگردند که زمین مسطح است، قانون اذلی که آفتاب دور زمین میگردد هزاران سال به ارزش خود پا برجا بود و ما هنوز فکرمی کنیم که سیاره ما مرکز همه جهان هستی است، با آنکه بخوبی میدانیم زمین سیاره ای کوچک بیش نیست و از مرکز کهکشان (راه شیری) ۳۰ / ۲۰۰۰ سال نوری فاصله دارد.

امروز زمانی فرا رسیده که ما بکوچکی خود پی ببریم و اکتشافاتی از جهان بیکران مجهول بعمل آوریم. در آن هنگام پی خواهیم برد که ما جز پیهزی حقیر در این جهان هستی محسوب نمی شویم.

بنابراین آینده کارهای ما جویا نگاه وسیع کیهان است که خدای بزرگ گفته است بسا بد باشد . و تا ما نتوانیم آینده را خوب و امنی کنیم نخواهیم توانست گذشته مان را با شهادت و شجاعت کافی مورد بررسی قرار دهیم.

فصل دوم

سفینه فضائی ماروی سیاره‌ای فرود می‌آید

ژول ورن Jules Verne پدر داستانهای علمی امروزه و در قبول هم است، تصورات حقایق علمی او در گذشته؛ در حال حاضر جامه عمل پوشیده است. انسان در ۸۶ دقیقه زمین را دور می‌زند نه ۸۶ روز. همانطوریکه ژول ورن پیش بینی می‌کرد، امروزه می‌توانیم بخوبی ببینیم که مسافت ۸۶ دقیقه‌ای (نه ۸۶ روز) یک سفینه فضائی کاملاً جنبه عملی بخود گرفته است.

ولی اجازه می‌خواهم که این مسافت را با سفینه‌ای که زمین را برای رسیدن به سیاره نامعلوم ترك و مدت مسافت ۱۵۰ سال طول خواهد کشید در نظر بگیریم. سفینه فضائی ما به اندازه يك كشتی دریائی امروزی و وزن آن ۱۰۰/۰۰ تن و وزن سوخت آن ۹۹/۸۰ تن میباشد وزن این سفینه کمتر از ۲۰۰ تن خواهد بود. غیر ممکن است؟

استفاده از این سوخت، موتور موشك را قادر به حرکت با سرعتی نزدیک به سرعت نور کرده و طبق نظریه نسبیت اختلاف سرعت زمان در ایستگاه حرکت و سرعت زمان در داخل سفینه پدید آید و خواهد بود.

سوخت تبدیل به تشعشعات الکترومغناطیسی و از سفینه مانند سوخت جت با سرعت نور به خارج پرتاب شده و سفینه را وادار به حرکتی با سرعت نزدیک به سرعت نور می‌کند. از نظر تئوری، موشك فوتونی میتواند با سرعتی برابر ۲۹۹۰۰۰/۰ سرعت نور حرکت کند در این سرعت هر بسته منظومه شمسی ما، درهم شکسته شده و موشك مورد نظر میتواند راه خود را بسوی کهکشان پیش گیرد. امروز

بخوبی میشود قطعات يك سفینه فضائی را در حالیکه در مدار يك سیاره قرار دارند متناظر کنیم و شاید تا ۳۰ سال دیگر این متناظر کردن در مدار لزومی نداشته باشد زیرا تا آنوقت ما خواهیم توانست سفینه‌های غلظی را در روی کره ماه فرود آوریم. بررسی‌های اساسی برای تهیه موتورهای و اکتشافات آینده با سوخت اتمی و سرعتی در حدود نزدیک سرعت نور بخوبی به‌سرقت می‌کنند.

طرح موشکهای مبنی بر استفاده از سوخت ذره‌ای که مدلهای آن‌ها اکنون نیز ارائه شده، در آینده موشکهای فوتونی را بوجود خواهد آورد. اندیشه‌یمن باین ایده واقعاً انسان را حات و مبهوت میکند ولی ما میدانیم که اکنون در آستانه يك تحول و دورانی جدید قرار گرفته‌ایم. باید بیاد داشته باشیم که گامهای عظیم اولیه که توسط اپاکان ما برداشته شد در آن روزها با تردید و عدم اطمینان کامل انجام میگرفت. آنان راه آهن - برق - تلگراف و اولین ماشین و هواپیما را ساختند و ما خودمان برای اولین بار موسیقی را در فضا شنیدیم و نخستین تلویزیون رنگی را مشاهده کردیم همچنین اولین پرواز سفینه‌های فضائی در هر ما انجام شد و عکس و اخبار جهان را قمر مصنوعی که دور زمین می‌گردد به ما نشان میدهد.

نوسهای ما مسلماً در دانشکده‌های تکنولوژی و لابراتوارهای فضائی آن به بررسی علوم فضائی و تکنولوژی خواهند پرداخت. اجازه میخواهم این صباحت را با سفینه فوتونی خود (که امروز جنبه عملی پیدا نکرده) در مسافرت به سیاره‌های بین دایال کنم.

نخست در این مسافرت طولانی باید پرسیدیم که خلبانان این سفینه به چه کیفیت و با چه سرگرمی وقت خود را باید بگذرانند، زیرا با توجه به طول مسافرت که خواهند پیمود و چگونگی گذشت زمان که حالت خزیدن را دارد برای کسانی که روی زمین ناظر می‌باشند باید به نظریه نسبیت افستین که در اینجا کاملاً مصداق پیدا میکند و زمان برای سرخپوستان سفینه که با سرعت نزدیک سرعت نور حرکت میکنند، کند تر از گذشت زمان در روی زمین خواهد بود توجه کنیم اگر سفینه فضائی با سرعت ۰.۹۹ سرعت نور حرکت کند پس از گذشت ۱۴/۱ سال بر خلبانان سفینه در زمین وقت ۱۰ سال برای ساکنان زمین ۱۰۰ سال گذشته است. تفاوت زمانی برای سرخپوستان سفینه متغیر با سرعت

نود و ساکنان زمین از فرمول Lorentz بدست می‌آید:

$$\frac{t}{T} = \sqrt{1 - (v/c)^2}$$

t = زمان برای سر نشین سفینه فضایی

T = زمان روی زمین

v = سرعت پرواز سفینه

c = سرعت نور

سرعت پرواز سفینه فضایی را میتوان با معادله کلی داکت که توسط

پروفسور Ankere ارائه شده تعیین کرد.

$$V/W = \frac{1 - (1-t)^2 \cdot W/c}{1 + (1-t)^2 \cdot W/c}$$

V = سرعت سفینه

W = سرعت جت (موتور)

C = سرعت نور

t = مقدار سوخت حمل شده در سفینه

هنگامیکه سفینه به سیاره مورد نظر میرسد بلافاصله خلبان موشک، سیاره

را مورد آزمایش قرار میدهد.

تجزیه طیفی، سنجش نیروی جاذبه، و محاسبه مدار، و اخیراً انتخاب

بجا برای فرود آمدن در سیاره که تا حدودی مشابه زمین باشد، انجام میدهد.

اگر فضاپرونده سوخت خود را در خلال این مسافرت (مثلاً ۸۰ سال نوری)

تمام کرده باشد، باید سوخت مجدد در آن سیاره بگیرد.

فرض کنیم! اگر محل فرود سفینه جایی مشابه زمین باشد که آن را

بهیچ وجه غیر ممکن نمی‌دانم، اگر فرض شود که تمدن در سطح این کره مشابه

تمدنی که در حدود ۸۰۰۰ سال پیش روی کره زمین بوده باشد که این موضوع

پیش از فرود آمدن با دستگاههای سنجش سفینه تعیین شده است معمولاً مسافران

سفینه سعی دارند که در محلی نزدیک به جایی که بتوانند از آن سوخت اتمی

تهیه کنند فرود خواهند آمد. دستگاههای آنان به آسانی نشان خواهد داد که

اورانیوم در کدام سلسله و در کجای این سلسله کوهها وجود دارد.

فرود آمدن طبق نقشه قبلی انجام خواهد شد. فضانوردان موجوداتی را که ابزار زندگی ساخته‌اند و با آن بشکارد می‌روند و با بایر تاب نیزه شکار می‌کنند همچنین گنجه‌های بره و بز را که در مرتع‌ها بدجرا مشغولند و کوزه‌های قدیمی و ابزارهای مادر را خواهند دید. این مردمان با نگاهی‌های تعجب آورده فضانوردان می‌نگرند. حالا باید به اندیشه و عکس العمل آدمهای روی زمین در لحظه فرود آمدن سیاره و ظهور و این معما برای آنان توجه کرد. آنان چه خواهند کرد، فراموش نکنیم که ما هم اکنون در ۸۰۰۰ سال پیش می‌باشیم. تعجب آورده خواهد بود که آن آدمها فوراً سر بخاک فرود آورده و جرأت باز کردن چشم خود را نداشته باشند. این تاکنون آفتاب و خورشید را می‌پرستیدند. حالا يك حادثه تکان دهنده در روی زمین بوقوع پیوسته است. خدایان از آسمان به زمین فرود آمده‌اند! (پیشه عروج) آدمیان زمین از نوا نگاهی‌های خود به مراقبت به نشینان بیفیند که بر کلاه‌های عجیب با شاخک‌هایی روی آنها دارند (کلاه آتین دار) می‌پردازند. آنان به حیرت فرورفته‌اند. هنگامیکه شب مانند روز روشن شود و فضانوردان را در هوا در حال حرکت می‌بینند (استفاده از کمر بند های اکتی) از ترس و تعجب باز دیگر بسجده می‌روند.

از دیدن حیوانات ناشناس که در هوا غرش کرده، پرواز می‌کنند و فرو می‌پایند و خرناس می‌کشند (هلیکوپترهای آل پر پوزوسی کل) All Purpose Vehicle به معنی گاه‌های خود می‌روند و ناگهان صدای انفجار از کوه بلند میشود (انفجار آزمایشی). بدون شك فضانوردان باید به سرعت خدایان توانا و قادر برای انسانهای پیشین جلوه گر شده باشند.

هر روز فضانوردان کارهای تحقیقاتی خود را انجام می‌دهند و سپس بعد از مدتی هیئتی از مردان مذهبی و با حکما و با با هوشت‌ترین آن‌آده‌یان احتمالاً به فضانوردان نزدیک شده و رئیس هیئت با آنها خواهد گفت که آمده است با خدایان تماس بگیرد. آنان حامل هدایایی هستند برای خدا و مان. مسلم است که فضانوردان با کمک ماشین‌های الکترونیکی بزودی زبان بومیان را دریافته و از آنان جهت این معیت و احترام تفکر خواهند کرد و با آنکه این مهمانان به آنان با زبان خودشان خواهند گفت که خدایان نزول نکرده و

موجودات عالی‌تری مستحق پرستش و عجز؛ برای دیدار نیامده‌اند سودی نمی‌بخشد. اسلاف ما از سادگی، این حرف را نمی‌پذیرند. فغان‌وردان از سپاه‌های دیگر آمده‌اند بنا بر این نیروی خدای تعالی داده داشته و آنان قدرت‌الظهار مسجزه دارند!!

آنان می‌بایست خدایان باشند. با اینکه تصور آنچه در روز فرود آمدن نخله رخ خواهد داد مشکل است. معذرت نکات زیر را کاملاً می‌توان پوشش‌بینی کرد:

عده‌ای از مردم را وادار به کمک‌های لازم برای تهیه و ذخیره سوخت‌اتمی جهت برگشت به زمین خودشان خواهند کرد.

باهوش‌ترین بومیان را می‌توان کاهن انتخاب می‌کنند و به‌عنوان قدرت‌امائی یک دستگاه فرستاده بازمی‌دهند که با آن خدایان هر وقت که بخواهد تماس بگیرد.

فغان‌وردان سی می‌کنند که به بومیان مسائل اولیه تمدن را یاد داده و تصورات عقلانی را به آنان تعلیم دهند. کمک به پیمایش یک نظم اولیه اجتماعی بکنند. عده‌ای می‌توان زنجای انتخابی توسط فغان‌وردان بارور می‌شوند و بدین ترتیب یک نسل جدید پیدا شد که جهشی در تکامل طبیعی محسوب خواهد شد.

ما پنجمی از جبرایان تکامل این نسل واقعیم که چه فاصله طولانی گذشت تا این نسل توانست در کار فغان‌وردی متحصص شود و به پرواز دست یزد و پیش از آنکه فغان‌وردان عزم برگشت به زمین خودشان را بکنند باید پشت سر خود آثاری بگذارند که بعدها توسط بررسی‌های ریاضی و تکنیک‌های برتر درازمنه خیلی بعدتر قابل تشخیص و شناخته شدن باشد:

توجه دادن به این تحت‌الحمایه‌ها برای بر حذر ساختن آنان از دست‌زدن به آتش سوخت اتمی مؤثر نخواهد بود حتی اگر ما به آنان وحشتناک‌ترین فیلم‌ها را از جنگ یا انفجار اتمی نشان دهیم باز اثری در اینکه اینان با هم گرد نیایند و تدارک حمایتی را نبینند حداقل بیشتر از آنچه در وقت حاضر نتیجه بخش است نخواهد بود! نظرم هشدار و مسامت از خطرات ناشی از جنگ‌های امروزی است.

www.golshan.com

و هنگامیکه فضاوردان در شکم آسمان ناپدید میشوند، بومیان در بهار
مجزئه خدایان، تعلیمات فضاوردان و آنچه را که دیده‌اند به زبان ساده‌ای بیان
خواهند کرد و آنرا بصورت دعا در آورده در گردن پسران و دختران خود
آویزان خواهند کرد تا بتوانند آنها را به فرزندان و دختران بعدی بدهند و کلیه این
آلات باقی‌مانده از فضاوردان و ساختمانها و هر چه که فضاوردان بجا گذاشته‌اند
بصورت اشیاء قابل تقدیس مورد پرستش قرار خواهند داد.

اگر بومیان دبیری یا نویسنده‌ای داشته باشند ما قطع خبر طبیعی،
خارق‌العاده و معجزه مانند خواهند داشت و توصیف خواهند داشت که خداوندان
در لباسهای طلایی اینجا و آنجا در قفس‌های پرند که با صدای مهیبی در اینجا
فرود آمدند و در باره اربابی که خدایان آنها بر روی خشکی و آب پک
می‌بردند، همچنان در باره سازه‌های مخوفی که تحت روشنائی میداد و سپید
اینکه خدایان و معجزه برگشت داده‌اند (ریشه ناجی موهود در تمام مذاهب)
توضیح خواهند داد و سپس آنان روی سنگها از آنچه دیده‌اند نقاشیهای بصورت
آدمهای غول پیکر نامعنی با کلاه شاخدار که منقوشهائی را روی سینه
خود حمل کرده‌اند ترسیم خواهند کرد. گروهائی که آنان قادر به تعریف آن
نبودند و این موجودات ناشناخته روی آنها سوار شده و به آسمان پرواز
کردند.

اجسامی که از آن اشیاءائی مانند اشته خورشید ساطع میشود، اجسامی
مانند حشرهای غول پیکر (حشرات غول پیکری که نوعی ادویه مخصوص
به سارمبایند) مردمان ابتدائی ورود خارق‌العاده فضاوردان را با انواع مختلف
توصیف میکنند. در فصلهای بعدی به بررسی موضوعی خواهیم پرداخت که ورود
این فضاوردان بر زمین در آن محلی است آنرا بومی این مسافت را روی زمین
بنحوی میتوان پیش‌بینی کرد و در نظر آورد مثلاً، ممکنه خیلی چیزها را بطور
مخفیانه از آنان فرا گرفتند.

محیط فرود سفینه را جایگاه مقدس و جایگاه زیارت مردم قرار
دادند.

در اینجا باید کارهای فرمانان خدایان بصورت سرودهای مورد
ستایش قرار گیرد و بارگاه و معابد را طبق قواعد و قوانین آسمانی

(استرونومیک) می‌باشد .

مردم زیاد می‌فرموده و جنگ‌ها جای مقدس خنایان را ویران ساخته و سپس نعل‌هایی می‌آویختند که با کفش و بر روی، مجدداً جاهای مقدس را پیدا کرده و سعی می‌کنند که تفسیری از نشانه‌ها و علائم بدست دهند.

و این مرحله‌ایست که ما اکنون بدان رسیده‌ایم، اکنون ما به‌ماه برقیوم و میتوانیم عقل و اندیشه خود را جهت مسافرت فضائی آماده سازیم. ما آثار ظهور تاگهای یک کشتی اقیانوس پسما، نسبت به بومیان مثلاً "جزایر اقیانوس جنوب" را میتوانیم بخوبی حدس بزنیم.

ما اثر ویران‌کنندهٔ مرد قارنگری ماقده هرئان گرفته‌ایم را بر تمدن مردم آمریکای جنوبی میبینیم و بدین ترتیب میتوانیم تا حدودی و بطور مبهم به آثار هجرت آور مسافرت موجودات فضا نورد در دوران بی‌دور و ماقبل تاریخ پی برده، حدس بزنیم، ما باید اکنون به میل پرش‌ها و همچنین صداهای مسافت پیچیده‌ای که در برابر ما صف آرایی کرده‌اند نظریه‌فکیم.

آیا میتوان اینها را آثار و بقایای از سفر موجودات آسمانی در دوران ماقبل تاریخ دانست؟ و آیا اینها ما را به گذشته پس دور ارتباط میدهد و آشنا میکند؟ آیا به برنامه‌های آینده؛ ما را راهنمون میشود؟

www.golshan.com

و تصورات گذشته را جزم فرض کردند
دیگر جنبه ابتدال پیدا کرده و دقیقاً
نوعی از حماقت است.

فصل سوم

معماهای توجیه ناپذیر جهان

علم باستان شناسی از سرهم کردن مجزوه‌های اطلاعاتی که توسط باستان
شناسان بطور غیرمنتهی استنباط شده بوجود آمده است. حفاریها
متمن‌های قدیم - کاشوف در قاره - آلمانها و حماسها تاروپود این
ارشیها را بوجود آورده‌اند. کلیه این بررسی ها ساختمان جالب يك زمینه
کلی را بدست میدهد که باید اجزاء این طرح با هم متناسب باشد گرچه جمل
وسرهم کردن اجزاء آن در مواردی کاملاً محسوس و قابل تشخیص است.
يك موضوع یا حادثه‌ای باید از این راه اتفاق بیفتد نه از راه دیگر.
و خوب توجه کنیم که اگر خود محققان بخواهند که این واقعه، با چنین وضعی
پیش آمده باشد!

ما حق داریم کلیه طرحها و افکار و ایده‌هایی که مورد قبول قرار گرفته
مورد شك و تردید قرار دهیم. و اگر این مسائل مورد سؤال قرار نگیرد بررسی
و تحقیق دیگر پایان یافته خواهد بود و بدین ترتیب باید گفت تاریخ گذشته ما

تاریخی است که تا حدودی بطور نسبی اذیت پذیر معنی است. وقت آن رسیده است که فرضیات جدید جانشین کلیه تصورات مألوف قدیمی بعنوان نقشه آگاه در بررسی‌های تاریخ گذشته قرار گیرد.

معلومات جدید ما درباره منظومه شمسی و جهان هستی، درباره میکرو-کوسم^۱ و ماکروکوسم^۲، پهنه‌های فوق‌العاده تکنولوژی و پزشکی، بیولوژی و ژئولوژی، شروع عرصه مسافرت، اینها و دهها مورد دیگر واقعات جدیدی است که تحول و دگرگونی کامل در دید و آنچه را که ما از جهان هستی در نظر داریم در این پنجاه سال اخیر ایجاد کرده است.

امروز برای ما تهنه لباس‌هایی که بتواند حداکثر حرارت و سرما را تحمل کند، مسافت و مسافرت به فضاهای دیگر جزو اندیشه‌های تخیلی محسوب نمیشود. امروز باسجده تلویزیون رنگی آشنایی داریم، همانطور که به آسانی میتوانیم سرعت نور را محاسبه و نتایج تئوریهایی نسبی را بررسی نمائیم ولی هنوز تصورات قدیمی ما درباره جهان هستی در چهارچوب تصویر قرار گرفته و برای فرضیه‌های جدید احتیاج به موازن و مقیاسهای جدید داریم تا کم کم جای خود را بتواند باز کند. مثلاً فن باستانشناسی در آینده دیگر تنها به حفاری و جمع‌آوری آثار و طبقه‌بندی آنها اکتفا نخواهد کرد و هیوا قدیم دیگر مورد قبول نمی‌باشد.

برای آنکه بتوانیم تصویری صحیح از گذشته بدست آوریم، باید از سایر رشته‌های علمی استمداد و پاری جست، لازم است بررسی ممای غیرقابل توجه را با دیدی باز و با هنجاری بی‌ظن شروع کنیم.

در آغاز قرن هجدهم نقشه‌های قدیمی متعلق به یک افسر نیروی دریایی فرانسه بنام پیر رولس (Pir Role) در کاخ طوبقایی در ترکیه پیدا شد. دو عدداطلس در کتابخانه دولتی برلین محفوظ است که دقیقاً نقشه‌ای از دریای مدیترانه و اطراف بحرالمیت را نشان میدهد که نیز متعلق به پیر رولس میباشد.

کلیه این نقشه‌ها توسط مالری Arlington H. Mallary

۱- جهان اتم و ذرات اتمی ۲- جهان سیارات و کهکشانها.

نقشه بردار (Cartographer) آمریکایی برای آزمایش سپرده شد. نظر نامیده
این بود که نقشه دارای کلبه مشخصات جغرافیایی بوده ولی در جای صحیح خود
ترسیم نشده است.

او از Walters نقشه بردار (کار توگرافر) انجمن هیدروگرافیک
نیروی دریایی آمریکا کمک خواست. مارتی ووالتر بررسی نقش روی نقشه انجام
دادند و سرانجام کشف مهیجی بعمل آمد:

«نقشه‌ها بطور مطلق دقیق و یادداشت بی‌تظیری نه تنها در مورد دریای
مدرترانه و بحرالمیت بلکه همانطور که در پیش گفته شد سواحل آمریکای شمالی
و جنوبی و حتی کرانه‌های قطب جنوب روی نقشه پیری رئیس ترسیم شده است!!»
نقشه نه تنها حدود قاره‌ها را تمهین کرده بلکه حتی توپوگرافی داخلی
را نیز یادداشت و قله‌های نشان می‌دهد!! بله!

ترسیم سلسله جبال و قله کوه‌ها، جزایر، رودخانه‌ها و قارصها و فلات‌ها
نیز اعجاب‌انگیز است.

در سال جغرافیایی ۱۹۵۷ نقشه‌ها مجدداً به لی نهام

(Jesuit Father Linaham) سپرده شد. این کارشناس! هم مدبر رسدخانه
و حقون و هم به نقشه برداری در نیروی دریایی آمریکا اشتغال دارد. پس از
بررسیها و تفحصهای فوق‌العاده دقیق و تا سرحد وسواس علمی این‌هایم چنین
اظهار نظر کرد: «این نقشه‌ها بنحوی مدجزمانندی دقیق و حتی مناطق هنوز غیر
مکتوفه برای ما بر روی نقشه یادداشتی استثنائی ترسیم گردیده است!»

آنچه حائز اهمیت استثنائی است، سلسله کوه‌های منطقه قطب جنوب
است که روی نقشه پیری رئیس ترسیم گردیده که تا سال ۱۹۵۲ هنوز برای ما
کشف نشده بود.

این مناطق ترسیم شده صدها سال است که پوشیده از یخ بوده و امروز با
کمک دستگاه‌های فیزیکی جدید و با استفاده از روش انعکاس امواج صوتی توسط
دانشمندان ترسیم گردیده است.

بررسی‌هایی بعدی پروفسور چارلس هاپ کسود و ریاضی‌دان برجسته
ریچارد استرج اطلاعات کوبنده‌ای بجا داده است!

«مقایسه این نقشه با نقشه‌های قدیمی از همین توسط انصارمسنوعی نشان میدهد که نقشه پیردیس نقشه‌ایست هوایی از ارتفاع فوق‌العاده زیاد و از محلی درست در بالای شهر قاهره فعلی»

توجیه وجود چنین نقشه‌ای ۱۱ باسفتهای فحاشی درست در ارتفاع خیلی زیاد و درست بالای شهر قاهره دور بین خود را حدوداً مابین زمین و لایم برداری کرده و حاصل این، نقشه‌ایست آمده است. در شام ۰۰۰ میل از مرکز قاهره هر آنچه وجود داشته با دقت تمییز شده زیرا کاملاً این منطقه در میدان عدسی دور بین قرار گرفته است، ولی کشورها و قاره‌ها بتدریج هر چه از مرکز نقشه دور باشد پست‌تر و زمین از طول نقشه گرفته و تغییر شکل داده و درست با همان دقت و بهمان شکل در سایه‌ای که در نقشه پیردیس^۱ دیده میشود در مقایسه دو نقشه جدید و قدیم (توسط انصارمسنوعی آمریکا) (پیردیس) همانندی عجیب و شگفتی بی‌ظیری را میبینیم

چند سؤال که مستلزم پاسخ فوری است.

بدون شك تهیه چنین نقشه‌ای توسط نیاکان ما امکان نداشته‌است و شك نداریم که تهیه این نقشه‌ها تنها با کمک تکنولوژی امروزی آنها از فضا میسر بوده است.

چگونه می‌توان این معما را توجیه کرد؟

۱- آیا میشود قبول کرد که خدایی آنها به یکی از پیغمبران خود نازل کرده باشد.

۲- و یا... آنها به معجزه‌ای ارتباط بدیم، زیرا در چهارچوب معلومات و تصورات ما نمی‌گنجد.

۳- با اینکه باجرات کافی بگوئیم تهیه این نقشه‌ها توسط فضاوردان و با يك هواپیما در ارتفاع خیلی بالا انجام شده است!

لازمست بدانیم که نقشه پیردیس نقشه اولیه نیست بلکه از روی نقشه‌ای

۱- پیردیس‌های مقدس و پاک است و مقصود از آن فرشته ناهید است نه پیردیس متداول و عامیانه آن.

پیردیس (دیس مقدس) این نقشه‌ها را از کجا بدست آورده بود؟

مترجم

تهیه شده که اصل آن تاکنون به دست نیامده است. هرچند که تأریخ نقشه قرن ۱۸ میلادی است معذک وجود چنین نقشه‌ای در آن قرن نیز قابل تفسیر نمیباشد. نقشه بردار هر کس که بوده باید قادر به پرواز در ارتفاع خیلی زیاد و قادر به نقشه برداری از آن ارتفاع بوده باشد. بنامسبه‌ای که چندان دور از دریا در کشور پرو (امریکای جنوبی) آندس شهر قدیمی نازکا قرار دارد.

در دره پالپا شیارهایی بر روی زمین مسطح وجود دارد که طول بعضی از این شیارها ۳۷ میل و عرض آن یک میل است. سطح این راه‌ها پوشیده از خرد سنگ‌هایی است شبیه به آهن گداخته، مردم منطقه آنرا پالپا مینامند یا اینکه هیچگونه رستنی در منطقه دیده نمیشود. (پالپا بمعنای سبزی و علف است) در پرواز بر روی منطقه دشت نازکا خطوط غلیظ هندسی که گاهی موازی هم و در مواردی متقاطع و یا با اشکال ذوزنقه‌ای احاطه گردیده از جو دیده میشود. در نظر باستانشناسان این خطوط شاعرانه‌های قدیم مردم آینکا است. چه تصور و اندیشه سخنی!!

ارزش این راه‌های موازی هم، به سمت آینکا چه میتواند باشد؟ و آنها که هم‌اکنون را قطع کرده و راه‌هایی که در جلگه پیررفته و ناگهان به بن بست رسیده است؟

بطور طبیعی سفال و سرامیک (نمونه‌ای نازکالی) در اینجا پراکنده است ولی خیلی سادگی میخواهد که این راه‌های موازی را تنها به همین علت (وجود سفالهای نازکالی) به تمدن نازکا نسبت دهیم. تا سال ۱۹۵۲ کاوش و حفاری جدی در منطقه انجام نشده است. هیچگونه تاریخی در مورد این مشاهدات، ازکی و چه زمان دیده شده در دست نیست و تنها در این اواخر با اندازه گیری خطوط و اشکال هندسی این فرضیه تأیید گردید که این خطوط باید به نقشه‌های کیهانی ارتباط داشته باشد!

پروفسور آلدن ماسون کارشناس باستانشناس کشور پرو، گمان میبرد که در این آثار و خطوط رد پای دین و یا طریقتی نهفته و یا شاید ارتباط به نوعی تقویم داشته باشد. در تأمل در این خطوط ۳۷ میلی از جو، نظرم رسید که در روی منطقه فرودگاه پرواز میکنم.

چه تصویری غیر معقول تر در این مورد ؟

در بررسی باستانشناسی کلاسیک با توجه بدیهانی فکری قبلی و مورد قبول؛ موضوع مورد بررسی و تحقیق باید پیدا گردد پس از پیدا شدن آنچه مورد نظر است ذوق و برق دادن و پرداختن قضیه پیش میآید تا اینکه بتواند مانند سنگی (حتی بصورت معجزه در ساختمان کلی باستانشناسی موجود و مورد قبول قبلی قرار گیرد.

باستانشناسان کلاسیک بهرمنند بودن مردم اینکاها را از تمدن و تکلیف عالی قبول ندارند، بنابراین وجود هواپیما در دوران پس دور که نیاز به این راهها را ایجاد کند برای آنان تصویری ضعیف بی معنی است. پس وجود این راهها برای مردم اینکا چه سودی داشته است؟

معتقد من ایجاد این شبکه با این مقیاس خیلی عظیم از روی مدل و با استفاده از سیستم هماهنگی ساز باید انجام شده و باید بدستور مستقیم فسانوردانی صورت گرفته باشد.

هنوز بطور قطع نمیتوان گفت که دشت نازکا باقیمانده فرودگاه قدیمی باشد. مادام که اثری از آهن بکار رفته تا کتون پیدا نشده گرچه اکثر فلزات در مدت کمی و بهر زمان ذلک میزنند ولی سنگ از بین نمیروند

چه ایرادی بر این اندیشه است که ایجاد این راهها برای آنست که به خدایان گفته شود: و فرودگاه اینجا است. همه چیز طبق دستور شما آماده گردید؛ شاید سازندگان این شبکه هندسی هیچگونه اطلاعی هم از ماهیت کار خود نداشته اند ولی شاید هم آنان کاملاً بدانچه مورد احتیاج خدایان در فرود به زمین است واقف بوده اند.

نقاشیهای برجسته زیادی بر روی سنگها در جاهای مختلف در کشور پرو ایجاد شده و موجودی را در حال صلیق (شناور بودن) در فضا نشان میدهد. غرض از این نقاشی؟

در دهانه خلیج pieco در روی دیواره مرتفع سنگی قرمز، تصویری به ارتفاع ۸۲۰ پا نقش شده که از فاصله ۱۲ متری دریا دیده میشود. در اولین نگاه بنظر میرسد تصویری است از بیزمای سه سر و یا یک

شمعدان سه شاخه عظیم، يك رشته طناب درمیان ستون مرکزی ایسن شاخص سنگی دیده میشود.

آیا این طناب بعنوان پاندول مورد استفاده بوده، باید اذعان کرد که در تفسیر و بررسی این آثار واقعات گریزان مانده ایم و در چهارچوب جزئیات باستانشناسی کلاسیک این پدیده ها قابل حل و توجیه نخواهد بود، گرچه این پدیده منعی نیست که باستانشناسان نتوانند برای سرهم کردن موضوع و تطبیق دادن موجودیت این آثار با ساختمان کلی مورد قبول باستانشناسی و جزئیات آن وسایع باطیل که تاکنون در مورد تاریخ قدیم یافته شده، راهی پیدا کنند و موقوفات مورد نظر خود را اعمال نکنند. ولی ما چه استنباطی از این شبکه عظیم راه ها آنهم در آن دوران خیلی قدیم میتوانیم بدست آوریم.

چه جتونی اینرا را دار به ساختن این نقاشی به ارتفاع ۸۲۰ پا روی ستونی عظیم در دهانه خلیج پی سکو کرده است.

این کار بدون ابزار آلات امروزی چندین ده سال طول میکشد و کلیه این تلاشها در ساختن این علائم و نشانه ها اگر در راه نزدیک ساختن مردمان اولیه به موجوداتی که از ارتفاع خیلی بالا می آیند نبوده باشد بکلی بی معنی و فاسد ارزش است. پرسشهای تکان دهنده اکنون پاسخ خواهد یافت.

مردمان اولیه چرا دست به ساختن این شبکه عظیم میزدند، اگر آنان به واقعیت موجودات پرنده کاملاً یقین نداشتند؟

طولی نخواهد کشید که تنها باستانشناسان از بررسی این آثار عظیم گیج کننده فارغ خواهند شد.

هیئت های علمی مرکب از رشته های گوناگون در حل این معماها دست به دست هم خواهند داد و بالاخره دیگر گویه های فکری و گفت و شنودها و بحثها بطور جامع دیدهای صحیح و علمی را عرضه و تثبیت خواهد کرد. و مسطبه های باستانشناسی جای خود را به مسلمات علمی خواهد داد.

خطر بررسی در رسیدن به نتیجه قطعی مبدول این حقیقت است که دانشمندان مطرح کردن اینگونه مسائل را جدی نگرفته و آنرا مسخره میکنند.

فناوردان در پی قهار زمان دور دست معجز شده اند؟ پرسش غیر مجاز برای آکادمی های علمی، هر کسی که چنین سؤالاتی طرح کنند باید به روانشناس

مراجعه نماید ولی در اینجا هزارویک سؤال مطرح خواهد شد.

خدا را شکر این مسائل بی ربط باید همانطور بیلا تکلیف بماند تا موقع پاسخ آن روزی برسد همچنین البوه سؤالاتی غیر منطقی نظیر این مسائل باید همچنان بلا جواب بماند. در باب تقویمهایی که اعتدال را، وضعیت بیروج را در فصول سال و وضعیت ماه را در هر ساعت با در نظر گرفتن حرکت زمین تعیین کرده باشد چه باید گفت؟ و این يك سؤال فرضی نیست، چنین تقویمی وجود دارد. اب، تقویم در گل خیمك در تیا و ناكو *Tabuenaco* پیدا شده است و پیدایش این تقویمی دیگر گون گون کنند بسیار از مسائل است. و حقایق غیر قابل انکاری را بر نه و تأیید می کنند. آیا حقایق برای ارضاء خود اینرا میگوئیم که موجودات این تقویمها را ساخته و این مسائل را بکار بردن و در سطح فرهنگی بالاتر از آن بوده اند.

کشف عجیب دیگر همان پیکره های عظیم سنگی است (بت های سنگی) این پیکره های سنگی قرمز يك پارچه با ۲۴ پا طول و ۲۰ تن وزن در (Old Temple) بچشم می خورد. و بار دیگر مادر برابر بت های قرمز، گیریم. از طرفی سدها پیکره که با تکنیک استثنائی و دقت خاصی که در ساخت کاپه این پیکره ها کاملاً واضح است در برابر ما بچشم می خورد و از طرفی بکار بردن این پیکره ها در خانه سازی های ابتدائی؛ و در حقیقت نام Old Temple، معبد قدیم بملت فن بسیار قدیمی خانه سازی است که در این منطقه بکار رفته است P. Allan و M. S. Bellamy در کتاب خود بنام بت های عظیم تیا و ناكو تفسیری تا حدودی منطقی در این مورد داده اند. اینان معتقدند که این سمبولهای ثبت مقداری عظیم از معلومات فضائی است که مبتنی بر واقعیت کروییت زمین می باشد. آنان نتیجه می گیرند که آنچه در آنجا ثبت شده کاملاً با نوشته های Haezbigar که بنام فرضیه های اقماد مصنوعی منتشر شده (۱۹۶۷) یعنی ۵ سال پیش از کشف این مجسمه های عظیم مطابقت دارد.

این فرضیه مبتنی بر این موضوع است که زمانی زمین يك قمر را بخود جذب کرده و همانطور که بطرف زمین می آمده سرعت گردشی زمین کند گردیده و در پایان منفجر گشته و ماه را بوجود آورده است این دو دانشمند معتقدند که رموز روی این پیکره ها شرح يك پدیده فضائی را میدهد که میتواند با این

فرخنده مطابقت داشته باشد، زمانی این تأیید (عام، مورد نظریه) ۴۲۵ سال
دور زمین در سالی برابر ۲۸۸ روز چرخش داشته است، و همچنین در سردی،
آنها باین نتیجه حتمی رسیده‌اند که موارد ثبت‌دوی این پیکرها حالت آسمان
را در ۲۷۰۰۰ سال پیش تعیین می‌کند. دو مؤلف نامبرده نوشته‌اند که صوماً
این موارد ثبت روی مجسمه‌ها چنین نتیجه می‌دهد که غرض از این نوشته تدبیری
بوده است برای نقل معلومات علمی به نسلهای آینده.

در اینجا با موضوعی خیلی باستانی رو برو هستیم که بیشتر نیاز به توضیح
و تشریح اساسی دارد تا اینکه آنرا به یک خدای باستانی پیوند دهیم. اگر این
تعبیر و تشریح معمولاً صحیح و اساسی تلقی شود، این سؤال پیش می‌آید که آیا
دانش‌های کیهانی واقعاً توسط مردمی که هنوز از نظرقن ساختمان‌سازی تا
این اندازه عقب هستند گردآوری شده و یا توسط منابع غیر زمینی به زمین
رسیده است. در هر دو حالت وجود این پیکرها و همچنین این تقویم سخت گنج
کننده و ابهام‌آمیز است.

شهر تیا هو نا کو آکنده از اسرار است. شهر در ارتفاع ۱۳۰۰ پا و میله‌ها
از هر جای دیگر دور است. از Cuzco کشور (Peru) بعد از چند روز مسافرت
با تون و قایق به مناطق حفاری میرسیم. دور نمای جلگه به سیاره‌ای ناشناخته
شبهت دارد. کارهای جسمی برای کسانی که بومی نباشند خیلی شاق است.

فشار هوا در حدود $\frac{1}{4}$ جو بوده، نتیجتاً میزان اکسیژن در هوا کم است. مع الوصف
شهر عظیمی روی این جلگه بلند قرار گرفته است!

سنت‌های خاصی در مورد تیا هو نا کو وجود ندارد و جای خوشحالی است
که در این مورد پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای با تکیه بر تعلیمات موروئی ارتودوکسی
نمی‌توانست به ما برسد!

روی خرابه‌هایی که بی‌اندازه کهنه است (تاکنون تاریخی برای آن
معلوم نشده) گذشته‌ای تاریک، فراموش شده و ناشناخته و مجهول برجا مانده
است.

برای ساختن دیوار بلوک‌های سنگی عظیم بوزن ۱۰۰ تن که بلوک‌های
سنگی ۶۰ تنی روی آن قرار گرفته است دیده می‌شود، سطح بلوک‌ها خیلی نرم

و در ده‌های خیلی ظرف این بلوک‌های سنگی خاتم را هم می‌پسوند با گورهای
می ۱۱ پوله شده

حفره‌های با ارتفاع ۸ پا که تاکنون تفسیری برای آن معلوم نشده در
بلوک‌های ۱۰ تن دیده می‌شود.

کارهای انجام شده بر روی این بلوک‌ها فوق‌العاده ظریف و دقیق است
و هنوز ماهیت آن مبهم است.

بلوک‌های سنگی يك پارچه هیچ وجه اسرار قبایع مرموز این شهر را
بر ملا نمی‌سازد و آیام در انتظار کاوش‌های علمی آیندماست. لوله‌های آب ساخته‌شده
از سنگ ساخته اسباب بازی روی زمین و در اطراف منطقه پراکنده شده است و
بوضوح نشان می‌دهد که این پراکندگی ناشی از لایحه‌ای است با ابعاد خیلی
مظلم که در دوران نامعلوم پوقوع پیوسته است. پندایش این ابزارهای سنگی
با چنین دقتی که در سطح آن پیکار یافته است ما را دچار حیرت و حیرت می‌سازد.
آیا نیاکان ما در تپه‌ها و تپه‌ها گریه می‌کردند که سال‌ها و

بدون ابزار صرف تهیه چنین لوله‌های ظریف سنگی توانم با چنان دقت و مهارت
که امروز با همه تکنیک‌های مفرقی، لوله‌های سیمانی ما چیزی که سر هم بندی
بچه‌ها چیز دیگری در مقایسه با آن محسوب نمی‌شود بکنند و با توانی که بناگذاری
تجدید بنیاد شده سرهای متعددی که از سنگ ساخته شده دیده می‌شود که با دقت و
پروسی از نزدیک چنین نمایانگر سازندگان سرها از خصوصیات صورتی
نواحی مختلف اطلاع داشته‌اند، زیرا صورت بعضی از این سرها باریک بعضی
باله‌های برگشته، و در بعضی بینی کوتاه و در بعضی بلند است و گوش در بعضی
جسمه‌ها ظریف و در بعضی ضخیم است سیمانه در بعضی ساده و در بعضی مورب
است. روی بعضی از این سرها گلاب خودهای غریبی قرار دارد.

آیا این همه شواهد ناآشنا کوشی در انتقال معلومات و اطلاعات گوناگون
نست که ما نمیتوانیم یا نمیتوانیم آنرا بپذیریم؟ و عدم تهیه گیری صحیح
جز عناد و لجاج چه میتواند باشد؟

یکی از عجایب باستان‌شناسی در آمریکای جنوبی در سنگه يك پارچه‌ای
است در تپه‌ها و تپه‌ها در آفتاب Gate of The sun مجسمه‌ای عظیم با ارتفاع
۱۰ پا و عرض ۱۶ پا از يك بلوک سنگی يك پارچه بوزن ۱۰ تن تراشیده شده

۴۸ نگاره مربع در سه رج و در طرفین موجودی که خدای پرند است قرار دارد. افسانه‌ها درباره شهر مرموز «تیمه‌وانکوه» چه می‌گویند؟ افسانه‌ها می‌گویند يك گشتی فضائی طلایی از ستاره‌ها فرود آمد، در آن ذی بود که اوریانا نام داشت، این زن مأموریت داشت که بصورت «مادر بزرگ» زمین در آید، این مادر بزرگ (اوریانا) هفتاد کودک زمینی زائید و بعد از آن به ستاره‌ها باز گشت. اتفاقاً در تیمه‌وانکو به تصاویر سنگی‌ای که دارای چهار انگشت هستند بر می‌خوریم، هر آنها را نمیتوان تعین کرد، حتی اگر این تصاویر را قبل از آغاز ویرانی و خرابی هم میدیدیم باز نمیتوانستیم سن آنها را تعیین کنیم.

چه رازی در این شهر پنهان است؟

بعد از کشف معمای این نقاشی‌های واقع در بولوی، به چه پیامی از جهان‌های دور دست دست خواهیم یافت؟

هیچ توضیح موجهی درباره آفانازیایان این تمدن در دست نیست، البته این موضوع مانع بوجود آمدن فرضیات باستان‌شناسان نمیشود، آنان معتقدند که این نقاط مغربه در حدود سه هزار سال قدمت دارند. آنان تاریخ این عصر را از روی يك زوج تصویر کوچک گلی مضحك که هیچ وجه اشتراکی با عصر ساختن ستونهای سنگی يك پارچه ندارد بدست آورده‌اند.

محققین مسائل را خیلی ساده نمیگیرند، آنان يك جفت کوزه شکسته یا سفال قدیمی را به هم می‌چسبانند و آنگاه به جستجوی دو تمدن همایه بر می‌آیند! عاقبت بر چسبی بر آن می‌زنند و دیگر همه چیز تمام میشود! آفرین! البته قبول این روش بر مراتب از قبول این فرضیه که ممکن است در زمانهای قدیم يك سنت پیرفته و یا انواع مسافرت‌های فضائی وجود داشته‌است آسانتر میباشد. آخر این اندیشه ممکن است خیلی از مسائل را بفرنج و دشوار سازد! اما در این صورت باید (ساکسی هومان) را فراموش کنیم!

البته این جا در نظر ندارم که ذکر از آثار دفاعی دایشکاه چند قسم بالاتر از دگوزکای امروزی و یا ستونهای صخره‌ای يك پارچه که وزن آنها بیش از صد تن می‌باشد و یا دیوارهایی که در ۱/۵۰۰ پا درازا و ۵۴ پا پهنا دارند و توریست‌ها در جلوی آن حکم، مادگاری میگیرند بمیان آوردم، در عوض از ساکسی هومان ناشناخته نام می‌برم که درست در نیم میلی (یا چیزی در آن

حدود) قلاع اینکای شناخته شده واقع است. حتی تغیل ما هم از استفاده کردن ما عاجز است که آخر چگونه و با چه وسایل فنی نیاکان یاسانی ما توانسته اند سترن های سنگی یکپارچه ای را که متجاوز از صد تن وزن دارد از معدن استخراج کرده و تازه آنکاه آنرا حمل کرده و در قطعه دوری کار گذاشته باشند. هنگامی که با سخرهای در حدود بیست هزار تن مواجه می شویم تغیل ما حتی با در نظر گرفتن وسایل فنی امروز از احتمال غول خفیه چمنه و دچار شک می رود.

اگر بخواهیم از برج و باروهای ساکسی هو- تن باز گردیم، چند صد پلرد از طرف تر از دهانه آتشفشان، راه از میان یک سخره عظیم هو لا مانندی میگذرد. این بلوک سنگی به اندازه حجم یک خانه چهار یا نه است؛ یا مهارت و بدون گونه نقیصی چنانکه از یک استاد کار ماهر بر می آید. این بلوک پرداخته شده است و با گرد و همچنین مارپیچها و حفره هایی در بلوک وجود آمده است.

محققان ساختن یک چنین سخره سنگی بر سخره ای در زمان و در توانایی اینکاهای نمی گنجد است.

چهارم برداری در ساختن آن در نظر گرفته شده است.

حل این مسئله خامی در این است که این سخره سنگ عظیم الجثه وارونه قرار گرفته است. لذا پله ها از بالا به طرف پایین کشیده شده اند و حفره ها در جهات مختلف مانند کنکره های نارنجک فرو داده شده اند. این حفره ها فرو رفتگی های عجیبی مثل سندی هایی که مثلاً در قضا شناور باشند. هفتصد جایی می تواند جای دست آدمیان و شرائط (میتز) آنروز آنرا در استخراج این سخره ها از معدن، انتقال و همچنین بهم پیوستن این قطعات سنگی را تصور کند؛ چه قدرتی غول آسا بر این کار عظیم فایز آمده است؟ وجه مدلی از این کار در نظر داشته؟

نهد یاد آن طرف تر به سخره های شیشه ای برخورد می شود که عیبایست از طریق ذوب در درجه حرارت های خیلی بالا درست شده باشد. غور آیه تور بیست حرارت زده، گفته می شود که این سخره ها به وسیله یخهای غلطان به اینجاد سید است. این تصور و توضیح مسخره است. توده غلطان یخ مانند هر جرم پان دیگری فقط به یک طرف حرکت خواهد کرد. مشکل است یاد کنیم که این خاصیت در هنگامی که شیشه ای شدن سنگها وقوع می پذیرفته تغییر کرده باشد.

بهر تقدیر مشکل است فرض کنیم که توده غلطلان یخ درش جهت آنها
بر روی مسافتی در حدود ۱۸۰۰۰ یارد مربع حرکت کرده باشد!
ساکسی هومان و تیه هوانکو مقدار زیادی از اسرار اعیان را در خود
پنهان کرده اند. البته برای این اسرار توضیحات به ظاهر متقاعد کننده و جعلی
ارائه داده اند. این ماسه های شیشه ای همچنین در سحرای گویی و در حومه مناطق
مورد باستان شناسی قدیم عراق هم دیده میشوند چه کسی میتواند این موضوع
را توضیح دهد که چرا این ماسه های شیشه ای شبیه ماسه های شیشه ای حاصله از
انفجار آتشی در سحرای نوادا میباشد!

چه مواقع يك جواب قطعی متقاعد کننده برای این ماسه های ماقبل تاریخی
خواهیم یافت؟ در تیه هوانکو تپه های مصنوعی خیلی بزرگی دیده میشود که
سطح فوقانی آنها در حدود ۴۷۸۴ یارد مربع می باشد. خیلی احتمال دارد که
در زیر آنها ساختمان هایی پنهان باشد. تاکنون هیچ نوع عملیات حفاری در این
سلسله تپه ها صورت نگرفته است. و هیچ دست باستان شناسی برای حل این معما
بکار نرفته است! البته پول کمیاب است اما سر بازان و افسران را می بینیم که
مشاققت در انتظار ارجاع چنین عمل مفیدی هستند. چه مانعی دارد که اجازه
دهیم يك عده سر باز تحت نظر متخصصین، این عملیات حفاری را انجام دهند؟
در دنیای امروز برای خیلی کارها پول وجود دارد! این تحقیقات برای
آینده جنبه حیاتی دارد همانطور که گذشته ما نامعلوم مانده است تحقیقات
در بوط به آینده هم تار يك خواهد ماند.

آیا گذشته نمیتواند برای یافتن راه حل های فنی ای که در گذشته بکار
رفته بها کمک کند؟ وما مجبور به کشف این وسائل برای نخستین بار نباشیم.
اگر چه اکتشاف گذشته چندان ضروری برای پیشرفت فعلی ما نیست حداقل
بمنوان پایه ای برای سنجش دست آوردهای علمی انسان، ارزش خواهد داشت
تاکنون هیچ دانشمندی از ابزارهای جدید برای بررسی تشعشعات رادپوا کینود
نی هوانکو و ساکسی هومان و منطقه سدوم و عموره یا سحرای گویی استفاده نکرد
است. متون میخی و کتیبه های داوره (بین النهرین- عراق امروز) قدیمی ترین
کتاب های بشر. بدین اندازه از خدایانی اسم میبرد که سوار بر سینه های فضا
بوده و از ستاره های آمدند آنان در حالیکه مجهز به سلاح های وحشتناک بود

دوباره به ستاره‌ها باز گفتند، چرا نداین باره تحقیق و جستجو نمیکنیم موضوع
«خدایان» قدیمی؟

ستاره‌شناسان ما برای تماس با موجودات ناشناخته سایر کرات دائم
به‌خاطر پیام میفرستند. چرا فقط و با همزمان با این کار درسهده پیدا کردن
رد پای این موجودات هوشمند در روی کره‌ی زمین خودمان نیافیم که
خیلی هم به‌ما نزدیک‌تر است؛ مخصوصاً که یردسی درخشان با مشکلات فنی دوبرو
است و گله‌ی است، در تاریکی. ولی بررسی‌های زمینی خیلی روشن‌تر خواهد بود
این نهال‌ها و جای‌ها در مدرن دید همه‌کس قرار خواهد داشت، قریب
دو هزار سال پیش زهرما، سومری‌ها شروع به ضبط گذشته درختان خود کردند.
امروزه ما هنوز هم میدانیم که این مردم از کجا آمده بودند؛ اما بدانیم که
این سومری‌ها در هنگام مرقی درختانی داشته‌اند که آن را به اقوام نیمه‌وحشی
سلمی منتقل کردند. همچنین میدانیم که آنان دائماً در قتل‌گورها به جستجوی
خدایان خود بودند و اگر در جایی هم زندگی میکردند که کوه نبود معمولاً
کوه‌هایی بر روی زمین میساختند. علم‌هیئت نزد آنان به‌کرد پاوردنکردن مرقی
بود تجربیات آنان باعث محاسبه گردش ماه شده بود که با محاسبات امروزی
فقط ۴٪. تابه اختلاف دارد.

علاوه بر افسانه گپنگامیش که درباره آن به‌ما حرف‌هایی خواهیم داشت
آنان چیزی برای ما باقی گذاشتند که کاملاً خودانگیز و تعجب‌آور است.
بر روی تپه‌کوبین جق (لبنوی سابق بین‌النهرین) نزدیک «وصل امروز» عراق
محاسباتی با نتیجه نهایی 195/955/200/000/000/000 ، مددی با ۱۵ رقم
بدست آمده است.

اجداد یزومنگر و دانمند فرهنگ غربی ما، یونانی‌ها درخیول دوره
تمدن درختان خود هرگز به‌عدد 10,000 هم نرسیدند، و به‌مرور رقم بعد از آن به
آسانی بین‌هایت میگفتند.

نوشتن‌های میخی قدیمی، سومری‌ها را پیغمدهی خیال‌انگیز زندگی
پرونده میدهد. بدین ترتیب است که ده پادشاه اصلی مجموعه ۴۵۶۰۰ سال
سلطنت میکنند و ۲۳ پادشاه که کارهای مدیرانی بعد از طوفان را برعهده داشته
www.golshan.com

مجموعاً ۲۴۵۱۰ سال و سه ماه و $\frac{3}{4}$ روز سلطنت کرده‌اند. یعنی مدت زمانی که برای ما کاملاً غیر قابل درک است. نام این سلاطین در طومارهای درازی آمده است و بر روی سکه‌ها و مهرها هم تکرار شده است. چه ایرادی است که این مسائل قدیمی را با جهان بینی جدیدی که منطبق با واقعیات علمی امروز باشد بررسی کنیم؟ فرض میکنیم که فضا نوردان بیگانه به سرزمین سومری هادر هزاران سال پیش فرود آمده باشند. فرض میکنیم که آنان تمدن و فرهنگ سومری را پایه گذاشته و پس از آن به سیارهٔ خویش باز گشته‌اند. همچنین فرض میکنیم که کنجکاو، آنان را وادار کند که هر سال زمینی، برای بررسی نتایج آزمایش خود دوباره بر زمین بیایند و بر حسب مقیاسهای مورد قبول امروز، فضا نوردان میتوانند تا ۵۰۰ سال زمینی زنده بمانند. فرضیهٔ نسیت نشان میدهد که فضا نوردان در خلال خروج و بازگشت يك سفینه فضائی که درست فزديك به سرعت نور حرکت میکند فقط چهل سال پیر میشوند. (و تنها این موضوع میتوانند نوسان عمر را در سفر پیدایش توجیه کنند. عمر بین ۱۰۰-۱۲۰۰ سال).

در خلال قرن‌ها سومری‌ها به ساختن برج‌ها و اهرام و خانه‌هایی بسیار راحت اشتغال داشتند. آنان برای خدایان خود قربانی کرده و منتظر آنان بودند. دوباره بعد از سه دهه سال زمینی این خدایان مجدداً به سومری‌ها سر زدند و آنگاه بود که طوفان نوح آغاز شد و پس از طوفان خویشان آسمانی مجدداً فرود آمدند، این مطلب در نوشته‌های میخی سومری آمده است.

چگونه سومری‌ها «خدایان» خود را مجسم کرده توصیف کردند؟ افسانه‌های سومری و بعضی از کتیبه‌ها و نقاشیهای اکدی، اطلاعاتی در این باره بدست میدهند.

خدایان سومری بشکل آدمیان نبودند، هر نماد خدا به ستاره‌ای مربوط میشد. ستاره‌ها به همان خوبی که ما امروزه میتوانیم بکشیم در کتیبه‌های تصویری اکدی رسم شده است.

موضوع جالب توجه اینست که هر ستاره‌ای با عددی سیاره بدان اندازه‌ای گوناگون احاطه شده است.

چگونه سومری‌ها که فاقد وسایل تکنیک امروز برای مشاهده آسمان بودند میدانستند که هر خورشید (نوابت) دارای سیاره‌های متعدد است ما به طرح

جایی بر خورده می‌کنیم که ستاره بر سر دار و در نظر حواری دیگر آدمیان بر سینه‌های
 بالدار سوار شده‌اند همچنان تصویرهایی می‌بینیم که پیشینه را فوراً به یاد یک مدل
 انیس می‌آوردند؛ یک سری کره بصورت دایره پهلوی هم قرار گرفته و به تناوب
 تفسیح می‌کنند. اگر با «چشم‌ان فضایی» به میراث سومری‌ها دقیق شویم در آن به
 دایره‌مماسه‌هایی برخورد می‌کنیم که حتی مماس‌های سفرهای فضایی در مقابل آنها
 ناچیز است. در زیر مطالب حضرت آدوری از همان «حدوده جغرافیایی طرح
 می‌شود که بین مارپیچ‌هایی در شش هزار سال قبل در جنوبی (Geoy Tape)
 صنعت سنگ چینه‌ای سازی در حدود چهل هزار سال پیش در دگاد کوبه
 (Gar - Cobah) بین همین مناطق در بسارادوستین (Baradostian)
 متعلق به ۳۰ هزار سال پیش.

ارقام، قبور، ابزار سنگی در تپه آسباب (Tape Asbab) متعلق به ۱۳ هزار
 سال پیش مدفوعات سنگ شمای هم که احتمالاً منشاء انسانی ندارد در همین
 محل یافته شده است. ابزار و سنگ‌های حفاری یافت شده در کریم شهر
 (Karim Shahr) سلاح‌های سنگ چینه‌ای و ابزارهایی که در حفاری‌های
 باردا بالکا (Barda Balika) بدست آمده است. اسکلت‌های مردان درشت
 می‌کن و کودکی که در غار شاندی (Shandir) بدست آمده است. عصر این
 آثار با بررسی بوسیله کربن رادیوایزوتوپ ۱۴ حدود ۴۵ هزار سال قبل
 از میلاد مسیح تعیین شده است این آثار به ما نشانده را می‌توان بطور قابل
 ملاحظه‌ای گسترش داد. در ضمن این نکته را هم می‌توان به این مجموعه
 اضافه کرد که گروه‌های گوناگونی از آدم‌های ابتدایی در حدود چهل هزار سال
 پیش در سرزمین جغرافیایی سومر زندگی می‌کردند. ناگهان و به دلایل نامعلومی که
 سومر را با عالم هیئت و فرهنگ مرقی تکنولوژی پیشرفته‌ای در آنجا ظاهر
 شده‌اند. نتیجه‌ای که از وجود موجودات ناشناخته بر روی کره زمین بدست خواهد
 آمد کاملاً آفرشی است. می‌توانیم تصور کنیم که خدایان مردمان نیمه هوشمندی
 را در ناحیه سومر جمع کرده و مقداری از معلومات خود را به آنان آموخته‌اند.
 نگاره‌ها و مجسمه‌هایی که درون و بیرون موزه‌های امروزی ما را خیره می‌کند
 و به تعجب و امید دارد دارای چشمان برآمده، پیهایی برجسته، لب‌های بلرک،
 و اغلب بینی‌های دراز هستند. بعضی تصاویری که نمیتواند با کلیات فکری اقوام

ابتدائی مطابقت داشته باشد.

سباحانی از کوهکشانهای دور در زمانهای خیلی پیش از این در لپنان تکه سنگهای شیعه مانندی هست موسوم به «تک تیت» (Tekite) که دکتر استیو آمریکائی در آنها ایزوتوپهای رادیواکتیو آلفا پدید آورده است. در مصر و عراق بر بدهائی از همسایه های کرستالی یافته شده که امروزه فقط با استفاده از اواکسیدسزیم میتوان ظاهر آنها را ساخت به عبارت دیگر اکسیدی که تنها بوسیله فعل واکنشالات الکتروشیمیائی بدست میآید. در (حلوان) مصر تکه پارچه ایست بسیار ظریف که امروزه نظایر آنرا فقط میتوان در کارخانه جات مخصوص، با تجربیات و دقت های فنی یافت. باطری های الکتربکی که بر اساس قانون گالوان (گالوانیک) ساخته شده در موزه بغداد به نمایش گذاشته شده است.

در همان جا جهانگردان میتوانند المانهای (Glematis) الکتربکی را با الکترودهای سی ویکالکترولیت نامعلوم رؤیت کنند. در مناطق کوهستانی آسیا حدود قهستان در غاری نقاشی هایی دیده شده است که موقعیت صحیح و دقیق سورفلکی را (بروج) در ۱۰۰۰ سال پیش را نشان میدهد. در این نقاشی ها زهره و زمین بوسیله خطوطی بهم وصل شده است. زینت آلائی از پلاتینیوم در فلات کشور پرو پیدا گردیده. قسمتهائی از یک کمر بند آلومینیومی در یک گور در منطقه چوچو (چین) نیز کشف شده است در «دلهی» یک ستون آهنی قدیمی دیده میشود که نه فسفوردارد و نه گوگرد و بدین ترتیب هیچگاه اکسیده نمیشود. این سمفونی کلاف سردرگم و عجیب ناممکن» ماده اکتیو و نا آرام میسازد. به چه وسیله و به چه اشرافی قادر بشینان بدوی توانستند بروج را در وضعیت های درشتان رسم نمایند؟

از کدام کارخانه مخصوص این بریده های عدری های کرستال آمده است؟

چگونه ممکن است کسی پلاتین را ذوب کرده و قالب بریزد در حالی که پلاتین در درجه حرارت ۱۸۰۰ شروع به ذوب میکند چگونه ممکن است چینی های باستانی موفق به ساختن آلومینیوم بشوند، فلزی که با زحمت و فقط از بوکسیت بدست میآید؟ جواب دادن به این پرسشها محققان ناممکن است، اما

آیا این بدان معنی است که ما درباره آنها سؤال نکنیم؟ تمام اینها بتلاطم آن است که ما حاضر نیستیم قبول کنیم که يك فرهنگ بسیار پیشرفته تر از ما با حداقل فرهنگی با قدرت تکنولوژی مساوی با ما قبل از ما وجود داشته است. معنی فرضیه ملاقاتی از غشاء و مادیاتی که باستانشناسی ما، دید خود را تغییر دهد هر گز امیدي به کشف اینکه آیا واقعاً گذشته ما تاریک یا اینکه شاید خیلی هم روشن و مشخص بوده موافق نخواهیم شد.

مانیاز به يك سال باستانشناسی با ترکیب خاص که در آن باستانشناس، اوبلیکدان، شیمی دان، زمین شناس، فلز کار، و سایر رشته های علمی دیگر شرکت کننده داریم تا کوشش این گروه ها صرف پاسخ دادن این سؤال بقود. آیا باکان ما شاهد فرد آمدن موجوداتی از سایر کرانه بوده اند یا نه؟

برای مثال يك فلز کار خوب میتواند به به باستانشناس توضیح دهد که بتدریج تهیه آلومینیوم مشکل و پیچیده است. يك فیزیکدان فوراً میتواند اورمولی را بر روی تخته سنگی مشخص دهد. يك شیمی دان با وسایل پیشرفته ای که در اختیار دارد قادر خواهد بود این فرض را که تخته سنگهای مستطیل را گوه های چوبی و یا با استفاده از اسبدهای ناشناخته از معدن استخراج کرده اند تعیین کند.

زمین شناس قادر است که به ما يك رشته مطالب در پاسخ پرسش های ما در باره خصوصیات هر یک بندها توضیح دهد. گروه سار باستانشناسی پیغمه های، باید حتماً شامل گروه هوا سان هم باشد که بهرالمیت (در کشور اردن) را جهت بررسی آثار باقی مانده رادیواکتیو پخته ناشی از انفجار اتمی حاصل در سدوم و صوده را (قوم لوط) جستجو کند. چرا قدیم ترین کتابخانه های جهان اسرار آمیز بشمار میروند.

ما واقعاً از چه میترسیم؟ آیا از این نگرانی که حقیقتی که چندین هزار سال محفوظ و پنهان مانده سرانجام روشن شود؟ جلوی تحقیقات و پیشرفت را نمیتوان گرفت. چهار هزار سال بود که مصری ها خدایان خود را موجودات حقیقی می پنداشتند. در سده های میانه جادوگران، را به علت تصدیقات ایدئولوژیک به شعله های آتش تحویل میدادیم.

اعتقادات یونانیان عهد باستان که میتوانند آینده را از روی رودمناز

پیشگویی کنند همانقدر امروز قدیمی است که متقاعد کردن محافل کاروان
و آتش به اینک ناسیونالیزم هنوز اندک اهبنی دارد.

تصورات گذشته را جزمی فرض کردن دیگر جنبه ابتغال پیدا کرده و دقیقاً
نوعی گجانه‌بشی به‌صاحب‌رود. ما هزارویک اشتباه از گذشته داریم که باید تصحیح
شود. پشت چیزهای کنفرانس یا نزد دانشمندان ارتودکس هنوز این فریب
کادی رسم است که یک چیز را یا باید در برابر شخصی «جدی» ثابت کرد و یا
به‌اومر بوط ساخت.

در گذشته فردی که عقیده جدیدی را عرضه میکرد مهبایست از طرف
کلیسا و مهبالکی‌هایش تحتیر گردد. زجر و آزار جدیدی را ببیند.

مردم همیشه مسائل آسانتر را طالعند. چندان زمانی از ژاندارم بازی
کلیسا و آتش‌های نازه خاموش شده نمی‌گذرد. تنها تفاوت در این است که
شیوه‌های روزگار ما کمتر چشمگیر می‌باشند!

اما این شیوه‌ها خیلی کم‌بیشرفت دارند. امروزه همه چیز بیشتر «متمدن»
است و کمتر سرورسنا و اطرافش دمی گیرد. فریجه‌ها و اندیشه‌های شجاعانه
غیرقابل تحمل را با «عبارات کهنه» بقول آمریکاییها نابود میکنند و این
راه‌های بسیاری دارد: مخالف قانون است (و این همیشه خوب تکنی-
خوبی است!)، به اندازه کافی کلامیک ندهد! (مربوط به طرزب-ان
و احساس) خیلی انقلابی است! (همه را به یک اندازه امپرساند!)
کار دانشگاهی با آن مطابقت ندارد! (متقاعد کننده است!) دیگران هم
قبلاً در این زمینه کوشیده‌اند! (الته، اما آیا موفق هم بودند!) ما در آن
هیچ معنی نمی‌بینیم! (و همین و همین!) هنوز ثابت نشده است! (در موردیکه
بنا بود ثابت شود!)

بایسد سال قبل دانشمندی در محکمه قانون فریاد کشید و عقل سلیم حکم
می‌کند که همه قبول داشته باشند زمین نمیتواند مانند یک توپ در فضا معلق
باشد زیرا مردمی که در نیم کره پائین هستند سقوط خواهند کرد!

دیگری تأکید کرده: «در کجای کتاب مقدس آمده است که زمین بدور
خورشید می‌گردد. باید دانست که هر عقیده‌ای در این ردیف، پیروی از شیطان
می‌باشد» بنظر مردم همیشه هنگامی که به‌پایش عقاید جدید آغاز میشود رگه‌ای از

اندیشه گری مشخصه آن بوده است اما در آستانه قرن بیست و یکم محققان می باید برای حقایق تکان دهنده و خپال انگیز آماده باشند. باری باید مشتاق تجدید نظر در قوانین و معلوماتی گشت که قرنهای در حریم های مقدس قرار داشتند و واجب الحرمت بوده و هرگز بوسیله دانش جدید مورد خطاب قرار نگرفته. و حتی اگر يك ارتش مجهز به مدرنترین سلاحها هم بخواهد بصورت سدی در برابر این حقایق قد علم کند باز هم دروازه های این جهان جدید علی رقم تنگ نظری بنام حقیقت و واقعیت باید گشوده شود. اگر کسی بیست سال پیش در محافل آکادمیک در باره قمرهای مصنوعی (سائالایت) صحبت میکرد فی الواقع دست به خود کشی علمی زده بود.

امروزه اقصاء صنوعی بدور خورشید میچرخند، از مریخ عکس برداشته به آرامی روی ماه، زهره فرود آمده، عکسهای دست اول را که از زمین ناشناخته بوسیله دوربین های سیار خود برداشته اند، به زمین مغایره میکنند. هنگامی که عکسهای اولیه مریخ در بهار ۱۹۵۸ به زمین مغایره شد، قدرت ۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ وات بکار رفته بود، که امروزه يك بازده بسیار ضعیف محسوب میشود. با وجود این هیچ چیز غیر قابل تصور نیست. درك لنت ناممکن، دیگ برای دانشمندان امروزی چیزی ناممکن است. کسی که امروزه این را قبول نداشته باشد، فردا بوسیله حقیقت سرکوب خواهد شد. پس بگذار ما هم محکم به فرضیه خودمان بچسبیم. فرضیه ای که با آن فضاوردان هزاران سال پیش از سیارات دیگر، زمین ما فرود آمده اند، میدانیم که نیاکان ابتدائی و عقب مانده ما قادر نبوده اند از چند و چون این فضاوردان سردر پیاورند. آنان این فضاوردان را به عنوان خدایان می پرستیدند. مردان فضائی هم چاره ای جز قبول ستایش آنان نداشتند. قسمت هایی از زمین ما هنوز هم توسط افراد بدوی ای که يك تفنگ خودکار برایشان يك سلاح جهنمی شمرده میشود مسکون است. در این صورت يك هواپیمای جت میتواند برای آنان يك سفینه فرشته ای شمرده شود، و صدائی که از رادیو می آید برای آنان صدای خدایان تلقی گردد. این مردمان بدوی بسادگی تصورات خود را از وسائل تکنیکی که ما برای آنان تهیه می کنیم در افسانه های خود از نسلی به نسل دیگر منتقل کرده اند.

آنان اذاشکال بهشتی و سفینه‌های عجیب که از آسمان بر فراز سرخ‌ها و دیوارهای غارها فرود می‌آمد یاد خواهند کرد. بدین ترتیب این مردمان عملاً برای ما چیزی را حفظ کرده‌اند که ما امروز در جستجوی آن هستیم.

حضاری غارهای قهستان، فرانسه، آمریکای شمالی، و رودزهای جنوبی دوساهارا و پرو و شیلی همه به سحت نظریه ماکمک میکنند. هنری لوحت (Lhote) محقق فرانسوی در تاسیلی (سحرا آفریقا) چند صد دیو در را که با چندین هزار تصویر از حیوان و انسان منقوش شده و نیز شامل اشکالی در روپوش‌های کوتاه درختانی است، کشف کرد. آنان چوبهائی را حمل می‌کنند که بر روی آنها صندوق‌های غیرمشتخصی است. کنار اشکال حیوانات يك موجود با لباس غواسان نیز به چشم می‌خورد که ما را حیرت زده می‌کند. خدای بزرگ مریخ - آنگونه که لوحت به آن لقب داده است - دارای ۱۸ پا ارتفاع است. اگر هر پدیده فکری میبایستی قبلاً زمینه عینی داشته باشد در این صورت (وحشی) که این نقاشی‌ها را برای ما باقی گذاشت مشکل است بتواند يك آدم ابتدائی باشد. از اینها گذشته (وحشی) مزبور بی‌شک از داربستی استفاده کرده که بتواند آن نقاشی‌ها را بکشد. (درا هیچ صفحه‌ای در سطح زمین در این غارها در خلال این چند هزار سال اخیر وجود نداشته است. بدون اینکه گسترشی به تخیلات خود بدهم تصور می‌کنم که خدای بزرگ مریخ با لباس فضائی و یا غواسی نموده شده است. بر روی شانه‌های سنگین و نیرومند او (کلاه خود) قرار دارد که بوسیله نوعی بند به تن او وصل است. روی کلاه خود باریکه‌هایی در محل‌هایی که دهان و بینی می‌باید قرار بگیرند به چشم می‌خورد. اگر این تصویر فقط همین یکی بود، من می‌توانستم یا سانی تصور کنم که این نتیجه تصادف و یا تخیلات نقاشی ما قبل تاریخ است، اما در تاسیلی، چندین نوع از این نقاشی‌های عجیب با همان ابزار و وسائل وجود دارد. چندین نوع خیلی شبیه به تصویرها هم بر روی صخره سنگهای آمریکای در ناحیه تولر (Tulare) کالیفرنیا دیده میشود. اگر تصور کنیم که نقاشان اولیه ماهر نبودند و تصاویر را نسبتاً با خطوط منحنی و کج یعنی آنطور که از عهد بر میآیند اندر رسم کرده‌اند، پس چرا همان غار نشینان بدوی تصویر حیوانات و مردم عادی را خوب نقاشی کرده‌اند؟ لذا برای من پیشتر قابل قبول است که فرض

گنم این نقاشان همانطور که می‌دیدند می‌کشیدند. در (Inyo) کالیفرنیا يك تصوير هندسی بی آنکه از تخیل كمك بگیریم مانند يك خط كش مهندسی كه دولبه باشد در نقاشی‌های این غارها قابل تشخیص است. عقیده باستان شناسان این است كه این تصویر مبین اشكال خدایان می‌باشد. جاتوری مجهول الهویه با شاخهای عظیم سر بالا بر روی يك گلدان گلی، در منطقه سیلك (siyalk) ایران پیدا شده است. شاخهای چپ و راست هر کدام دارای پنج پیچ است. اگر شما دو چوب را با هایتی گلی بزرگ در کنار بگیرید یعنی آنچه كه با اشكال مانند این - تصویر می‌باشد. در این صورت باستان شناسان به این چه خواهند گفت؟ خیلی ساده است، آنها نمادهای يك خدا هستند. چه دست آویز خوبی است این خدا. عادت مردم چنین است كه برای همه چیز توضیح لازم داشته باشند و مخصوصاً مسائل غیر قابل توضیح را با اثنا به اندیشه‌های متافیزیکی و خن عیلات فکری خودشان این كار را انجام بدهند. و در دنیای ام سام و مملو از باطیل با آرامش زندگی کنند.

مجسمه‌ها، نقاشی‌ها، کارهای هنری قدیم و هر شكل و شمائی كه از قطعات خرد شده درست شده باشد و از قدیم بدست آید خیلی به آسانی ریشه طی به آن داده به این دین و آن مذهب تعلق خواهد گرفت.

ولی اگر موضوعی باشد كه بزور هم نشود به یکی از ادیان چسبانید يك سخن بیهوده جدید از مغزها فوراً بیرون می‌جهد. (همانطور كه موش از وسط كلاه سبیلندر شیده باز بیرون می‌جهد) كارها را رو بر آ می‌کنند و باز همان روش و همان نحوه ادامه خواهد داشت. باری اگر این نقش‌های برجسته روی سنگ در تاسیلی یا امریکا یا فرانسه عملاً نماینده چیزهایی باشند كه این مردم بدوی دیده‌اند چه باید گفت؟

اگر ما دریچ‌های روی چوب در حقیقت همین آنتن‌ها باشند همانطور كه مردم بدوی آنها را نزد خدایان ناشناخته دیده باشند، آری آنوقت چه باید گفت؟

آیا ممكن نیست چیزی كه نباید وجود داشته باشد فعلاً و واقعاً وجود داشته باشد. آن آدم وحشی كه به آن اندازه ماهر است كه این نقاشی‌های دیواری را به وجود آورد، آنقدر هم وحشی نمیتواند باشد.

نقاشی‌های دیواری (White Lady) در براندبرگ (آفریقای جنوبی) می‌واند يك نقاشی قرن بیستمی بحساب آید این خانم يك پولبور آستین کوتاه با يك شلوار تنگه مناسب پوشیده و دستکش و بند چوراب و کفش سرپایی او کاملاً مشخص است. این خانم تنها نیست پشت سرش مردی لافز با چوب نوك تیز عجیبی ایستاده و مجلس به گلايه خود پیچیده است و نوعی ماسك بر صورت دارد. این نقاشی را میتوان بدون هیچ تردیدی به عنوان يك نقاشی مدرن پذیرفت اما اشكال كار این است كه ما با يك نقاشی غاری طرفیم. تمام خدایانی كه در نقاشی‌های غارهای سوئد و نروژ دیده میشوند دارای سرهای مشابه غیر قابل تعریف هستند.

باستان شناسان می‌گویند اینها را سر حیوانات می‌شناسند با وجود این آیا چیزی بی‌معنی‌تر دربارهٔ پرستش (خدا) خدائی كه کسی آنرا كشته و دارد می‌خورد ممكنست وجود داشته باشد ؟

ما غالباً سفینه‌هایی را می‌بینیم كه دارای بال بسوده و حتی بعضی‌ها دارای آنتن می‌باشند. نگاره‌هایی بر روی لباسهای گشاد در وال‌كاه و نیکا (ورسپا، ایتالیا) هم دیده میشود. اینجا هم روی سر شاخك‌هایی دیده میشود. من تا كنون بر آن نبوده‌ام كه ادعا كنم غار نشینان ایتالیایی بین‌امريكایی شمالی و سوئد، صحرا و اسپانیا در رفت و آمد بودند تا هنر نقاشی و اندیشه‌های خود را انتقال دهند.

با وجود این، این سؤال مشكل همچنان پادرمیاست. چرا مردم بدوی شكل‌هایی در لباس حجیم كه بر روی سر هر كدامشان آنتنی دیده میشود نقاشی کرده‌اند؟

اگر این شكلها فقط در يك نقطه جهان وجود داشت من حتی يك كلمه هم دربارهٔ این شكلهای مبهم و مبهم‌مانند سخن نمی‌گفتم. اما این نقاشیها و نظایرش در بسیاری از جاها دیده شده است.

اگر با دید امروزى به جهان گذشته خبره شویم و از تخیلات علمی زائیده این دوره تكنولوژى كمك بگیریم به آسانی نقاب‌ها بالا رفته و كنه مطالب و حقایق نامعلوم برای ما روشن خواهد شد.

در فصل آینده مطالعه كتاب‌های مقدس به من كمك خواهد كرد تا فرضیه خود را بصورت حقیقت معقولی در آورم تا محققان زبان‌های پند از سر سؤالات آزاد دهنده فعلی‌ها بایند.

بشت میزهای کنفرانس بانزد دانشمندان
 اورکود و کسی هنوز این فریبکاری رسم
 است که مسئولی را یا باید در برابر
 شخص دجسته، ثابت گردید یا به او مربوط
 ساخت.

فصل چهارم

آیا «خدایان» فضانورد بودند؟

کتاب مقدس کتاب رازها و تضادها است مثلاً «سفر پیدایش» آفرینش
 زمین را که با صحت مطلق زمین شناسی گزارش داده شده است آغاز میشود. اما
 راوی از کجا میدانست که مدنیات «قدم پرستنیها» و رستنیها مقدم بر جانوران
 بوده اند؟ «و خدا گفت آدم را بسورت ما و موافق شبیه ما بسازیم».

چرا خدا لفظ جمع سخن گفته است چرا بجای، بسازم، بسازیم میگوید؟
 و بجای من، ما؟ زیرا قاعده این است که يك نفر و در نتیجه خدای یگانه باید
 خود را به لفظ مفرد خطاب کند نه جمع. و «واقع شد که چون آدمیان شروع
 به زیاد شدن کردند بر روی زمین و دختران برای ایشان متولد گردیدند، پسران
 خدا دختران آدمیان را دهبند که نیکو منظرند و از هر کدام که خواستند زنان
 برای خویشان می گرفتند، سفر پیدایش ۶ و ۲-۱ که میتواند بگوید که چرا

پسران خدا دختران آدم را به زنی گرفتند.

قوم باستانی اسرائیل يك خدای مقدس بیشتر نداشت. «پسران خدا» از کجا آمده اند؟

هردو آن اهام مردان تنومند در زمین بودند و بعد از هنگامی که پسران خدا بدختران آدمیان درآمده و آنها برای ایشان اولاد زاغیدند ایشان چهارانی بودند که در زمان سلف، مردان نامور شدند، در سفر پیدایش ۲- دوباره به پسران خدا برخورد کرده ایم که به بشر نزدیکی جنسی کرده اند.

در اینجا باز برای اولین بار به نام «قهرمانان» برخورد میکنیم. این جباران در تمام نقاط کره زمین شروع به ازدیاد میکنند. اغلب صفحات کتابهای قدیمی شرح سرگذشت و کارهای پهلوانان آنان را در بردارد، افسانه های شرق و غرب همچنان در افسانه های پهلوانی تیه هوا نکو و خلاصه در حماسه های اسکیموها و در نزد همه ملل از کارهای قهرمانان آنان ذکر می شده است لذا آنها حتماً وجود داشته اند. این پهلوانان چه نوع مخلوقاتی بوده اند؟ آیا آنان همان بیاکان ما بودند که آن ساختمان های غول پیکر را ساخته و ستونهای سنگی يك پارچه را جابجا کردند، یا اینکه آنان قضاوردانی ماهر بوده اند که از مهارت دیگر آمده بودند. کتاب مقدس هم از پهلوانان صحبت کرده و آنان را بتوان «پسران خدا» ذکر کرده است. و این پسران خدا با دختران آدم نزدیکی کرده و تکثیر پیدا کرده اند.

در سفر پیدایش ۱۹ الی ۲۸، ما دارای گزارش بسیار هیچ و دقیق از واقعه سدوم و غموره می باشیم.

عین گزارش تورات

«و وقت صبح، آن دو فرشته وارد سدوم شدند و لوط بدروازه سدوم نشست بود و چون لوط ایشانرا دید بدید با استقبال ایشان برخاسته رو بر زمین نهاد. و گفت اینك اكدون ای آقایان من، بخانه بنده خود بیائید و شب را بسر برید و پایهای خود را بشوئید و با معادان برخاسته راه خود را پیش گیرید. گفتندنی

۱- متن کامل سفر ۱۹ از ۳۸ عیناً جهت اطلاع دقیق خواننده آورده

(مترجم)

شد

بلکه شب را در کوچه می‌بریم. اما چون ایشانرا علاج بسیار نمود با او آمده
 بخانه‌اش داخل شدند و برای ایشان سیاقی نمود و نشان فلج‌ریخت پس تناول
 کردند. و بطوبان حنوط نرفته بودند که مردان شهر یعنی مردم حدود از جوان
 و پیر تمام قوم از هر جانب خانه‌دیرا احاطه کردند. و به لوط نعا در داده گفتند آن
 دومرد که امشب بنزد تو در آمده‌اند کجا هستند آنها را نزد ما بیرون آور تا
 ایشانرا ببینیم. آنگاه لوط نزد ایشان بدرگاه بیرون آمده و در را از عقب خود
 پیست. و گفت ای برادران من! زنده‌اید می‌کنید. اینک من خودم هستم. و هم که
 مرد را نجات بخشیدم. اینرا الان نزد شما بیرون آوردم و آنچه در نظر شما پسند
 آید با ایشان بکنید. سخن کاری بدین مورد تعارضه زیرا که برای همین
 زیر سایه سقف من آمده‌اند. گفتند خودخواه و گفتند این یکی آید تا
 نزل ما شود و پیوسته ناوری میکند الان با نواز ایشان بدتر کنیم پس به آن
 مرد یعنی لوط بددت و جرم آورده نزدیک آمدند تا در را بگشایند. آنگاه آن دو
 مرد دست خود را پیچیدند. آورده لوط را نزد خود بخانه در آوردند و در را بستند.
 اما آن اشغالی را که پدر خانه بودند از خرد و بزدگی بکوری مبتلا کردند.
 که از چشمن دور خویشن را خسته ساختند. و آن دومرد بدلوط گفتند آیا کسی
 دیگر در اینجا داری دامادان و پسران و دختران خود و هر که در شهر داری باز
 این مکان بیرون آور. زیرا که ما این مکانرا هلاک خواهیم ساخت چونکه
 فریاد شدید ایشان بحضور خداوند رسیده و خداوند ما را فرستاده است تا
 آنرا هلاک کنیم. پس لوط بیرون رفته با دامادان خود که دختران را گرفته
 مکالمه کرده گفت برخیزید و از این مکان بیرون شوید زیرا خداوند این
 شهر را هلاک میکند اما بنظر دامادان مسخره آمد. و هنگام طلوع فجر آن دو
 فرشته لوط را شنا بایده گفتند برخیز و زن خود را با این دو دختر که حاضرند
 بردار و بباد گذار شهر هلاک شوی. و چون تاخیر می‌نمود آن مردان دست او و
 دست‌های و دست‌های دخترش را گرفته چونکه خداوند بروی شفقت نمود او را
 بیرون آورده در خارج شهر گذاشتند. و واقع شد چون ایشانرا بیرون آورده
 بودند که یکی بوی گفت جان خود را دریاب و از عقب منگر و در تمام وادی
 بایست بلکه بگو. بگریز ببادا هلاک شوی. لوط بدیشان گفت ای آقا چنین

۱- (استفاده از اشعار لیز ۱۱ - مترجم)

مباد. همانا بندگان در نظرت التفات یافته است و احسانی عظیم پس کرده که
 جانم را دستگاز ساختی و من قدرت آن ندارم که بگویم فرار کنم. بیا این بلا
 مرا فرو گیرد و بمیرم. اینک این شهر نزدیک است تا به آن فرار کنم و نیز صبر
 است اذن بده تا بدان فرار کنم آیا صبر نیست تا جانم زنده ماند. بدو گفت
 اینک در این امر نیز مرا اجابت فرمودم تا شهری را که سفارش آنرا نمودی
 و از گون نسازم. بدان جا بزودی فرار کن زیرا که تا بدانجا نرسی هیچ
 نمیتوانم کرد. از این سبب آن شهر بمی بسوزد. و چون آفتاب بر زمین طلوع
 کرد لوط بدو و غرخلخل شد آنگاه خداوند بر سدوم و عموره گوگرد و آتش از
 حضور خداوند از آسمان بارانید. و آن شهرها و تمام وادی و چمنی سکنه شهرها
 و بیاتات زمین را و از گون ساخت. اما زن او از عقب خود نگر نه ستونی از
 نمک گردید. بامدادان ابراهیم برخاست و بسوی آنگانیکه در آن حضور خداوند
 ایستاده بود رفت. و چون بسوی سدوم و عموره و تمام زمین وادی نظر انداخت
 دید که اینک دود آن زمین، چون دود کوره بالا میرود. و هنگامیکه خدا شهرهای
 وادی را هلاک کرد خدا ابراهیم را بیاد آورد و لوط را از آن انقلاب بیرون
 آورد. چون آن شهرها را که لوط در آنها ساکن بود و از گون ساخت. و لوط
 از سفر بی آمد و با دو دختر خود در مقام سکنی گرفت. و دختر بزرگه بکوچک
 گفت پدر ما پیر شده و مردی بر روی زمین نیست که بر حسب عادت کن، جهان
 با ما در آید. بیا تا پدر خود را شراب بنوشانیم و با او همبستر شویم تا نسلی از
 پدر خود نگاهداریم. پس در همان شب پدر خود را شراب نوشانیدند و دختر
 بزرگه آمده با پدر خویش هم خواب شد و او از خوابیدن و برخاستن وی آگاه
 نشد. و واقع شد که دوزد یکی بزرگه بکوچک گفت اینک دوش با پدر هم
 خواب شد و امشب نیز او را شراب بنوشانیم و تو بیا با او هم خواب شو تا نسلی
 از پدر خود نگاهداریم. آنشب نیز پدر خود را شراب نوشانیدند و دختر کوچک
 هم خواب وی شد و او از خوابیدن و از برخاستن وی آگاه نشد. پس هر دو
 دختر لوط از پدر خود حامله شدند. و آن بزرگه پسری زائید و او را موآب
 نام نهاد و او تا امروز پدر موآبیان است. و کوچک نیز پسری زاده و او را
 بن عی نام نهاد وی تا بحال پدر بنی - و هست

مطابق با این گزارش هیچ شکری باقی نمیماند که این دو بیگانه

(فرشته‌ها) دارای قدرتی بودند که برای اهالی آن سرزمین شناخته نبود. فوریت و سرعت قابل ملاحظه‌ای که با آن، خانواده لوط را حرکت دادند ما را وادار می‌کند که به اندیشه فرو رویم. هنگامی که لوط تأمل کرد، آنان او را با دست کشیدند. آنان مجبور بودند که در عرض چند دقیقه دور شوند. به لوط دستور دادند که باید به کوهستان رود و به پشت خود نگاه نکند. با وجود این بنظر می‌رسد که لوط چندان احترامی برای آنها قابل نبود زیرا به آنان اعتراض کرده گفت: «و من قدرت آن ندارم که به کوه فرار کنم مبادا این بلا مرا فرو گیرد و بمیرم» کمی بعد فرشتگان به او می‌گویند که اگر با ما نیایی نمی‌توانیم کاری برای تو انجام دهیم. همه در مدوم چه رخ داد؟، نمیتوانیم تصور کنیم که خدای قادر و بسته به ساعت و دقیقه باشد. پس چرا «فرشتگان» او اینقدر عجله داشتند؟ یا اینکه ویرانی شهر وابسته به قدرت دیگری بوده است که آن قدرت وابسته به دقیقه بوده؟ آیا شمارش معکوس^۱ مدتی پیش آغاز شده و فرشتگان از این موضوع خبر داشتند. در آن سورت لحظه ویرانی بسیار قریب الوقوع بوده است. آیا روش آسانتری برای محافظت خانواده لوط موجود نبرد؟ چرا آنان مجبور بودند به کوهستان بروند؟ چرا آنان از نگاه کردن به پشت منع شده بودند. این‌ها سوالات مشکلی دوباره يك رشته از مسائل است. اما از زمان سقوط دو بهب اتمی در ژاپن ما نوع آسیب این بسببها را شناخته و میدانیم که کسانی که در مسیر تابش مستقیم آن قرار بگیرند مرده و یا بطور غیر قابل علاجه بیمار میشوند. بیایید لحظه‌ای تصور کنیم که مدوم و هموره هم طبق نقشه حساب شده‌ای ویران شده باشند. یعنی مثلاً وسیله انفجار هسته‌ای. شاید فرشته‌ها فقط میخواستند بعضی از مواد غیر قابل استفاده خطرناک را از بین ببرند و در همان زمان از امحاء يك گروه انسانی که آن را نامرغوب یافته بودند مطمئن شوند. وقت نابودی از پیش تعیین شده بود. لذا کسانی که می‌بایست میکریختند از قبیل خانواده لوط، مجبور بودند چند میل آنطرف تر از مرکز انفجار در کوهستان بروند. زیرا ساختن سنگه‌ها قادرند آتشه نیر و مند و خطرناک انفجار را جذب کنند. و همه داستانرا میدانیم. زن لوط

۱- نظر شما در این است که دو پرتاب موشکها و همچنین در مورد انفجارهای اتمی و هیدروژنی عمل میشود (مترجم)

برگشت و به اشما انفجار نگاه کرد، امروزه دیگر کسی از مرگ او تعجب نمی‌کند.

و آنگاه خداوند بر سدوم و صور و گوگرد و آتش از حضور خداوند از آسمان بارانید.

و این پایان گزارش است: (سفر پیدایش ۱۹-۲۸-۲۷)

و امدادان ابراهیم برخاست و به سوی آن مکانیکه در آن به حضور خداوند ایستاده بود رفت و چون به سوی سدوم و صور و تمام زمین وادی نظر انداخت دید که اینک دود آن زمین چون دود کوره بالا برود، ما ممکن است به اندازه پدران خود منجبی باشیم ولی محققاً کمتر از آن زود بادرهستیم. اگر خیلی هم مؤمن باشیم باز نمی‌توانیم یک‌خدای قادر مطلق، همه‌جابر و حاضر و بی‌نهایت خوب را تصور کنیم که بر فراز همه مقامیم زمان قرار داشته باشد اما نداند در آینده چه خواهد شد. خداوند بشر را آفرید و از این کار دانی شد. اگر چه بنظر می‌رسد که بعدها از این عمل خود متأسف شد زیرا همین خالق بعدها بر آن شد که نسل بشر را نابود کند. همچنین برای ما مشکل است که به «پنج‌های خوب» این قرن یاد بگیریم که به‌خدای بی‌نهایت خویی فکر کنند که به «پنج‌های خوب» خویی میکند همان‌طور که از بسیاری جهات پنهان‌واژه لوط کرد. تورات توضیحات هییی داد که طبق آن خود خدایا فرشتگانش مستقیماً از آسمان پر شد و صدای وحشتناکی ایجاد کرده و ابرهائی از دود نجات‌گرفته‌اند.

یکی از مستندترین نوع این گزارشها از حزقیال نبی است: در روز دوازدهم ماه چهارم سال سی‌ام چون من در میان امیران نزدیک نهر خیابور بودم واقع شد که آسمان گدوده گردید و رؤیاهای خدا را دیدم پس نگرستم و اینک باد شدیدی از طرف شمال بر می‌آید و ابرهایی و آتش جهنده و درخشندگی گرداگردش و از میانش بخی از میان آتش مثل منظر برفی نمایان بود، و از میانش شبیه چهار حیوان پدید آمد و نایش ایشان این بود که شبیه انسان بودند، و هر یک از آنها چهار رو داشت و هر یک از آنها چهار بال داشت و پای‌های آنها پایهای مستقیم و کف پای آنها مانند کف پای گوساله بود و مثل منظر برف سیلی درخشان بود، و زیر بالهای آنها از چهار طرف آنها دستهای

انسان بود و آن چهار رویها و بالهای خود را چپون داشتند . و بالهای آنها
یکدیگر پیوسته بود و چون میرفتند رونمیتافتند بلکه هر يك برآه مستقیم
میرفتند .

و اما شباهت رویهای آنها (این بود که) آنها روی انسان داشتند و آن
چهار روی شهر بطرف راست داشتند و آن چهار روی گاو بطرف چپ داشتند
و آن چهار روی عقاب داشتند . و رویها و بالهای آنها از طرف بالا از یکدیگر
جدا بود و دو بال هر يك به یکدیگر پیوسته و دو بال دیگر بدن آنها را میپوشانید .
و هر يك از آنها برآه مستقیم میرفتند و هر چنانیک روح میرفت آنها میرفتند و
در حین رفتن رونمیتافتند . و اما شباهت این حیوانات (این بود که) صورت
آنها مانند شعله های اخگر های آتش افروخته شده مثل صورت مشعلها بود
و آن آتش در میان آن حیوانات گردش میکرد و درخشان بود و از میان آتش
برق میچرخید . و آن حیوانات مثل صورت برق میدویدند و میگشتند .

و در چون آن حیوانات را ملاحظه میکردم اینك يك چرخ پهلوی آن
حیوانات برای هر روی (هر کدام از) آن چهار بر زمین بود . و صورت چرخها
و صنعت آنها مثل منظر ذر جد بود و آن چهار يك شباهت داشتند و صورت و
صنعت آنها مثل چرخ در میان چرخ بود ، و چون آنها میرفتند بر چهار جانب
خود میرفتند و در حین رفتن به هیچ طرف میل نمیکردند ، و فلکهای آنها
بلند و مهیب بود و فلکهای آن چهار از هر طرف از چشمها پر بود ، و چون آن
حیوانات می رفتند چرخها در پهلوی آنها میرفت و چون آن حیوانات از زمین
بلند میشدند چرخها بلند می شد ، و هر چنانیکه روح میرفت آنها میرفتند به هر
جا که روح میر میگرد و چرخها پیش روی آنها بلند میشد زیرا که روح
حیوانات در چرخها بود و شباهت فلکی که بالای سر حیوانات بود مثل منظر
بلند مهیب بود (پروانه هایکو پتر) و بالای سر آنها پهن شده بود و بالهای
آنها زیر فلک بسوی یکدیگر مستقیم بود و چون میرفتند من صدای بالهای آنها
را مانند صدای آبهای بسیار مثل آواز حضرت اعلی و صدای هنگامه را مثل
صدای قوج شنیدم زیرا که چون می ایستادند بالهای خویش را فرو میبشستند
و چون در حین ایستادن بالهای خود را میبشستند صدائی از فلکی (پروانه
هایکو پتر) که بالای سر آنها بود مسموع میشد . سفر حزقیال - ۱

حزقیال جزئیات دقیق قزو، گردونه را شرح میدهد. او ادایه‌ای را
توصیف می‌کند که از شمال می‌آید و اشعه می‌تابد و برق می‌زند و ابر عظیمی از
شن بیابان برپا کرده است. (و شاید، سوختی که مربوط به موشك باشد)

میدانیم که خدای تورات خدای بسیار مقتدوی است (خدائی است مادی
که پاداش و مجازات او عینی است و در همین زمین گاهی افراد را مجازات
می‌کند و گاهی نسل‌ها را). خدائی است دهمی ولی قاطع دور از هر گونه
قییبات و در اینجا فون دیکن توجه نکرده که خدای مورد توصیف عهد قدیم
بویچه‌چه خدای ایمانی نیست. همان تصویری است که او می‌خواهد و در حدی
است خیلی پائین و گاهی صورت بت‌نقل بخود می‌گیرد. پس چرا این خدای
قادر مطلق با آن صدای غرش آسا فقط از جهت مخصوصی می‌آید؟ آیا مگر
نمی‌توانست همه جا باشد و این صد سر و صدا و غرش و هیاهو ایجاد نکند؟ این
توصیف بطرز حیرت‌آوری کامل است. حزقیال می‌گوید که هر چرخ در وسط
چرخ دیگر قرار داشت. يك خطای بصری آنچه که اودید به تزیین یکی از آن
وسائط نقلیه مخصوص بوده که امریکائی‌ها نظیر آنرا در سحرا و زمین‌های با
تلاقی بکار می‌برند. حزقیال مشاهده کرد که چرخ‌ها هم‌زمان با موجودات
بالدار از زمین برخاسته‌اند. این جریان کاملاً راست است. طبیعتاً چرخ‌های
يك وسیله نقلیه یا حتی يك هلیکوپتر خشکی - آبی وقتی که می‌خواهد پرواز
کند در زمین نمی‌ماند و باز از حزقیال: دای، پسران این یرپای‌های خود بایست
تا با تو سخن گوئیم، وای این سخن را شنیده و از ترس سرش را در زمین
پنهان می‌کند صدای بیگانه دو باره حزقیال را به عنوان «پسر انسان» مورد
خطاب قرار داد و خواست که با او سخن گوید گزارش چنین ادامه می‌یابد:
و ... و از عقب خود صدای گلبانگ عظیمی شنیدم که جلال پهلو از مقام
اومتهار بود، صدای بالهای آن حیوانات را که به هم دیگر بر می‌خورند و صدای
چرخ‌ها را که پیش روی آنها بود و صدای گلبانگ عظیمی را شنیدم علاوه
بر این توصیف مختصر از يك سفینه، حزقیال همچنین صدای غول افسانه‌ای را
که هنگام صعود از زمین ایجاد شده بود ذکر می‌کند. او غرش بال‌ها و چرخ‌ها
را با عبارت صدای «بد آهنگ» هم‌گین ذکر کرده است. محققاً این موضوع

میرساند که این گزارش يك گزارش عینی است. خدايان با حزقیال سخن گفتند به او گفتند که این وظیفه اوست که قانون و نظم ولایت را حفظ کند.

آنان حزقیال را با خود به درون سینه بردند و او را مطمئن کردند که ولایت او را به این دود، ترك نخواهند کرد. این تجربه تأثیر فراوانی بر حزقیال کرد زیرا او بطور خستگی ناپذیر در توصیف این ادبیه قلم فرسایی میکند در سه جا او میگوید که هر چرخ در وسط چرخ دیگر بود و چهار چرخ میتواند استند به هر چهار طرف فشان حرکت کنند و هنگامی که حرکت میکردند دور نمی زدند کل بدنه سینه بطرز خاصی او را تحت تأثیر قرار داده بود. پشته ها دست ها، بال ها و حتی چرخ هایی که بر ازشم بود. خدايان هدف مسافرت خود را بعدها برای او شرح دادند یعنی وقتی که به او میگویند که در وسط قومی سرکش زندگی میکند که مردم آن چشم هایی دارند که می بیند و نمی بینند و می شنود و نمی نود. بعد از اینکه درباره وضع هم میهنانش روشن شد، همانطور که در تمام توصیفات فرود آمدن این سینه ها می بینیم درباره حفظ نظم و اعمال قانون نیز راهنمایی شده نصایحی می یابد، نصایحی که برای ساختن يك تمدن کامل المیار لازم است. حزقیال بسیار جدی به این دستورات «خدايان» عمل میکند. یاد گرما با انبوه سنن الهیات مواجه میشویم. چه کسی با حزقیال سخن گفت؟ آنها چه نوع موجوداتی بودند؟ آنها محققاً بمعنی سنتی کلمه خدا نبودند. زیرا خدا به سینه احتیاج ندارد که با آن از جایی بجای دیگر حرکت کند این نوع حرکت باید خدای قادر مطلق چندان جور در نمی آید. در این جریان يك اختراع فنی دیگر در کتاب کتابها وجود دارد که باید با بیطرفی بررسی شود. در سفر خروج باب ۲۵ موسی دستورات کاملی را که «خدا» برای ساختن صندوق عهدنامه میدهد شرح می دهد. این دستورات بسیار دقیق بوده همه چیز را روشن کرده است اینکه چگونه تخته بدنه و حلقه ها بهم وصل شوند و از چه آلیاژ فلزی صندوق درست شود. این دستورات بخاطر آن بود که مطمئن شوند که آنچه را گفته اند (خدا گفته است) درست اجرا شود. او چند بار به موسی اخطار کرد که میاذا اشتباه کند.

و آگاه باش که آنها را موافق نمونه آنها که در کوه به تو نشان داد، شد بسازی، خدا همچنین به موسی گفت که از ملکوت با او سخن خواهد گفت،

او به موسی گفت که کسی نباید به صندوق عهدنامه نزدیک شود و دستش را تا صندوقش
 دربارۀ لباسی که در موقع انتقال صندوق باید بپوشد به موسی داد، یا
 وجود همه این دقتها چند اشتباه رخ داد (دوم سمویل ۲۳۶) داود این
 صندوق را حرکت داد و فرستاد اراپاهای را که این صندوق در آن بود داخله، هنگامی
 که گاوهای نری که اراپه را میبردند، لنزیدند اراپه تگسان خورد و صندوق
 را تکان داد و زیر و رو کرد. عزه به عت سبی کرد جلوی آنرا بگیرد اما خدا
 در جای او را داد و مرد گوی بوسیله نور کشته شد. بی شک صندوق دارای یاز
 الکتریکی بود اگر ما آنرا امروزه دوباره مطابق دستورانی که به موسی داده
 شده بود، بازسازی کنیم یک ولتاژ چندین صدولتی ایجاد خواهد شد. خازن
 برق بوسیله صفحات طلا که یکی از آنها مثبت و دیگری منفی است پر شده بود.
 اگر به علاوه یکی از کربنی که روی کرسی رحمت است با آهن و یا به باشد
 بلند گروهی نوعی دستگاه دیگر مشابه برای ارتباط بین موسی و سفینه کامل
 می شد. جزئیات ساختن صندوق عهدنامه را میتوان در کتاب مقدس خواند، و
 بدون اینکه از سفر خروج کمک بگیریم من خیال میکنم که صندوق بوسیله
 شمع هایی که جرقه بزند احاطه شده و موسی از این دستگاه «فرستنده» در هر
 کجای که نیاز به کمک و راهنمایی داشت استفاده میکرد. موسی صدای صدای خود
 را شنید اما او را از دور و هرگز ندید. وقتی که از خدا تقاضا کرد که خودش را
 به او نشان دهد، خدا به او در پاسخ گفت:

«و گفت روی مرا نمی توانی دید زیرا انسان نمیتواند مرا ببیند و
 زنده بماند و خداوند گفت اینک مقامی نزد من است پس بر صخره بسایست و
 واقع میشود که چون جلال من میگردد ترا در شکاف صخره میگذارم و ترا
 بدست خود خواهم پوشانید تا عبور کنم، پس دست خود را خواهم برداشت
 ناقضی مرا بینی اما روی من دیده نمیشود» (سفر خروج ۳۳ (۲۰-۲۳) و در
 کتب قدیمی مشابهات حیرت انگیزی نیز به چشم میخورد. در قسمت پنجم حماسه
 گیلگمش که دارای اصل سومری است و از کتاب مقدس کهن تر نیست باشد تقریباً
 به جملات بالا هم برخورد می کنیم:

«هیچ پیرنده ای به کوهستان، جایی که خدایان در آن، پزید نخواهد
 آمد، کسی که به چهره خدایان نظر افکند میباید بمیرد».

در کتابهای قدیمی دیگر که فصل‌هایی از تاریخ انسان را به‌صیر ساخته به‌جسارت مشایه بسیاری بر خورده می‌کنیم. چرا خدایان نمیخواستند چهره خود را نشان دهند؟

چرا اجازه نمی‌دادند که ماسک‌شان بر داشته شود؟ از چه چیزی، پترسپند؟ آیا تمام گزارش سفر خروج ماخوذ از حماسه گیلگمش است؟ حتی این هم احتمال دارد. خلاصه مفروض اینست که موسی را به‌دیار مصر آورد دمانه. شاید او در خلال آن سال‌ها به کتابخانه یا مملوآت و رازمائی مثل قدیمی دست یافته باشد. شاید هم ما باید در تاریخ تورات تردید کنیم. زیرا اسناد فراوانی است که حاوی مدتی بعد هم زنده بود در روزگار خود با تحول دست و پا شش انگشتی‌های جنگیده (دوم سموئل ۶۶ (۲۲-۱۸). همچنین باید به این احتمال که همه تواریخ قدیم، داستان‌های پهلوانی و روایات نخست، در یک نقطه جمع‌آوری و تألیف شده و آنگاه بکتورهای دیگر رفته باشد نیز توجه داشته باشیم. یافته‌هایی که در خلال سال‌های اخیر در بهرامیت بدست آمده‌اند (کتابهای کومران) بطرز حیرت‌آوری ارزشمندی مطابق سفر پیدایش را بسط و تفصیل می‌دهند. يك بار دیگر در چندین کتاب ناشناخته دیگر از آرايه‌های قضائی، پسران خدا، چرخ‌ها و دودی که از وسایل پر رفته مشاهده می‌شد ذکر شده است. در مکاشفات موسی (فصل ۳۳) حوا به آسمان نگاه کرد و آرایه‌ای نورانی را دید که در حرکت بود و آن آرایه توسط چهار غلب و خفان کشیده می‌شد.

موسی می‌گوید هیچ موجود زمینی قادر نبود شکوه آنرا توصیف کند. - انجام آرایه بر طرار آدم پر به‌دوازه بان دو چرخش دور برخواست. این داستان نصفاً چیزهای تازه‌ای به‌ما می‌گوید. با وجود این آرایه‌های نورانی چرخ‌ها و دود بعنوان شکوه عظمت نام برده شده‌اند. و آنقدر غیب رفته‌اند که به آدم و حوا مربوط شده‌اند. يك حادثه خیال‌انگیز در طومار لامخ از صورت و حر بیرون آورده شده است. از آنجایی که فقط قسمتی از طومار محفوظ مانده است جملات و تقریباً اغلب پاراگراف‌های کتاب از دست رفته‌اند. بهر حال آنچه که باقی مانده ارزش آنرا دارد که باز گفته شود. این طومار، می‌گوید که در يك روز زین لامخ پدر نوح بخانه آمد و از اینکه صاحب پسری گشته به‌بار متعجب شد زیرا از چهره کودک معلوم بود که از خانواده او نیست. لامخ با زن

خود. «بات - انوش» تنیدی کرد و مدعی شد که این کودک از آن اونیست بات - انوش (Bai Enosh) بشمام مقدسات سوگند خورده که این کودک از آن لامخ است. و نه از يك سرباز یا فرد بیگانه و یا یکی از پسران آسمان».

(ما میسریم منظور بات. انوش از پسران آسمان چه بود؟ زیرا بهر تقدیر این جریان قبل از طوفان نوح بوده است) با وجود این لامخ Lamex حرف زنی را قبول نکرد او متقلب و در خیال خود نیز بسیار پازر چاب بود. برای مقصود نزد پدر خود متوسلح Methuselah رفت و به بعضی درود جریان خود را که برایش خیلی درد آورده بود گزارش داد. متوسلح به حرفهای او گوش داد. لحنی تأمل کرد و او برای مقصودت نزد انوش (Enoch) خود رفت و مسئله نادانستی ایجاد کرده بود با او یکی بهر مرد سرفرو را بر خود هموار ساخت. جریان نوزاد می بایست روشن شود. سپس متوسلح شرح داد که چگونه در خانواده پسر او، نوزادی تولد یافته است که به پسر خدایان، پیتر شبیه است تا به پسر بشر. چشمان - مو، پوست، و خلاصه هیچ يك از اعضای او به خانواده انوسی ماند.

انوش بدانسان گوش کرد و متوسلح پدر را با اخبار بی نهایت فصاحت بازگرداند. او گفت تصمیم خطیری برای زمین گرفته شده یعنی برای اینکه نوع بشر و همه جانداران نابود شوند، زیرا آنان پست و هرزه شده اند. اما کودک بیگانه که خانواده به او مقلون بود انتخاب شده بود تا جداحای کسانی باشد که برای ساختن جهانی بزرگ حیات خواهند داشت. بنابراین پسران خود لامخ باید دستور دهد که کودک را نوح بنامد. متوسلح به خانه بازگشت و پسران خود لامخ جریان را گفت. لامخ جز اینکه فرزند را از آن خود نداشته و به او نام نوح بدهد چه می توانست کرد؟ خبر حیرت آورده به همه داستان این خانواده اطلاع یافتن والدین نوح از خبر طوفان است. وقتی انوش به متوسلح پسر هم جریان و چشمتان آن طوفان را از پیش شرح داده بود همین اوله بر طبق روایت پس از مدتی برای همیشه با انابه خود غیب شد.

آیا این شرحی و مشخص، این مسئله را مطرح نمی کند که نسل بشر از تولید مثل و کنترل سنجیده موجودات ناشناخته سایر کرات است؟ از طرف دیگر علت مقادیر جنسی پهلوانان یا پسران خدا یا دختران آده چه بوده است؟

در حالیکه مکرراً توجه این صلیبات (اسلاح نژاد)، نابود ساختن نژادهای غیر نر مال بهری حاصل بوده است و از اینجا معلوم میشود که ایجاد طولانی جزایق باشد. چند فرد اصل که استثناء شمراند، و بخاطر از بین بردن این نژادهای مختلط بوده است و معلوم میشود این طولانی که وقوع آن از لحاظ تاریخی ثابت شده است. طریقی سر فرست و از پیش ریخته شده بود و چندین سد سال قبل به نواحی هومان رسیده بود که کشتی بسازد پس دیگر نمیتوان آنرا به عنوان يك تسمیه آسمانی قبول کرد. امروز احتمال بوجود آوردن يك نژاد هوشمند بهری دیگر مسئله تخیلی و ناممکن محسوب نمیشود. همانطور که داستانهای قهرمانان تپاهوانا کدو نوشتههای روی پایه «دروازه خورشید» میگویند.

يك سفینه فضایی و مادر بزرگ را به زمین فرود آورد بطوریکه اذیتوانست بچه بزاید. نوشتههای مذهبی قدیمی همچنین هرگز از گفتن اینکه خدا انسان را به هیأت خود آفرید باز نایستادند. کتابهایی وجود دارد که در آنها ذکر شده است که خدا چندین بار آفرینش را آزمایش کرد آخر الامر آنچه را که میخواست همانطور که میخواست خلق کرد. با تئوری ملاقات اهالی کوهکشانها با زمین ما میتوانیم نظر بدیم که ماهم امروزه شبیه به آن موجودات افسانهای میباشیم. در این سلسله حوادث، خدایان تقاضاهایی هم از اجساد ما کردند تا امروزه برای ما پرستیهای کنجکاوانه ای را باعث شود. توطیهای آنان به هیچ وجه محدود به قربانی کردن حیوانات نبود.

صورت عدههایی که خدایان خواسته اند غالباً شامل سکههایی از آلبراهامی است که دارای ساختار دقیق مخصوصی است. در حقیقت بزرگترین دستگاه ذوب فلزات در شرق باستان در Ezen Geber وجود داشت که شامل يك کوره فوق العاده مدرن و منظم با سیستم کانال کشی، دودکش و منافذ برای اخراج دود میانی داشته است.

کارشناسان ذوب عصر ما مواجه با پدیدههای غیر قابل توضیح سکههایی هستند که در این افسار ما قبل تاریخی ساخته شده اند.

بدون شك وجود آنها وقتی بود که مخازن بزرگ سولفات مس در غلرها و شکافهای حدود اوزاون لبر (Oxengeber) وجود داشت. تمام این یافتهها مربوط به هزار سال پیش است! اگر اتفاق بیفتد و فنانوردان ما مردمان اولیه

روی سیارهای ببینند، یجرات میتوان گفت که آنان نیز احتمالاً بصورت و فرزندان
 خداه و یا خدایان، تلقی خواهند شد. و احتمال مبرود که همچنان اگر دوزی
 سفینه‌ای از زمین ما وارد سیاره‌ای بشود با احتمال زیاد سر نشینان آن با نام
 (فرزندان آسمان) یا خدایان تصور خواهند شد و برای ساکنین آن سیاره همان
 حالتی پیش خواهد آمد که برای اجداد ما در گذشته به تصور خود آنها پیش آمد.
 ولی چه منظره دیدنی است اگر ساکنان آن سیاره بمراتب از نظر پیشرفت جلوتر
 از ما باشند و آن صورت مسلماً ساکنان آن سیاره نه تنها از آنان بعنوان فرزندان
 نخواهند استقبال، بلکه عقب افتادگی آنان مورد خنده و تعجب آنان
 خواهد بود.

www.golshan.com

«مردم همیشه مسائل آسانتر را مطالبند .
چندان زمانی از زاندارم بالای کلیسا و
آتشهای تازه خاموش شده نمیگذرد و
تنها تفاوت در این است که شیوه حساب و
روزگار ما کمتر چشمگیر است. اما کمتر هم
بیشرفت دارند. امروزه همه چیز بیفت
و متمدن است و کمتر سرو صدای اطر افت
در میگیرد»

فصل پنجم

ارابه‌های آتشین از آسمان

بررسی‌هایی که درباره‌های کوینجی Kyundjik (بین‌الدهرین) در آغاز
قرن منجر به کشف مهمی شد، مربوط به حماسه‌ای است از قومانی با نیروی
خارجی‌الماده که روی ۱۲ نسخه کالی ثبت شده بود و این افسانه مربوط به کتابخانه
آشورهای پال می‌باشد. متن افسانه حماسی اکدی است و بزبان اکدی نوشته
شده و نسخه بعدی آن مربوط به دوران حمورابی پادشاه معروف آشوری است.
ولی محرز است که منشاء این افسانه حماسی در اصل مربوط به سومری‌ها است
که ما درباره آن مردم معیانی اطلاع چندانی نداریم ولی البته این را می‌دانیم
که آنان با عدد ۱۵ رقمی سروکار داشته‌اند و در علم ستاره‌شناسی پیشرفت خارق

الماده داشته اند و پروا خج است که تاروپودافسانه با محتوای سفر پیدایش مطابقت دارد و داولین لوح چنین آمده است که گیلگامیش قهرمان افسانه ای دیوار اطراف اوروک (Uruk) را کشیده و خدای آسمان در خانه ای مجلل و باشکوه زندگی میکرد و این خانه انبار غله داشته است و گاردها، روی دیوار شهر قرار داشتند و میدانیم که گیلگامیش نیمه خدا و نیمه آدم بوده است $\frac{2}{3}$ خدا و $\frac{1}{3}$ انسان و نوادانی (Pilgrims) که به شهر اوروک میآمدند به او با ترس و وحشت خبر میدادند زیرا تا کتون نظیر او را در زیبایی و قدرت (فیروزی جسمی) ندیده بودند و بطور خلاصه آغاز افسانه حاکی از پیوند و زاد و ولد بین خدا و انسان میباشد. لوح دوم راجع به انکیدو صحبت می کند که توسط اوروک (Aruru) الهه عرش آفریده شده است.

بدن انکیدو از مو پوشیده شده بود و پوست حیوانات را بتن گسوده و از برگ درختان تغذیه میکرد و از همان آبی که گللهای گوسفند میخوردند او نیز می نوشیده است. از بازی کردن در آب خوشحال میشد. هنگامیکه گیلگامیش پادشاه شهر اوروک از وجود این موجود زشت اطلاع حاصل می نماید پیشنهاد میکند که زن زیبایی پاو بدهند تا از تو وحشی بیرون آید. و باین ترتیب انکیدو شش روز و شش شب با دختری زیبا بسر برد. این واسطه گی خدایی، (Royal Pancing) دزد و دواج بین نیمه خدا و نیمه حیوان در دنیای آنروز عمل غیر طبیعی تلقی نشد. لوح سوم بما میگوید در ابر خیابارمانندی که از سافت بسیار دور بنا میرسید و آسمان عرش میکرد و زمین میارژید و دریایان خدای خورشید آمده و انکیدو را با بالها و چنگال خود گرفته است. در هنگام پرواز انکیدو فشاری چون سرب بر بدن خود احساس کرده و بدنش را چون سنگ سنگین یافت. با توجه به متن افسانه و حتی اگر قبول کنیم که افسانه توسط مترجم یا نویسندگانی که در نهایت غنای تخیل و اندیشه هم باشد نوشته شده باشد باز این مسئله شدیداً بنظر میرسد که چگونه موجودی که در زمین بوده و پرواز نکرده بداند که در شتاب ممبئی بدتش مثل سرب سنگین خواهد شد! امروز ما همه چیز را در باره نیرو و شتاب میدانیم که فضا نور در حال پرواز فشار سنگینی را بر ستدلی خود حس می کند و این فشار قبل از پرواز قابل محاسبه است. وقایع نگار قدیم چگونه میتواند در روی زمین چنین تصویری داشته باشد!

در لوح پنجم میخوانیم که چگونه گیلگامیش و انکیدو بزیارت جایگاه خدا رفتند بر جی که الهه Irinnia در آن زندگی میکرد و پیش از رسیدن از دور با روشنائی ضعیفی دیده میشد. نیزه و اسلحه‌های از آوارهای محتاط بر سر گارد فرود میآمد بدون هیچ آسیبی بزمیگشت و چون ایشان به جایگاه خدا رسیدند صدای خدا مانند رعد بقرش درآمد و خطاب به آنان: برگردید! آدم فناپذیر نباید وارد کوه مقدس شود که خدا در آنجا زندگی می‌کند. هر کس به صورت خدا نگاه کند خواهد مرد. 11.

«کسی بمن نگاه نکند زیرا کسی نیست که مرا ببیند و زنده بماند.»
(در سفر خروج آمده)

لوح هفتم توصیف مینی اولین مسافرت فضائی که توسط انکیدو انجام داده نقل گردیده است. او مدت چهار ساعت پرواز در چنگال برنجین عقاب را توصیف میکند. در زیر به عین متن افسانه توجه شود: او بمن گفت به زمین نگاه کن، به چه شباهت دارد، به دریاها نگاه کن چطور آنها را می‌بینی. زمین مانند یک کوه و دریا مانند دریاچه دیده میشوند و سپس چهار ساعت دیگر پرواز کرد و بمن گفت، به پایین نگاه کن به چه شباهت دارد، به دریاها نگاه کن، چگونه دیده میشود، زمین مانند یک باغچه و دریاها مانند کانال‌های باغچه است و سپس چهار ساعت دیگر نیز پرواز کرد و سپس گفت به زمین نگاه کن چگونه به نظرت می‌آید؟ زمین مانند ظرف آثر و دریا مانند بن‌لایب می‌نمود، در این حالت حتماً باید موجود زنده‌ای زمین را از ارتفاع خیلی بالا دیده باشد و گرنه چنین تصویری به هیچ وجه نمی‌تواند زایلده خیال باشد. چه کسی میتواند بگوید که زمین مانند تفرآب است اگر هیچگونه تصویری ذکره زمین از بالا هیفاً ندیده باشد. زیرا زمین واقعاً مانند یک آریه درهم برهم و دریاها مانند یک تفرآب یا کانال آب از بالا دیده میشوند هنگامیکه در همان لوح روایت شده که یک درم مانند یک آدم زنده سخن میگفت بدون آردید ذهن ما متوجه بماند که میشود و در لوح هشتم، همین انکیدو که زمین را از ارتفاع بسیار بالایی دیده است از بیماری مرعوز می‌پرد، چنان مرعوز

که گیلگامیش می پرسد که آیا ممکن نیست او از نفس مسموم گشته يك چهارپای
(حیوان) آسمانی مرده باشد. ولی گیلگامیش قهلاً از کجا میدانست که نفس
يك حیوان آسمانی می تواند انسان را قهلاً به بیماری غیر قابل علاج مبتلا بکند.
تابلوی نهم روایت دارد که چگونه گیلگامیش از مرگ آنکیدو به وحشت
افتاد و نسیم گرفت که به مسافرت طولانی خدایان برود زیرا بنظر میرسد
که به همان سر نوشت آنکیدو دچار خواهد شد. و چگونه گیلگامیش به دو گوه
رسید که بین آن دو گوه طاقی که دروازه آفتاب در آنجا قرار داشت با دو لنگه یان
غول پیکر روبرو میشود که پس از گفتگوی طولانی باو اجازه ورود میدهند.
زیرا او خود $\frac{2}{3}$ خدا بود. در پایان گیلگامیش باغچه خدایان را می بیند که
در پشت آن دریای پیکران قرار دارد. گیلگامیش در راه خود دوبار با اخطار
خدایان روبرو میشود و گیلگامیش توبی کجا در شایبی نهر گز جاودان بودن
را نخواهی یافت! خدایان هنگامیکه آدم را آفریدند مرگ را نیز آفریدند و
باز گشت زندگی بدست خدایان است و گیلگامیش توجه نمی کند و او سعی
میکند^۱ به او تناییش تیم پند آدم پرسد و از هیچ خطری مراش ندارد ولی او تناییش تیم
(پند آدم) در کنار دریای عظیم دوردستی زندگی میکند، نه راهی به آنجا
میرسد و نه کشتی مسافر آنجاست^۲، جز خدای آفتاب کسی را بدانجا راهی
نیست.

گیلگامیش همه مخاطرات را تحمل کرده و از دریاهای میگذرد و سپس
بالا تناییش تیم بر خورد می کند که در اوج ۱۱ منگمش میشود.
گیلگامیش پند آدم را از نظر قد و اندازه، هم اندازه خود دیده و هر دو
مانند پدر و پسر می نمودند. او درباره گذشته اش با گیلگامیش صحبت می کند
این صحبت به نحو عجیبی به صورت شخص اول منکلم می باشد.
برای سرگرمی، ما تفصیلات طوفان را در اینجا می آوریم. و نقل می کند:
خدایان باد می گویند که طوفان خواهد شد و به او دستور میدهند که کشتی
بسازد و زنان و بچه ها و خوری شان خود را در آن بگذارد.

۱ - مسافرت از بین النهرین به تپاهای ناکوا - مترجم

۲ - او تناییش تیم Utnapishtim

۳ - دریای ظلمات آب حیات! - مترجم

شدت طوفان تاریکی و طغیان آب و ناامیدی آدم‌هایی که غرق شدند بسیار قسوی و معکم توصیف شده است. عین وقایع را در مورد طوفان نوح در تورات می‌بینیم (سفر پیدایش باب ششم و هفتم). داستان زاغ و کبوتر (سفر پیدایش باب هشتم) و قرار گرفتن کشتی بر روی کوه (از این شاید در مورد حماسه گیلگامیش و طوفان نوح تورات ۱۱: ۱ و ارتباط آن به دروازه آفتاب در تپاهو ناگو در آمریکای جنوبی)، به نظر می‌رسد که طوفان نوح در تورات روایت دست دوم است. در حالی که راوی افسانه گیلگامیش، شاهی است میان و روثی صنی از حادثه دارد.

شکی نیست که در هزاران سال پیش در مشرق زمین طوفانی رخ داده و افسانه‌های بابلی از آن حکایت و حتی جای کشتی را نیز تعیین می‌کند و در سمت جنوب کوه آرارات محققین منطقه چوب که احتمال می‌رود باقی مانده کشتی نوح باشد پیدا کرده‌اند.

علاوه بر آنکه افسانه گیلگامیش گزارش دست اول محسوب می‌شود، حماسه گیلگامیش محتوی توفان از اشیائی است که هیچ موجود عاقل و هوشیاری در آن دوره که این لوح‌ها نوشته شده قادر بساختن آن نبوده است. همانطور که نمیتواند این اضافات توسط مترجمان و نویسندگان که این افسانه را طی قرون متمادی دست به دست کرده‌اند باشد زیرا حقایق زیادی در لایه‌های افسانه مستتر است که در پرتو اطلاعات علمی امروز می‌رساند که مولف افسانه، باید از آنها یا اطلاع بوده باشد. شاید طرح بعضی سوالات، تا حدودی قسمت‌های تاریک قضیه را روشن سازد، شاید سرچشمه افسانه گیلگامیش اصولاً منشأ شرقی نداشته و زادگاه آن تپاهو ناگو باشد.

آیا میتوان تصور کرد که نسل گیلگامیش از آمریکای جنوبی باشد و این افسانه را با خود از آنجا آورده باشند. پاسخ مثبت به این سوال حداقل:

۱- موضوع (دروازه آفتاب)

۲- عبور بر فراز دریا

۳- حل معمای پیدایش ناگهانی تمدن سوهری میتواند باشد زیرا همانطوریکه خوب میدانیم هر آنچه مربوط به تمدن بابلی است متکی بر تمدن

سومری بوده و ازان سرچشمه گرفته است.

بدون شك فرهنگ پیشرفتهٔ فرعون هادر، سرقدیم، منکی بر کتابهای زیادی بوده که محتوی اسرار و رموز قدیم یاد داده شده و یاد گرفته شده و ثبت شده بود. و همانطوریکه میدانیم، موسی در دربار مصر پرورش یافت و مسلماً دسترسی به گزاینده‌های دربار داشته است. موسی مردی با معلومات و پذیرنده بود و چنین فرض می‌شود که خود پنج کتاب خود را نوشته باشد. یا آن که امروز این همه هنوز لایزال مانده است که این مدونات به چه زبانی نوشته شده است. معلوم نیست! اگر فرض کنیم که افسانه گیلگامیش از سومر بها توسط آشوریه‌ها و بابلیها به مصر آمده باشد و موسی جوان در آنجا به آن برخورد کرده است. بنابراین داستان طوفان سومری (نه داستان تورات) اصل و دست‌اول است. بنظر می‌رسد که متون خود بررسی قدیم، ما را چنان در خود و در روش‌های ناانجاری خود فرو برده که هرگز در پناه آن نمی‌توانیم به نتیجه صحیح برسیم. زیرا در این روش‌ها همواره را را بر تخیل بسته و عنان اندیشه را که تنها با کمک آن میتوان به نتیجه‌های خلاق و جهش ارزنده رسید محدود متوقف کرده است.

بررسی تاریخ شرق قدیم، تا حدود زیادی مبتنی بر امور مسلم و بلامنازع و همچنان حرمت مطلق تورات میباشد. مردم بی‌بیج وجه نمیتوانند ایرادی و یا اعتراضی و یا سؤالاتی که مطرح کنند: تضادهای این کتاب است بیان کنند. در برابر این تابو (Taboo) هیچکس را یارای اعتراض نیست و حتی دانشمندان قرن ۱۹ و ۲۰ با همه روشن‌ذهنی ظاهری هنوز اسیر توهمات و خزعبلات هزار سال پیش میباشند. زیرا در هر گام بررسی که مربوط بگذشته باشد، داستانهای متون مقدس مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت ولی حتی مؤمن‌ترین افراد مسیحی باید بدانند که مسائل و حوادث زیادی که در قدیم مورد توصیف قرار گرفته با طبیعت خدای خوب و عظیم و همه جا حاضر ادیان سازگار نیست. افرادی که مایلند این جزئیات و عهد قدیم دست نخورده و بی‌چون و چرا بماند باید در توضیح این مسائل مهم ذی‌نفع باشند که چه کسی در قدیم الایام فرهنگ را بر مردم داده کرد، دستورات و احکام اولیه‌اندگی، و اولین دستورات بوداشری را چه کسی به آنان یاد داد چه کسی نسلهای منحصراً

{ قوم لوط و قوم نوح } از روی نعین معدوم ساخت .

اگر ما در اینجا این پرسشها را مطرح میکنیم، تبعاً اندیشه‌های خاصی در این مورد خواهیم داشت و این به آن معنا نیست که ما بی‌دین و یا نسبت به مذهب بی‌اعتنا هستیم . نه . زیرا من خود کاملاً مستقدم گسه آخرین پرش درباره گذشته، پاسخی امیل و متقاعد کننده خواهد داشت و آن یک چیزی است که من آنرا خدا میدانم. بهر حال این فرض که خدای غیر قابل تصور نیاز به اراده‌ای که چرخدار و بالدار باشد و از جایی بجای دیگر یا آن حرکت کند، با آدمیان رفیق و همدم شود، و جبرأت نکند ماسک خود را بردارد و صورت خود را به آدمیان نشان بدهد بمنوان عامل بی‌حرمت کننده باید تلقی شود . گویانکه تاکنون چنین تائیدی در مورد خدا بدست نیامده است .

پاسخهای مذهبی که میگوید خدا دانا است و ما نمیتوانیم تصور کنیم که از چه راهی و چگونه خود را نشان میدهد و بند گانش را عاجز و زیون میسازد، پاسخ به پرسشهای مائیت و بهمن‌ها هم قابل قبول نیست. مردم باید چشمان خود را در برابر واقعیات جدید نیز ببندند ولی آینده مانند موش، گذشته ما را روز بروز خواهد جوید و کم‌کم این ساختمان بی‌پایه فرو خواهد ریخت .

در عرض ۱۲ سال آینده، انسان بر روی مریخ فرود خواهد آمد. اگر در آنجا حتی یک ساختمان قدیمی از مدت‌ها متروک وجود داشته باشد و اگر با کمترین نشانه‌ای از وجود موجودات باهوش برخورد بکنیم و اگر حتی یک اشانه از نقاشی روی سنگها در آنجا ببینیم، این آثار کلی، مبانی دینی ما را تکان خواهد داد و اغتشاش گذشته ما را شدت خواهد داد . کمترین نمونه‌ای از این قبیل، آثار عظیم‌ترین انقلاب و تغییر اساسی در تاریخ انسان بوجود خواهد آورد .

در برخورد با این پیش‌آمدهای حتمی در آینده، بهتر نیست با کمک اندیشه‌های تخیلی، گذشته خود را مجسم کرده و آنرا پیش‌بینی کنیم و بی آنکه در عقیده خود دچار تزلزل شویم باید بدانیم که دیگر نمیتوان مدت‌ها خود را در هوشیاری نگهداریم .

هر مذهبی خدای خود را بسورتی تصویر کرده است که در چنین چهارچوبی میتوان او را اندیشید و به او معتقد شد. در عین حال در مرحله فضا روز فضائیت خردمندانه بزودی فرا خواهد رسید. خزشیات قدیم تبخیر خواهد شد و با قدم گذاشتن به کوهان محرز خواهد شد که ۴ میلیون خدا و ۲۰٫۰۰۰ فرقه‌ی (Sects) مذهبی و یا ۱۰ روشی بزرگ وجود ندارد. تنها يك راه در سم وجود دارد و پس. حال باز گردیم به پرداختن فرضیه خود درباره گذشتۀ تخیلی آدمهای قدیم. چنین تصویری خواهم داشت: موجوداتی بایک ستیۀ فضائی وارد زمین میشوند و تشخیص میدهند که زمین برای حیات آمادگی دارد. مسلم است که آدم آنروز، آدم‌هوشمند نبوده و با انسان فعلی فرقداشته است. ایشان با وسائل مصنوعی موجودات ساده را بارور ساخته و سپس آنان را خواب عمیق دادند (همانطوریکه افسانه‌های قدیمی میگویند).

هزاران سال بعد مسافران فضائی برگشته و دیدند که نژاد انسانیهای هوشمند در همه جا پراکنده شده است و باز تجربه‌هایی در زمینه اصلاح نسل را دنبال کردند تا سرانجام نسلی که بتواند حالت اجتماعی داشته باشد بوجود آمد. مردمان آن دوره متوحش بودند و از ترس اینکه ایشان مجدداً با حیوانات هم‌زمان شوند تجربه‌های بیولوژیکی شکست خورده را مدوم (طوفان نوح و قوم لوط) یا پاخود برده در قاره دیگری جای دادند و اولین اجتماع بوجود آمد. این آدمیان اولیه، سخت به فضانوردان احترام می‌گذاشتند زیرا آنان از جایی نامعلوم آمده و بجائی نامعلوم می‌رفتند و بطل نامعلوم زمین فضانوردان علاقمند بودند که معلومات خود را بدیگران رد کنند. علاقمند بودند که آنان را از تبااهی و فساد دورنگه دارند، خیر و تقوی را در میان آنان رواج دهند تا جامعه آنان سالم و درست بجا بماند و بتواند راه تکامل را به پیماید.

آنچه در این فصل آمد فرضیه‌هایی است که در مراحل اولیه بررسی است. و بهر حال نمیتوان چشم را بر هم گذاشت و گوش را بست و خود را از هر گونه بررسی دور کرد؛ که این فرضیات با معتقدات و میانی جاافتاده قدیم منایر است!

بهر حال این فرضیه خالی از توافقی نمیشود و کاملاً بادلایل توأم نیست.

آینده نشان خواهد داد که نوانس این نظریه در کجاست و چگونه برخورد
شد و بهر حال این کتاب نظریه‌ای را عرضه میکند که حقیقت محرز و مسلمی را،
ولی هنگامیکه من در مورد مقایسه، فرضیه خود را با نظریه‌هایی که چندین راه
و روش را در لایه‌های خود محفوظ نگاه داشته و هرمت، آنها را حفظ کرده من
باید کمترین پورسانتال احتمال را برای فرضیه خودم در نظر بگیرم.
شاید مناسبت داشته باشد که در اینجا من چند کلمه در باره حقیقت
گذر دکنم.

هر کس که به راه و رسم معینی معتقد باشد و مورد انتقاد و پرسش و حمله
فکری قرار نگیرد معتقد خواهد بود که عین حقیقت را در آغوش دارد و این
موضوع تنها در مورد معینی صدق نداشته بلکه زنگنه‌ای است و می‌تواند
تمام یافته در باره کلیه راه و رسمهای کوچک و بزرگ، عرفا، مذهب و فلاسفه
در باره دستورات خود در باره پیشوا و تعلیمات او را اندیشد، و آنان معتقدند
که حقیقت در همین تعلیمات است که به آن دست یافته‌اند، طبیعتاً هر راه و رسم،
تا به یک مخصوص خود را داشته، وعده و وعیدها و پیمانهای از خدا دارد، پیغمبر
و پیشوایانی دانا دارد که حقیقت مسلم را از حوزه خود دانسته و این مطلب مالا
موجب تعصب فکری خواهد شد که از بچگی در ما بوجود می‌آید و بدین ترتیب
نسلها پشت سر هم با این عقیده بسر خواهند برد که عین حقیقت را دریافته‌اند.
موضوعی را که خیلی طواغیان به باید اظهار کرد اینکه ما نمیتوانیم حقیقت را کاملاً
دریابیم، ما باید به حقیقت ایمان داشته و به آن معتقد باشیم، هر کس که خواهان
حقیقت است نباید آنرا در زیر چتر تعصبات پی جوشود در غیر این صورت او
نسبت به قضیه‌ای پراهمیت که احتیاج به حد اکثر کمال را در بررسی دارد احساس
مسئولیت نکرده است.

و بالاخره غرض از زندگی و هدف غائی آن چیست ؟

اعتقاد به حقیقت ؟

یا جستجوی حقیقت ؟

حتی اگر حقایق متن «عهد قدیم» از نظر باستانشناسی، در بین انزهرین
(هرافسلی) نیز تایید گردد معذک تایید این مطالب را علی به خود راه و رسم

امداد. مثلاً اگر در حفاری، شهرها، دعوت، چاهها و همچنین کتیبه‌های کشف
شود این دلیل وجود زندگی آدمیان را در آن منطقه تأیید میکند ولی بهیچوجه
معلوم نخواهد کرد که خدای آنان خدای یگنا است و تنها خدا بوده است و نه
بلك افسانه‌ی قناتورد .

کاوش‌های باستانشناسی امروز در سراسر جهان مؤید این نکته است که
ستمها مبین حقایق مهباشند ولی آیا بلك فرد مسیحی میتواند قبول کند که خدای
اقوام ماقبل اینکا (Pre-Inka) يك خدای واقعی است و ما بطور که از حفاریها
در پرو یرماید ؟

آنچه را که میخواهم بگویم بسادگی اینست که همه مدارك، چاه‌افشها
وجه واقعیات عینی اسكلت تاریخ يك قوم را میسازند. بهیچتر، ولی ممدلك باید
بگویم، این خود خیلی است و بدین ترتیب هر کسی که خواهان جستجوی
واقعیات باشد نمیتواند از افکار و افسانه‌های جورانه‌ای که هنوز پامورد تأیید
قرار نگرفته‌اند و با اینکه باتلروپود اندیشه‌ها و مقایده موجود منافات دارد بدون
تأمل بگذرد .

چون در صد سال گذشته سلسله پروازهای فضائی مطرح نشده است لذا
پدران و نیاکان ما مطلقاً نمیتوانستند اندیشه‌ای درباره‌ی اینکه آیا اسلاف پیشین
ما توسط موجوداتی از سایر کرات مورد ملاقات قرار گرفته‌اند، داشته باشند،
من میخواهم جرات و حقتناکی بخود بدهم و این اندیشه ممکن را که اگر تمدن
فعلی ما با يك بمب مثلاً هیدروژنی از میان برود پس از پنج هزار سال ،
باستان‌شاسان قطعات مجسمه آزادی را در نیویورک خواهند دید و بر حسب تفکرو
روش امروزی ما اصرار خواهد شد که اینان با خدای ناشناخته‌ای سروکار
داشته‌اند و بحتلهم خدای آتش (محمل مجسمه) و یا خدای خورشید (یعلت
شعاع‌های اضراف سر مجسمه) . اینان بهیچوجه جرأت اینرا که بگویند این يك
مجسمه ساده‌ای بیش نیست نمیباشند مثلاً مجسمه آزادی ، دیگر زمان اینکند را
رسیدن به گذشته‌ها با جزئیات و خز محلات قدیمی بتوان محدود کرد سر رسیده
است. و چنانچه بخواهم واقماً بررسی‌های حنکی به سمت خود را آغاز کنیم
باید شخص خود را الاقید گذشته و معتقدات قبلی خود آزاد سازیم و در مرحله

نخست کلیه مسائل مورد قبول قبلی را بعنوان حقیقت یا نظر شاکو گردید بشکریم
و حالت قطعیت و جزمیت را از آنها سلب، کنیم آیا میتوانیم باز هم چشمهای خود را
ببندیم و گوشهای خود را از شنیدن بازداریم به تصور اینکه اندیشههای جدید،
بدعت گر و مزخرف و جزو حالات میباشد .

بهر حال اندیشه فرود بر کره ماه پنجاه سال پیش محال و بی ربط
مینمود .

www.golshan.com

www.golshan.com

باید معنای جدید نظر در آوانی و
معلوماتی شد که قرن‌ها در حریم نادانی
قرار داشته و هرگز بوسیله دانش جدید
مورد خطاب قرار نگرفته است .

فصل ششم

خیال پردازی‌های قدیمی و افسانه‌ها... یا حقایق قدیمی!

همانطور که قبلاً هم گفتیم، چیزهایی از قدیم وجود دارد که به هیچ وجه
باعتبار امروزی ما جور در نمی‌آید . اما با وجود این ، شوق و ذوق من برای
جمع آوری آنها به هیچ وجه نقصان نپذیرفته است . چرا ؟
زیرا اساطیر اسکیموها حاکی است که قبایل اولیه توهم و خدایانی
که دارای بال‌های پرنجی بوده‌اند ، به شمال منتقل شده‌اند !
و داناها ن سالخورده سرخ‌پوست عقیده دارند که مرغ طوفان برای
نخستین بار آتش و میوه را به آنان شناسانده است . و اخیراً افسانه‌های
پوپول و به ما می‌گوید که خدایان قادر به شناختن و دانستن همه چیز بودند :

گیهان و چهار جهت اصلی، قطب نما و حتی گره بودن شکل زمین را هم می دانسته اند.

چرا اسکیموها راجع به برندگان فلری صحبت می کنند؟

چرا سرخ پوستان از مرغ بلوفان نام می برند؟

چگونه اجداد ماها می دانستند که زمین گرد است؟

ماهاها مردمانی عوشمند و از تمدن درخشانی برخوردار بودند.

آنان نه تنها صاحب یک تقویم الفانیمی بودند بلکه محاسبات پاورتکرولی هم انجام داده اند. آنان می دانستند که سال ذره ۵۸۴ روز است و مدت سال

زمینی را هم در حدود ۲۴۱۰ و ۲۶۵۰ روز محاسبه کرده اند. محاسبه دقیق امروزی عدد ۲۴۲۲ و ۳۶۵ است. محاسبات ماهاها به ۶۴ میلیون سال پیش می رسد. نوشته های دیگر در جزئیاتی بحث می کند که فریب به ۴۰۰ میلیون سال قدمت دارد.

این فرمول های مشهور ده دای را تنها به وسیله یک مثلث الکترونیکی می توان محاسبه کرد. بهر تقدیر بسیار مشکل است که شاه این حقایق را از مردمانی جنگل نهرن بدانیم.

فرمول مشهور نجومی ماهاها از قرار زیر است:

ازولکین ۱۶۰ سال زمینی ۳۶۵ و سال ذره ۵۸۴ روز است.

این اعداد ظاهراً حاصل یک تقسیم ساده عجیب است. پنهان نگاه میدارند.

اما ۳۶۵ سالوی حاصل ضرب ۷۳ در ۵ و ۵۸۴ سالوی حاصل ضرب ۷۳ در ۸ است.

بدین ترتیب این فرمول پاورتکرانی برقرار می ماند:

$$(ماه) \quad 20 \times 12 \times 2 \times 73 = 260 \times 2 \times 73 = 27 \ 960$$

$$(خورشید) \quad 8 \times 12 \times 5 \times 73 = 104 \times 5 \times 73 = 27 \ 960$$

$$(ذره) \quad 5 \times 12 \times 8 \times 73 = 65 \times 8 \times 73 = 27 \ 960$$

به عبارت دیگر تمام این اعداد بعد از ۳۷۹۶ روز با هم تقارن پیدا می کنند.

اساطیر ماهاها می گویند که بعد از این، خدایان به محل استراحت بزرگ خواهند آمد.

افسانه های مذهبی اقوام پیش از اینکا حاکی است که شاه ماها مسکونی

بوده و خدایان از ستاره نریا به آن ستاره‌ها فروز آمده‌اند. سنگ‌نشته‌های
میخی سومری‌ها، آشوری‌ها، بابلی‌ها و مصری‌ها هم همین تصویر را به‌دست
میدهند؛ خدایان از ستاره‌ها آمده‌اند و دوباره به آنجا بازخواهند گشت.
آنان توسط سفینه‌های جنگی با قایق‌ها از خلل آسمانها عبور کردند،
آنان مجهز به سلاح‌های وحشتناک بودند اما قول داده بودند که به آدمی‌آزار
نرسانند.

البته این بسیار طبعی است که اقوام قدیمی، خدایان خود را در آسمان‌ها
چسبجو کرده و هنگام توصیف عظمت این خیالات سبح‌الدرك به‌تمام عبارات
را به اندیشه و تخیل خود واگذار کنند. باوجود اینکه تمام اینها قابل قبول
است. اما هنوز چیزهای غیرطبعی عجیب هم مطرح می‌باشد. مثلاً چگونه قایم
نویس، مهابهارتا میدانست که سلاحی وجود داشته که با آن می‌توانند يك
کشور را با ۲۰ سال خشکالی مجازات کنند؟ و مثلاً این نکته را از کجا
آورده بودند که این سلاح آنقدر قوی بود که می‌توانست چنین را در شکم مادر
از بین ببرد؟

اگرچه منشاه این حماسه قدیمی هندیان، مهابهارتا *mahabharata*
به پنج هزار سال قبل می‌رسد، اما به مراتب از عهد قدیم جامع‌تر و کاملتر است.
مطالعه این کتاب در سایه دانش جدید بسیار ارزشمند می‌باشد. وقتی درامایانا
مخوانیم که وی‌مانا یعنی ماشین پرندای که در اوج‌های بلند به کمک جیوه و
بال‌های بزرگ جلو برنده می‌برد، البته نباید زیاد شگفت زده شویم. وی‌مانا
می‌توانست قواصل پیمیدی را طی کرده و به جلو و بالا و پایین حرکت کند.

دستگاه مایوردهند، فضائی غوطه‌آور!

نکه زهر ترجمه است از ان دوت (N. DOTT) سال ۱۸۹۱:
ویدستوراما اراپا باشکوهی با غرش دعدآسا به طرف کوهی از ابر
بالند شده

وقایع ننگ‌آمیز بودند تنها از بسک شبی پرواز کننده نام می‌برد بلکه از
صدای دعدآسانی نیز ذکر کرده است. و این قطعه دیگری از هایدامارنا: به
می‌ما، باماشین پرنددی (وی‌مانا) خود پردوی يك شعاع نورانی عظیم که مثل

خودشبه درخشان بوده، پرواز در آمد و صدای مثل دعد، طوفان ایجاد کرد. (C. Roy. 1889).

این موضوع آنقدر مبین این حقیقت است که گذارشگر نمیتواند با تخیل خود چنین تصویری را بکند و چنین تخیلی نمیتواند بدون زمینه مفاهیمی باشد. چگونه وقایع نگار مزبور توانست از عهد چنین توصیفی بر آید که حداقل پیش توصیفی است از تصور راکت ها و یا گردوندهایی است که سوار بر آتش میروند و صداهای مهیب ایجاد می کنند.

در سامانتا کابا، های این اربابهایی که قادر به پروازند و آنهایی که قادر به پرواز نیستند نمایان گذاشته شده است. کتاب اول مهابهارتا درباره تاریخ خصوصی کسوتی ازدوج نکرده، بحث میکند، یعنی کسی که نه تنها با خدای آفتاب ملاقات کرده و بلکه پسری هم از او داشت و این فرزند مانند خود آفتاب باید تابان و مبعوض باشد. و از آنجا که کونئی در آن روزها از وایی میترسید، بچه را در نهی گذاشته در آب رودخانه رها کرد.

(تشابه با داستان حضرت موسی) ادھی داتا (Adhirata) مردی و تلمند ناحیه سوتا (Suta) سید را از آب گرفته و کودک را نجات داده، در واقع داستان چندان ارزش نقل نداشت، اگر شبیه به داستان موسی نبود. اشاره به بارور شدن آدمیان از پسران نیز شده است. آریونا (Aryuna) قهرمان مهابهارتا مانند گیلگامیش، شجاعت و درازی میگرد و تا خدایان را ملاقات کند. خلاصه آریونا بعد از مخاطرات بسیار خدایان را پیدا میکند ایندرا خدای آسمان در حالی که همسرش ساشی (Sashī) کنار اوست. استثنائاً به او اجازه حضور میدهد. این دونفر حاضر میشوند. آریونای شجاع را در جاهای معمولی ملاقات کنند. آنان او را در یک اربابه جنگی فضایی پذیرفته و حتی از او دعوت میکنند که با آنان در آسمان پرواز کند.

اطلاعات جانبی و دقیقی در این گزارش چشم میخورد و خواننده متقاعد میشود که گزارش، دست اول و بیقتی بر مشاهدات عینی است. گزارش، با تفکر سلاخی را

شرح میدهد که میتوانست جنگاورانی را نه لباسهای فلزی پوشیده باشند به آسانی بکشد اگر جنگاوران به موقع اثر این سلاح را تشخیص میدادند، این اژداهای فلزی را که یقین داشتند در میان رودخانه پریده خودشان و تمام چیزهایی را که با آنها تماس داشت کاملاً بدقت می‌شستند و این سلاح‌ها باعث میشد که موی و ناخن بریزد. مؤلف غمگناهی اضافه میکند که تمام موجودات زنده از اثر این سلاح، رنگ پریده و ضعیف میشدند. در کتاب هشتم ما دوباره با «ایندرا» که در ارباب فضا نورد خود نشسته است روبرو میشویم. از میان همه نوع بشر، او تنها دیوودهی ستیوا (Yudhisthira) را برگزیده است، یعنی تنها کسی که با کالبد فناپذیر خود وارد فضا خواهد شد. به این مناسبت شایسته است که قصه‌های انوخ (Enoch) و ایلیا (Elijah) را هم بیاد بیاوریم.

در همان کتاب درجیانی که شاید اولین ذکر یک سب هیدروژنی باشد میگوید: «گورخا» (Gurkha) از وی. نای (وی مانا سفینه فضایی است) غول پیکر خود سلاحی بر شهر سه گانه‌ای، تاب کرد. توصیف‌های در این مورد چنان دقیق است که ما را بیاد گزارش «بنی اولین انفجار بمب هیدروژنی در (Bikini) می‌اندازد و دود داغ سفیدی که از اها بار روشن تر از خودشید بود، درختی بی نهایت شدیدی ایجاد کرد و شهر را تبدیل به خاکستر کرده. هنگامیکه «گورکاه» دوباره بزمین فرود آمد گردونه او مثلاً یک سنگه آتشی (سنگه قلع) براف بود. برای استفاده، فلاسفه لازم است ذکر کنیم که «مهاباهادتا» میگوید: «زمان هسته جهان است».

در کتاب‌های تبت بنام (Tantiyuo) تان توپو و کان توپو (Kantiyuo) از ماشین‌های پرنده ماقبل تاریخ نام برده شده است. در آنجا این ماشین‌ها را «سوارید آسمان» نامیده‌اند. هر دو کتاب تأکید کرده‌اند که این حقایق جزو اسرار است و برای توده نیست. در ساماران گانا سوترا هارد (Samaranagan) (Sutrahard) اصول کاملی به توصیف سفینه‌های فضایی که اژدها آتشی و جیوه بیرون می‌ریزد تخصیص یافته است. لغت آتشی در کتاب‌های باستانی، همین آتشی سوزان را معنی نمیدهد، زیرا در آنجا تقریباً از چهل نوع مختلف آتشی که

اساساً با پدیده‌های الکترومغناطیسی وابسته‌اند، نام برده شده‌است. همچنان
 مشکل است که این عقیده را بپذیریم که مردمان باستانی پنداشته‌اند که چگونه
 میتوان از فلزات سنگین، تولید انرژی کرد و این عمل را انجام میدادند. از طرفی
 هم نمیتوانیم متن‌های سانسکریت را تنها به عنوان افسانه محض مورد بررسی
 قرار دهیم. تکه‌های بسیاری از هئون قدیمی که قبلاً ذکر شده‌اند مسلم می‌سازند
 که در ادوار بی‌دوره مردم با خدایان پر نده مواجه شده‌اند. مایخیل نداریم که
 زیاد به محققین قدیم اندیش که هنوز هم عقیده دارند این غیر ممکن است و اینها
 غلط‌های ترجمه است یا اینها تخیلات نویسنده و تصورات اغراق آمیز نسخه نویسان
 است. بحث کنیم. ما باید فرضیه جدیدی را عرضه کنیم تا لااقل به روشن شدن
 ذهن يك آدم امروزی که دارای معلومات تکنولوژیکی است كمك کرده باشیم.
 همچون گذشته تاريك را كه در زیر لایه‌های عقاید و افكار پوسیده دفن شده تا
 حدی روشن کنیم. باری وجود پدیده‌ای چون سفینه‌های فضائی در زمانهای
 دور دست تصریح شده است. همچنین توضیحات موجهی از سلاح وحشتناکی
 داده شده که خدایان آنرا ساخته و لااقل يك بار آنرا در آن روزگاران به کار
 برده‌اند. این سلاح به کرات توصیف شده است. تکه‌ای از مهابهارتا، مارا به فکر
 کردن در این باره وامیدارد و مثل عناصر و فلزاتی بود که از هم جدا شده
 بودند. آفتاب بدور این عناصر می‌چرخید. به وسیله گرمای آتش، سلاح سوخته
 و داغ شده بود، جهان در تب و حرارت می‌سوخت. فیل‌ها در حرکت جای دیوانه
 و آبه آتش نزدیک شده، جلو و عقب میرفتند تا به لهجوی خودشان را از خطر حفظ
 کنند. آب‌ها می‌جوشید و حیوانات می‌مردند. دشمن، گیاهان و درختان را درو
 میکرد و زباله‌های آتش درختانرا یکجا از بین می‌برد چنانکه گویی جنگل
 دچار آتش سوزی شده است. هوا در آتش می‌سوخت و وحشت همه جا را فرا
 گرفته بود فیل‌ها، اهره‌های وحشتناکی کشیده و در مناطق وسیعی بر زمین افتاده‌اند.
 اسب‌ها و ارابه‌های جنگی تمام سوخته و منظره بعد از يك حریق بزرگ ایجاد
 شده بود. هزاران ارابه ویران شده و آنگاه سکوتی عمیق دریا را فرا گرفته
 بود. پادها شروع به وزیدن کرده زمین روشن شده بود، منظره وحشتناکی
 بود. اجساد مردگان توسط آن گرمای وحشتناك مسخ شده، بطوریکه تشخیص

آنها به عنوان يك آدم مشكل مى نمود. ما هرگز پيش از آن چنین سلاح مهربانى ندیده و ننگینده بودیم. (سى. ۱. روياء در: ناپاروا ۱۸۸۹) داستان همچنان ادامه پیدا مى کند و مى گوید: و آنان که گریختند خود را در آب شستند، تمام وسایل و دستهای خود را شستند زیرا همه چیز بوسیله نسیم مرگ آلود خفایان، آلوده شده بود. این جمله در حماسه کبیل گدش چه معنى میدهد؟ آیا نفس زهر آلود آن جانود فضایی فراهم آلوده کرده است؟

والهر نو تولی، مدیر سابق بخش مصرى دانشگاه کان پاتیماندنى از کتاب قدسى «تعلق به زمان توت موآسیس (Tuthamonia)» مى گوید که در ۱۵۰ سال سابق قبل از میلاد زندگى مى کرده پیدا کرده است. در این کتاب آمده است که کاهنان آن گلوله های از آتش را مشاهده کردند که از آسمان به زمین سقوط کرد و نسیم آن بوی شیطانی داشت.

توت موآسیس، و سر بازنش این نوده آتش را آنقدر تعقیب کردند تا یکی از نواحى جنوبى ورود آمده و از انتظار ناپدید گشت. همه کتابهای قدسى حوادث این هزاره های پس دور را نقل کرده اند. نویسندگان این کتابها، در قاره های مختلف زندگى مى کردند و به فرهنگ و مذهب های مختلف تعلق داشتند. در آن زمان چاپارهای مخصوص نبودند که این اخبار را پخش کنند و مسافرت های بین قاره ای، عملى نبود که قیال مثل همه روزه انجام پذیرد، با وجود این در اساطیر چهار گوشه جهان و در منابع متعدد به این روایات و قصه های مشابه برخورد مى کنیم آیا همه این نویسندگان دیوانه و یا اینکه واقعاً همه دچار آن پدیده وحشتناك شده بودند؟ غیر ممکن و باور نکردنى است که وقایع نگاران مهاجرتا و انجیل و حماسه گیلگامیش، کتب امکیموها و سرخ پوسان، اسکاندنیای ها، تبتى ها و منابع بسیار دیگر، همه این داستان پرواز خفایان و گردونه های فضایی عجیب و طوفان های وحشتناك را يك نوع توصیف بکنند و اینها همه تصادفى و بدون دلیل و مبنای عینی باشد. لاف تمام اینها نباید يك منبع واحد داشته باشند. این کتابها حقایق قابل توجهی را ذکر کرده اند. اگر چه ممکن است گزارشگران زمانهای خیلی پیش، در این حقایق غلط کرده و آنها را با تخیلات آمیخته باشند. یعنی همان عملی که روزنامه

های امروز میکنند، اما حقیقت حادثه واقعی هنوز هم در خلال این وقایع محفوظ مانده است، همچنان که امروز هم محفوظ میماند. ولی خلاصه مطلب اینست که، این همه حادثه که در جاهای مختلف و در ازمینه های متفاوت ذکر شده است نمیتواند اختراعی و جعلی باشد، اجازه دهید در این باره مثالی بزنیم:

هلیکوپتری برای نخستین بار در بینتهای آفریقا فرود می آید. قبلاً هیچیک از بومیان چنین چیزی ندیده اند. هلیکوپتر با صدای مهیبی در جایی صاف فرود می آید خلبانان با لباس های مخموس و کلاه های ضد ضربه و تفنگ های خود کار از هلیکوپتر به بیرون می چوند. يك وحشی با لباس جنگلیش مات و مبهوت به این شیء که از آسمان فرود آمده و خدای ناشناخته ای که اذن به بیرون جهیده است خیره شده است. بعد اذن دتی هلیکوپتر دوباره پربده و در آسمان ناپدید می شود. وقتی که وحشی تنهاست، به خیالات فرو رفته سعی میکند منظره مزبور را برای خودش تفسیر کند. او به دیگران که مشاهدات او را ندیده اند خواهد گفت: يك پرنده، يك گردونه فضایی که دارای صدای وحشتناکی بود فرود آمد مخلوقات سفید پوش صلاح هایی را حمل میکردند که اذن آنها آتش به بیرون می جهید، این مشاهده معجزه آمیز ذهن به ذهن گشته و در خلال اعصار منتشر خواهد شد، وقتی که پدر این قبیله را برای پسر بگوید آشکار است که مرغ فضایی البته گریچان تر نمیشود و برعکس مخلوقاتی که اذن به بیرون جهیده اند خارق العاده تر و قوی تر خواهند گشت، طبیعتاً شاخ و برگ های دیگری هم به داستان افزوده میشود، اما اصل همه اینها همان فرود آمدن هلیکوپتر بود. هلیکوپتر در زمین صافی در میان جنگل فرود آمد و سر نشینان آن به بیرون پریدند. از همان موقع به مینولوژی قبیله حادثه جدیدی افزوده شد، بعضی چیزها محقق است و نمیتواند جعلی باشد. اگر این مطالب تنها در دوسه کتاب قدیمی آمده بود، البته من هم و قلم را صرف این وقایع پیش از تاریخ نمیکردم تا مثلاً چند مورد مسافرت های فضایی را بیداکتم. ولی تمهید این مطالب در کتابهای همه اقوام اولیه سراسر جهان باعث شد که این کوشش آغاز شود و برای روشن شدن این اسرار و ماهیت این مطالب، بررسی من شروع گردید.

فرزند آدم، تو در وسط خانه فتنه انگیز زندگی میکنی - خانه ای که

که چشم دارد اما نمی بیند، خانه‌ای که گوش دارد اما نمی شنود (سفر حزقیال ۲۶-۲۷) میدانیم که همه خدایان سومری به یکی از ستاره‌ها منتسب بودند. (وریشه ارتباط هر فرد با ستاره‌ای در آسمان، بعدها) مثلاً مجسمه مردوک منتسب به مریخ بود. مردوک بزرگترین خداها بود که ۸۰۰ قطار طلای خالص وزن داشت. اگر قول مردوک را قبول داشته باشیم این مقدار معادل ۴۸۰۰ پوند طلا است. نینورتا (Ninurta) که قاضی و داور گیتی بوده و سنگنایی نیز در باره انسان فانی دارد منتسب به شمرای یمانی است. کتیبه‌های مینخی وجود دارد که مریخ و شمرای یمانی و ثریا را مورد خطاب قرار داده است. سرودهای مذهبی سومری‌ها، از سلاح‌های آسمانی نام برده که شکل و تأثیر آن محققان برای مردم آن زمان قابل فهم نبوده است.

در باره مردوک آمده است که او آتش بارید و دشمنان خود را بایک نور خیره کننده از بین برد. در این مدحیه اینانا (Inanna) به عنوان کسی که در آسمان‌ها سفر میکند معرفی شده است. او اشیاء دهشتناک کور کننده‌ای تشعشع کرده، خانه‌های دشمنان خود را از بین میبرد. شکل و حتی مدل يك خانه توصیف شده، چیزی شبیه بديك مخزن اتمی است: گرد و توپ که تنها يك روزنه تعبیه دارد. از همان زمان یعنی حدود سه هزار سال قبل از میلاد مسیح، باستان‌شناسان تیمی را پیدا کرده‌اند که عبارت است از يك گردونه و راننده آن، و همچنین دو ورزشکار مثل اینکه در حال کشتی گرفتن هستند. این مجموعه، بسیار بی‌آلایش و عیناً يك تصویر امروزی است.

سومری‌ها همانطور که ثابت شده است استاد هنرهای عملی بودند، پس چرا يك چنین مخزن زشت و بی‌آلایش ساخته‌اند، درحالیکه در کاوشهای بابل، در اووروك اشیاء بسیار ظریفی بدست آمده است.

اخیراً تمام يك کتابخانه سومری که دارای ۶۰ هزار لوحه گلی است در شهر نیپور (Nippur) در ۹۰ مایلی جنوب بغداد کشف شده است، بدین ترتیب ما صاحب قدیم‌ترین گزارش از طوفان نوح شدیم که در شش ستون شرح داده شده است. در این الواح از پنج شهر پیش از طوفان نام برده‌اند که عبارتند از: اری دو (Bridu) بساتنی ببرا (Badtibira) لاراک (Larak) سبتر (Cilpar) و شوروپاک (Shuruppak). دوتا از این شهرها هنوز کشف نشده‌اند.

قدیمی‌ترین رازی که بدین ترتیب گهواره شده است این است که نوح
 سومری، زهوساودرا (Zerodra) نام داشت. در الواح آمده است که او در
 هوروپاک زندگی میکرد و نیز کشتی خود را در آنجا ساخته است. بدین ترتیب
 ما اکنون شرح قدیمی‌تری از آنچه که در حماسه گیلگامیش آمده است دوباره
 طوفان نوح در اختیار داریم. معلوم نیست آیا با این یافته‌های جدید بازم
 گزارش‌های قدیمی‌تری وجود دارد یا نه؟ بنظر میرسد که مردم تمدن‌های قدیم،
 غالباً گرفتار اعتقاد جاودانه بودن و تولد دوباره بوده‌اند. غلامان و بردگان
 غالباً در طلبگاه در گسورهای ارباب‌هایشان میخواست بیدارند. در گور سوب‌آت
 (Shub AT) قریب هفتاد اسکلت تنگه‌هم قرار داشته است. کوچکترین نشانه
 شدت ورنفی در آنان دیده نمیشود، و بحالت نرسیده پالمیده، پالمیس‌هایی تا آخر
 در انتظار مرگ بودند. مرگی که محققاً شهرین و بی‌دیده و شاید توسط
 زهر حاصل میشده. با این قرارداد معمولی، آنان در ۱۱ هزار یک زندگی تازه
 بعد از مرگ، در گور اربابان‌شان قرار میگرفتند، اما کسی عقیده تولد
 دوباره را در ملز این مردم معرک جای داده بود؟ مقبره اشراف مصری هم
 بدین مذوال گنج‌کننده و بهت‌آور است. کتاب‌های باستانی مردمان کناره نیل
 از موجودات نیرومندی نام می‌برند که آسمان‌ها را با ذایق‌ها می‌پیموده‌اند.
 یک نوشته میخی درباره خدای آفتاب رع (RA) چنین میگوید:

دو زهر سناوه‌ها و ماء، جفت‌گیری میکنی، تو کشتی‌ات را در آسمان
 و روی زمین میرانی مانند سناوه‌های گردنده خستگی ناپذیر و مانند ستاره
 قلبی که هرچگاه غروب نمیکند میباشی.

تکه زیر نوشته یکی از اهرام است:

و تو کسی هستی که کشتی خودشیدا، میلیون‌ها سال هدایت میکنی،

حتی اگر ریاضیات مصر قدیم بسیار پیشرفته‌تر بود، باز تعجب‌آور
 است که بگوئیم آنان قادر به ذکر رقم میلیون‌ها سال در مورد ارتباط با ستاره و
 سنبه‌های فضائی باشند. کتاب ماهاهارتا (هندی) چه میگوید؟ میگوید:
 و زمان هسته جهان است.

در شهر ممفس (مصر قدیم) پتا (Ptah) که از خدایان است به پادشاه
 دوشینی میدهد که با آن سالگرد حکومت خود را جشن بگیرد و به او فرمان میدهد

که سالگردهای مژ بود را در خلال سده‌ها سال شش بار تکرار کند ، باید
 اضافه کنم ، دلی که پتا برای دادن آن دوشینی به پادشاه حاضر شد . بصورت
 سوار برگردونه غنایی درخشان بود و بعد از اطمینان آن درافق ناپدید گردید ،
 اشکال خورشید بالدار و عقاب بلند پروازی را که نشانه ابدیت و زندگی ابدی
 است هنوز هم میتوان بر روی درها و میدها در ادفو (مصر) (Edfu) مشاهده
 کرد ، در هیچ جای دنیا این اشکال بالدار که سمبول خدایان هستند به اندازه
 مصر قرادان امی باشد ، هر چه انگردی ، جزیره الفانثین (Elephantia)
 را با آن نیلوترهای (Nilometer) مشهور در آسوان می شناسد ، نام این
 جزیره در اسناد قدیمی هم الفانثین بوده است ، زیرا می پنداشتند که شکل
 جزیره شبیه فیل است ، این اسناد کاملاً در این امر محقق بوده اند ، شکل جزیره
 بیک فیل می ماند ، اما از کجا می توان قدیم این را پیدا کنند ؟ این شکل در فقط
 با هوایما و از ارتفاع خیلی بالا میتوان دریافت ، زیرا تپه مرتفعی هم در آن جزیره
 نیست که از فراز آن بتوان این شکل را استنباط کرد .

يك نوشته جدید الكشف بر روی يك بنا در ادفو (Edfu) حاکیست که
 عمارت مذکور دارای ارتفاع فوق طبیعی است . نقشه ساختمان توسط موجودی
 خدایی بنام ایم هوتب (Im.Hotep) ساخته شده است . این ایم هوتب مانند
 اینشتاین و کم موجود مرموز و شخصیت هوشمند زمانه خود بوده است ، او در آن
 واحد ، روحانی ، نویسنده ، پزشک ، معمار ، و فیلسوف بوده و در این اعمار
 باستانی یعنی در زمان ایم هوتب باستان شناسان تنها وسیله کار را تپه های چوبی
 و می تشخیص داده اند که هیچ کدام از آنها بدرد بریدن بلوک های سنگه خارا
 نمی خورد ، با وجود این ، نابغه ایم هوتب هر چه دار ساکارا (Sakkara) را برای
 پادشاهی که به زوسر (Zoser) معروف بود بنا نهاد . این عمارت که ۱۹۷ پا
 ارتفاع دارد چنان استادانه ساخته شده است که معماران بعدی مصر هرگز
 نتوانستند نظیر آن را بسازند . این ساختمان بوسیله دیواری که ۳۳ پا ارتفاع و
 ۱۷۵۰ پا طول دارد احاطه شده است . این ساختمان توسط ایم هوتب بنام
 « خانه ابدیت » نامیده شده ، خود ایم هوتب هم در این ساختمان مدفون است ،
 زیرا خدایان در بازگشت خوش او را بیدار خواهند ساخت ، میدانیم
 که اهرام مصر مطابق با موقعیت ستاره های معینی ساخته شده است .

آیا تمام اینها موجب يك گرفتاری دیگر علمی نمیشود؟ زیرا ما از ستاره شناسی مصر قدیم اسناد اندکی در دست داریم. شمرای یمانی یکی از سفارگان ممدودی بود که به آن بسیار علاقمند بودند. اما این گرایش، بسیار عجیب و مخصوص به نظر میرسد. زیرا چنانکه از ممفیس برمیآید، شمرای یمانی تنها درست در بالای افق در سپیده دمان هنگامی که طغیانها و سیل‌های رودخانه نیل شروع میشود مشاهده میکرد. ۴۲۲۱ سال پیش مصریان تقویم داشتند که با آن تمام جزئیات این سیل‌ها و طوفان‌های نیل را محاسبه میکردند. این تقویم بر ابتدای طلوع ستاره شمرای یمانی بنا نهاده شده بود. (توت اول = ۱۹ جولای). وادوار سالانه را تا حدود ۳۲۰۰ سال محاسبه میکرد. مسلماً منجمین قدیم وقت فراوانی برای مشاهده خورشید و ماه و بروج داشتند. آنان بر این عقیده بودند که همه ستاره‌ها و بروج بعد از يك گردش ۳۶۵ روزه دوباره بجای اولیه خود برمیگردند. بنابراین بنا نهادن تقویم بر ستاره شمرای یمانی، در حالی که بنا نهادن آن بر ماه و خورشید آسان‌تر بود، بسیار تعجب‌آور است. مثلاً براینکه از این راه به محاسبات دقیق تری هم دست یافتند. به جرات میتوان گفت که تقویم شمرای یمانی يك دستگاه مصنوعی و مبنی بر تئوری احتمالات بود. زیرا پیش‌بینی پیدایش این ستاره هرگز میسر نبود. اگر میباید شمرای یمانی، سپیده دم، آنهم هنگام طوفان نیل بر خط افق دیده شود، این رؤیت بسیار تصادفی و اتفاقی و نادر خواهد بود. طغیان و سیل نیل همه ساله وقوع نمییابد و تازه این طغیان چند سال به چند سال هم، درست در همان روز سالهای قبلی رخ نمیدهد. در این صورت باید پرسید چرا تقویم شمرای یمانی؟

آیا باز بایک امر سنتی طرف هستیم. آیا کتابی بسا متنی در این باره وجود داشته که به شدت از طرف روحانیت محافظت میشده و کسی از آن اطلاع نداشته است؟

قبری که در آن يك طوفان طلا و اسكلت يك جانور مجهول پاشنه شده است محتملاً متعلق به پادشاه اودی مو (Udimu) است. این جانور از کجا آمده بود؟ چگونه میتوان این حقیقت را تشریح کرد که مصریان آغاز اولین سلسله پادشاهی دارای يك دستگاه محاسبه اهشاری بودند. چگونه چنین تمدن

درخشانی در چنان زمان دوری ممکن است ؟ منشأ این همه اشیاء می و
برنزی در آغاز تمدن مصر از کجا سرچشمه گرفته است ؟ چه کسی به آنان
این دانش درخشان ریاضیات را اعطا کرد و نوشتن از پیش پرداخته شده را
آموخته بود ؟

قبل از اینکه از چند ساختمان یاد بود که پرشهای بی شماری را بر می افکند
بحث کنیم، شایسته است مجدداً نظری مختصر به کتابها و مدارک قدیمی بیندازیم،
راویان داستانهای هزار و یکصد مسائل گنج و بهوت کننده و سرشار از مسائل
فکری عجیب در دست داشته اند ؟ چگونه در این کتاب توصیف شده است
که هرگاه صاحب چراغ، اراده کند جادوگری از میان چراغ به سخن
درمیآید؟ چه تخیل جادوگرانه ای، حادثه «گنج در باز کن» (Open Sesame)
را در داستان علی بابا و چهل دزد بغداد بوجود آورده ؟

البته این اندیشه ها ما را امروز متعجب نمیکند زیرا اینگونه وقایع را
به کرات در تلویزیون مشاهده کرده ایم . درهای یزرگ توسط فتوسل ها
(photo-cell) گشوده میشود بطوریکه دیگر کلید بازکننده، لازمی را منقضی
نمیدارد . باوجود این قدرت تخیلی داستان سرایان قدیم باور نکردنی و
عجیب است . بطوریکه تخیل نویسندگان امروزی داستانهای علمی و تخیلی
(Science-Fiction) در مقایسه با آنها خیلی ابتدائی و مقدماتی بنظر میرسد
لذا باید معتقد بود که داستان سرایان باستانی، مخزنی از اسرار و معلومات
بودند که آنها را قبلاً دیده و شناخته و تجربه کرده بودند .
همانها موجب چنین جرقه ای درخشان فکری بوده اند که منجر به
پیدایش چنین داستانهایی شده است . در افسانه های پهلوانی و متن های مذهبی
قدیم لغات بزرگ و پیچیده زیادی یافت میشود که هنوز هم برای ما مفهوم خاص
و دقیقی ندارد . ما هنوز هم در زمینه های تکان دهنده منشوش که اتفاقاً هر روز هم
مبهم تر میشوند به سر میبریم . طبیعتاً حکایات آیسلندی و فروژی قدیم هم حاکی
از حرکت و خدایان در آسمان است ، الهه (Frigg) فریگه دارای خدمتکاری
بنام گنا (Gna) است . این الهه، خدمتکار خود را سوار بر آسیبی که در هوا بر فراز
زمین و دریا میبرد به جهان های مختلف گسیل میدارد . این اسب

موسوم به : سهنداز ، (Hoof Thrower) است ، و درجائی از عثن
 (Saga) افسانه‌های اسکاندیناوی میگوید گئا موجودات خربی را بر فراز
 آسمان دیده است . در الویلید (Aiwilied) به زمین ، خورشید ، ماه و
 جهان از نقطه نظرهای انسان، خدایان، غولان و کوتوله‌ها نامهای مختلفی داده
 شده است . چگونه در اعصار تاریک گذشته که افق دید عینی بسیار محدود بود
 يك جرم آسمانی میتواند چندین نام بگیرد ، یعنی دیدهای متفاوت از اجرام
 از نظر گاه‌های مختلف؟ اگرچه معنی مانا داستورلسن (Sturlaus) افسانه‌ها
 و سرودها و پهلوان نامهای نرماندی و آلمانی را تا حدود سال ۱۲۰۰ میلادی
 یادداشت و ثبت کرده ولی این افسانه قضا ، چند هزار ساله دارد و بسیار جالب
 است که در این نوشته، نامی جهان غالباً چون یلک دیسک پاتوپ توصیف شده است.
 و روشن و واضح این توصیف هم آمده است . ثور (Thor) رئیس خدایان غالباً
 با يك چکش به صورت ویرانگر نموده شده است . پرفسور کهن معتقد است که
 کلمه چکش به معنی سنگ است و معرف دهان حجر میباشد و پس از آن به
 چکش‌های برنزی و آهنی مبدل شده است. اما ثور و سهیل چکش بسیار قدیمی
 است . و محتملاً به اعصار قبل از دوران حجر میرسد ، به علاوه کلمه ثور در
 افسانه‌های هندی (سانسکریت) به صورت Tanyitau است که این لغت اخیر
 کم و بیش میتواند همان (Thandrer) (رعد آفرین) باشد. ثور نرماندی خدای
 خدایان و ربانوع برابر ون (Wanon) خدای آلمانی است که آسمان را
 نا افسان میسازد . هنگامی که در باره مفاهیم کاملاً تازه‌ای که من در جستجوی
 گذشته‌ها پیدا کرده‌ام بحث میکنم ممکن است اعتراض شود که اینها و تمام
 اسناد قدیمی را بنفع مسافرت‌های فتایی در اعصار گذشته تفسیر و تحلیل کرد.
 اما من هم اینکار را نمیکم. من تنها به تکه‌هایی از کتابهای بسیار قدیمی ارجاع
 میدهم . من تنها بعضی از نقاط بیدار کننده را معرفی میکنم ، نقاطی را که
 نویسدگان و مترجمان آنها هیچ عیب علمی درباره آن نوشته‌ها نداشته‌اند
 من همچنین متوجه قطعاتی ترجمهای و نسخی که چندان هم صحیح نیست‌هستم،
 برای يك محقق علمی شایسته نیست ، مطالبی را که فرضیه او را تأیید میکنند
 ناپدید ، و مطالب دیگر را که فرضیه او را انکار میکنند انکار کنند، و باید قبول کرد

که تئوری من تثبیت و تقویت خواهند شد اگر ترجمه‌های جدیدی با این دیدگاه فضائی بدست آید. اما اتفاقاً برای تأیید فرضیه‌های من اخیراً از کتابه بحرالمیت (دریای مرده کشور اردن امروزی) طومار و مثلثاتی بدست آمده است و یک یارده‌گر در کتابهای منسوب به ابراهیم و موسی درباره گردونه‌های فضائی با چراغ‌هایی که آتش می‌جھانند صحبت شده است. نظایر این انتشارات در کتابهای انیوی و اسلاوی انوک (Enoch) نیز دیده میشود. در آن طرف منی گردونه‌های دیدم که چرخ‌هایی از آتش داشت و هر چرخ در اطراف خودش چشم‌های بسیاری داشت و بر روی چرخ‌ها تختی قرار داشت و این تخت یا آتشی که در اطراف آن بود پوشانده شده بود (کتاب ابراهیم^{۱۱}: Apocrypha: Book of Abrakm XVIII و مطابق با توضیحات پرفسور شولسم، سمبول تخت و گردونه در یهودیت تقریباً مطابق است با پلیروما (Pleroma) فراوانی نور در Helenastic و در مسیحیت البته این توضیح قابل احترام است، اما آیا میتوان آنرا از نظر علمی قبول کرد. آیا اگر مردمان حقیقتاً چنین ارباب‌های را ندیده‌اند چرا آنقدر تکرار و توصیف کرده‌اند. یک نوشته رمزی در طومار کومران (Qumran) بسیار تکرار شده (طومار کومران بوسیله شبانی عرب بنام محمد دبیج در سال ۱۹۴۷ تصادفاً در قناری نزدیک بحرالمیت کشف شد که به دستهای بحرالمیت و یا نسخه‌های خطی کومران شناخته میشود) میان اسناد چهارمین قار پشیمان بفره‌های گوناگون و هم‌در پش‌زمینه (زمینه نجومی) تکرار شده است. عنوان یکی از آن مشاهدات نجومی این است: و کلمات یک شخص خردمند که خطاب به تمام فرزندان سپیده دم گفته شده است، اما در حقیقت تصور احتمال وجود ارباب‌های آتشی که در کتابهای باستانی توصیف شده است چه میتواند باشد؟ چقدر احتمالات است اگر بپنداریم که ارباب‌های آتشی در زمانهای باستانی وجود نداشته‌اند: البته این جواب شایسته خواننده‌ای که من سعی میکنم با او تماس برقرار نمایم نیست. خلاصه، هنوز چندان مدتی از آن وقت نگذشته است که محققین مشهور اظهار داشته بودند که هیچ سنگی تا به حال از آسمان به زمین سقوط نکرده است. زیرا در آسمان سنگی نیست. حتی ریاضی دانان قرن نوزدهم به این نتیجه مورد قبول

آن عصر رسیده بودند که هیچ قطاری نمیتوانست تندتر از ۲۱ میل در ساعت حرکت کند ، زیرا در اینصورت فشار هوا مسافران را خفه خواهد کرد. کمتر از صدسال پیش ثابت گردید ، بودند که جسم سنگین تر از هوا نمیتواند در هوا پرواز درآید .

مباحثهای در یک روزنامه مشهور، کتابوالترسولی وان (W.Sullivan) بنام «علام از جهان حتی» را داستان علمی قلمداد کرده بود و اظهار شده بود که حتی در آینده دور هم نمیتوان به ستاره «Epsilon Eridani» یا «Tauceti» رسید ، غلبه بر فاصلههای غیر قابل تصور حتی با استفاده از زمین خواب (Hibernation) (بخزدگی فضاورد) و با استفاده از انحراف زمان در سرتهای زیاد نیز میسر نخواهد بود . بسیار جالب است که در گذشته همیشه چنین رؤیاهای و تخیلات شجاعانه‌ای بی‌اعتنا به عقاید و اعتقادات روز وجود داشته است . یزعم آنان شبکه راه آهن سراسری جهان امروز با قطارهایی که ۱۲۴ میل در ساعت پایشتر حرکت می‌کنند غیر ممکن بود (تبصره: مسافران در سرعت بیش از ۲۱ میل در ساعت می‌میرند) . یزعم آنان اختراع جت ممکن نبود زیرا به زمین سقوط میکرد (تبصره: اشیاء سنگین تر از هوا قادر به پرواز نیستند) و سرانجام امکان موشک‌های ماه پیغام نبود (زیرا آدمی نمیتوانست از سیاره خود خارج شود) آری مسائل بسیار زیادی است که جز در رؤیاهای نمیتواند وجود داشته باشد . عده‌ای از محققین همواره سعی دارند که در بررسی به واقعیات تکیه کنند در حالیکه اینان بخوبی واقفند آنچه را ما امروز بعنوان واقعیت می‌شناسیم ، دیروز جز موضوعی خیالی محسوب نمیشده است .

امروز ما دارای تعداد قابل ملاحظه‌ای از کشفیات مهم این قرن هستیم که مع الوصف این کشفیات را نتیجه شانس و اتفاق مبداء نه نتیجه تحقیق و پیگیری متوالی سیستماتیک ، ولی حتی بعضی از این کشفیات به اعتبار جدی شمردن این به اصطلاح رؤیاهای و تخیلات خیلی افراق آمیز بعست آمده است .

برای مثال : هنریش سلیمان ، اودیسه‌نور را چیزی پیشتر از داستان

و تخیل پنداشته ، و در نتیجه تروی (Troy) را گهف کرده است . ما هنوز اطلاعات زیادی از گذشته خود نمی‌دانیم تا درباره آن تضاد دقیق بکنیم . حقایق جدید ممکن است رازهای عجیبی را حل کند . مطالعه افسانه‌های قدیم قادر است که جهان حقیقت را زیر و رو کند : اتفاقاً بر من ثابت شده که کتاب‌های قدیم بیشتر از آن مقداری که باقی مانده‌اند از بین رفته‌اند . در آمریکای جنوبی کتابی که حاوی تمام حکمت‌های باستانی بوده وجود داشته و مشهور است که این کتاب به وسیله سی و ششمین حاکم اینکا پاچا کوتی (Bachacuti) چهارم از بین رفته است . در کتابخانه اسکندریه پانصد هزار جلد کتاب متعلق به پتولومی سوتر (Ptolemy soter) حکیم بود که حاوی همه سنت‌ها و موارد بشری بوده است . قسمتی از این کتابخانه به وسیله رومیها از بین رفته و بقیه هم چند قرن بعد به دستور عمر خلیفه اسلامی سوزانده شد . عجیب این که نوشته‌های گرانیها و بی نظیرها برای گرم کردن حمام‌های عمومی اسکندریه مصرف می‌کردند . کتابخانه معبد اورشلیم چه شده است ؟ بر سر کتابخانه پرگامون (Pergamon) که اختصلاً دوستانه هزار جلد کتاب داشت چه آمده است ؟ امپراطور چین چو وانگ (Chi-huang) برای از بین بردن مجموعه‌های زیادی از کتابهای تاریخی ، نجومی و فلسفی در سال ۲۱۴ قبل از میلاد مسیح به اهل سیاهی دستور صادر کرده (رحمت بر سیاستمداران) و چه گنجینه‌ها و رازهایی که از بین رفت و چه تعداد متون را ، پل (paul) در افیروز (Ephesus) (بعثت تغییر مذهب) نابود ساخت و بعثت تمسح‌خیز و انحطاط ذهنی ناشی از آن حتی تصور ارزش ادبی و غنای فکری این همه متن‌های مختلف برای کسی ممکن نبوده و نیست . چندین هزار نوشته بی بدیل و راهب‌ها و میسیونرهای مذهبی به علت تعصب‌های احمقانه خود در آمریکای جنوبی سوزاندند ؛ آیا بشریت از این اعمال وحشتناک که از سدها هزار سال پیش مرتباً اتفاق افتاده است نتیجه‌ای گرفت و متنبه شد ؟ چند دهه پیش هیتلر در میدان عمومی کتاب سوزاندن را برآورداخت .

در ۱۹۶۶ همان واقعه وحشتناک در چین اتفاق افتاد و مقدار زیادی کتاب

در انقلاب فرهنگی ما کو سوخته شد .^۱

اما هنوز خوشبختانه کتابها و جزوه‌های موجودند که مقدار زیادی از اطلاعات گذشته باستانی را به ما میرسانند .

در همه افسار خردمندان ملل میدانستند که همیشه در آینده جنگه و انقلابات و آتش و خون وجود خواهد داشت . شاید این حقیقت آنان را راهنمایی کرده بود که رازها و سنتها و دانشها را مخفی نگه داشته و احتمالا اسناد و نوشته‌ها را در ساخته‌ان‌های امن محافظت کنند . آیا آنان این اطلاعات یا گزارش‌ها را در هرم‌ها یا مایه‌ها و مجسمه‌ها پنهان کرده و یا آنها را بد صورت رمز به طوری که در مقابل انتقام روزگار مقاومت کند برای ما به اوت گذاشته‌اند

در ۱۹۶۵ امریکایی‌ها دو محفظه زمانی را (Time Capsules) در نیویورک مدفون کردند . این محفظه‌ها طوری درست شده‌اند که میتواند پنج هزار سال در مقابل بدترین سانحه‌ها و آفت‌ها مقاومت کنند . محفظه‌ها شامل اخباری هستند که ما میخواهیم به آینده منتقل کنیم ، لذا روزی که آنان برای روشن کردن تاریکی گذشته یعنی روزگار ما کوشش میکنند از آن استفاده خواهند کرد . این محفظه‌ها از فلزی ساخته شده‌اند که از فولاد هم سنگین تر و محکم تر است و حتی در انفجارهای اتمی هم سالم مانده و آسیب نمی‌بینند به جز اخبار روزانه ، این محفظه‌ها شامل عکس شهرها ، کفنی‌ها ، اتومبیل‌ها ، هواپیماها و موشک‌هاست . همچنان شامل نمونه‌های فلزی ، پلاستیکی ، الیاف ، نخ و لباس هم میباشد ، همچنین تمام چیزهای مورد استفاده روزمره ما را هم به آینده تحویل خواهند داد نظیر : سکه‌ها ، ابزار آلات ، کالاهای آرایشی و غیره . کتابهای ریاضی ، طب ، فیزیک ، بیولوژی و نجوم هم بصورت میکروفیلم در محفظه بودیه گذاشته شده . برای تکمیل اطلاعات آیندگان ، این محفظه‌های زمانی شامل د کلید هم میباشد ، یعنی کتابی که توسط آن تمام نوشته‌های آن

۱ - مرحوم کسروی نیز جشن کتاب سوزان داشت . و در آینده نیز باز در تها سیاهی در این ردیف کارها خواهند داشت .

می‌تواند به زبان آیندگان ترجمه شود. گروهی از مهندسان الکتریک و سنجگه‌اوس مخترع این طرح بوده‌اند. جان هارینگتون (John Harrington) طراح این پروژه هوشمندانه و نبوغ آمیز که رمزی جالب برای سلهای ناشناخته آینده است میباشد. حماقت است یا رؤیا و تخیل ؟

من این ادراک را مفید میدانم. امروزه مردانی داریم که حدود پنج هزار سال آینده را پیش بینی میکنند؛ باستانشناسان آینده‌های دور، چیزی آسانتر و بهتر از آنچه که ما امروز انجام دادیم نخواهند یافت. بعد از یک حریق حاصل از انفجارات اتمی، دیگر در جهان کتابخانه‌ای نخواهد ماند و تمام بهرکت و فعالیت‌هایی که امروزه به آن می‌تازیم حتی دوپول سهام ارزش نخواهد داشت. زیرا همه آن از بین خواهد رفت زیرا همه چیز نابود، همه چیز اتم زده می‌شود. حتی برای ویرانی زمین به انفجارات اتمی هم احتیاجی نیست. تا به عملیات تخیلی نیویورکی‌ها حق بدهیم. یک انحراف چند درجای موجوده بنده می‌تواند همه چیز را سرنگون حیات و مافیها را از بین ببرد، از کجا که دانایان قدیم همانند پشه‌هایی مثل نیویورکی‌های امروز نداشته و در صدد بر تپانده بودند که معلومات عصر را به آینده انتقال دهند. بدون شك طراحان جنگ‌های اتمی و هیئت رتبی سلاح‌های خود را بر ضد دیکتاتورهای زولو (Zulu) و اسکیموهای بی‌آزار بکار خواهند برد بر عکس آنان به مراکز تمدن جهان تکرار دارند. یعنی لول را دیوار کتیو به بروی پیشرفته‌ها افتاده مردم متمدن را نابود خواهد کرد. وحشی‌ها و مردمان اولیه از خطر به دور خواهند بود.

این مردم بی تمدن نمیتوانند تمدن را انتقال داده یا حتی از آن گزارشی بدهند زیرا آنان هیچگاه شرکتی در آن نداشته‌اند. حتی مردان تحصیل کرده هم که سعی می‌کنند دورنمایی از معلومات داشته باشند، چندان در این انتقال تمدن به آینده مؤثر نخواهند بود.

کتابخانه‌های معمولی به هر تقدیر ویران خواهند شد، و مردمان ابتدائی چیزی از کتابخانه‌های پنهان و رموز نخواهند دانست، زیرا تسمشات اتمی برای قرن‌ها پابرجا مانده حتی اجازه نمیدهد که گیاهی بروید. باقیمانده‌گان معمولاً مسخ شد. ز برداز دوهزار سال هیچ چیز از شهرهای ویران شده باقی

خواهندداند . قدرت قهار طبیعت به ویرانی کمک کرده آهن و فولاد رنگ زده بخاکستر تبدیل میشود . آنگاه همه چیز دوباره آغاز میگردد . بشر دوباره برای دومین و یا حتی سومین بار شروع به تکامل خواهد کرد . اما بار دیگر برای این موجود متمدن و پیشرفته رازباستان و میراث و سنن قدیمی در پرده ابهام خواهدداند . پنج هزار سال بعد از این انقلابات ، باستان شناسان قدیمی خواهند گفت که قرن بیستم با آهن آشنا نبود ، زیرا آنان نمونه ای از آهن نیافته اند . آنان در مرزهای روسیه کیلومترها فاصله تله های سیمانی پیدا کرده ، و مدعی خواهند شد که اینها بدون شك علامات زجومی است اگر نوار کاستهائی را پیدا کنند حقیقتاً متعجب خواهند شد و شاید از روی آن کاستها فرضیه های بسیاری بیابند . آنان حتی کاست ضبط شده را هم نمیتوانند تشخیص بدهند .

اسناد مشعر بر وجود شهرهای فول آسا و خانه های که چندین صد بار ارتفاع داشته اند بر اساس تلقی خواهد شد ، زیرا بنظر آنان چنین خانه های در آن زمان ، غیر ممکن بنظر میرسد . معققین آنان تونل زیر زمینی لندن را يك حادثه جغرافیایی شمرده و یاسیستم قاطع آب خواهند خواند ، شاید آنان کم کم بگزارش هایی که در آنها پرواز و سفر از قاره ای بقاره دیگر یوسپله مرغان فول پیکر توصیف شده است دست یابند و یا رد پای اسنادی را که در آن شرح سفینه های آتش انداز آمده است پیدا کنند . این سفینه ها در آسمان ناپدید میشوند و البته آنان نیز وقایع راجعه میتولوژی خواهند دانست زیرا بنظر آنان چنین چیزی در ازمینه خیلی قدیم غیر ممکن میباشد . ترجمه برای مترجمین سال ۷۰۰ بسیار مشکل است . حقایق جنگه های جهانی قرن بیستم که چسته گر بخته از لایای کتابها بدست خواهد آمد ، برای آنان کاملاً باور نکردنی خواهد بود . هنگامیکه سخنان مارکس و لنین بدستشان بیفتد ، آنان را در این قرن منتهی ، دو کشیش بزرگ خواهند دانست ، چه خوشبختی بزرگی! مردم درباره چیزهایی که هنوز اندك اثری از آن باقی است داد سخن خواهند داد . پنجهزار سال زمان زیاد است . این در ذات این عروس هزار داماد است که اجازه بدهد سخنرانی سنگی پوسیده پنجهزار سال باقی بماند ، اما آهن از بین رفته و نابود شود !

در سخن ، معبد دهلی چنانکه قبل از ذکر کرده ام ستونی از آهن های

جوش خورده موجود است که بنا بر فرض ۴۰۰ سال سابقه قدمت دارد اما با وجود این هیچ علامت زنگنه‌زدگی در آن دیده نمی‌شود ، زیرا نه سولفور دارد و نه فسفور . در اینجا ما با آلبازی از زمانهای باستانی روبرو هستیم . شاید مهندسان آن زمان خواسته‌اند بدین وسیله نمونه‌ای از تمدن درخشان خود را برای ما بیادگار گذاشته باشند . آری داستان درهم و پرهی است . از دوره‌های تمدن درخشان گذشته چیزها و ساختمان‌هایی می‌یابیم که با مدرنترین وسایل امروز از ساختن نظیر آنها عاجزیم . نمونه فوق‌الذکر یکی از آنهاست . به این دلیل چیزی که نباید وجود داشته باشد نمی‌تواند وجود داشته باشد ، نفس‌های احتماله در توجیهات عقلانی امروز . بگذار بی‌اعتنا بمانیم و از حقیق لذت ببریم .

www.golshan.com

« نخستین شك منجر به پیدایش ثنوری
چندجایه در باستانشناسی هم اکنون پیدا
شده. ولی آنچه که برای ما مهم است در خانه
در گذشته تاریک است، تا شاخص های
جدیدی در تاریخ انسان تأیید گردد و
حتی يك سلسله زمانهای تاریخی و
دورانهای جدید نیز اعلام شود »

فصل هفتم

عجایب دنیای قدیم یا مراکز مسافرت های فضائی

در شمال دمشق، ویرانه های بملبك افکار مصر بیننده را بخود جلب
می کند. بعضی از این سکوها از سنگهائی بوزن ۲۰۰۰ تن و طول ۶۵ پا ساخته
شده است .

باستان شناسان تاکنون در توضیح اینکه این سکوها توسط کی و چه وقت
و چگونه ساخته شده عاجز مانده اند. دانشمند روسی Agrest احتمال می دهد
که این سکوها باید باقی مانده آشیانه هوائی عظیمی باشد . اگر به عقیده
مصر شناسان درباره تمدن دره نیل و اینکه ظهور این تمدن بزرگ، ناگهانی
و بدون مقدمه بوده توجه کنیم. باید قبول کنیم که شهرهای بزرگ ، سیستم

آبیاری منظم و وسیع، مبدعهای سیرتاریخ، کتب گرانگ، مجسمه‌های خارق،
 ماده که ایجاد آنها جز با نیروی خارق‌العاده میسر نبوده و خیابان‌های باشکوه
 با مجسمه‌های زیبا، گورهای مجلل در وسط سخره‌ها، هرم‌هایی با ابعاد عظیم،
 همه اینها و دهها اثر و عجایب دیگر، تنها با کمک معجزه یکدست در سرزمینی
 بصورت ناگهانی و بدون مقدمه و زیر بنا امکان پیدایش دارد. زمین‌های قابل
 کشت تنها در دلتا در دو طرف و تنها بصورت حاشیه بادیکی در کنار رود نیل
 امتداد دارد، درحالیکه متخصصان تعداد ساکنان دره نیل را در آن تباریخ
 (تاریخ ساختمان هرم) ۵۰۰ میلیون نفر تخمین می‌زنند و این رقم صریحاً با رقم ۲۰
 میلیون، جمعیت جهان را که در سال ۳۰۰۰ پیش از میلاد تخمین می‌زند منافات
 دارد. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد اینست که نوسان چند میلیون جمعیت
 آنقدر اهمیت ندارد، آنچه مورد اهمیت است موضوع تغذیه این نفوس بی‌شمار
 است که با توجه به وضع کشاورزی آن دوران (محدود بودن زمین کشاورزی)
 این رقم قابل قبول نمی‌تواند باشد.

آیا میتوان تصور کرد که این لشکر جرار از کارگروه هندس و سنگه برد
 سنگه تراش، در پانزده هزاران برده، کارمند و مدبر، تاهن و تاجر کشاورز و
 اداری به علاوه فرعون و حرمسرا و خانواده او همه می‌توانستند متکی بر کشاورزی
 دره نیل باشند؟ بمن خواهند گفت که سخره‌های عظیم یکبار رفته در بنای هرم
 مهارا با کمک تنه درخت جایجا میکردند ولی آپسا میشود تصور کرد که مصر
 اینهمه درخت داشته است و تازه با این محدود درخت مخصوصاً درخت خرما
 که هم از میوه آن به عنوان غذا و هم از ساقه آن استفاده می‌کردند و یکی از منابع
 غذای آنان بود، میتوان سنگه غلطان استفاده کنند؟ ولی میشود گفت که این
 سنگه غلطان‌ها چوب بوده و از خارج وارد می‌کردند که آنهم مستلزم وجود
 دهاکشتی بوده که در بندر اسکندریه بار را تخلیه کنند، تا از آنجا به قاهره
 منتقل گردد. و چون مصریان در هنگام بنای هرم بزرگ اسب و گازی نداشته‌اند
 بنابراین استفاده از آن منتهی است، (گاری تا سلسله ۱۷ (۱۶۰۰ قبل از
 میلاد) وجود نداشته است).

خدایا! تفسیری برای جایجا کردن این سخره‌های عظیم در آن دوران!

باستان‌شناسان میگویند غلطک‌ها، چوبی لازم یکبار رفته است.

همچنان مشکلات زیادی در مطالعه تکنولوژی ساخت هرم‌ها وجود دارد که تفسیر معقول و منطقی ندارد. چگونه مصریان قدیم، گورها را در شکم سنگ‌ها یا چنین مهارتی تراشیده‌اند و با چه تدبیر و وسیله و کاردانی سالن‌ها، اتاق‌ها را با اینهمه پیچ و خم ساخته‌اند. دیوارهای هرم صاف و برای وغالباً با نقاشیهای برجسته زینت گردیده است. ستونهای سنگ با شب ماهرانه‌ای در زمین سخرهای جا گرفته است. پله‌ها با مهارت کم نظیری که تنها استادکاران سنتی قادر به انجام آنند به گورهای فرعون‌ها که در عمق خیلی زیاد قرار گرفته ختم میشود. توده‌های توریست در اینجا زیاد توقف می‌کنند، عکس میگیرند و درباره عظمت هرم زیاد صحبت میکنند بی آنکه کمترین دقتی در کنه تکنیک و فن و قدرتی که توانسته این چنین عظمتی را ایجاد کند بنمایند. پله قدرت ساختن چنین لابیرانت‌هایی در شکم سنگ از کجا سرچشمه گرفته است. در حالیکه این موضوع محرز است که مصریان قدیم در فن تولد سازی که با تکنیک امروزی کمترین تفاوتی ندارد. استادان بی‌رقیبی بوده‌اند و کمترین اپرادی تا به امروز از نظر فن ساختمانی به آرامگاه‌های ساخته شده (کنده شده در دل سنگ) نمیتوان وارد کرد.

هیچ تفاوتی بین آرامگاه ته تی (Te Ty) از سلسله ششم با آرامگاه رامسس (Ramess) از سلسله پادشاهان جدید وجود ندارد. با اینکه فاصله زمانی بین این دو سلسله در حدود یک هزار سال میباشد، یعنی مصریان هیچگونه فنی اضافه نداشتند که در کارهای قدیم یکبار بر نرسد و ساختمانهای بعدی کپی ضعیفی از کارهای قبلی است. به توریست‌ها در مورد هرم خوفو همیشه توسط راهنمایان گفته میشود که قبر فرعون در اینجا است و فرعون در آنجا کاخی ساخته است (خصوصیات هرم خوفو (Cheops) خود خوفویکی از فرعونهای مصر، فرعون دوم از سلسله چهارم است. تاکنون چنین گفته‌اند که او سازنده هرم معروف بنام او است. در منطقه چیزه در مصر، و میگویند (مرهم کردن باستان‌شناسان و مورخان است) که این فرعون دختران خود را به خود فروشی و امید داشت تا پول برای ساختن این هرم فراهم آورد. خداوند از گناهان آن فرعون نهمت خورده و گناهان آن مورخان جعل کننده بگذرد) هرم خوفو بزرگترین تك

بنائی است که تاکنون ساخته شده است، مساحتی برابر با ۱۳ هکتار زمین را پوشانده است و ۶۰۰۰۰/۶ بلوک سنگی در آن بکار رفته و هر قطعه سنگ به طور متوسط ۲/۵ تن وزن دارد و وزن بعضی از این بلوکها به ۱۵ تن میرسد طول منطقه هرم ۶۳ یارد میباشد. هرم خوفو بطور مخصوص صدها نظریه آشفته و غیر قابل دفاع را القاء می کند. در کتاب ۶۰۰ صفحه ای چارلی بیازی اسمیت که در سال ۱۸۶۴ تحت عنوان (میراث ما، در هرم عظیم) به موضوعاتی مربوط به رابطه هرم و کره زمین برخورد می کنیم که موبر بدن آدم راست میشود، و این موضوعها در خورد توجه می باشد. مصریان قدیم خدای آفتاب را بنام رع (Ra) می پرستیدند که در آسمان با کرجی مسافرت میکرد. منهای نوشته شده بر دیوار اهرام نیز درباره پادشاهی قدیمی که از سفرهای آسمانی با کوه خدایان و قایق آمان حکایت می کند دیده میشود و بدین ترتیب خدا و پادشاهان مصر نیز با پرواز سروکار داشته اند. آیا واقعاً این موضوع انفاقی است که ارتفاع هرم خوفو ضرب در ۱۰۰ میلیون، تقریباً برابر فاصله زمین تا آفتاب است ۱۱۹ یعنی در حدود ۹۳ میلیون مایل؟ آیا انفاقی است که نصف النهاری که از هرم میگذرد خشکی و دریاها را کاملاً بدو نیم تقسیم می کند؟ و آیا تصادفی است که مساحت قاعده هرم تقسیم بر دو برابر ارتفاع آن برابر عدد پی (۳/۱۴۱۵۹) = می باشد، و آیا انفاقی است که زمین صخره ای که ساختمان روی آن قرار گرفته کاملاً و با دقت مسطح گردیده است؟ و کمترین دلیلی که چسرا فرعون (خوفو) چنین منطقه سنگی را در صحرا برای عمارت خود انتخاب کرده وجود ندارد. شاید گفته شود عنشش شکافهایی است که در صخره های مورد نظر در کار ساختمان دیده میشود و با علل ضعیف تر آنست که میخواسته است از کساح تابستانی خود شاهد پوشرفت ساختمان باشد. هر دو دلیل برخلاف منطق انسان است زیرا در مورد اول خیلی عملی تر بود که جای هرم را نزدیک تر به کانهای شرقی قرار میداد تا از نظر حمل و نقل سنگها آسانتر باشد و در مورد دوم آریسا میتوان تصور کرد که فرعون حاضر بود این همه سروصدا را بمدت چندین سال بکوش بشنود؟ البته دلایل زیادی برای نقض این تفسیرها وجود دارد و شاید این پرسش، منطقی باشد که چرا خداوند در اینجا نیز حرف خود را نزده اند. حتی اگر این حرف از دهان يك كاهن بوده باشد. بهر حال اگر این منطق قابل قبول

باشد باز هم تأییدیه‌ایست برای نظرمند مورد گذشت با شکوه انسان... زیرا این هرم نه تنها خشکی و اقیانوسها را بدو قسمت می‌کند بلکه اصلاً در مرکز ثقل قاره‌ها نیز قرار گرفته است. اگر آنچه در بالا گذشت اتفاقی نباشد و خیلی مشکل است که تصور کنیم اتفاقی است. بنابراین باید قبول کرد که تمپین جای هرم توسط موجوداتی انجام شده که همه چیز را درباره شکل کره زمین و وضع اقیانوس‌ها و خشکی‌ها می‌دانستند. در این مورد اجازه بفرمائید نقشه پیر رئیس، دریاورد ترك را فراموش نکنیم.

همه اینها را نمیتوان اتفاقی شمرد، چون در غیر این صورت باید اینها را داستانهای تخیلی تلقی کرد نه واقعیات عینی موجود. باچه نیرو و باچه ماشین و چه روش‌های تکنیکی، زمین سنگلاخ را چنین مسطح کرده‌اند؟ چگونه استادکار بنا، این توانها را زده و با چه وسیله‌ای روشنائی را تدارك دیده است؟ و گورها را در دل سنگ تراشیده است. در هیچ جای هرم و حتی مقبره واقع در دره پادشاهان هیچگونه اثری از چراغ و یا آثار آن (دوده) و یا اثری مبنی بر پیرون بردن دوده دیده نمیشود و یا چگونه و باچه وسیله، قطع این بلوکهای سنگی از معدن انجام شده و بجایهای دور دست برده شده است. بدنه سنگها برای و کساره‌های آن نیز و با دقت خاصی (یکهزارم اینچ) آنها را بهم چسبانیده‌اند و بهر حال صدها توجیه و تفسیر برای نحوه انجام این کار عظیم بی‌سابقه میتوان در نظر گرفت و هر کس در این مورد میتواند نظری را انتخاب کند:

سیاحی که راه پرفراز و نشیب را بطرف هرم خوفو در غرب شهر قاهره روی شری بنام ولی نکتون، یا ناپلئون بر حسب ملیتش (انگلیسی یا فرانسوی) پیش می‌گیرد، از دیدن این آثار اسرار آمیز مانده از قدیم‌الایام دچار دلتپه تکان دهنده‌ای میشود. در آنجا با توضیحات مسئول هرم که: قبر فرعون در اینجا است، و فرعون در اینجا کاخی ساخته است، و این ساختمان بساطت فاطك، چوب بست و اخیراً نیروی کار صدها هزار کارگر مصری بوجود آمده، هیچکدام از این توضیحات نمیتواند در برابر بررسی انتقادی پابرجا بماند. هرم بزرگ تاکنون (و حتی در آینده) گزاه برعالیترین تکنیک رموز و درك نشده است. امروز در قرن بیستم هیچ معماری نمیتواند حتی اگر منابع صنعتی جهان را هم در

اختیار بگیرد و نه نفعی از هرم خوف و بسازد. برای ساختن این هرم ۲۰۰۰/۶۰۰/۰۰۰ نخه سنگ عظیم از تمدنی کنده و تراشیده و حمل گردیده و در محل ساختمان بادفتی نزدیک به $\frac{1}{4}$ اینج بهم متصل شده است. در اعماق دهلیزها، دیوارها را حجاری کرده اند و محل هرم را فرعون بیل خود انتخاب کرده است. ابعاد کلاسیک بی مانند هرم بر حسب تصادف به اندیشه استاد کاران فنی خضوع کرده است. چندین سد هزار کارگر قطعات سنگ را بوزن ۱۲ تن بدون وجود طناب یا غلطک به بالا کشیده و نصب کرده اند. انبوه کارگران با غله‌ای (که وجود نداشت) زندگی میکردند. در کلبه‌هایی (که وجود نداشت) که فرعون در خارج از قصر تابستانی خود ساخته بود میخوابیدند. و بابلند گوهایی (که وجود نداشت) بکار وادار می شدند و بدین ترتیب قطعات سنگهای ۱۲ تنی بسوی آسمان کشیده میشد. اگر این کارگران سخت کوش توانسته بودند روزانه ۱۰ قطعه سنگ را روی یکدیگر سوار کنند ۲/۵ میلیون قطعه سنگ موجود در هرم سنگی با شکوه را در حدود ۲۵۰/۰۰۰ روز ۶۶۴ سال باید سوار کرده باشند. آری نباید فراموش کنیم که همه اینها بخاطر خواسته پادشاه بوالهوسی بود که هرگز عرش وفا نکرد تا پایان این ساختمان با شکوه را ببیند، البته بسایه گفت حتی این نشودی هم که چنین با دقت طرح شده است محسوس است. با وجود این چه کسی میتواند بدار کند که هرم چیزی جز آرامگاه پادشاه باشد؟ از حالا به بعد چه کسی انتقال غلام رباضی و نجوسی را صرفاً تصادف محض خواهد دانست. امروز هرم بزرگ بی چون و چرا به فرعون خوفو به عنوان سازنده و الهام بخش نسبت داده میشود چرا؟ زیرا همه کتیبه‌ها والواح به خوفو اشاره می کنند. واضح بنظر میرسد که هرم نمیتواند در طی عمر يك نفر ساخته شده باشد. اما مگر ممکن نیست کتیبه‌ها والواح را که شهرت او را اعلام می کنند جعل کرد. این روش جعل کاملاً در قدیم معمول بوده و بسیاری از بناها گواه بر این حقیقت است.

هر جا که يك فرمانروای دیکتاتور، شهرت داشته باشد برای خود می خواست از اینگونه فرمانها صادر می کرد. اگر این موضوع واقعتاً داشته باشد در این صورت هرم مدت‌ها پیش از آنکه خوفو نام خود را روی آن بگذارد و جنود داشته است. در کتابخانه بودلیان در آکسفورد نسخه‌ای خطی وجود دارد که

مؤلف قبطی^۱ (۱۱) مسعودی می نویسد: Surid پادشاه مصر هرم بزرگ را بنا کرده و پس از آنکه بنای او را دید، پادشاه قبل از طوفان نوح در مصر فرمانروایی داشته و این سرد دانستند پس کاهنان خود دستور داد تا مجموع دانش و خسر خود را بنویسند و نوشته ها را در داخل هرم پنهان کنند. بدین ترتیب بنا پس روایت قبطیان هرم قبل از طوفان نوح ساخته شده است. هرودت این فرضیه را در کتاب دوم تاریخ خود تایید میکند. کاهنان تب (طیبه) ۳۴۱ مجسمه عظیم به او نشان داده بودند که هر کدام از آنها نشانه يك نسل دوران ۱۱۳۴۰ ساله بوده و اکنون میدانیم که مجسمه کاهن اعظم در طی زندگی خودش ساخته شده است و هرودت بما میگوید طی اقامت او در تب، کاهنان یکی پس از دیگری مجسمه خود را بعنوان نشانه اینکه پسر همیشه پس از پدر کاهن میشده است با او نشان میدادند و هرودت را مطمئن میساختند که گفتار آنها کاملاً دقیق و درست است زیرا که همه چیز را برای نسلهای بعد نوشته بودند و توضیح میدادند که هر يك از این ۳۴۱ مجسمه نماینده يك نسل است و قبل از این ۳۴۱ نسل، خدایان در میان مردم زندگی میکردند و از آن زمان دیگر هیچ خدایی بهیشت انسانی میان آنها نیامده است.

دوره تاریخی مصر معمولاً برابر ۶۵۰۰ سال برآورد میشود، بنابراین چرا کاهنان چنین بی شرمانه به هرودت دروغ گفته و این تاریخ را دو برابر کرده اند و ۶۵۰۰ سال را با ۱۱۳۴۰ سال برابر کرده و چرا تا این اندازه تأکید کرده اند که بعد از ۳۴۱ نسل هیچ خدایی در میان آنان ساکن نشده است و توضیح دقیق نداده اند که چرا خدایان در گذشته دوری بوده اند و اکنون دیگر نیستند و چرا دیگر پدیدار نشده اند؟ ما تقریباً درباره اینکه چگونه و کی هرم ساخته شده است چیزی نمیدانیم و این يك کوه مصنوعی با ارتفاعی در حدود ۲۹۰ پا و وزن ۱۰۰۰ / ۲۰۰ / ۳۱ تن بعنوان گواهِ يك موفقیت باور نکردنی بر پا ایستاده است. این بنای عظیم تصور میرود چیزی جز آرامگاه پادشاه و لخرج و اسرافکاری نیست!!

هر کس بتواند این توضیح را باور کند بگذار باور کند ۱۱ مومیائی ها نیز به همین اندازه غیر قابل درك بوده اند و هنوز توضیح قانع کننده ای در باره ۱- مسعودی قبطی نبوده و عرب ملتان است.

آنها داده شده است. این مومیایی‌ها از گذشته دور چنان که گوئی جانوتی را در خود نهفته دارند بما خیره شده‌اند، افراد مختلف، تکلیف مومیایی اجساد را میدانستند و کشفیات باستان شناسی این فرضیه را که موجودات قبل از تاریخ معتقد به بازگشت بدوران زندگی پس از مرگ بودند تأیید می‌کنند اعتقاد به بازگشت بزنگی پس از مرگ (معاد جسمانی) اگر حتی ضعیف‌ترین اشاره‌ای از اعتقاد به آن در فلسفه مغربی قدیم وجود داشت، قابل قبول بود. اگر نیاتان ابتدایی ما تنها به بازگشت روحانی معتقد بودند آنچه زحمت بخاطر مرده بخود نمیدادند اما دلائل متنوع و گوناگون در گورهای فرعون‌ها وجود دارد که آمادگی حالت معاد جسمانی را تأیید می‌کند. آنچه این مدارک و دلائل نشان میدهد نمیتواند این اندازه بیهوده باشد. نقشه‌ها و گلفنهای مقون مذهبی مملایان میدهد که خیابان و ده عودت از آسمان میدهند برای این که اجساد محفوظ را بزنگی دوباره بازگردانند. از آنرو که حفظ اجساد مومیایی شده در مملایان (عزم) باین شکل در میآمد، بتصدید می‌کرد که در آن ست گور بوده است در غیر این صورت آنها با پول وجواهر و اشیاء مورد علاقه خود دفن نمیشدند. و از آنجا که حتی بعضی از مستخدمین آنها نیز بی‌چون و چرا زنده دفن میشدند تا در اختیار آنان قرار گیرند. مقصود از این همه تدابیر بدون شك ادامه زندگی قدیم در زندگی جدید بوده است. آرامگاهها فولد الماده با دوام و محکم بودند و تقریباً در برابر برب اشی هم مقاومت داشتند. آنها میتوانستند در برابر عوامل منهدم کننده قرون و اعصار پابرجا بمانند و اشیاء گرانبهای که در آنها بجا گذاشته میشد یعنی طلا و سنگهای گرانبهای پایدار بودند. در اینجا نظرها سوء استفاده از بحث درباره مومیاییها نیست. آنچه مورد نظر ما است این سؤال است که چه کسی الهیة تجدید حیات جسمانی را بفکر این مردم ابتدایی رسانیده و این عقیده که سلولهای بدن باید حفظ شود تا اینکه جسد بتواند بعد از هزار سال دوباره زنده شود از کجا سرچشمه میگردد؟ تا اینجا موضوع مرموز معاد فقط از نقطه نظر مذهبی مورد مطالعه قرار گرفته است اما فرض کنیم فرعون کسب مسلماً درباره طبیعت و آداب خدایان، بیستی از رعایای خود میدانسته میتواند عقیده زیر را داشته باشد:

«من باید برای خود مدفن بسازم که هزاران سال از میان نرود و از سراسر کشور قابل دیدن باشد، خدایان و همه داد و بدید گردن مرا بیدار کنند (بپزشکان

در آینده دور راهی پیدا خواهند کرد که دوباره بدن زندگی ببخشند) اکنون در مسرقنا ما درباره این موضوع چه خواهیم گفت.

در کتاب دورنمای چارواکی که در سال ۱۹۶۵ بوسیله رابرت Robert C. W. Ethinger پزشک و ستارشناس متفرغه، در مورد روشی که ما مردم قرن بیستم بتوانیم خود را متجمد کنیم و سلولهای بدن از نقطه ظریبولوژیکی کاملاً بتوانند زندگی خفیف که یک بیلیون بار ضعیفتر از حد معمول است ادامه دهند بحث شده است. ممکن است این عقیده پنداری بیش نباشد. در حالیکه ما میدانیم که در کلینیکهای بزرگه عمر ما یک پانصد استخوان دارند که استخوانهای انسانی را در شرایط انجماد (پاد، سالوادو آلیا لگه‌داری کرده و مجدداً در موقع لزوم از آن استفاده میکنند. نگهداری خون تازه و سایر اعضا نیز روشی است معمولی که میتواند به مدت نامحدود در ۱۹۶ درجه زیر صفر بماند. سلولهای زنده را به مدت نامحدود میتوان در حرارت نلرون مایع حفظ کرد. آیا فرعون اندیشه خیال انگیزی داشت که فکر میکرد بزودی تحقق پیدا خواهد کرد؟ آنچه را که در زیر میاید باید دوبار خواند تا مفاهیم شکست انگیز ناشی از تحقیقات علمی بعدی را درک کرد. در مارس ۱۹۶۳ زیست‌شناسان دانشگاه اکلاما تأیید کردند که سلولهای پوست پرنس مینه (Mene) مصری قادر به زندگی است. و پرنس مینه هزاران سال پیش مرده است. کشفیات دیگری در بسیاری از نقاط از مومیائی‌ها شده است که بطور کامل و دست نخورده حفظ شده‌اند که زنده بنظر میرسند. مومیائی‌های متجمد که قوم این کا (Jaka) از خرد بهای گذاشته‌اند طی اعصار و قرون باقی مانده است. و از لحاظ ثوری قادر به زندگی هستند. آیا این خیال معنی است؟ در تابستان ۱۹۶۵ تلوزیون روسیه روسیه را پس از یک هفته انجماد، بیرون آورده در یک چشم بهم زدن دوباره زنده کرد. آمریکائیها (و این امر مسانه نیست) میتوانند چیزی از بر نامه فضائی خود به این مسئله علاقه مند باشند که چگونه طماوردان آینده را برای مسافراهای طولانی به‌منار گمان دور دست متجمد کنند.

پرنس و دانینگر که امروزه جراثیم کمتری دارد توجه است، آینده دوری را پیش‌بینی می‌کند که بشر دیگر در آتش نخواهد سوخت و پیوسته گره‌ها از بین

نخواهد رفت. آئندمای که در آن اجساد در گورستانهایی با درجه خیلی پایین
بخ زده شوند و در انتظار روز پشرفته علم پزشکی که علت مرگ آنها را
برطرف کرده و اجساد آنها را بزندگی برگرداند خواهند بود. اگر تجسم
اصلی این اندیشه خیالی را در نظریه‌ییم ملاحظه و حشمتناکی از سربازان منجمد
شده را بتوانیم مجسم کنیم که در صورت ضرورت بهنگام جنگه زنده خواهند
شد و این اندیشه واقعا و حشمتناک است. اما مومیاگیاها چه ارتباطی با تئوری
مسافران فضایی ما در گذشته دور دارند؟ من می‌پرسم چگونه قدها میدانستند
که سلول بدن پس از آماده کردن مخصوص قابل زنده شدن است؟ آیا فعالیت
سلولها با سرعتهی يك بلیون بار كمتر از حد طبیعی ادامه خواهد داشت؟

من می‌پرسم اندیشه جا و دانگی از کجا آمده؟ و چگونه مردم مفهوم
تجدید حیات جسمانی را در درجه اول درك کردند؟ اکثریت ملل قدیمی
تكنيك مومیاگی کردن را موشناختند و افسراد ثروتمند مالا از آن استفاده
میکردند.

در اینجا با واقفیت قابل اثبات، کاری ندارم ولی اصل این مسئله
که اندیشه تجدید حیات از کجا پیدا شد مورد نظر ماست. آیا این اندیشه
بفهن پادشاه یا امپریله‌ای صرفاً بر حسب تصادف ظهور کرد یا اینکه یکی
از افراد مردم خداپانرا در حالیکه اجساد خود را باروش‌های پیچیده، مومیاگی
کرده و در جاهائی حفظ کردند دید و یا اینکه یحیی از خداپان (مسافران فضایی)
معلومات خود را درباره‌ی چگونگی تجدید حیات اجساد پس از آماده کردن
(مومیاگی کردن) به گاهنی با موش از خاواندهای مذهبی منتقل گردماند. این
حدسیات احتیاج به تأیید از منابع معاصر دارد. در ظرف چند صد سال
بشر بر سفر فضایی جلوه‌ی تسلط خواهد یافت که امروز غیر قابل تصور
است.

آژانس‌های مسافرتی گردش و مسافرت به سهارت را با تادریخ دقیق مزیت
و بازگشت اعلام خواهند کرد. مسلماً لازمه‌ی این تسلط است که کلیه رشته‌های
علمی هماهنگه با توسعه سفرهای فضایی پیشرفت کنند (الکترواپك و سی‌یرتیک
به تنهایی این کار را نخواهد کرد). پزشکی بیولوژیکی و پیدا کردن راه‌های
طولانی ساختن وظائف حیاتی موجودات انسانی به هم خود در این مورد كه

خواهند کرد ، و امروز این بخش تحقیقات فضائی نیز با کلیه قوای خود تلاش می کنند . در این جا باید از خود پرسیم که آیا مسافران فضائی در دوران پیش از تاریخ قبلاً معلوماتی را که ما باید از نو فراگیریم می دانستند ؟ آیا مفزهای ناشناخته قبلاً از روش های مومیائی کردن بطوریکه پس از هزاران سال مجدداً حیات پذیر باشد اطلاع داشتند ؟ شاید خدایان که زیرک بودند علاقمند به حفظ لافل يك مرده با تمام معلومات زمان خود بودند تا اینکه روزی بتوان تاریخ نسل وی را از او پرسید ! . چه کسی میداند ؟ آیا ممکن نیست چنین یازپرسی توسط خدایانی که برمی گشتند قبلاً انجام شده باشد ؟ (توجه به داستان اسحاق کهن) در طی قرون ، مومیائی گری که در ابتدا يك کار جدی بود بصورت مد متداول درآمد . ناگهان هر کس که میخواست مجدداً زنده شود می باستی همان کاری را که نیاکانش کرده اند انجام دهد کاهنان اعظم که عملاً معلوماتی درباره این تجدید حیات داشتند از این فکر فوق العاده استقبال کردند ، زیرا طبقه آنان سود زیادی میبردند ، آبلاد در مورد اینکه وجود تمدن دوران سومری و همچنین شخصیت های تورات غیر منطقی است صحبت کردم آیا اینان همان فضاوردان نبودند که دوران زنده گی خود را از نظر اثر تغییر زمان روی پروازهای بین سفارها که با سرعت کمتر از نور حرکت میکردند طولانی کرده اند (علت طول عمر پادشاهان سومری و شخصیت های تورات ؟) آیا ما کلید و عمر طولانی انسانهایی را که در این منون نام آنها آمده است بدست خواهیم آورد ؟ اگر فرض کنیم و این نظر را بپذیریم که اینان برای مدتی مومیائی و یا منجمد شده اند ، آنگاه بپذیریم که مسافران فضائی ناشناخته ای ، افراد برجسته ای را منجمد کرده و همانطور که افسانه ها میگویند بخواب مصنوعی برده شده اند و آنگاه در سفرهای بعدی آنان را از گشو در آورده و زنده کردند و در طی دیدارهای بعدی در پایان هر سفر جهت حفظ این اجساد ، طبقه کاهن که بوسیله مسافران فضائی منصوب میشدند که مرده های مومیائی را مجدداً آماده کرده و يك بار دیگر آنها را در معابد عظیم تا زمان بازگشت خدایان حفظ نمایند . آیا این تعجب آور است که اکثراً افرادی که خود را بطور مطلق اسیر و محدود بقوانین طبیعت میدانند احمقانه ترین ابراهما را میگیرند ؟ آیا خود طبیعت ، نمونه های درخشانی را از زمین

خواب و بیداری نشان نمیدهند ۲. انواع مومیایی وجود دارد که پس از انجماد، در درجه حرارت ملایم تر جان گرفته و دوباره در آب شنای کنند. گل ها، لاروها نه قطع بخواب زمستانی میروند بلکه در بهار در جامه دوست داشتنی مجدداً ظاهر میشوند، اجازه بدهید از نظر خودم دفاع کنم: آیا مصرها امکان مومیایی کردن را از طبیعت یاد گرفتند؟ در این صورت باید مجموعه های زیادی از پروانه یا حشرات دیگر و یا سایر حیوانات مومیایی شده دیده میشد، در حالیکه چنین چیزی دیده نمیشود. می بایستی سدفهای زیر زمینی با سارکوفایهای عظیم (قابوت های حجاری شده) حیوانات مومیایی شده را در خود جای میدادند اما مصریان قدیم به آب و هوا و شرایط اقلیمی نمی توانستند از زمستان خواب حیوانات تقاضا کنند. در پنج مای حلوان بیش از پنج هزار آرامگاه مختلف که همه متعلق به زمان سلسله های اول و دوم فرعونها است قرار دارد. این آرامگاهها همین هنر مومیایی با سابقه بیش از شش هزار سال می باشد.

در ۹۵۳ پروفیسور امری (Emery) آرامگاه بزرگی، گورستان قدیمی ساکارا (Sakkara) شمالی کشف کرد که به فرعون سلسله اول نسبت داده میشود.

غیر از آرامگاه اصلی هفتاد و دو آرامگاه دیگر در سه ردیف وجود داشت، که در آنها اجساد مستخدمین پادشاه در دنیای جدید قرار داشت. هیچ اثری از خشونت روی بدن ۶۴ مرد جوان و ۸ زن جوان دیده نمیشد. چرا این ۷۲ نفر اجازه دادند در رازی بدو آها کشته و آنها را بکشند؟ اعتقاد رایج بدنندگی مجدد به دوزخ که در آنسوی گور ساده تر من توضیح این پدیده است. علاوه بر طلا و جواهر، در آرامگاه فرعون غله، روغن و حبوبات (به عنوان آذوقه) وجود داشت.

غیر از دزدان مقبره، فرعونهای بعدی نیز این گورها را باز میکردند در چنین مواردی فرعون و سائل موجود در گورنیاکان خود را دست نخورده میراثت. بسیاری دیگر مرده نه آنها را خورده و نه با خود بدنهای دیگر برده بود. هنگامیکه گور دوباره بسته میشد اشیاء تازه ای در مقبره نهاده و برای حفاظت از دزدان بانتهای بسیار مدود میشد، واضح است که مصریها

معتقد به معاد در آینده دور بودند نه نزدیک. در ژوئن ۱۹۵۴ این در ساکارا آرامگاهی که مورد دستبرد قرار نگرفته بود یافتند که یک صندوق پیراز جواهر آلات در اطاق گور قرار داشت. تابوت‌ها با یک درپوش کشویی بجای درپوش قابل برداشت پوشیده شده بود.

در نهم ژوئن ۱۹۵۴ دکتر Jonion با تشریفات تابوت را باز کرد هیچ چیز در آن نبود. مطلقاً هیچ چیز!

آیا مومیائی کوچ کرده و جواهرات را پشت سر گذاشته بود؟

(به موزه‌های خارج کوچ کرده بود !!) دودنکو دانشمند روسی گوری بنام گورگان (Kurgan) پنجم در پنجاه میلی متر از مونسان کشف کرد. این گورستان با جدار خارجی از سنگ و جدار داخلی از چوب ساخته شده تمام قبرها از داخل مملو از بیخ است و به این ترتیب تمام اجساد در بیخ محفوظ مانده است. در یکی از این اطاق‌ها یک مرد و یک زن مومیائی شده دیده میشوند و هر دو آنها با چنان وسائل لازمه مجهزند که گویی هر لحظه ممکن است زنده شوند. مواد غذائی در بشقاب، لپاس، جواهرات و سازهای موسیقی، همه چیز در سرمای خیلی شدید و در وضع استثنائی، محفوظ مانده است و حتی خود جسد عریان مومیائی. در یکی از اطاق‌های گور، محققین مربع مستطیلی شامل چهار درج ۶ مریه که روی هر کدام نقاشی‌هایی دیده میشود پیدا کردند که مجموعه کلی آنها تقلیدی است از سنگفرش قصر آشوری در نینوا (بین‌النهرین - عراق امروز نزدیک موصل) مجسمه عجیب ابوالهول مانندی که با شاخهای فتری روی سر، و بالهائی در پشت که بوضوح نشان میدهد که آماده پرواز است! نیز دیده شده است بهر حال در اینجا معاد روحی را برای این اجساد کمتر میتوان در نظر گرفت زیرا اطاق‌های پیراز بیخ با جدار چوبی جز برای معاد جسمانی همین همان نمیتواند باشد. چرا؟ و این سؤال کدام ما را بخود مشغول میدارد که چگونه فدا می‌دادستند که حفظ اجساد تا این روش آرا برای زنده شدن مجدد ممکن می‌سازد. این معما برای همیشه مطرح خواهد بود! در چین در قریه Wu-Chuan قبر مربع مستطیل با ابعاد ۳۹ × ۴۵ پا وجود دارد که در آن اسکلت ۱ مرد و ۲ زن قرار دارد. در اینجا نیز هیچکدام از اسکلتها

انسان تمیهد که در نتیجه مرگ شدیدی از بین رفته باشند. و قبور یخی در Andes (امریکای جنوبی) و سیبری، قبور منفرد و مجموعه در چین و سومر و مصر وجود دارد. مومیایی در اقصی نقاط شمال و در جنوب آفریقا نیز دیده شده و همه این مومیائیا آماده زندگی مجدد می باشند و همه این گورها طوری تهیه و تدافک شده اند که برای هزاران سال، سالم و درست بمانند. آیا همه این عتیقات اتفاقی است؟ و آیا همه این شواهد نتیجه هوی و هوس اجداد پیشین ماست؟ و یا اینکه اینها نتیجه عهد و قراری است درباره مواد جسمانی که برای ما تا کنون نامعلوم مانده است.

این کادها توسط چه کسی انجام شده است؟ گورهای ۱۰۰۰ ساله و همچنان سرهمای ۸۰۰۰ ساله ساخته شده از کچ سفید (کچ پاریس در جرپکو (Jerico) نیز پیدا شده است و این نیز باز تعجب آور است که مردمر که قادر به تهیه يك كوزه سفالی نبودند از عهد چنبن کارهای ماهرانه ای برآیند، ممذالك در همین جرپکو يك سری خانه هایی با دیوارهای گرد که از داخل قوس زیبایی یافته و از بالا عیناً بشکل گنبد است وجود دارد.

بررسی های انجام شده با کربن رادیو اکتیو چهارده، عمر این آثار را ۹۰۴۰۰ سال نشان میدهد و این رقم درست یا سال مورد بحث ما در بساطه کاهنان مصری مطابقت دارد، کاهنانی که لقب خود را یکی به دیگری میدادند (قبلاً) روایت هرودت در این مورد ذکر شده است آیا مطابقت این دو رقم هم تصادفی است. ۱۹

سنگهای ماقبل تاریخ در لوساک (فرانس) بازو شنگر خیلی از مسائل است. نقاشی مرد وزنی را ببینیم با لباس تراکت و کلاه و شلوار کوناه. با سبك كاملاً مدرن. چه کسی این سنگها را حجاری کرده. چه کسی نقاشیهای قرن بیستم را روی دیوار آورده است. چه کسی میتواند با چه تخیلی این تصور را بکند که يك انسان وحشی که پوشش خود را از پوست حیوانات تهیه میکرد میتواند صاحب چنین نقاشی های قرن بیستمی باشد. چند نقاشی از مصر حجر

استفاده از کربن رادیو اکتیو ۱۴ یکی از مسائل منجش دقیق عمر مواد ارگانیک (مواد آلی) زنده مانند چوب، پیکر کلمیه موجودات زنده میباشد. توضیحاً با این روش میتوان تعیین کرد که يك قدامه یافت بدن يك موجود زنده یا يك قطعه چوب یا ساقه يك گیاه، چند سال پیش زنده بوده و فعالیت داشته است.

در سال ۱۹۲۰ در غاری در جنوب فرانسه کشف شد (غار لاسکو) این نقاشی به اندامهای زنانه و جالب است بطوریکه بنظر میرسد بدست یک کارمندان و امروزه است و فوراً دوبرش بذهن خطوره بکشد. چگونه این غار و با چه وسیله‌های روشن شده است؟ و چرا دیوارهای غارها این نقاشیها برجسته ثبت گردیده است؟

بگذارید صدای بگویند این پرسشها احیانه است ولی آیا انسان میتواند این تضادها را توضیح بدهد؟ اگر مردمان عصر حجر وحش و ابتدائی بودند اینان بلاشک نمیتوانستند چنین نقاشیهای ظریف را از خود بجای بگذارند و اگر ایشان قادر به انجام چنین هنرهائی بودند پس چرا قادر به ساختن گلبه و پناهگاه برای خود نبودند در حالیکه حیوانات قادر به چنین کاری از میلیونها سال پیش بود. تند، و متأسفانه در اینجا هم یعنی در مورد انسان، و شمند نظریات پسا-ناتشنالی کلاسیک رایج، نتوانسته‌اند ساختن گلبه و خانه را توضیح دهد.

در صحرای گوئی و در زیردشتهای K'hara Khola، و نه بسیار دور از همان سنگهای شیشه‌ای که ایجاد آن احتیاج به حرارت‌ها و فوق‌العاده زیاد دارد پروفسور Koalow قبری را کشف کرد که تاریخ ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد را دارد. تابوت معدنی دور دربرونمند و نشانه‌ای از دانه‌ای که عموداً به دو نیم تقسیم شده بر روی تابوت دیده میشود. در کوههای سویس Subis در ساحل غربی Borneo شبکه‌ای غاری وجود دارد که از داخل بصورت کلیسائی نماید و چنان ظرافت و دقتی در آن یکبار دانه که با حداکثر حسن نیت هم نمیتوان تصور ساخت آنرا بدست اقوام وحشی ابتدائی قبول کرد. پرسش پشت سر پرسش است!! و بهر حال نخستین شک منجر به پیدایش تئوری چند جانبه در باستانشناسیها اکنون پیدا شده است ولی آنچه که برای ما مهم است رخنه در گذشته تاریک است تا شاخصهای جدیدی در تاریخ انسان تأیید گردد و حقیقت سلسله زمانهای تاریخی و دورانهای جدید نیز اعلام گردد. البته این نکته را باید ذکر کنم که نظرم از تاریخ مورد بحث در این کتاب، تاریخ ۲۰۰۰ سال پیش نیست که من در آن تاریخ شکی ندارم و کاری هم به آن ندارم، من اینجا به آن قسمت نامعلوم و تاریک مانده تاریخ خیلی قدیم (تاریخ ماقبل تاریخ) کار دارم که

میتوانیم در اینجا با طرح سؤالها، پی‌درپی آنرا روشن سازیم. من بهیچ وجه نمیتوانم تاریخ و دوقمی پنجم که در چه زمان موجودات هوشمندتری از سایر سیارات به زمین ما رسیدند و تمدن ضعیف و ابتدائی ما را تحت تأثیر قرارداد دادند و لای چرات شك کردن را درباره آنچه که در حال حاضر، درباره گذشته، مسود تأیید است دارم و من در اینجا مدت زمان تاریخی مورد نظر را در آغاز عصر حجر قرارداد می‌دهم یعنی بین ۱۰/۱۰۰۰-۴۰/۱۰۰۰ سال قبل از میلاد. تعیین عمر اجسام عضوی (ارگانیك) باز استفاده از کربن رادیو اکتیو و تا ۴۵/۶۰۰ سال امکان دارد. البته در مورد اجسامی که عمر آنها قبلاً بین ۳۰-۵۰ هزار سال باشد بررسی‌ها کاملاً دقیق نیست و مدت زمان را بین این دو رقم تقریبی باید دانست و بهر حال باید در انتظار روش‌های بررسی دقیقتر و جدیدتر باشیم

www.golshan.com

www.golshan.com

و واین در ذات این عروس هزار داماد
 است که اجازه دهد صخره سنگی
 پوسیده‌ای، پنجه‌از سال باقی بماند،
 اما آهن ازین رفته و نابود شود،

فصل هشتم

EASTER ISLAND

سرزمین مردان پرند

نخستین گروه دریانوردان اروپائی که در آغاز قرن ۱۸ برای اولین بار به این جزیره رسیدند نمیتوانستند مشاهدات خود را باور کنند. در این قطعه کوچک از زمین که فاصله ۲۲۵۰ مایلی از ساحل شیلی قرار دارد، انسان صدها مجسمه عظیم که در سراسر جزیره پخش شده بود مشاهده کردند. توده عظیم کوهها تغییر شکل داده و سنگهای آتشفشانی بسیار سخت مانند کوه بریده شده (اشعه لیزر) و ۱۰/۰۰۰ تن آن بصورت توده‌ای در یکجا انبوه گردیده است. این آنکه مورد استفاده قرار گیرد، صدها مجسمه‌های عظیم که بعضی از آنها بین ۳۳-۶۶ پا ارتفاع یا وزن ۵۰ تن هنوز بیننده را خیره و به‌مبارزه

مطلوبه. عیناً آدمهای قتری، که تنها ایستاده، و آماده شروع کوه حرکت باشند این مجسمه‌ها نیز کلاه بر سر میباشند ولی بهیچ وجه این کلاه‌ها کسی به تعیین شخصیت و ماهیت آنها نمی‌کند. کلاه‌ها هر کدام در حدود ۱۰ تن وزن دارد و در اطراف مجسمه‌ها پراکنده شده به علاوه کلاه‌ها به ارتفاع خیلی زیادی نیز برده شده‌است. لوحه‌های چوبی که با خطوط عبر و گلیفی عجیبی نوشته شده در روی بعضی از مجسمه‌ها در آن روزها یعنی در قرن ۱۸ میلادی وجود داشته ولی امروز با اشکال میتوان بیش از ۱۰ قطعه از آن الواح چوبی را در همه موزه‌های جهان پیدا کرد و هنوز تا کنون این خطوط خوانده نشده و هنوز این نوشته‌ها کشف نگردیده است. بررسی‌های تونبرگه داهل (Thor Hyerdahl) روی این مجسمه‌های عظیم، منجر به پیدایش سه دوران فرهنگی کاملاً متمایز که قدیمترین آن کاملترین است، شده است.

هیرداهل باقیمانده ذغال مربوط به ۴۰۰ سال بعد از میلاد پیدا کرده، ولی هیچ رابطه‌ای بین اجاق و استخوانهای باقیمانده و این مجسمه‌های عظیم تعیین نشده است. هیردال سدها مجسمه ناتمام نیز در نزدیکیهای مدون و در کنار گودال‌ها پیدا کرده، سدها ابزار و تیرهای سنگی ساده در اطراف پراکنده است که گویی همین لحظه و بطور ناگهانی کلامتوقف شده است این جزیره (ایستر آیلند) از هر گاون تمدن و هر قاعده‌ای بدور است و با خود شید و ماه آشناتر است تا با کشورهای دیگر، هیچ درختی در این جزیره آتشفشان فیروید. تفسیر جابجا کردن این صخره‌های عظیم بر روی قطعات در این مورد بیهوده است. به علاوه این جزیره ندرتاً میتواند غذا برای بیش از ۲۰۰ نفر برساند (امروزه چند صد بومی در جزیره زندگی میکنند) و اینکه کشتی تجارتی که برای مردم جزیره و سنگ‌برها در قدیم غذا و لباس می‌آورده بساور نکردنی و غیر قابل قبول است پس چه کسی این مجسمه‌ها را از سنگ ساخته و در جای خود گذاشته و چگونه چنین صاف و نسب شده و چگونه این کلاه‌ها را که از جاهای مختلف آورده شده بر روی مجسمه‌ها نصب کرده‌اند، و حتی اگر آدم‌سان بر روی تخیل بتواند پیدایش مره‌های مصر را با قدرت لشکری از برده و کارگر قابل قبول بداند، در مورد این مجسمه‌ها در این جزیره که فاقد قدرت کار است امکان ندارد.

قدرت کار خدا کسر و هرازد نفر حتی قادر به تراشیدن و جدا کردن این مجسمه‌های عظیم با وسائل ابتدائی حتی اگر روز و شب، پشت سر هم کار کنند نمیباشد. نه! جمعیت دوهزار نفری هرگز قادر به چنین کاری نیست. و اینکه جزیره جمیتمش بیشتر بوده نیز غیر قابل قبول است، پس چه کسی این کارها را انجام داده و چه کسی اداره آنرا برعهده داشته، و چرا این مجسمه‌ها در اطراف جزیره نصب شده و نه در وسط آن؟ و غرض از انجام این کار چه بوده است؟ اولین مسیون مذهبی اروپائی که به این جزیره کوچک وارد شدند اکثر لوح‌ها که یا خطی شبیه هیروگلیف بوده متأسفانه سوزانده و همچنین آئین قدیم پرستش خدایان را قدغن کرده، و هر گونه سنت قدیمی مردمان بومی را نابود کردند، و باعث شدند که تاریخ تاریک این جزیره همچنان تاریک بماند. کشفشان تا به امروز هنوز مردم جزیره را از اینکه نام آنرا جزیره مردان پرانده می‌نامند آهی می‌کنند. یک افسانه زبانی (غیر مدون) که سینه به سینه گفته می‌گوید که مردان پرانده به جزیره فرود آمدند و آتش را در زمان قدیم دو جزیره روشن کردند و این افسانه با مجسمه‌هایی از مفاصل پرنده با چشمان دشت خیره شده، تأیید می‌شود. رابطه بین این جزیره (ایستر آیلند) و تیا هو نا کو خواص ناخواه و بالاچیان مورد بحث قرار خواهد گرفت آنجا نیز می‌نامند این جزیره مجسمه‌هایی را می‌بینیم که با همین سبک کار ساخته شده است. چهره‌های مجسمه‌ها فرورانیگز و دارای قیافه فیلسوفانه است و آنجا نیز مانند اینجا هنگامیکه در سال ۱۵۳۲ فرانسیسکو پیزاردو از مردم اینکا در باره تیا هو نا کو می‌پرسد، آن‌ها می‌گویند هیچ‌کس تا کنون شهر را جز بصورت ویرانه ندیده است. زیرا تیا هو نا کو در شب تاریک تاریخی آدمی ساخته شده است. مردم جزیره ایستر آیلند آنرا نافی جهان می‌نامند فاصله تیا هو نا کو از جزیره ایستر آیلند ۳۱۲ مایل است، چگونه با چنین فاصله‌ای ممکن است یک فرهنگ به فرهنگی دیگر الهام بخشیده باشد!

افسانه‌های ما قبل اینکا شاید بتواند در اینجا به ما کمکی بدهد. در این افسانه‌ها خدای قدیم آفریدگار (Viracocha) ویرا کوخا بوده که معبودی است قدیمی و طبق این افسانه ویرا کوخا جهان را آفرید و جهان هنوز تاریک بود و خورشید وجود نداشت، او مجسمه‌ای از نژادهای عظیم الهه آفرید و چون

مورد رضایتش قرار نگرفت. آنها را در آب فرو کرد. سپس خودشید و ماه را گفت تا بر دریاچه نی تی کاکا (titl caca) بتابند و بدینسان زمین روشن شد. آنگاه آدم و حیوانات را از گل آفرید و در آن روح دمید. سپس به آنان زبان و عادات و هنرها را تعلیم داد و آنان را به قاره های مختلف پرواز داد تا در آنجا زندگی کنند. آنگاه ویرا کوخای خدا با اضافه دو نفر از همکارانش به چند سرزمین مسافرت کردند تا کیفیت انجام دستورات خود را در آن سرزمینها ببینند و نتیجه را بررسی کنند. آبسهای او مانند پیر مردان بود و کمتر به او توجه میشد. یک بار در کاشا (کاخا) Cacha او چنان از اینکه به او توجهی نشده، عصبانی شد که نزدیک بود تمام شهر را طعمه حریق سازد. بعد مردم از او غم و بخشایش خواستند و او شعله ها را با یک اشاره خاموش کرد. سپس ویرا کوخا آماده مسافرت شد و دستور و تعلیماتی را به مردم داد و چند معبد به رسم احترام برای او برپا کردند و در پایان در منطقه ساحلی خدا حافظی کرد و در روی اقیانوس سوار بر امواج دریا از دیده ها پنهان گردید ولی او گفت که قصد برگشت دارد. فاتحان اسپانیایی که آمریکای مرکزی را فتح کردند همه جا با این افسانه روبرو شده بودند و با کمال تعجب درباره نسلی که پسران خودشیدند و به زمینیان انواع هنرها را یاد دادند و سپس دو باره غیبشان زد روبرو شدند و در همه افسانه های این سرزمینها، بر این موضوع تأکید میرفت که این فرزندان خودشید، دیگر بار به زمین باز خواهند گشت.

با اینکه قاره آمریکا مهد تمدن و فرهنگی خیلی قدیمی است، مع الوصف اطلاعات ما از آمریکا به بیش از یک هزار سال نمیرسد.

ممای مطلق برای ما در حال حاضر اینست که قوم اینکا (Inca) در سه هزار سال پیش از میلاد برای چه پنبه میکاشتند، با اینکه آنان نه کارگاه بافندگی داشتند و نه آنرا میشناختند. عایاها راههایی ساخته اند اما از چرخ استفاده نکرده اند ولی درباره آن چیزهایی میدانستند. پیدا شدن پنج رشته گردن بند از پشم سبز در یک تابوت داخل گوری در منطقه Tigua در گواتمالا، جز معجزه چه چیز دیگری میتواند باشد. یک پیکر معجزه زیرا این پشم سبز از چین آمده است. زبان مجسمه Olmecs عجیب است مجسمه های عظیم با کلاه خودهای زیبای بر روی سر آنها قرار گرفته است. این مجسمه ها در حالت استقرار در جایی خود سبب تحسین و اعجاب بیفتنده

۱- انتقال تمدن از آمریکای مرکزی به دره نیل ۱۱۱- مترجم

است ، زیرا بهیچ وجه نباید در موزه‌ای قرار گیرد . تا همین اواخر سنگ‌های
 یا وزن ۵۰ تن را نمیتوانستیم از جا بلند کنیم و تازه امروزه جرثقیلهایی
 ساخته شده که میتواند صدها تن وزن را اذین بلند کند . آیا اجداد ما نیز
 چنین جرثقیلهایی را در اختیار داشته‌اند ؟ چگونه ؟

گاهی بنظر میرسد که مردمان قدیم در این شعبه بازی با سنگ ، لذت
 خاصی میبردند . مصریان قدیم ستونهای سنگی را از شهر اسوان میآوردند ،
 معماران ستون Stone-Henge انگلیس بلوکهای سنگی مورد نیاز خود را
 از جنوب غرب ولز و مالبرو آورده‌اند ، و در ایسترا بلند مجسمه‌های غول‌پیکر
 را از معادن دوردست به محل فعلی آن آورده‌اند ولی هیچکس نتواند بگوید
 این بلوکهای سنگی عظیم تیا هو تا کجای از کجا آمده است ؟

نیاکان قدیم ما آدمیان عجیبی بودند . آنان دوست داشتند که به
 کارهای سخت دست یازند ، و همواره در ساختن مجسمه‌ها اشتغال ورزیدند و
 آنها را در محلهای مشکل نصب کنند ، این چه معنا دارد که آنان خواستار
 چنین کارهای شاقی بوده باشند . من بهیچ وجه موافق نیستم که تصور کنیم
 هنرمندان قدیم ما تا این حد احمق باشند . آنان مهبایست به آسانی این مجسمه‌ها
 را در نزدیکی محل نصب کنند ، جز آنکه يك سنت و یا الزامی آنها را
 وادار به نصب آن در جای معینی میکرد است . من یقین دارم که قلبه ساکسی
 رومان (Sacsay uaman) در اینکا در منطقه Cusco بطور اتفاقی ساخته
 نشد بلکه سنتی این مکان را مقدس دانسته است . و همچنان یقین دارم که در
 همه جاهائی که آثار و بقایای برجسته تاریخی دیده میشود ، باید
 در پی آثار و بقایای ارزشمندی در زیر خاک بود . آثار و اسنادی که
 در تکامل علم فضائی امروز فوق‌العاده مؤثر خواهد بود . بدون شك
 فضانوردانی که چندین هزار سال پیش دایره زمین را شده‌اند مسلماً قدرت
 پیشینی آنان از پیکر گوی امروز ما کمتر نبوده آنان یقین داشتند که درزی
 انسان به درجه‌ای از پیشرفت خواهد رسید ، که سفر به فضا را با قدرت و فن
 شروع خواهد کرد . و بتواند حقایق تاریخی ، این امر واضح است که انسان
 کره زمین همواره با يك تعلق روحی در زندگی خود چه به موجودات در
 سیارات و یا آسمان چشم دوخته بوده است .

امروز دستگاه‌های فرستنده، پندارهائی را به فضای کیهان میفرستند، حال جواب آنرا کی دریافت خواهیم کرد؟ ۱۰ یا ۵۰ یا ۱۰۰ سال، کسی نمیداند، ما حتی نمیتوانیم بدانیم با کدام سیاره باید تماس برقرار کنیم زیرا که نمیدانیم در کدام سیاره ذیقع هستیم. آیا پوششهای ما، به آدمیائی مانند خود ما میرسد؟ ما نمیدانیم ولی هنوز خیلی مانده تا این عقیده تأیید شود، که اطلاعات لازم برای این کار در خود کسره زمین بودیمه گذاشته شده است. ۱۱

ما سخت میکوشیم تا نیروی جاذبه را خنثی کنیم، امروز اجزاء اتم و همچنین ضد ماده (Anti Matter) مورد بررسی و تجسس مراکز علمی است، آیا این کوشش از طرف ما باز رفته تا ببینیم که در زمین ما چه اطلاعات و معلوماتی نهفته است تا بالاخره منشأ و جایگاه اولیه خود را بشناسیم، و در خلال این تجسس و بررسی اگر به موضوعات گوناگون مورد بحث، با سادگی و بدون پیروایه، با دقت و تأمل نظر بیندیشیم نه تنها آنچه که با اشکال به تاز و پود تاریخ قدیم پیوسته است خیلی زود و بصورت موجه و قابل قبول در خواهد آمد، و نه تنها کلید مناسب جهت تفسیر متون قدیم و حقایق بسیار یفرنج و آنچه سخت مورد اعتراض و ابراد است پیدا خواهد شد، بلکه بالاخره منطقی علمی خواهیم داشت که با آن بتوانیم واقعاً درست بیندیشیم، و اینجا است که بصیرت غائی انسان تجلی کرده و متوجه خواهد شد که توجیه موجودیت اوتا به امروز، و کلیه مهارزات برای پیشرفت نیز: در حقیقت جهت آموزش و فراگیری از گذشته برای امکان تمار، با سایر کرات میباشد، و بدون شك در آینده انفرادی با بصیرت و یابیشی دقیق کوشش افراد را در فتح آسمان خواهند دید، و وظایف روحانی بشر در عرضه کردن کلیه امکانات و تجربیات در این راه خواهند دید.

در این هنگام و عهد خدایان برای مسیح روی زمین و باز شدن ددهای آسمان بر مردم صورت حقیقی بخود خواهد گرات و بعضی اینکه کایه نیروهای زمینی در راه رسیدن به آسمان بسیج شود جنگ و جدالهای بشری از بین خواهد رفت و هنگامیکه افراد نژادهای گوناگون، و ملیتهای مختلف همه در یک بر تاه

۱- آنچه کره و سوارهای به اینجا آمده ایم - مترجم

کلی و غرض علی جهت مسافرت به آسمانها بسپار شود آنگاه رسیدن به موصفت آسان خواهد شد ، و مشکلات کوچک زمینی بکنار خواهد رفت و روابط صحیح بین مردم برقرار خواهد گردید .

جادو گر ، چراغ خود را کنار خواهد گذاشت و کیمیا گر ابزارش را ، و دهری نخواهد پائید که آرزوی دیرین بشری تحقق پذیر خواهد شد ، آسمان درهای خود را می گشاید و ما در آینده بشری خواهیم بود . من علوم و معارف امروزی بشری را (البدنه شك و تردید در مورد کلیه تفسیرهای قدیمی مربوط به گذشته بسی دور خودمان میمانم - همین شك و تردید است که امروز محرك من در ایجاد نهضتی جهت بررسی و تفسیر مجدد تاریخ گذشته شده است . اگر من شاعران تجویز میکنم تکیه به جوهر این گفته توغایمان دارم کمیگوید :
و جنبه مثبت شك ایست که هر امری را ممکن فرض میکند .

www.golshan.com

www.golshan.com

«و این کاملاً ضعف‌ها را است که چشم و گوش
خود را، تنها بخاطر اینکه نتایج بعدی
ممکن است ما را از سیم فکری که در طول
قرنها با آن آشنایی داشته‌ایم منحرف
سازد، ببندیم»

فصل نهم

اسرار و عجایب آمریکای جنوبی

بمنوان يك حقیقت، آمریکای جنوبی مهد تمدن ماما آمیز بوده است
و قوم اینکا با این ماما ارتباط پیدا می‌کنند.
سرزمین آمریکای جنوبی از همان آغاز، بمنوان يك ماما در برابر
مورچین و باستان شناسان قرار گرفته است، و از همان آغاز صدها سؤال در
برابر کاشفین این سرزمین قرار داشت که تا به امروز هنوز پاسخ داده نشده
است. تاریخ ما قبل تاریخ آمریکای جنوبی در حاله‌ای از ابهام فرو رفته است.
هیچ سندی از فرهنگ آنان وجود ندارد و حتی يك اسم از مردمان آن دوره
شناخته نشده و نامی از مردم اینکا بجای نمانده است. نه الواحی، نه کتابی،

نه اثر گویائی ، از چگونگی این قوم و این تمدن ، همچنین هیچ عاملی که بتوان زمان گذشتن این قوم را با آن تشخیص داد نیز وجود ندارد امریکای جنوبی و علی‌الخاص سرزمین پرو نقطه درخشان و مهمی در تاریخ قدیم جهان به‌شمار میرود .

روپای این قوم را در کجا باید جستجو کرد ؟ در زمین یا در آسمان ؟ و اکنون در کدام کهنه‌ها و در چه سیاره‌ای ؟ آیا کهنه پرو اولین فرودگاه اقوام آسمانی است ؟

اگر چه باید تأکید نمایم که هدف من مطالعه زندگی انسان در طی دوهزار سال اخیر نیست ولی باید اذعان کنم که خدایان روم و یونان و خیلی از نژادهائی که در افسانه‌های قدیمی و دوران حقیقت آفریده شده‌اند ، همیشه با زمانهای خیلی قدیم ارتباط دارند و از زمانی که انسان وجود داشته است هائی را که با گذشت زمان در انسان‌ها و قوم‌های مختلف شکل گرفته در میان نود مردم رواج داشته و یا استفاده از فرهنگ‌های جدید میتوان اثرات و نمانده‌هایی که مربوط به روزگاران بسیار قدیم است در آنها آشکار کرد .

خرابه‌های جنگل‌های گواتمالا (Guatemala) و یوکاتان (Yucatan) را میتوان با ساختمانهای عظیم و باشکوه قصر مقایسه کرد . سطح زیربنای هرمی چون چولولا Cholula که در ۶۰ میلی شمال شهر مکزیکو قسراد دارد ، بزرگتر از هرم خوفو است و زیربنای هرمی که در تئوتیهاکان (Teotihuacan) در ۳۰ میلی شمال شهر مکزیکو قرار دارد ناحیه‌ای به‌وسعت تقریبی هشتصد مایل دایره‌ای و هفت ساختمان‌های این بناها در یک خط در جهت ستارگان قرار گرفته‌اند . مطابق قدیمی‌ترین متن هائیکه از تئوتیهاکان بجا مانده خدایان در این نقطه جمع میشدند ، و در میان انسانها ، حتی قبل از بوجود آمدن انسان‌های هوشمند (Homo-Sapiens) تصمیم میگرفتند ، از جمله میتوان بتقویم مایاها و فرمول نویسی‌شان که صحیح‌ترین و دقیق‌ترین تقویم‌های جهان می‌باشد اشاره کرد و امروز ثابت گردیده که تمام بناها در چی‌چن‌ایتزا (Chichen-Itza) و تیکال (Tikal) و کوبان (Copan) و پلنک (Plenque) مطابق تقویم افسانه‌ای مایاها (Maya) ساخته شده است ، و این

فقط به خاطر احتیاج نبود، که مایاها هرم‌ها و بناهای خود را ساخته‌اند بلکه نظر مهم‌تری برای ساختن این بناها در بین بوده است، که تقویم، به آنان دستور میداده که هر پنج‌جاه و دو سال یکمرتبه بتعداد مبینی، از این پله‌ها می‌باید تکمیل گردد. سنگ‌های بکار برده شده با این تقویم‌ها ارتباط داشته و پایان هر ساختمان صرف یک‌دوره نجومی بوده است. در اثر پدید آمدن الماده و باور نکردنی که در سال ۶۰۰ اتفاق افتاد؛ مردم مایا مجبور شدند که بطور ناگهانی شهرهای خود را ترک کنند، شهرهایی با آن معبد های زیبا، هرم‌های شاهکار معماری، مجسمه‌های ظریف، استادیوم‌های عظیم، میدان‌های جالب، همه و همه را پس از صرف این همه تلاش و هنر و کار کوشش پشت سر گذارند. پس از تخلیه شهرهای مزبور، جنگل شروع به پیشروی در جهت شهر کرد، و گسترش جنگل باعث نابودی سامانهای بزرگ گردید و پس از آن تمام آن زیباییها تبدیل به تابلوی از - ربا به گردید. پس از این واقعه دیگر هیچکس در این شهرها سکنی نکرد، جاذبه بدهید که فراموش کنیم این اتفاق فاجعه انگیز از مهاجرت ناگهانی در مصر قدیم رخ داده است. در طول غل‌ها مردم برای خود معبد و اهرام و شهرها، عجرهای آبی مطابق تاریخ‌های تقویمی و همچنین مجسمه‌هایی هنرمندانه و جالب با استفاده از وسائل اولیه ساخته، و بر روی ساختمان‌های باشکوه نصب کردند که بلافاصله زمانی در این کارهای باشکوه و مشقت‌آور که پیش از هزار سال اتمام آن طول کشید پایان یافت بطور ناگهانی آنان شهرها و خانه و زندگی خود را ترک کرده و به صحاری خشک شمال مهاجرت نمودند. حوادثی از این قبیل باعث بوجود آمدن اتفاقات خارق‌العاده و باور نکردنی تاریخی میگردد که انتظار بمسئ حتی مضحک‌ترینها بد و هر قند این حوادث بیشتر غیر قابل فهم باشد توضیحاتی که برای تفریح آن می‌باید داده شود مهم‌تر خواهد بود

اولین تفسیری که میتوان پیشنهاد کرد، این است که قوم مایا توسط يك جمله تجاوزكاذبه از سرزمین خود بیرون رانده شدند ولی بلافاصله این سؤال پیش می‌آید که کدام قدرت قادر بود مایاهائی را که در اوج تمدن و فرهنگ و قدرت خود قرار داشتند شکست دهد، و هیچ نوع اثر و نشانه‌ای که بتواند از يك برخورد نظامی خبر دهد در این سرزمین پیدا نشده است.

نظریه‌ای که احتمالا اختلالات جوی باعث مهاجرت ملی حکمتا این سرزمین شده باشد پیش می‌آید ولی دلیلی برای طرفداری از این نظریه وجود ندارد زیرا که فاصله پیموده شده در این مهاجرت دسته جمعی فقط در حدود ۲۲۰ میل است که حتی يك كلاغ هم میتواند به آسانی آنرا طی کند و فاصله مزبور کاملاً برای فرار از يك فاجعه آبی و هوایی ناکافی بنظر میرسد و نظریه‌ای که مطابق آن مایا (Maya) ها بخاطر شیوع يك بیماری مجبور به مهاجرت گردیدند دارای کمال اهمیت است ولی حتی بدون در نظر گرفتن این کمالات مزبور هم یکی از چند علت نام برده شده می‌باشد که نمیتوان بران اثبات آن کمترین دلیلی آورد. آیا يك جنگه نوادی و قومی بین آنان افتاد و آیا جوانان بر علیه پیرها طغیان کردند و يك جنگه یا انقلاب داخلی بین آنان در گرفت؟ اگر ما تمایل به قبول یکی از احتمالات نام برده باشیم، نتیجه می‌گیریم که فقط يك قسمت از جمعیت که همان شکست خورده‌ها می‌باشند می‌بایستی این سرزمین را ترک کرده و طرف فاتح در سرزمین قدیم سکنی گزینند، ولی مطالعات دقیق باستان‌شناسی قادر به اثبات آن نیست که قوم قناتج در سرزمین قدیمی مایاها ساکن گردیدند و در حقیقت تمام دلایل این حقیقت را آشکار می‌کند که تمام سکنه سرزمین مزبور بطور ناگهانی مهاجرت کرده و سرزمین مقدس خود را در مقابل پیروی جنگل‌ها تنها گذاردند در این جا بد نیست که تفسیر دیگری اگر چه ثابت نشده است به نظرات بالا اضافه گردد و بدون در نظر گرفتن احتمال صحیح بودن این تفسیر، میخواهم آن را بطور جورانه ترمیم کنم، و به این ترتیب سهم خود را در حل این معما انجام داده باشم. در روزگاران بسیار قدیم، در يك نقطه بنحیوس اجداد مایاها توسط خدایانی ملاقات شدند. بمقتضی من آن خدایان مسافران فضائی بودند و بخاطر بعضی از عوامل که این نظریه را تأیید می‌کند میتوان گفت که اجداد آمریکائی‌های متبعین احتمالا از شرق باستان به این نواحی مهاجرت کردند همیشه در زندگی مایاها سنت‌های بسیار مقدس و پابرجا دربارهٔ ستاره‌شناسی و گاه‌شماری (تقویم) که از اجدادشان به ایشان ارات رسیده بود وجود داشت و گاهنان پاسدار این اطلاعات گران بهای اجدادی خود که ووی خدایان برخواهند

گفت بوده و آنان دین با شکوه جدید را که همان آئین کاکولکان (Kakolkan) یا الهی پرداد (Feathered - serpent) می باشد ابداع کردند. بر طبق عقیده کاهنان، وقتی بنای ساختمانهای مزبور تمام شد طبق قوانین دورای تقویم، خدایان پلا خواهند گشت، بهمین دلیل تمام مردم سی کامل میکردند که هر چه زودتر بنای این معابد و هرمها، مطابق روش منظم تقویمی زودتر تمام شود. زیرا عقیده داشتند سالی که ساختمان این بناها تمام شود خوشبختی و خوشحالی زیاد به سکنه سرزمینشان ارزانی خواهد شد، و خدای کاکولکان (Kakolkan) از میان ستارگان به زمین خواهند آمد، و ساختمانهای مزبور را در ملک خود گرفته، و میان اهالی ذبح کسی خواهد کرد.

کار ساختمانها تمام شد، و تاریخ بر گشت خدایان نزدیک میگشت، ولی از مراجعت خدایان هیچ خبری نبود. در این موقعیت مردم شروع به خواندن دعا برای برگشت خدایان کردند و مدت یکسال منتظر شدند و همچنین برای ورود خدایان آنان به عذیه کردن غلات، ان، جواهرات، گندم و روغن خود در آتش زدند. البته این عذابا برای برگشت خدایان مفید واقع نگردید و هیچ وقت فرشته آسمانی در سرزمین آنان ظاهر نگردید، و آسمان همچنان خاموش ماند، و هیچ راهی از آسمان به زمین فرو نیامد و صدای عدد و برقی نیز که نشانی از ورود خدایان باشد از طرف مردم شنیده نمید و بطور کلی هیچ واقعه غیر عادی رخ نداد. اگر ما این فرض را اتفاقی هم تلقی نهائیم باید اضافه کنیم که عدم برگشت خدایان برای مردم و کاهنان، پأس و نااهیدی بسیار بار آورد. زیرا کارنامه تبادی و شال که قرنهای طول انجامیده بود به دور رفت و شک و آرد بد ایجاد شد. آپادار محاسبه تقویم اشتباهانی رخ داده. یا خدایان بجای دیگر ورود آمده اند؟ آیا چه عاملی موجب این اشتباه دردناک شده است؟ باید در این جا یاد آور شد که مطابق تقویم مایاها سال ۳۱۱ قبل از میلاد مسیح نزد آنان سال اسرارآمیز ثبت شده و تأیید این موضوع از نوشتههای قوم مایا کاملاً عیان است. اگر ما این تاریخ ثبت شده را قبول کنیم در آن صورت فقط خلاء چند صدساله فیما بین تاریخ مذکور و شروع تمدن فرهنگی مصریها بوجود می آید و این سال

افسانه‌ای بنظر درست خواهد بود زیرا تقویم فوق‌العاده دقیق قوم ما با به کرات به آن سال اشاره کرده است. اگر این موضوع را قبول کنیم، تنها تقویم و مهاجرت ملی نیست که مرا به شك و تأمل وامی‌دارد. بلکه در کشف جدیدی همیشه توأم با شك و تأمل توأم بوده است. در سال ۱۹۳۵ يك سنگ با نقش برجسته که احتمال زیاد خدای کاکاماتز (Kukumatz) (در یوکاتان و کاکولکان) را نشان می‌دهد در قسمت پالنهك (Palenque) که جزو امپراتوری قدیم می‌باشد کشف گردید. يك نگاه بی‌طرفانه و بدون تعصب به این نقش، باعث خواست شد که حتی شکاکترین فرد، شک کرده و درباره آن فکر کند. در این نقش يك انسان در حال يك قسمت بالای بدنش مانند يك دوچرخه سوار. بطرف جلو خم است. نشان داده شده و امروزه حتی بچه‌ها هم این جسم را بتوان يك راکت می‌توانند شناسایی نمایند. جسم مزبور در قسمت جلوسونك نیز است و در قسمت آنها شباهتهایی دنداندار شده عجیبی که شبیه به يك دريچه ورودی است دارد می‌باشد و قسمت عقب بطور یکنواخت پهن می‌شود و بالاخره در انتهای جسم رانه‌هایی از آنش خود نمایی می‌کند. شخص خم شده در حال کنترل کردن تعدادی از ادوات غیر قابل تفریح می‌باشد. پاشنه پای چپ او بر روی نوعی از پدال قرار گرفته است و لباس این شخص را شلواری کوتاه با کمر بندی پهن و لاکتی که دارای منفذی باز در قسمت گردن، با نوارهای محکم شده بر روی دست و پاها که برای شناوردهی خیلی مناسب است تشکیل می‌دهد. با اطلاعاتی که ما درباره تصویرهای مشابه این نقش داریم اگر کلاه فلزی و پیچیده شناوردهی، از قلم افشاده باشد تعجب نخواهیم کرد. ولی در اینجا کلاه مزبور، با هر ویژگی‌ها و دندانهای معمولی و چیزی شبیه آنش که بر فرق کلاه کار گذاشته شده از خارج بخوبی خود نمایی می‌کند، مسافرانسانی نقش شده تنها بوده و در این تصویر بطور واضح بطرف جلو خم شده و نگاه او بطور دقیق بر روی دستگاہاتی که در مقابل صورتش آویزان است متمرکز گردیده است. وضعیت جلوسنی دنداندار، توسط حصارهایی در قسمت عقب کشتی فضای جدا شده. در قسمت عقب کشتی فضایی تعدادی چوبه و دوار و محاط و بالاخره در پیچ‌هایی که بطور متقارن تنظیم گردیده است خود نمایی می‌کند. این نقش برجسته را چه می‌گویند؟

آیا هیچ؟ آیا تمام پدیده‌هایی که فکر افراد را به شاکرت‌های فضائی مشغول می‌کند خیالی واهی بیش نیست؟ اگرستنگ مزبور را که در (Palemque) کشف شده از سلسله دلائل خود حذف کنیم، در آن صورت حتی در مورد سحت کشفهای مهمی که توسط دانشمندان انجام گرفته باید شک و تردید کرد. و از طرف دیگر وقتی که مایاها حالت تجسم مادی يك قضیه سروکار داریم نمیتوان آن را نومن از تخیلات و ژانیده اندیشه منزه، برای ادامه بحث درباره این معماها که سؤالاتی زیادی درباره آنها بلاجواب مانده است، دانست. این که چرا مایاها قدیمی ترین شهر خود را در جنگل ساخته و نه در کنار رودخانه ویا کنار دریا باز معما می‌باشد. برای مثال تیکال (Tikal) در حدود ۱۰۹ میلادی از خلیج هند وراس (Honduras) و ۱۶۱۰ میلادی شمال شرقی خلیج کامپچ (Compeche) و ۲۳۶۰ میلادی اقیانوس آرام قرار دارد. زیاد بسودن اسباب آلاتی که از مرجان و صدف و بالاخره گوش ماهی ساخته شده است مؤید این است که مایاها با دریا کاملاً آشنائی داشته‌اند. با تمام این حقایق بازم این سؤال باقی میماند که چرا آنها ترجیح دادند در جنگل ساکن شوند؟ چرا آنان مخازن آب ساخته‌اند در صورتیکه میتوانند در کنار دریا ساکن گردند. تنها در سرزمین تیکال (Tikal) ۱۳ مخزن آب با ظرفیت ۲۱۴۵۰۴ یارد مکعب وجود دارد. چرا آنان بطور مطلق بجای لندگی در نقاط منقول تری، در

مارپیچ، قسمت‌های پائینی را به قسمت بالای پست دیده‌بانی متصل میکند و در قسمت‌گنبندی این ساختمان دیده‌بانی، درپچه‌ای است که میتوان از طریق آنها ستاره‌ها و صندبه آسمان را بخوبی رصد کرد. دیوار خارجی آن از نقش‌های خدای باران و انسان‌های بالدار پوشیده شده است. بطور واضح علاقه مایاها نمیتواند دلیل کافی بر ارتباط آنان با موجودات فکوری بسیارهای دیگر باشد. بهر صورت تعداد پرش‌هایی که پلاچواب مانده زیاد است. مثلاً "چگونه قوم مایا در باران اورانوس و نپتون دارای اطلاعاتی بوده‌اند. چرا رصدخانه آنها (چی‌چن) در جهت روشن‌ترین ستاره‌ها ساخته شده‌است؟ چطور آنان، معلوماتی را که منجر به محاسبات سالهای شمسی و ونوسی میشود تا چهاردهم اعشار بدست آورده‌اند؟ وجود چنین سنگی که روی آن، نقش یکی از خدایان در حال هدایت را گت دیده میشود چیست؟ تقویم مایاها که محاسبات ۳۰۰ میلیون سال را دربردارد، این همه معلومات نجومی را از چه منبعی بدست آورده‌اند؟ آیا میدان تمام این حقایق را بهر، قبادی و پروردگاری اتفاقی قوم مایاها با عینیا، علمی نسبت داد و یا اینکه این حقایق حامل پیام‌های انقلابی برای آیندگان بسیار دور می‌باشد. بهر حال با هر گونه بررسی در طبقه‌بندی این حقایق، بازم بقدری نکات خد و نقیض و غیر معمول باقی خواهد ماند که تحقیقات علمی مجبور خواهد بود برای جواب دادن به بعضی از این پرسش‌ها فعالیت‌های بسیار گسترده‌ای انجام دهد زیرا که در عصر ما تحقیقات علمی دیگر کلمه غیر ممکن را نمیتواند بپذیرد.

داستان جالب توجه دیگری که در اینجا می‌توان بیان کرد مربوط به چاه مقدس (چی‌چن ایت‌زا) می‌باشد آقای ادوارد هربرت تامسون از همان لجن‌های چاه مزبور مقداری جواهر و اشیاء هنری و همچنین اسکله‌هایی از پسران و دختران جوان بدست آورده است. با در نظر گرفتن موارد داستان شناسی، دیگو دیلاندا (Digo Delanda) نتیجه می‌گیرد که در زمانهایی که قحطی رخ میداده، کاهنان با انداختن دختران و پسران جوان در چاه، در ضمن مراسم مذهبی و برای کاشتن خشم خدای باران آنان را قربانی می‌کردند. تامسون عقاید دیلاندا را ثابت می‌کند و این داستان هومناکی است که

باعت بوجود آمدن پرستی‌های جدیدی دربارهٔ چاه می‌گردد :

۱- چطور این مخزن آب بوجود آمده.

۲- چرا این چاه را مقدس میدانند

۳- چرا و چطور بطور مخصوص این چاه و نه چاه‌های دیگر مورد توجه

قرار گرفت .

برای مثال چاهی درست شبیه این چاه مقدس در سنگل و در ۲۶ یاردی رسدخانه قوم مایا قرار گرفته که توسط مارها و هزار پاهای زهر آگین و بالاخره حشرات مودی حفاظت میشود. دهانه این چاه هم درسد، با اندازه قطر دهانه چاه مقدس است و دیوارهای مسودی آن درست مانند چاه مقدس کهنه می‌نماید و از نه‌نات جنگلی پوشیده شده است. دوچاه مزبور بطور عجیبی شبیه هم است بطوریکه ارتفاع آب در آنها مساوی و رنگهای ناشی از اثرات فلزات نور در چاه‌های پرواز سبز متماثل به قهوه‌ای تا قرمز دیده میشود بدون شك هر دو چاه دارای قدمت مساوی بوده و در اثر برخورد شهابهای آسمانی بوجود آمده است. بهر صورت حافظین آن زمان همیشه در نوشته‌های خود از چاه مقدس صحبت می‌کنند در سورتیکه هر دو شباهت زیادی به یکدیگر دارند و هر دو با فاصله مساوی (۹۸۴ یارد) از انتهای بالائی بزرگترین هرم کاستیلو قرار دارد. نام این چاه دوم به معنی وجه در تنوری آنان گنجانیده نشده و بان اشاره‌ای نیز نمی‌شود و آنطور که گفته شد هر دو کاستیلو متعلق به خدای کاکول‌کان که همان افسی پرور است می‌باشد. مار تقریباً همیشه سبلی برای ساختمان مایاها می‌باشد، و این تمجید آور خواهد بود که مایاها همیشه توسط طبعی سبز و حرم احاطه شده بودند و محیط زندگی آنان آکنده از زیبایی‌های طبیعی بود پس چرا در يك چنین محیط زیبای طبیعی، آنان بجای اینكه سبلی از يك گل مثلاً برای خود انتخاب کنند نقش این مار غرور انگیز را در روی سنگ نبشته‌های خود همیشه حك کرده‌اند، و از طرف دیگر میدانیم که از روز گادان بسیار قدیم مار همیشه از میان گرد و غبار زمین، راه خود را جستجو کرده و حال چطور میشود که مایاها قدرت پرواز هم به این خزانه میدهند، و طبق تصورات بسیار قدیمی، مار تصویر اولیه شیطان می‌باشد که محکوم به خردیدن پر روی

زمین است . چطور کسانی پیدا میشوند این خرنده نقرت انگیز را بعنوان خدا ستایش میکنند و حتی قدرت پرواز هم به او بخشیده باشند.

خدای کاکول کان (Kakulma) احتمالاً همان تصویر خدای سابق بنام (Quetzalcoatl) می باشد . افسانه مایاها درباره این خدا چه می گوید ؟ او از يك کشور ناشناخته آفتاب تابان ، در حالیکه دارای ریش بوده و شنبلیله سفیدی در برداشت ظاهر گردید . او به تمام مردم علوم و هنرهای مختلف و عادات گوناگون و همچنان قوانین سودمند منطقی آموخت . و گفته شده که با سرپرستی او غلات آن زمان که رشد زیادی نداشت به اندازه طول قد يك انسان رشد کرد و با راهنمایی این خدا قوم مایا قادر شدند که حتی پنبه رنگی بکارند . و حتی کتزل کوتل مأموریت خود را به پایان رسانید و دوباره به دریا برگشت و سوار کشتی خود شده و بطرف سناره سمبکاهی حرکت کرد . برای من باعث تعجب است وقتی که بخاطر می آورم که کتزل کوتل قرار بود باز هم به سرزمین مایاها باز گردد . بهر صورت دلایل کافی برای ظاهر شدن مرد برتر میان قبایل مایا شبیه به آنچه که در مورد یازگشت حضرت مسیح وجود دارد ، زیرا ظاهر شدن چنین مرد ریش داری در بعد جغرافیائی که مایاها زندگی میکردند نمیتوانست يك اتفاق روزمره برای مایاها باشد . و حتی يك فرخیه جورافه دیگر نیز وجود دارد که کتزل کوتل همان مسیح اولیه باشد ولی این فرخیه مرا متقاعد نمی کند ، زیرا کسی که در میان قوم مایا ظاهر شد می بایستی اذاهمیت چرخ در حمل و نقل مردم و اجسام اطلاع داشته باشد و با اطمینان می توان گفت که یکی از اولین کارهای متخص خدا مانندی مثل کتزل کوتل باید قانون گرادی ، درمان ، راهنمایی در بسیاری از موارد عملی زندگی و یاد دادن طرز استفاده از چرخ به مردم ابتدائی مایا باشد . مردمی که هرگز از چرخ استفاده نکردند . حال میخواهیم مختصری از ضد و نقیض های منطقی دیگری از عجایب تادیک روزگاران گذشته را بازگو کنیم . در سال ۱۹۰۰ يك کشتی شکسته حجیم باستانی که از مجسمه های برنز و مرمر پر شده بود توسط یونانی ها کشف گردید . کشف این گنج هنری کمک شایانی به کشف نکات تادیک تاریخ باستانی می کند . مطالعات بعدی نشان داد که این کشتی در حوالی

سالهای دوران مسیح دست شده است. بهر صورت وقتی که همه اشیاء کشف شده، طبقه بندی شد جسم پراختیای دیگر گونشدهای که احتمالاً از سایر مجسمها جالبتر بود چرخ گیر شد و چون این جسم فلزی بطور دقیق مورد بررسی قرار گرفت دانشمندان ورقه‌های حایرمانندی از برنز و همچنین نوشته‌هایی که در کنار آنها چرخ دنده‌هایی وجود داشت، کشف کردند. و بزودی به این نتیجه رسیدند که نوشته‌های مزبور باید به علم هیئت ارتباط داشته باشد. وقتی اجزاء مختلف آن را تمیز کردند یک ماشین عجیب که دارای غریبه‌های متحرک و صفحات مقیاس پیچیده و صفحات فلزی با نوشته‌هایی بر روی آن بود نمودار گردید و ماشین، موثلاً از قطعات مختلف پوست چرخ کوچک و نوعی چرخ دنده فرانسوال (Crown-Wheel) و بالاخره چرخ دنده‌های اصلی در آن تعبیه شده بود. در یک طرف این ماشین جسمی دایره‌مانند وجود داشت که در حالت دوران، همه صفحات را با سرعت‌های مختلف حرکت و چرخش داد. غریبه‌های مزبور بوسیله پیش‌ش‌های برنزی که بر روی آن نوشته‌هایی که قابل خواندن است حفاظت می‌گردد. آیا در مورد این ماشین، ما حتی کوچکترین شك و تردید دوباره اینکه در دوران باستان ماشین‌هایی پیشرفته و در حد اکثر تكامل وجود داشته است میتوانیم داشته باشیم؟ ماشین مزبور بقدری پیچیده و دقیق است که پتیناً میتوان حدس زد که در نوع خود نمونه اولیه نبوده است. پروفیسور (Solla-Price) چنین حدس می‌زند که ماشین مزبور يك دستگاه محاسبه‌ای می‌تواند باشد که توسط آن وضعیت حرکات ماه و خورشید و احتمالاً منظومه‌های دیگر را میتوان محاسبه کرد و حقیقت مهم این نیست که این ماشین در ۸۲ سال قبل از میلاد بوجود آمده بلکه مهم این است که چه کسی این مدل کوچک اسطراب را با این دقت و پیچیدگی ساخته است.

فردريك دوم امپراطور و هسنی ناسن (Hohenstoufen) وقتی که از جنگ‌های پنجم صلیبی در ۱۲۲۹ برگشت، چادری که در نوع خود بی‌نظیر است با خود از مشرق زمین آورد. در قسمت داخلی این چادر ماشینی که حرکت آن توسط ساعت تنظیم میشد تعبیه شده بود. و مردم می‌توانستند حرکت افلاك را از سقف گنبدی چادر مشاهده کنند. این ماشین نوعی ستاره‌ساز بسیار قدیمی هم بود. وقتی ما وجود يك چنین دستگاهی را قبول کنیم بلافاصله به

حجم معلومات تکنیکی آن زمان بی‌خواهیم برد. درحالی‌که می‌دانیم، زمان مسیح این مسئله که ستاره‌ها در آسمان ساکنند و هم‌طور سیستم مرکزیت زمین در عالم هستی مورد قبول همگان قرار داشت و به‌نوعی يك اصل قطعی پذیرفته شده بود، وجود دستگاهی برای پی‌بردن به حرکت کواکب و سیارات، ما را به تعجب و شگفتی فرو نمی‌برد؟ حتی دانشمندان متبحر نجومی عرب و چینی آنوقت، درباره این حقایق خارجی‌الماده نمیتوانند توضیحی بدهند و کاملاً واضح است که گالیله ۱۵۰۰ سال بعد از این وقایع دنیا آمده و بالاخره هر کس که به آن پی‌برد نباید مافیتی را که از آنتی کوثر (Anti Kythera) باقی مانده قرائت می‌کند. این دستگاه در موزه باستانشناسی بمعرض دید گذاشته شده و در حال حاضر ما فقط نوشته‌گنجی، دال بر وجود ستاره صبح در چادر فردريك دوم درست داریم. در زیر مسائل تعجب‌آوری از دوران باستانی به ما رسیده است. طرح‌های تصویری از حیواناتی از قبیل شتر و شیر که در ۱۰۰۰ سال قبل در آمریکای جنوبی پیدا می‌شد در روی سنگ‌های در صحرای مارکامای (Marcamay) که در حدود ۲۵۰۰ پا از دریا ارتفاع دارد کشف شده است.

در ترکیان شورو، مهندسان اجسامی دائره‌ای مانده که از يك نوع شبه درست شده بدست آورده‌اند که تعیین منشاء و خصوصیات این اشیاء توسط باستانشناسان توضیح داده شده است. خرابه‌های يك شهر باستانی که می‌بایستی در يك فاصله عظیم منهدم شده باشد در دره سرکه (Death Valley) صحرای نوادا کشف شده است و حتی امروز آثاری از سخره‌ها و ماسه‌های دوب شده می‌توان پیدا کرد و حرارت مواد از کوه‌های آتشفشان برای ذوب این سخره‌ها کافی نیست بلکه اگر آتشفشانی اتفاق افتاده است می‌بایست اول ساختمانها را ذوب نماید و امروز این حرارت زیاد را قطعاً می‌توان با کمک اشعه لیزر (Laser Beam) ایجاد کرد، و عجیب اینست که حتی کوچکترین اثری از علف در این نواحی دیده نمی‌شود بلکه حیزات قبله و با حیزات الجنوب در لبنان و ذی در حدود ۲ میلیون پوند دارند و جابجا شعله و این سنگها يك قطعه نیستند و از پیوند قطعات کوچکتر بوجود آمده ولی قدس سلم قدرت آدم نمیتواند آنها را جابجا کند، در استرالیا و پرو و شمال ایتالیا سخره‌هایی

با قیاس و نقوش لا جود دارد تا کثرت کند و موجودیت و تاراج آن معلوم نمیشود
است.

متن لوحه‌های مایائی که در منطقه اورد (عراق - بین النهرین) کشف
شده، در باره عقاید آن، که شبیه به آئین زردی که از آسمان آمده و بتعدادی
انواعی را تسلیم کرده صحبت میدارد. در استرالیا، فرانسه، هند، لبنان،
آفریقای جنوبی و خیلی سنگهای سبزه خازق الماده‌ای پیدا شده که محتوی مقدار
زیادی برلیوم می باشد و پیدایش این سنگها بعلمت شگفتان شدید نادیدنی و
در درجات حرارت بسیار شدید و وجود آمده است. الذیاح بعضی نمونه‌های
ثابت و سیاره‌ها را نام می برد. در روسیه نقش برجسته‌ای از سفینه هوایی پیدا
شده است که سفینه شامل ده کره که با نظم و ترتیب در ردیف‌های پشت سرهم
قرار گرفته است و ردیف‌های مزبور در یک چهارچوب مربع قرار دارد که پادوسئون
حکم از دو طرف نگاهداری میشود و تمام کره‌ها بر روی ستونها قرار دارد.

از کشف‌های دیگری که در روسیه بدست آمده است، میتوان مجسمه برنزی
انسانی را با لباس حجیم که یک کلاه خود در قسمت بالای سر بنده لباس بسته و
محکم شده است نام برد. کشفها و دستکش‌های این مجسمه کاملاً به لباس چسبیده
شده است. در موزه بریتانیا مردم میتوانند خسوف و کسوف‌های گذشته و آینده
مامرا توسط جداول بابلی‌ها (بین النهرین - عراق) مشاهده کنند. در کانن
کک مرکز تقاطع اوانان (چین) نقش برجسته یک دستگاه شبه راکت سیلندری
شکل که بطرف آسمان در حال پرواز است دیده شده. این نقش در روی یک تهرم
قرار دارد که در اثر زلزله‌ای بطور ناگهانی از قدر دریاچه کانینگ ظاهر گردید.
چه کسی میتواند درباره اینهمه ماما و این انبوه مسائل خارق العاده و عجیب
توضیح منطقی بدهد ؟

وقتی مردم سعی می کنند که همه سنتها و عدها مسئله گوناگون قدیمی
را که مؤید خیلی مسائل اساسی است بنوان واهی بودن، غیر منطقی بودن،
و یا اشتباه بودن، رد کنند، فقط میتوان گفت که آنها میخواهند از حقایق و واقعیت
بگریزند. و کاملاً غیر منطقی است که تمام کارهای انجام شده را نادیده بگیریم
و تنها در مواردی که مثلاً بخواهیم هدف یا منافع مشخصی را با که آن دنبال
کنیم به آن‌ها اشاره کنیم و این کاملاً ضعف ما را میرساند، که ما چشم و گوش

حقیقت بین خود را فقط بخاطر اینکه نتایج بعدی ممکنست ما را از مسیر فکری که در طول قرن‌ها با آن آشنائی داشته‌ایم منحرف سازد و راه جدیدی را بروی ما بگشاید . ببینیم . مکاشفات در هر روز و ساعت در تمام دنیا اتفاق می‌افتد . وسائل جدید ارتباط و نقل و انتقال باعث کشف‌های زیادی در کره زمین گردیده و دانشمندان باید درباره گزارشهای مربوط به روزگاران گذشته همان‌طور به تفکر و غور بپردازند که در مورد تحقیقات امروزی خود تعصب و اهمیت به خرج می‌دهند . ما اجرای کشف‌های ما از دوران گذشته مرحله نخست خود را به پایان رسانیده و مرحله دوم تاریخ انسان یا سفر آدمی به سوی کیهان شروع می‌گردد .

www.golshan.com

www.golshan.com

فصل دهم

وفاکنون چنین نبوده که مادر باره مطالبی
چنین مهم و وسیع، کم اطلاع ویی اعتنا
باشیم !

آزمودگیهای زمین از فضا

سؤال مهم در حال حاضر این است که آیا نکات مهمی درباره مسافرت های
فضائی وجود دارد که هنوز درباره آنها بحث نشده است. بعضی از مردم با اظهار
نظر معقول درباره اینکه در کره خاکی مسائل بسیار مشکل و حل نشده وجود دارد
نباید تحقیقات انجام گیرد و بدین ترتیب سعی میکنند که از اهمیت تحقیقات
فضائی بکاهند

از آنجائی که بحث علمی در باره مسافرت های فضائی برای تعداد
زیادی از مردم نا آشنا، زیاد قابل فهم و درک نمیشود، من فقط به تعداد کمی از
دلائل واضح را که تشدید تحقیقات علمی فضائی را ایجاب میکند، در اینجا

ارائه خواهیم داشت. در زمانهای بسیار قدیم کنجکاو و دلخوش برای کسب معلومات؛ مؤثرترین نیروی محرک در امر تحقیقات را تشکیل میداد و دستوالاماسی همیشه در مقابل انسانها وجود داشته که؛ چرا و چگونه پدیدههای مختلف پدید می آید ؟ دو سؤال مزبور همیشه برای پیشرفت و گسترش علمی انسان محرک بوده است و باید یادآور شد که سطح فعلی زندگی امروزی مردم در روی زمین، مدیون این تلاش دائم ناشی از همین دو پرسش فوقی است. در حال حاضر وسائل مدرن و راحت مسافرت و حمل و نقل، سختی مسافرت عالی را که پدران ما از آن رنج می بردند از بین برده است و بسیاری از کارهای شاق بدنی در حال حاضر بر راحتی توسط ماشین انجام میگردد و بسیاری از منابع انرژی تولیدات شیمیائی و دستگاههای تولید سرما و وسائل مختلف دیگر که در خانه از آن استفاده میکنیم ما را از خیلی فعالیتهایی که قبلاً توسط نیروی پادوی انسان انجام میگردد مستثنی کرده است. بهر صورت علم برای جامعه انسانی بهترین برکات را همراه خود آورده و بهیچ وجه باعث تولید پدیدههای نامطلوب در زندگی انسانها نگردیده است.

امروزه علوم با سرعت بسیار زیادی به پهنههای خود میرسد، مثلاً در حدود ۱۱۲ سال طول کشید تا علم ممکن برداری به گسترش فعلی خود رسید و برای کامل نمودن تلقین در حدود ۶۶ سال وقت صرف شد و همین طور پس از ۲۵ سال تحقیقات علمی، رادیو، به مرحله امروزی کامل خود رسیده. ولی کامل نمودن دستگاه رادار فقط ۱۵ سال وقت متخصصین را گرفت و مراحل مختلف برای کشف و کامل کردن دستگاههای شگرف، هر روز به کوتاهتر می رود. تلویزیون سیاه سفید در حدود ۱۲ سال کامل گردید و ساختمان اولین بمب اتم فقط حدود ۶ سال طول انجامید. اینها مثالهایی هستند از پیشرفتهای تکنیکی. ۵ ساله اخیر که بهرحال با شکوه و حتی کمی واضحتر انگیز می نماید، و همیشه پیشرفت با سرعت زیاد برای رسیدن به هدفهای چندینتری ادامه خواهد داشت و در صد سال آینده، بسیاری از خوابهای انسانی به حقیقت خواهد پیوست.

روح انسانی همیشه با وجود مخالفتها و هشدارهای مختلف، به پیشرفت خود ادامه داده است. با مراجعه به نوشتههای باستانی خواهیم دید که از قدیم

عقیده مردم این بوده است که آب محیط ماهی و هوا محیط پرندگان است ،
 لیکن در حال حاضر ، شامه این حقیقت هستیم که انسانها به فضاهای بین دو حیوان
 تجاوز کرده و دیگر آب و هوا انحصاراً در دست حیوانات مزبور نیست و انسان
 به پرواز خود بر ضد قانون جاذبه ، ادامه داده و در زیر دریاهای آبی می تواند
 در اعماق اقیانوس ها مابها زندگی کند و با استفاده از ذکاوت خود مان ، انسانها
 برای خود بال و دستگاه تنفسی که مانند دستگاه تنفس ماهی است ساخته که
 این دورا خالق بها اعطا نکرده است ، وقتی چارلز لیند بر گ (Charles
 Lindberg) پرواز افسانه ای خود را بطرف پاریس شروع کرد ، هدف اصلی
 او رسیدن به پاریس نبود بلکه او می خواست ثابت کند که وی می تواند در
 طول اقلانیتیک ، راز کند بدون این که به او وسیله ای وارد گردد . اولین هدف
 مسافرت های فضائی ، ماه است ، ولی در حقیقت علم و تکنیک در زمین تحقیقات
 فضائی میخواهد ، به نمایندگی انسان می تواند فضا را در زیر سلطه خود بگیرد .
 چرا ما میخواهیم به فضا مسافرت کنیم ؟ در مدت چند قرن آینده ، کره خاکی بطور
 علاج ناپذیری به مسئله افزایش جمعیت بر خورد خواهد کرد . معاینات آماری
 نشان میدهد که جمعیت دنیا در سال ۲۰۰۰ در حدود ۸ / ۷ میلیارد خواهد رسید و در
 حدود ۲۰۰۰ سال دیگر این عدد به ۵ میلیارد و سیصد و در هر کیلومتر مربع حدود ۳۳۵
 انسان زندگی خواهد کرد که فکر کردن درباره این مسئله غیر قابل تحمل می باشد
 ثور دی های تسکین دهنده مانند بدست آوردن غذا از دریا و حتی ساختن شهر ها در عمق
 دریاها نمی تواند حتی به فیه خوش باورترین افراد ، چاره انتخاب جمعیت را
 بنماید . در شش ماه اول ۱۹۶۶ در حدود ۱۰ / ۰۰۰ نفر انسان که با نا اامیدی
 کامل می میکردند با تفضیه از جلزون و بیانات خود را زنده نگه داشتند در
 جزایر اندونزی بهلاکت رسیدند و اوقات دیر کل اسبق ساکنان ملل تعداد
 کودکانی که در هندوستان ، در اثر عدم تفضیه صحیح جانها در خطر مرگ
 است ، حدود ۲ میلیون نفر آمار داده است که می تواند رقمی باشد برای
 طرفداری از فرضیه پرفسور موهلر (Mohler) در زور بخ ، که به فیه او
 گرسنگی روزی در تمام جهان حکم فرما خواهد گردید و ثابت شده که از دیاد
 تولید مواد خوراکی در دنیا نمی تواند با از دیاد جمعیت هم گام باشد حتی
 با وجود بکار برتن پیشرفته ترین دستگاه های صنعتی و استفاده کردن از کودهای

شیمیایی درمقیاس‌های خیلی بزرگ، بهر صورت خوشبختانه از طریق علم شیمی در حال حاضر داروهایی به دست آمده است که می‌توانند جمعیت را کنترل نمایند. ولی این داروها تأثیر زیادی نخواهد بخشید اگر توسط زنان در کشورهای عقب افتاده مسود استفاده قرار نگیرد، و ازدیاد تولید منوار خود را کسی نمیتوانست در صورتی هم گام با ازدیاد جمعیت باشد که ما می‌توانستیم فربه ازدیاد جمعیت را در مدت ده سال به نصف کاهش دهیم. تا سال ۱۹۸۰ متأسفانه من نمیتوانم درباره این راه حل غیرمعتول خوش بین باشم بدلیل این که موانع مهمی از تعصب بخصوص بخاطر قیود اخلاقی و قوانین مذهبی که نمی‌توان برعهی که جمعیت دنیا ادامه می‌گذرد از میان برداشته شود. آیا ضمیمه تر نیست که از تولید نسل جلوگیری کنیم تا آنکه بگذاریم میلیون‌ها انسان در سالهای متوالی باعث گرسنگی از بین بروند؟ بهر صورت اگر هم کنترل جمعیت روزی عملی گردد و حتی اگر زمین‌های قابل کشت و زرع گسترش یابند و بهر داشت محصول توسط تکنیک‌هایی که امروز هنوز برای ما شناخته نشده چند برابر گردد و حتی اگر مانه گیری باعث تولید مقدار زیادی مواد خود را کسی گردد و از منابع دریایی مواد غذایی بدست آوریم، اگر این عوامل و تعداد زیادی فاکتورهای دیگر با هم کمک کنند، فقط تأثیر این عوامل مطلوب در این خواهد بود که گرسنگی را به تنویق خواهد انداخت، و از سر هیولای گرسنگی برای مدت در حدود صد سال درمان خواهیم بود. بهر حال من روزی مردمان زمینی در کشور مریخ ساکن خواهند شد و همانطور که یک فرد اسکیمو (Eskimo) که مثلاً به همراه منتقل شده باشد از نظر آب و هوا عادت می‌کند، انسان هم بشرایط مریخ عادت خواهد کرد و بالاخره انسان‌ها توسط ماشینهای فضایی با شکوه، روزی به ستاره گان دیگر سفر کرده و پسران با از سایر میانگان، مستعمراتی برای ساکنان زمین ایجاد خواهند کرد. بخاطر همین دلایل است که ما باید بروی برنامه‌های تحقیقات فضایی خود تأکید کنیم، و برای نواده‌های خود شانس‌هایی را برای زنده ماندن فراهم سازیم.

هر نسلی که این نوع کوشش‌ها را جدی نگیرد و از آن چشم‌پوشی کند در حقیقت نسل‌های آینده را به دست مرگ سپرده است و من باید بکسانی که خود را مسئول زندگی آیندگان نمی‌دانند بگویم که نتایج تحقیقات فضایی ما را از

خطر جنگ سوم جهانی دورنگه داشته است. آیا این به خاطر آن نژاد که قدرت های بزرگ بر اثر ترس از انهدام عمومی، از درگیری های اتمی خودداری کرده و مسائل خود را در محیطی دوستانه حل می کنند، در حال حاضر برای سر باز دوسی لزومی ندارد که حتماً در خاک آمریکا پیاده شود تا این سرزمین را تبدیل به خاک تر کنند و همچنین برای سر باز آمریکا نگرانی نیز ضرورت مردن در خاک روسیه وجود ندارد زیرا يك حمله اتمی میتواند يك سرزمین را توسط تشعشعات رادیو آکتیو غیر مسکون سازد. شاید غیر معمول بنظر آید اگر بگوئیم اولین موثك قاره ای كمك زیادی به صلح دنیا کرد. بعضی ها عقیده دارند، كه بهایاردها دلاری كه برای تحقیقات فضائی خرج می شود بهتراست برای پیشرفت كشور. های متبافتاده مصرف شود و این نظریه غلط است زیرا كشورهای پیشرفته به كشورهای جهان سوم قطعاً بر مبنای دوستی و زمینه های سیاسی كمك نمی کنند بلكه بخاطر یوچود آوردن بازارهای جدید برای كالای صنعتی خودشان به كشورهای متبافتاده كمك می كنند و كمك هایی كه كشورهای متبافتاده در طی دهان طولانی دریافت می دارند برای آنها مفید نخواهد بود. در سال ۱۹۶۶ در حدود ۱/۶ میلیارد موش كه هر کدام سالانه ۱۰ پوند غذا میخوردند در هندوستان وجود داشت. با وجود این دولت هندوستان جرأت از بین بردن این حیوانات موزی را ندارد زیرا بعضی از هندی های متصب این حیوانات را مقدس دانسته و از آنها نگهداری میکنند. هندوستان همین طور دارای ۸۰ میلیون گاو است كه نمیتوان آنها را برای غذا كشتار كرد و نه از آنها در حمل و نقل اجسام و یا شخم استفاده كرد. این گاوها حتی شیر هم تولید نمی كنند، در كشوری كه متبافتاده و پیشرفت بواسطه وجود فواین و داغ های گوناگون مذهبی خیلی آهسته انجام میگیرد سال ها طول خواهد كشید كه این آئین ها و عاداتها و موعوم پرستی ها را بتوان از بین برد، در این جا نیز وسائل ارتباط جمعی مانند رادیو، تلویزیون و روزنامه برای خدمت و پیشرفت به كار گرفته شده است. دنیا روز بروز كوچكتر شده و ما می توانیم درباره همدیگر چیزهای زیادی بدانیم. ولی رسیدن به درك كامل كه مرزهای هر كشوری پدیده ایست متعلق به گذشته گان، و در حال حاضر ما احتیاج به مسافرت به فضا داریم هنوز كاملاً مفهوم نشده است. بوجود آمدن اترن های شگرف در زمینه تكتولوژی فضائی، ما كمك

خواهد کرد که قادر به فهم کوچک بودن انسان‌ها و قارسا در مقیاس کائناتی شده و همین حقیقت باعث می‌گردد که محرک‌های جدید، ما را وادار به مکتبگری در زمینه فضا کند. در همه اعصار تاریخی همیشه انسان به کلمات و عوامل الهام بخش نیاز داشته که به او قدرت تفوق بر مشکلات ببخشد و او را جهت دهد و اقامتی مناسب الوصول رهنمون سازد.

عامل مهمی که باعث ایجاد تشدید در کار بررسی‌های فضائی در این عصر صنعتی می‌باشد، پیدایش شاخه‌های جدیدی از صنعت است. که از طریق این صنایع صدها هزار مردم که شغل خود را به دلیل اقتصادی دیگر از دست داده‌اند دوباره به کار گمارده میشوند. صنعت فضائی از صنایع اتومبیل‌سازی و فولادسازی هم جلوتر افتاده و حتی امروزه، در بازارهای دنیا بعنوان وزنه بزرگی احساس می‌گردد. پیدایش بیش از ۴۰۰۰ نوع کالا مرهون تحقیقات فضائی است و در حقیقت اینها تولیدات فرعی تحقیقات فضائی می‌باشند و این تولیدات فرعی امروزه جزو ضروریات واجب زندگی گردیده است و سودی که مردم کمترین اطلاعی از علت بوجود آمدن و کشف آنها ندارند.

ماشین‌های حساب الکترونیکی، فرستنده‌ها و گیرنده‌های کوچک و بکار بردن ترانزیستور در رادیو و تلویزیون و ماهی تابه‌ای که غذایه ته آن نمی‌چسبد (حتی بدون روغن) دستگاه‌های بسیار دقیق همه هواپیماها و سیستم کنترل زمینی و خلیاتان اتوماتیک و بالاخره ماشین حساب‌های بسیار پیشرفته، همگی قسمت‌هایی از کشف‌های تحقیقات فضائی می‌باشند همچنان قسمت‌هایی از برنامه‌های تکامل یافته‌ای که دارای تأثیر بسزائی در زندگی ما می‌باشد و در تحقیقات فضائی است.

تکنیک‌هایی که عوام هنوز از آن اطلاعی ندارند بسی فراوان است: سیستم جدیدی که جوش کاری و روغن کاری در خلأ مطلق را انجام می‌دهد، و نیز سلولهای فتوالکتریک و منابع کوچک انرژی که همه جا را اشغال کرده همه و همه از میان مقادیر زیادی از مالیاتها که به پروژه تحقیقات فضائی خوراند، میشوند ایجاد و منافعش مجدداً به کسانی که مالیات می‌دهند برمیگردد. ملیت‌هایی که در تحقیقات فضائی پیشرفت نمیکنند، همیشه تکنیک‌های مهم آنان را در بر خواهد گرفت. نامهایی مانند (Mariner) (Telstar) - (Echo)

(Ranger) - (Syncom) - (Relay) - (Trine) همه‌تشانه‌هایی است در شاهراه تحقیقات وقفه ناپذیر فضائی. و از آنجائیکه انرژی کره زمین پایان پذیر است، برنامه مسافرت‌های فضائی روزی ضرورت حیاتی پیدا خواهد کرد زیرا برای روشن کردن شهرها و گرم کردن خانه‌ها باید از انرژی اتمی وارداتی از مریخ یا سایر سیارات برای راکتورهای روی زمین استفاده کرد. (قرض از انرژی اتمی مواد اولیه لازم جهت بکاربردن در راکتورها است.) همان طوری که ایستگاه‌های انرژی‌زای اتمی بما ارزان‌ترین نوع انرژی را می‌دهند تولید صنعتی در مقیاس‌های بزرگ همیشه تکیه بر این ایستگاه‌ها کرده و وقتی که سوخت انرژی برای این ایستگاه‌ها در روی زمین پیدا نشود باید سوخت مزبور را از ستارگان دیگر بدست آورد. نتایج تحقیقات تازه، هر روز ما را بیشتر در خود محاصره می‌کند. سیدن معلومات پدر به فرزند در حال حاضر برای همیشه از بین خواهد رفت. به نظر تکنیسین که يك دادپو را توسط فشار دادن دستگاهائی تعمیر کنند، باید درباره تکنولوژی ترانزیستور و مدارهای پیچیده اطلاعات دقیق داشته باشد، زیرا زیاد طول نخواهد کشید که تکنیسین مزبور مجبور است با اجزاء پیچیده مکرر و الکترونیکی کار کند و در حقیقت مسائلی را که به شاگردان امروز تدریس می‌کنند مردان آینده، با اطلاعات جدید دیگری قادر بکار خواهند بود، حتی اگر در زمان پدر بزرگان ما، افراد با تسلط و مهارت در کار خود می‌توانستند برای يك عمر کار خود و زندگی را ادامه دهند. امروزه تکنیسین مجبور است که هر چند صباحی با مهارت‌های جدیدتری آشنا شود، و چه بسا آنچه که امروز منبر است فردا بی‌ارزش گردد.

نکته دیگر این است که انرژی خودشده بالاخره روزی به اتمام خواهد رسید و در این صورت لازم نخواهد بود که يك سیاستمدار احق در يك کشور بزرگ، برای يك لحظه از حالت عادی خارج شده و دستگاه انهدامی اتمی را بکار انداخته و ایجاد يك فاجعه بزرگ نماید، زیرا اتفاقات پیش‌بینی نشده و اتفاقات کائناتی نیز می‌تواند باعث از بین رفتن کره خاکی ما گردد. البته بشریت هنوز احتمال وقوع چنین فاجعه‌ای را قبول نکرده است و به همین دلیل است که قلباً در چشمنجوی زندگی روحانی بعد از مرگ که در همه ادیان ذکر آن رفته میباشد، و همین علت است که می‌گویم تحقیقات فضائی تنها ناشی از

انتخاب آزاد ما نبود، بلکه از چیزی ذاتی سرچشمه میگرد که انسان دلزدون خیره گرایش به زندگی در آسمانها را احساس میکند، و همانطور که قبلاً بیان داشتیم کسانی از کرات دیگر در دورانیهای بسی دور، یا به این گره گذاشته اند. و میتوان گفت که ما تنها موجود هوشمند و فکور در فضای لایتنای نیستیم و البته می توانم بگویم که حتی کسانی هم در فضا وجود دارند که از ما بسیار هوشمندتر و پیشرفته تر، میباشد. اگر من بگویم که تمام افراد فکور کائنات با اینکار خود مشغول تحقیقات فضائی در کرات خود هستند در این صورت با به داستانهای علمی گذاشته ام و خیلی روشن است برای مدتی سردا به لانه زبده بردم اما موضوع دیگری که مورد بررسی باید قرار گیرد بشقابهای پرنده است که حداقل از بیست سال پیش دیده شده است و آمریکائی ها در کتابهای علمی خود آن را با علامت اختصاری UFO's نام برده اند (Unidentified - Flying objects) وقتی ما درباره فضا بحث می کنیم باید به نکته زیر توجه نمایم.

گفته میشود که تحقیقات فضائی بسیار گران بود و هیچ کهودی باید نظر گرفتن این که خیلی هم ثروتمند باشد، نمی تواند بدون این که در خط ورشکستگی ملی قرار گیرد با اندازه کافی پول برای انجام این هدف تهیه کند و این موضوع حقیقت دارد زیرا هیچوقت تحقیقات فضائی سودآور نبوده است و در حقیقت تولیدات ناشی از تحقیقات علمی باعث سودمندی تحقیقات میگردد و غیر منطقی است اگر ما انتظار سود و مستهک شدن مخارج تحقیقات فضائی را در مرحله فعلی داشته باشیم، و بالاخره هیچ تعدادی نمیتوان بین مخارج تحقیقات و فروش ۲۰۰ نوع کالای ناشی از این تحقیقات را که بتوان تولیدات فرعی (By - Product) بدست آمده است ایجاد کرد. ولی بقیه من شک میست که بالاخره این تحقیقات باعث بدست آمدن سودهای بسیار کلانی خواهد شد. وقتی که تحقیقات مزبور به حد خود برسد، نه تنها باعث سودآوری خواهد شد بلکه سبب رستگاری و نجات بشریت از انهدام دسته جمعی نیز خواهد گردید. ممکن است که تذکردهم سری های مختلف نمرهای امروزی فقط جنبه تجارتن آنها مورد توجه است.

در نوامبر ۱۹۶۷ مجله (Der Stern) چنین نوشته است: حداکثر ماشینهای پزشکی نجات دهنده از آمریکا وارد می گردد و این ماشین ها نمره

تکامل تحقیقات سیستماتیک (Systematic) بر رویه‌های آتمی و همچنین تکنولوژی بنای و تحقیقات فضائی می‌باشند و پیدایش ماشین‌های مزبور ناشی از همکاری‌های بین بیمارستانهای آمریکا و واحدهای عظیم صنعتی این کشور است و این همکاری باعث باز شدن افق‌های جدیدی در پیشرفت طب گردیده است. بنا بر این کمپانی لاکهید (Lockhead) تولید کننده هواپیماهای Star Fighter با همکاری کلینیک معروف Mayo همکاری را برای ایجاد یک سیستم پرستاری کامپیوتری آغاز کرده است. طراحان هوا نوردی امریکای شمالی در جهت درخواستهای پزشکان در سدد تهیه کمر بندی هستند که تنفس افراد مبتلا به آمفیزم را آسان می‌سازد. مسئولین فضائی ناسا (Nasa) اندیشه ساختن دستگاه‌های زیر را دادند:

- ۱- دسته‌های تشخیص بیماری
 - ۲- دستگاه‌های سنجش تعداد و سرعت شهاب‌های بسیار کوچک را که به سینه‌های فضائی برخورد میکنند
 - ۳- دستگاه‌های سنجش تشنجات عضلانی در بنی بیمارهای عصبی
- دستگاه پزشکی دیگری که جذبه حیاتی دارد و بسیار بعنوان محصول فرعی تحقیقات فضائی بشمار میرود دستگاه تنظیم کننده ایست بنام (Pace-maker) که در حال حاضر دوهزار آلمانی با داشتن یک دستگاه از این (Pace-maker) در سینه خود بزرنگی معمولی ادامه میدهند. دستگاه مزبور شامل یک مینی ژنراتور (Mini-Generator) است توسط باطری کار میکند و در زیر پوست کار گذاشته میشود. پزشک توسط رشته سیم با یکی از راه ورود و خروج باب (وریدها جوف فوقانی) آنرا به دهلیز راست قلب متصل میکند و قلب حرکات منظم خود را خواهد داشت و طبعش آن طبیعی خواهد بود پس از حذف شدن باطری الکتریکی، بایک عمل خیلی ساده میتوان باطری آن را تعویض کرد. کمپانی جنرال الکتریک (General-electric) دو سال پیش باعث کامل شدن این تکنیک طبی جادویی گردید که در حال حاضر دو مدل با سرعت‌های مختلف از ماشین مزبور ساخته شده است. وقتی استفاده کننده ماشین مزبور، میخواهد بدود، تنفس بازی کند، و یا با عجله سوار قطار شود خیلی ساده، دسته‌ای را بالا و پایین کرده و باعث تشدید ضربان قلب خود

می گردد. باوجود که همچنین دستگاههای مهمی چه کسی می تواند متفکر اهمیت تحقیقات فضائی باشد.

مجله (Dis-2011) در شماره ۲۷ نوامبر ۱۹۶۷ گزارش زیر را داده: طرحهای آهسته بزمین فرود آمدن وسائط نقلیه فضائی و تکنیکهای بکار رفته، برای صاحبان منابع اتومبیل سازی خیلی جالب است که بدانند در شرایطی که هر لحظه خطر متوهم شدن وسیله بیشتر میشود، این طرح چگونه موثر واقع میگردد. گرچه ساختن ماشینهایی که کلاً از خطرات ناشی از تصادف ایمن باشد، غیر است. مملکت طرحهایی که در ماشینهای فضائی بکار رفته، میتواند در کاهش خطرات مرگهزا در تصادفات، بسیار مؤثر واقع شود. استفاده از این تکنیکها در صنعت اتومبیل سازی مورد آزمایش قرار گرفته است. کسی که با مرحله جدید تحقیقات فضائی آشنا باشد و انگیزههایی را که به این تحقیقات رشد و توسعه بیشتری میدهد، بفهمد، دیگر نمیتواند مسافرت هایك شماره را به ستاره دیگر مشکل به پندارد و افراد جوان نسل حاضر این غیر ممکن را وقتی که به حقیقت پیوندد خواهند دید.

گفتنی های فضائی با موتور غیر قابل تصور ساخته خواهند شد همان طوری که در سال ۱۹۶۷ روس ها ثابت نمودند که می توان در کشتی فضائی بدون سرشتین را در فضا بهم ارتباط داد. قسمتی از فعالیت های تحقیقاتی به منظور بوجود آوردن شبکه های تکه ها رنده و مقاوم که در جلو کپسول اصلی قرار داده شود که هدف از آن، جلوگیری از برخورد ذرات با منصرف کردن آنها از سفینه می باشد.

يك گروه سرشناس فیزیکدان در حال حاضر مشغول بررسی ذراتی بنام تاقیون (Tachyons) میباشند. این ذرات از نظر تئوری شناخته شده و سرعتشان بیشتر از سرعت نور بوده و کمترین حد سرعتشان برابر با سرعت نور است.

حال بگذارید بیشتر درباره بشقاب های پرنده صحبت نمائیم. اجسام مزبور در آمریکا، فیلیپین و آلمان غربی و بالاخره مکزیکو مشاهده گردیده است و حال ما فرض میکنیم که ۹۸٪ کسانی که این اجسام را دیده اند در حقیقت آنان به چندشان يك توپ روشن و ياك بالون هوانوردی و ياك فرم عجیبی از

ابر و بالاخره نوع جدید و مشخصی از هواپیما و یا تأثیر عجیب سایه روشن برخورد کرده است. دانشمندان متفق‌الرأی هستند که تاکیون (Tachyons) باید وجود داشته باشد ولی آنان میخواهند دلیل فیزیکی هم در اثبات نظریه خود بیاورند و همچنین دلیل‌هایی هم بر وجود نوترینو و ضد ماده ارائه گردیده است. و بالاخره من می‌خواهم از منتقدین سؤال نمایم که آیا آنها حقیقتاً عقیده دارند که چندین هزار دانشمند و مردان ساعی و باهوش بواسطه يك عقیده واهی و كوچك كار می‌کنند! بدون شك تعداد زیادی از مردم عادی دیگر هم قربانی تصورات این افراد گردیده‌اند و البته عوام‌فربانی هم میخواهند توسط گفته خود چند مقاله برای روزنامه خود دست و پا کنند و پولی بجیب بزنند. اگر ماهی کسانی که درون گوی بوده، یا هیستری داشته‌اند و یا آنها یکی که میخواهند ایجاد شور و هیجان کنند رد کنیم - گروهی که در حال هوشیاری مشاهداتی را ثبت کرده‌اند باقی خواهند ماند، از میان این افراد کسانی هستند که با اجسام آسمانی آشنائی دارند. يك خانم خانه‌دار ساده ممکن است همان اشتهای را که يك نفر زارع در واپل دوست میکند مرتکب شود، ولی وقتی که بشقاب پرنده توسط يك خلبان مشاهده شود، نمی‌توان آنرا بعنوان يك تصور واهی رد کرد، چون يك نفر خلبان با سراب و همچنین با هواپیما، کره‌های آتشفشان و بالاخره با لون فضا نوردی آشنائی کامل دارد. عکس العمل‌های حساس که شامل دید درجه يك او می‌باشد بطور مرتب امتحان شده و به او اجازه داده نمیشود که قبل از پرواز و در مدت پرواز مشروبات الکلی بپاشاند و خیلی بعید بنظر میرسد که يك خلبان مهمل گویی کند، زیرا حداقل در اثر این تشنگی ذهنی شغل پر درآمد خود را پسادگی از دست خواهد داد و تازه وقتی که نه تنها يك خلبان بلکه گروهی از خلبانان و حتی مردان نیروی هوایی همگی يك داستان را بیان کنند، ما مجبور خواهیم بود که به آنان گوش کنیم: من خودم نمیدانم که بشقاب‌های پرنده چه هستند و نمی‌گویم که آنها متعلق به موجودات هوشمند کرات دیگر میباشند، اگر چه باین اظهار می‌توان اعتراض کرد. متأسفانه در طول مسافرت‌های طولانی خود من یکی از این اجسام پرنده را ندیده‌ام. لیکن در اینجا میتوانم تعدادی شواهد ثبت شده را بیاورم: در فوریه ۱۹۶۵ وزارت دفاع آمریکا دستور داد که گروه بخصوصی برای رسیدگی

به گزارش دوفس از رادارچی‌ها تشکیل گردد. دوفس رادارچی مربوط در ۲۹
 تانویه ۱۹۶۵ دو جسم ناشناخته شده را در صفحات رادار در مری‌لند مشاهده
 کردند. اجسام مذکور با سرعت بسیار زیاد در حدود ۴۳۵۰ مایل در ساعت به
 فرودگاه نزدیک می‌شدند و در حدود ۳۰ میلی فرودگاه، اجسام مزبور با
 یک زاویه خیلی کمی جهت حرکتشان را تغییر داده و از محوطه کار رادار
 خارج گردیدند. در سوپرامک (May) ۱۹۶۴ افراد مختلفی در کانبرا (استرالیا)
 (Canberra) که بین آنان سه شهاب‌شناس هم بود جسم درخشان بزرگی را
 در حالیکه به آسمان صبحگاهی را در جهت شمال شرقی طی میکرد مشاهده
 کردند. در طی مصاحبه، اموربان ناما با این افراد، ایشان توضیح دادند که
 چطور جسم مزبور با وضوح خاصی بالا و پائین رفته و چگونه یک جسم
 کوچکتری آن را تعقیب میکرد. از جسم کوچکتر نور قرمز خارج می‌شد
 و پس از مدتی ناپدید گردید در صورتیکه جسم بزرگتر در سمت شمال غربی
 ناپدید شد یکی از شهاب‌شناسان مزبور میگفت که من همیشه داستان این
 اجسام پرنده را می‌شنیدم و می‌گفتم ولی حالا که با چشم خود این اجسام را
 دیده‌ام چه ۱. در ۲۳ نوامبر ۱۹۵۳ جسم مشخصی در دوی پرده رادار در
 پایگاه هوایی (Kinross) در مونتگن دیده شد. ستوان هوایی (R. Wilson)
 که در آن وقت با یک هواپیمای جت P-8 مشغول پرواز بود اجازه گرفت
 که جسم نامشخص را تعقیب کند و مأمورین رادار شاهد بودند که ستوان مزبور
 در حدود ۱۶۰ مایل جسم عجیب را تعقیب کرد. ناگهان هر دو جسم پروازکننده
 (هواپیما - آن جسم) در دوی صفحه رادار درهم ادغام شدند و تماس رادیویی
 با سروان مزبور قطع شد و اثری از او و هواپیمایش پیدانشد. چند روز بعد
 منطقه‌ای که این اتفاق شگرف در آن افتاده بود مورد کاوش دقیق هواپیماهای
 دیگر قرار گرفت ولی هیچ اثری از سروان و هواپیمایشی بجست نیامد. در ۱۳
 سپتامبر ۱۹۶۵ کم قبل از ساعت یک بعد از ظهر گروهی از ژنرالین برتراند
 بلان مشوشی مواجه میگردد، او در حالیکه کنار ماشین در جاده فرعی
 نیو هامپشایر (آمریکا) توقف کرده بود از حرکت خودداری کرده و مدعی
 بود که یک جسم نورانی قرمز رنگی در حال پرواز بوده و در حدود ۱۵۰ میلی

تاریخ فرعی شماره ۱۰۶، او را تعقیب میکرده، و پس در داخل جنگل ناپدید گردیده است. گروهیان مزبور این زن را دیوانه پنداشت تا اینکه گزارش مشابهی گفته‌های خانم نامبرده، از طریق فرستنده پست نگهبانی جاده، دریافت میگرد و از طرف مرکز اصلی پلیس گروهیان نامبرده احضار می‌شود. در آنجا فرد جوانی هم داستانی شبیه داستان خانم را برای او نقل کرد و این مرد جوان هم برای فرار از نودشدهصد قمرزنگه جسم مزبور به محل گودی در زمین پناه برده بود. بالاخره پلیس مزبور با اکراه برای کشف منشاء این داستان احضار پاماشین شروع به گشت در طول جاده و پس از آن ناحیه مزبور با سرعت دو ساعت تجسس کرد. در موقع گشت متوجه شد که شش اسب در یکی از مزرعه‌ها بطور ناگهانی دم نمودند و تقریباً همچنان با دم نمودن این اسبها، ناحیه مزبور توسط دو قمرز خیره کننده‌ای روشن گشته است. آنجا آنجا نگاه کن، پلیس فریاد کشید چه صورت آنان متوجه شد که جسمی شبیه گوی آتشین بطرف آنان از درون درختان در حرکت است و بلافاصله پلیس مزبور توسط یک سیم به همکار خود در مرکز خبر داد که جسم لعنتی مزبور را با چشم خود دیده است. در این هنگام مزرعه نزدیک به جاده و همچنین تپه‌هایی که در اطراف آن منطقه قرار داشت در نور قمرز فرو رفته بود. در همین لحظات دومین ماشین پلیس در کنار سرگروهیان توقف کرد. این پلیس تازه رسیده، زمزمه کنان میگفت خدا امنش کند!

من صدای تو و دولا را در راه بو شنیدم که فریاد میکشیدید. فکر کردم که دیوانه شده‌اید چه صورت نگاه کن! در بررسی‌های بعدی ۵۸ نفر شاهدان دادند که جسم مزبور را دیده‌اند میان آنها حتی ستاده شناس، اعضای کادر ساحلی هم وجود داشت و باین طریق مردانی که می‌توان به مشاهده‌های آنان اطمینان کرد و خیلی اشتباهات در شناسایی جسم مزبور از بالون هواشناسی و حتی کوپتر کم است وجود داشتند و گزارش آنان حقایق زیادی را در بر دارد ولی هیچ توضیحی درباره جسم پرواز کننده نمیدهد. در پنجم May ۱۹۶۷ شهر دارمدلین (فرانسه) در مزرعه‌ای به فاصله ۶۸۰ مایل جاده و وجود دایره‌ای را به شعاع ۱۵/۵ پا، که در همه جهات این دایره شیارهایی به عمق

۴ اینجایجاد شده گزارش داد و بنظر میرسد این تصویر با يك قالب فلزی خیلی سنگین در اثر فشار بر روی زمین باعث پیدایش چنین نقشی شده است. به علاوه در پایان هر شیار يك حفره به عمق $1/2$ پا نیز به چشم میخورد، گویی با فشار پا در قسمت انتهائی شبکه، این حفره ها ایجاد گردیده است و آنچه به این موضوع جنبه ابهام و حتماً می بخشد این است که خاک بنفش - سفیدی شیارها و حفره ها را پر کرده است. من این جا را خودم شخصاً بازدید کردم، ارواح که نمیتوانند موجود چنین چیزی باشند.

اهمیت این مسئله واقعاً ناراحت کننده است که عده ای از مردم و گاهی يك جامعه که با به تصورات ظاهری خود پیرو دارند و در نتیجه مانع از واقع بینی ما میشوند، محققان جدی را از بررسی اصولی پدیده های گوناگون باز میدارند، زیرا آنان از این که در معرض سخریه قرار گیرند، سخت واهمه دارند.

در ششم نوامبر ۱۹۶۷ در طی پنخشی برنامه ای تحت عنوان «حملات از طرف کائنات» در تلویزیون آلمان يك فرمانده هواپیمائی لوفت هانزا در یادداشتی که برای او و چهار نفر از همراهانش در هواپیما داده بود صحبت نمیکرد. در پانزدهم فوریه ۱۹۶۷ در حدود ده پانزده دقیقه قبل از فرود آمدن در فرودگاه ساغرانسیکو آنان ماشین پرنده ای در نزدیکی هواپیمایشان مشاهده میکنند که قطری در حدود ۳۳ پاداشت و نور خیره کننده ای از آن ساطع میشد، و مدتی پرواز خود را معصومان با هواپیما ادامه داد.

آنان گزارشی از مشاهدات خود تهیه کرده و به دانشگاه کلرادو فرستادند و اساتید فن در آن دانشگاه نظریه دادند که شیء پرانده مزبور قسمتی از يك راکت بود، که قبلاً در مدار زمین بوده است، و خلبان توضیح داد که با پرواز بیش از يك میلیون میل او و همکارش نمیتوانستند باور کنند که امکان دارد يك قطعه فلز در حال سقوط بمدت يك ربع ساعت در فضا بماند و با چنین بعدی در طول هواپیما به حرکت خود ادامه دهد و چون شبی مزبور برای مدت ۴۵ دقیقه از زمین هم مشاهده شده تردید او نسبت به نظریه استادان دانشگاه کلرادو بیشتر شد و مساماً خلبان آسمانی از رؤیای خواب صحبت نمی کرد:

دو گزارش از مطبوعات مونیخ به تاریخ ۲۱ و ۲۳ نوامبر ۱۹۶۷ قابل توجه است .
www.golshan.com

• ملگراد از خبر نگار مخصوص روزنامه . . . شیو پرنده ناشناخته‌ای در نواحی مختلف جنوب شرقی اروپا دیده شد . در طول چند روز گذشته و در آخر هفته ، سه نفر ستاره شناسان آماتور از تعداد از این اجسام نورانی فضایی در ناحیه Abram عکس برداری کرده‌اند . هنگامیکه کارشناسان نظیر خود را درباره این عکس‌ها اظهار می‌داشتند تعداد دیگری از این اجسام پرنده در نقاط آوستانی مجدداً دیده شد و حتی سبب آتش‌سوزی در جنگل هم گردید و دهکده یوان گراد سرچشمه این گزارشها بود . تمام ساکنان دهکده قسم می‌خورند که آنان اجسام آسمانی عجیبی که بطور شگرفی نورانی بوده است بمدت چند روز متوالی در بعد از ظهرها مشاهده کرده‌اند و در همه مقامات نیز تأیید شده بود که چند آتش‌سوزی جنگلی در این ناحیه اتفاق افتاد که هنوز علت آنرا نمی‌توان تعیین کنند .

گزارش دوم - سوفیه - یونایتد پرس اینترنشنال و امروز جسم پرنده ناشناخته‌ای در سوفیه پایتخت بلغارستان مشاهده گردید و طبق گزارش‌های خبرگزاری بلغارستان جسم مزبور توسط چشم غیر مسلح قابل تشخیص بود . این خبرگزاری می‌گوید : جسم آسمانی بزرگتر از قرص خورشید بود و سپس تبدیل به دو نقطه گردیده و جسم پرنده منبع اشعه شدیدی نیز بوده و در سوفیه نیز با تلسکوپ دیده شده است . ارتفاع جسم از سطح زمین حدود ۱۸ میل و با نیروی دورنی خود پرواز می‌کرده است . عموماً مردم عوام راه‌جری پیشرفت را با نادانیهای فکری خود می‌بینند عده‌ای ادعا دارند که با موجودات خارج از زمین ارتباط دارند ، و جمعی سبب گسترش دیدهای افسانه‌ای از پدیده‌های نجوم گردیده ، همچنین فلسفه‌های عجیبی را در مورد زندگی شاهان می‌دهند و گاهی مدعی میشوند که از سر نشینان اجسام پرنده دستوراتی به آنها برای مسئولیت بشریت رسیده است والی آخر .

در هفتمین کنگره جهانی رسیدگی به اجسام پرنده در پائیز ۱۹۶۷ پروفیسور هرمان که میتوان او را پدر مسافرت‌های فضایی و معلم قون براون شناخت ، اظهار می‌داشت که این اجسام پرنده هنوز مسئله بی‌ترنج‌هلم می‌باشند

و این احتمال وجود دارد که این اجسام از کفتری‌های فضائی و اژدها گان دیگر و توسط موجوداتی ازما بسیار پخته‌تر که ما میتوانیم مسائل بسیاری از آنان فرا گیریم پرتاب شده باشد. او برت محقق دیگری عقیده دارد که باید به بررسی موضوعهایی که در نظر اول کسی تعجب آور است پرداخت. در تاریخ ۱۶ نوامبر ۱۹۷۲ در سرمقاله‌ای در مجله (Die Zeit) چنین آمده است: «روس‌ها مدت‌ها تب و تشاب پرنده را در کشورهای غربی مسخره میکردند. در سورتیکه مدتی قبل پرواز بطور رسمی اعلام کرد: چنین اجسام پرنده‌ای وجود دارد و در حال حاضر لئو آل نیروی هوایی (اناتولی استالینکوف) بعنوان رئیس کمیته بررسی تشاب‌های پرنده برگزیده است. در این میان روزنامه «پزن لند» نیز در این مورد چنین می‌نویسد: این اجسام پرنده معلول هر علتی که باشد خواه معاول، تصورات موهوم مردم، خواه پیک‌های گره مریخ و خواص منشاء ربانی داشته باشد باید درباره آن‌ها توضیح داده شود. در غیر این صورت روس‌ها کمیته تحقیق برای این موضوع تشکیل نمی‌دادند. هم‌اکنون و هم‌اکنون افکارترین و بالاخره شگرف‌ترین حادثه مربوط به این پدیده‌های آسمانی واقعه زیرمپاشه.

در ساعت ۷/۱۷ صبح سیام نوامبر ۱۹۰۸ در تیکا (-پریه) گلوله‌های آتشین عرض آسمان را طی کرد و صراحتها (هشت‌ها) ناپدید گردید. مسافران قطار سبیری جسم نورانی‌ای که از جنوب به طرف شمال در حرکت بود دیدند. در این هنگام ساعت، سبب تکان شدید گردید و بلافاصله صدای انفجاری شنیده شد. واکتر مراکز زلزله سطح دنیا این انفجار را ثبت کرده است.

در امر کوتیک در حدود ۵۵۰ متری محل حادثه قرار دارد. عقرب‌های زلزله سطح در حدود یک ساعت لرزش داشت و صدا از فاصله ۷۲۱ میلی شنه شد. حه رعمهای آه و در این منطقه بکلی ناپدید شدند و چادرهای سکونی به‌طور پرتاب گردید. در حدود سال ۱۹۲۱ پروفسور کولیک Kulik بررسی این حادثه را شروع و شواهد عینی آنرا گردآوری کرد و تعدادی هم پول برای مسافرت هنیت به این ناحیه اعزامی کم جمعیت تهیه گردید. هیئت اعزامی در ۱۹۲۷ به محل زلزله رسید و موضوع از نظر هیئت اعزامی، بررسی اثر حادثه و سقوط سنگ آسمانی عظیم در این منطقه بود. وای بان به پدیده فاصله ۲۲ متری از محل حادثه اولین درخت‌های از

شاخه و برگه در برابر چشم آنها نمودار شد. تنه درخت مانند تیر چرخ و برق بود و در محل حادثه حتی نومندترین درخت‌ها از تنه قطع شده بودند و بالاخره هیئت اعزامی نشانه‌هایی از خرابی‌های عظیم نیز پیدا کرد. هیئت در بررسی بیشتر مناطق، هرچه به منطقه بحران نزدیک‌تر میشد مشاهده میکرد که بیشتر زمین به‌ر لب‌بزرع تبدیل شده است و علامت آتش‌سوزی، منطقه بحران واکه آتش‌سوزی مهبی در آن رخ داده بود مشخص می‌کرد و هرچه بیشتر بطرف شمال پیشروی میشد نظر هیئت در این مورد که آتش‌سوزی دهشتناکی در این منطقه اتفاق افتاده بیشتر تأیید میکردید و وجود حفره‌های متعدد در زمین‌های باتلاقی به هیئت این فکر را القاء کرد که شاید مسئله سقوط سنگه آسمانی در میان باشد. حفاری شروع شد ولی هیچگونه اثری از آلومینیوم، آهن و حتی قطعه‌ای سنگه که مؤید این نظریه باشد بدست نیامد. دو سال بعد، هیئت دیگری همین کار حفاری را تا ۱۶۸ پا در زمین‌های مشکوک ادامه داد و باز نتیجه منفی بود. در سال ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ هیئت علمی مجدد توسط آکادمی علوم شوروی به این نواحی اعزام گردید این هیئت علمی تحت رهبری زمین‌شناسی بنام سولوتوف بود و این گروه از دانشمندان، مجهز به پیشرفته‌ترین وسائل علمی بودند و بالاخره به این نتیجه رسیدند که انفجار مزبور از نوع انفجار هسته‌ای بوده و قدرت انفجار را میتوان با بررسی‌های فیزیکی حاصله تعیین کرد.

در تیاگا در فاصله ۱۱ مایلی محل انفجار درخت‌هایی دیده شده که دچار همان آتش‌سوزی شده‌اند ولی باید دانست درخت در حال رشد وقتی میتواند آتش بگیرد که مقدار حرارت ۷۰۰-۱۰۰۰ درجه در سانتی‌متر مکعب مساحت برسد با جود این، آتش انفجار بقدری شدت داشته که باعث ایجاد تشعشعات ثانوی نیز گردیده و قدرت انفجار مذکور در حدود (دو هفت دهم در ده بتوان بیست و سه) از گاه تعیین شد.

هیئت فوق در شام ۱۱ میل، درختانی را که سر شاخه‌های آنها بکلی کمره‌یخته شده بود مشاهده کرد. نتیجه‌گیری هیئت این بود که مشاهدات حاصل ناشی از انفجار بوده نه حریق جنگلی و این گرنوئیراسیون (ذغال شدن) تنها در مناطقی که سایه‌ای برای محافظت از رسیدن و پخش نور شدید حاصل از انفجار وجود نداشته انجام گرفته است. این انرژی برابریافته بتوان بیست و سه از گاه

کافی است که ابعاد کلی بوجود آورد، مقدار انرژی، معادل با قدرت تخریبی يك بمب اتمی با وزن ۱۰ مگاتن و قدرتی برابر ۱۰۲۴ اواگه انرژی تمهین گردید. همه باحثان، انفجار هسته‌ای را تأیید کرده و این انفجار را به برخورد يك ستاره دنباله دار و یا سقوط يك هباب عظیم و خارق‌العاده بزمین ربط دادند. چه نوع توضیح منطقی میتوان درباره این انفجار در سال ۱۹۰۸ داد؟

در سال مارس ۱۹۶۴ علی مقاله‌ای در روزنامه معروف سوئد (Svenska) این تئوری مطرح گردید که موجوداتی هوشمند از برج دجاچه یکی از سیارات فلکی (Jygni) که مورد توجه در بررسی‌های فلکی است سعی دارند با زمین تماس بگیرند. صاحبان این نظریه دو دانشمند معروف ژنریک آلوف و والنتینا شورالووا، معتقدند که این حادثه پاسخ و عکس‌العمل موجودات آسمانی در برابر انفجارهای عظیم آتش فشانی (Kerakaton) در قیامتوس هند بوده که در ۱۸۵۴ بوقوع پیوست و این آتش فشانی طوفانی از امواج رادیوئی نشرده را (گواشتره) به فضا ارسال داشته و موجودات هوشمند منظومه ذکر شده آنرا نوعی پیام رسیده از سایر کرات تلقی کرده و در پاسخ از اشیاء نیزر بسیار قوی استفاده کرده به فضا پاسخ دادند، و موقیصکه این اشیاء به جوی بالای زمین در سبیری برخورد کرده آنرا تبدیل به ماده نموده است. ولی من این تفسیر را نمیتوانم قبول کنم گرچه وجود ضد ماده را در اعماق فضا قبول دارم و میدانم که در برخورد ماده و ضد ماده هر دو از بین میروند و تبدیل به انرژی میشوند و از طرف دیگر احتمال رسیدن ضد ماده بزمین در حالیکه در طی راه با ماده برخورد نکرده باشد خیلی بعید بنظر میرسد و من ترجیح میدهم که با نظر آنهاییکه انشاء انفجار اتمی را توده انرژی که فقط مربوط به گشتی فضائی میدانند موافق باشم. کتابهای زیادی در مورد انفجار سبیری نوشته شده ولی باید این موضوع را دانست که رادیو اکتیویته در اطراف مرکز انفجار تقریباً دو مقایسه با محل‌های دیگر کرده زمین حتی امروز هم دو برابر می‌باشد. بررسی دقیق درخت‌ها و حلقه‌های سنی آنها از دیاد رادیو اکتیویته را به قدر قابل ملاحظه‌ای از سال ۱۹۰۸ تأیید میکند و تا روشن شدن کامل این مسئله و همچنین چند مورد دیگر هیچکس حق رد هیچکدام از استنباطها و یا نظریات موجود را تنها با طرح

نظریه ممکن قبول (ولی بدون دلیل) ندارد. اطلاعات ما در باره منظومه شمسی تا حدودی پیشرفته است و فقط حیات آن هم با محدودیتهایی میتوانند کره مریخ وجود داشته باشد (البته حیات با معیارهای زمینی خودمان) شرایط لازم از نظر ما برای حیات وجود اکوسفر (Ecospher) است و در منظومه شمسی ما، تنها ونوس، زمین و مریخ از این شرط برخوردارند و در نظر داشته باشیم که این تصور ما درباره زندگی هیچ وجه قطعی نیست و ممکن است حیات بصورت گوناگون و هر شکل ممکن در آید. تا سال ۱۹۶۲ دانشمندان ونوس را احتمالاً کره زندگی میدانستند تا این که سفینه مارینر ۲ تا حدود ۲۱ میلی ونوس رسید و طبق اطلاعاتی، ونوس کره ای مرده، نطق گردید و بر حسب اطلاعات مخیره شده، سفینه، حرارت متوسط سطح کره مریخ در قسمت روشن و تاریک آن حدود ۴۲۰ درجه می باشد و در چنین حرارتی وجود آب مطلقاً است و تنها دریاچه های از فلزات ذوب شده میتواند در سطح کره مریخ وجود باشد، بنابراین، شایکه گفته می شود ونوس وزه بین خواهر هم نیست، وجود هیدروژن و کربن میتواند محیط مناسبی برای زیست باکتری های مختلف باشد. از مدتها پیش دانشمندان و جزو زندگی را در کره مریخ تا حدودی قبول داشتند و پس از مأموریت موفقیت آمیز کشتی مارینر چهارم امکان زندگی در کره مریخ پذیرفته شد. در ضمن میتوان این احتمال را داد که مریخ هزاران سال قبل دارای تمدن بوده باشد.

به حال بررسی دو قمر کره مریخ جالب است. مریخ دارای دو قمر بنام های فوبوس و دیموس میباشد که این دو واژه در زبان یونانی به معنی ترس و وحشت است.

قبل از اینکه این دو قمر توسط ستاره شناس آمریکایی آسمان هال کشف گردد (سال ۱۸۷۷) تا سال ۱۶۱۰ کپلر احتمال میداد که مریخ دارای ۲ قمر باشد اگر چه احتمالاً دو سال پیش از آن ادعای چنین کشفی قبلاً از گزارش کپلر شده بود ولی کمتر میتوان این نظر را قبول کرد زیرا قمرهای خیلی کوچکی مریخ توسط دستگاه های نجومی آن زمان قابل رؤیت نبودند. توصیف جالبی درباره قمرهای مریخ توسط جونا تان سویت (Jonathan Swift) در کتاب

مسافرت به لاپوتا و ژاپن (**A Voyage To Laputa And Japan**) که قسمت سوم کتاب سفرهای گالیلویی باشد داده شده سویت نه تنها دو قمر مریخ را در کتابش توصیف می کند بلکه حتی اندازه شعاع مدار آنها را هم تعیین کرده است.

(به این قسمت از فصل سوم کتاب توجه شود): لاپوتای ستاره شناس، بیشتر زندگی خود را صرف رصد کردن اجرام سماوی با تلسکوپ عالی به مراتب قویتر از آنچه ما در حال حاضر داریم میسر د. و با اینکه اندازه بزرگترین تلسکوپهای آنها از ۳ پا بیشتر نبود قابلیت بزرگنمایی آنها حتی از تلسکوپهای ۱۰۰ پادی که امروز در اختیار ما است بیشتر بود و ستارگان روشن تر و واضحتر در میدان دید رصد کنندگان ار داشتند و علت همین، تری توانستند بررسیهای گیهانی خود را فوق العاده گسترش داده و بیش از آنچه در ادوای امروز پیشرفته اند پیشروی کنند. آنان در حدود ده هزار ستاره ثابت را شناسایی کرده در حالیکه شناسایی فعلی ما از ستارگان ثابت به یک سوم این رقم هم نرسد. آنان همچنین دو قمر خیلی کوچک مریخ را شناسایی کردند که بدور آن گردش میکنند. فاصله قمر داخلی (نزدیکتر به مریخ) از مرکز مریخ دقیقاً سه برابر قطر دومی ۵ برابر قطر آن میباشد. قمر اول در مدت ۱۰ ساعت و قمر دوم ۲۱/۳۰ ساعت دور مریخ یک دور کامل میچرخد.

بنا بر این مجذور زمان گردش خیلی نزدیک به همان نسبت مکعب فاصله شان از مرکز مریخ است. یعنی این دو قمر از همان قانون کلی جاذبه اجرام سماوی تأیید دارند. سویت چگونه میتواند درباره قمرهایی که ۱۵۰ سال بعد گزارش ۱- مدار فوبوس تقریباً گرد و شعاع ۹۴۷۶ کیلومتر یعنی در فاصله تقریباً ۶ هزار کیلومتر از سطح مریخ بدور آن سیاره می چرخد. با توجه به اینکه طول مدت گردش و قمر مریخ ۲۴ ساعت و ۳۷ دقیقه است بنا بر این فوبوس یگانه قمر در منظومه شمسی میباشد که مدت گردش آن بدور سیاره از مدت گردش و قمر سیاره کوتاخر است. دیوس هم در مداری گرد و شعاع ۲۳۵۰۰ کیلومتر از مریخ قرار گرفته است.

www.golshan.com

گفته آن عاده شد توضیح بدهد

بدون تردید قمرهای مریخ مورد شك ستاره شناسان حتی قبل از سویت بوده است ولی گمان تنها برای این اطلاعات دقیق کافی نیست. ما نمی دانیم که سویت این اطلاعات را از کجا بدست آورده است. در واقع این دو قمر کوچکترین و بزرگترین قمر در سیستم خورشیدی می باشند قطر فوبوس ۱۶ کیلو متر و دیوس ۱۰ کیلو متر است. و آنها تقریباً در يك مدار دایره ای در سطح استوا بر کره مریخ حرکت می کنند. اگر این دو قمر مصنوعی باشد چون تور منعکس شده شدید تر است بنابراین باید قطر آن از اندازه ذکر شده هم کمتر باشد.

در حقیقت فوبوس در هر شبانه روز مریخی دوبار بدور آن می چرخد و دیوس کمی کمتر از حرکت دورانی خود مریخ، پیرامون آن، همانطور که ذکر شد چرخ میزند. در سال ۱۸۶۲ زمین در مناسبترین مرصیت جهت رصد مریخ قرار داشت. مردم پیچیده خواستار مشاهده دو قمر مریخ شدند. در حالیکه بعد از ۱۵۰ سال این دو قمر کشف شدند. نظریه ستاره شناسان، وونی برایست که قمرهای مریخ نظامی از يك سیاره منهدم شده باشد و توسط مریخ جذب گردیده قابل دفاع نیست. زیرا این دو قمر تقریباً در بالای خط استوا در حرکت کنند و شاید يك قمر را بتوان بحساب سنگه آسمانی گذاشت ولی چنین فرضی در باره دو قمر چندان منطقی بنظر نمی رسد.

ستاره شناس برجسته آمریکائی کارل ساگان (Carl Sagan) و همکار روسی اش شلوفسکی (Shlovsky) در کتاب معترکشان بنام دانسانهای هوشمند در کیهان که در سال ۱۹۶۶ منتشر گردید اندیشه مصنوعی بودن دو قمر مریخ را مطرح کردند. ساگان با سنجش های دقیق، نتیجه گیری زیر آورده است.

فوبوس می بایستی تو خالی باشد و يك قمر تو خالی را نمی توان گرمای طبیعی تلقی کرد و در واقع مدار فوبوس با میزان حجم ظاهری آن ارتباط نداشته بلکه این مدارها معلول تو خالی بودن قمر است. دانشمند روسی شلوفسکی در هس قسمت رادیو استرونومی استریتوی استرنبرگ مسکو همین نظریه را پس از بررسی و ملاحظه شتاب خاص غیر طبیعی فوبوس اظهار کرده. شتاب عجیب این قمر با شتابهای اتمار مصنوعی زمین، مطابقت دارد. امروزه تئوری این دو دانشمند

خیلی جدی تلقی شده است. آمریکا لیبیا بر نامه‌های جدی‌تری را جهت بررسی مریخ و دوقمرش در بر نامه کار خود دارند و روس‌ها هم در سالهای آینده اقبال مریخ را از رصدخانه‌های متعدد مورد مطالعه قرار خواهند داد. چنانچه موضوع تمدن پیشرفته مریخ در اصدار گذشته که امروز توسط دانشمندان برجسته شرق و غرب مورد تأیید است صحیح باشد این پرسش‌ها مطرح می‌گردد:

۱- آیا سکنه مریخ در جستجوی شرایط دیگری از مریخ مهاجرت کردند؟

۲- آیا به علت کمبود اکسیژن اجباراً در جستجوی کره دیگری شدند؟

۳- آیا يك فاجعه کیهانی منجر به انهدام تمدن در آن کره شده است؟

۴- آیا بعضی از ساکنان مریخ قادر به فرار به منظومه‌های مجاور شدند؟

دکتر (امانوئل دلی کوفسکی) در کتاب جنجالی خود بنام (Worlds in Collision) که در ۱۹۵۰ منتشر شد اظهار می‌دارد که زمانی ستاره دنباله‌دار غول آسانی به کره مریخ برخورد کرده و کره و نوس ناشی از این تصادم می‌باشد.

طبق این نظریه، درجه حرارت و نوس باید خیلی بالا و تسوده می‌گردد و کره‌ها بصورت ابرهایی با چرخش غیر طبیعی در اطراف آن باید وجود داشته باشد، اطلاعات مارینر دوم نظریه دلی کوفسکی را تأیید می‌کند، و نوس (زهره) کره‌ای است که حرکت چرخشی آن معکوس می‌باشد. بعضی یگانیه سپارهای که از قانون حرکت سایر سیارات منظومه شمسی مستثنا می‌گردد. اگر وقوع يك فاجعه آسمانی برای ساکنان کره مریخ با حقیقت توأم باشد، این خود يك دلیل دیگری بر تأیید نظریه من است که زمانی کره زمین مسافران از کرات دیگر بخود دیده است. و این از که موجودات غول پیکر از مریخ بزمین آمده باشند و در آنجا با آدم‌های نیمه هوشمند آن زمانها جفت گیری و فرهنگ انسان هوشمند را پایه گذاری کرده و این افراد عظیم را که با کندن و جابجا کردن سنگهای عظیم چند هزار تنی بوجود آمده ساخته‌اند، البته توجه

داشته باشیم که چون قوه جاذبه در کوره مریخ از زمین کمتر است ، بنابراین وجود نسلهای فول پیکر در اتمه قدیم چندان غیر طبیعی تلقی نمی شود. بلکه... آنان که هنرها را به مردم آموختند و بر آنکه هنوز شناخته شود از صفحه روزگار محو شدند باید درست باشد.

تاکنون چنین نبوده است که ما درباره مطلبی چنین کم اطلاع و بی اعتنا باشیم، من ایمان دارم که این موضوع «بذر و موجودات هوشمند ناشناس» باید در برنامه مطالعه و رسیدگی ما قرار گیرد تا نسبت به همه معماهای این قشبه پاسخ داده شود.

www.golshan.com

فصل یازدهم

ارتباط مستقیم

در ساعت ۳ صبح آوریل ۱۹۶۰ تجربه‌ای در دره دور افتاده‌ای در
ویرجینیا تقریبی شروع گردید .

رادپوولر، تلسکوپ عظیم مرکز (Green-Bank) در جهش‌ناره (Tenn-coth) که ۱۱/۸ سال نوری از ما فاصله دارد، موحس گرفت . دانشمند جوان آمریکایی دکتر فرانک دریک (Frank-dreke) بعنوان مدیر این پروژه، درخواست امواج رادپوولی ارسال شده از موجودات هوشمند سایر کرات کیهانی را دریافت دارد . اولین سری این آزمایش‌ها ۱۵۰ ساعت طول کشید ، و با اینکه با عدم موفقیت روبرو شد ، مع الوصف در تاریخ علم بنام پروژه Ozma شناخته شد . متوقف شدن این برنامه تنها به این علت است که عدمی از متخصصان معتقدند که در فضا امواج رادپوولی ارسال شده وجود ندارد بلکه بیشتر به علت فقدان دستگاه خیلی حساس جهت این بررسی بود ، و بنظر این دانشمندان احتمالاً بایستی يك تلسکوپ عظیم در کره ماه نصب گردد تا بتوانند بدون اثر تداخل امواج که

در روی زمین خیلی شدید است، این برنامه اکتشافی را انجام دهند. در این مورد این پرسش مطرح است که آیا بررس و جستجوی امواج رادیویی کیهانی به برنامه فضایی ما کمک خواهد کرد و یا اینکه بهتر است ما امواج رادیویی را به کیهان بفرستیم. البته در حال حاضر نمیتوان توقع داشت که موجودات سایر کرات به زبان انگلیسی یا اسپانیایی و بالاخره روسی آشنا باشند و منتظر باشند که ما با آنان تماس بگیریم. در اجرای این برنامه سه راه وجود دارد.

۱- کشف امواج رادیویی با طول موجهایی که قدرت نفوذ کافی در اتمساف کیهکشانها را داشته باشد و طول موجهایی در دایره ۱۴۲۰ مگاهرتز دارای چنین فرکانس می باشد و در کیهکشانها قابل دریافت است. و این فرکانسهای رادیویی را میتوان از تصادم اتمهای هیدروژن بیکدیگر بدست آورد و چون هیدروژن عنصری است که در سراسر کیهکشانها وجود دارد بنابراین این فرکانسها برای موجودات کیهکشانها شناخته شده است. علاوه چون این طول موج ۱۴۲۰ مگاهرتز جزو طول موجهای مورد استفاده زمین نیست موضوع تداخل و اشتباه در تشخیص در این مورد در حداقل است، و بدین طریق امواج رادیویی ارسال شده چنانچه به دستگاههای موجودات هوشمند سایر کرات برخورد کند قابل تشخیص است. و در این مورد در ۲۲ دسامبر ۱۹۶۷ در روزنامه Die-Zeit خبری تحت عنوان «گره ماه با اشعه بهمازان خواهد شد» چنین میخوانیم:

فاصله ماه تا زمین به مدت چند صد بار در تعیین شده است ولی حد این دقت دانشمندان را راضی نمی کند. به همین علت بزودی این فاصله مجدداً با دقت در حدود ۱/۵ متر تعیین خواهد شد. و این تفاوت مربوط به زمان طی شده توسط اشعه لیزر در رفت و برگشت آن به کره زمین است.

برای این کار در کره ماه یک آئینه سه وجهی (مانند گوشه احاق که دارای سه وجه می باشد) به وجه با زاویه قائمه نسبت به وجه دیگر قرار میگیرد (نصب می کنند). این آئینه سه وجهی که در آنکس هر گونه نوری را دارای باشد این

سیستم توسط زمین با اشعه لیزر بمباران خواهد شد ، (کار بمباران با عمل تلسکوپ توام است . (تلسکوپیی که طول شکاف آن ۱/۵ متر است) . نور منعکس شده از کره ماه به وسیله تلسکوپ دریافت شده ، و به دستگاه فوتو وکیفی کفنده انتقال داده میشود و فاصله ماه تا زمین با دقت ۱/۵ متر تعیین میگردد

درست عکس این قضیه را هم میتوان تصور کرد که امواج رادیویی ، از زمانهای خیلی پیش در فضا ارسال شده باشد ، اگر فرضیه من درست باشد شکئی نیست که موجودات هوشمند سایر کرات نیز سعی خود را جهت تماس با ما از این راه (راه ارسال امواج رادیویی) انجام داده اند . برای مثال درپائیز سال ۱۹۶۴ انرژی تقصعی از ستاره رادیویی CTA-۱۰۲ ناگهان افزایش یافت ، اظهار نظر دانشمندان روسی این بود که علامت دریافت شده احتمالاً از يك فوئ سیاره با موجودات سوپرمین باید باشد . این سیاره رادیویی تحت نام شماره ۱۰۲ در لیست انستیتوی تکنولوژی کالیفرنیا ثبت شده است . ستاره شناس

عزلومی تسکی (Sholomitaki) در اطراف کنفرانس انستیتوی (Strenberg) در مسکو در ۱۳ آوریل ۱۹۶۵ چنین اظهار کرد : « در پایان سپتامبر و آغاز اکتبر ۱۹۶۴ انرژی رادیویی واصله از CTA-۱۰۲ بدت کوتاهی خیلی قوی و سپس از قدرت آن دوباره کاسته شد . ما آنرا ثبت کردیم و منتظر شدیم و مجدداً در پایان سال شدت منبع تشعشع مجدداً افزایش یافت و دوباره پس از اتمضای ۱۰۰ روز به اوج سابق خود رسید . شولومیشکی رئیس انستیتو اضافه کرد : « چنین نوسان منلاطمی خیلی غیر طبیعی می باشد ، در همین هنگام آستروفیزیت آلمانی هارتن اشپیت باسنجش های دقیق ، فاصله این ستاره را از زمین ۱۰ میلیارد سال نوری محاسبه کرد . یعنی امواج رادیویی ، توسط موجودات هوشمند زمانی ارسال شده ، کم هنوز سیاره ما وجود نداشته است ، و این واقعت : میتوان کودتای مرگ (Coup de grace) و ضربه مهلك در مورد مسئله جستجوی موجودات هوشمند در سایر کهکشانها تلقی میگردد ولی اگر موضوع جستجوی حیات در سایر کرات به علت فوق ممکنست موفقیت آمیز نباشد ، ستاره شناسان در آمریکا ، شوروی ، چودرل بانک و استو کورت

آلمان در نزدیکی بن ، کلیهٔ مساعی خود را روی ستاره‌های رادیویی و
کودارها (یا شمع‌ها خارق‌العاده آن) متمرکز نمی‌کردند و با سده‌ها دستگاه
گیرنده با استقبال این اجرام نمی‌رفتند .

ستاره‌های ثابت Ceti Tau - و Epsilon Eridiani - هر دو بترتیب
۱۰/۲ و ۱۱/۸ سال نوری از ما فاصله دارند و بدین ترتیب ارسال پیک پیام
برگشت آن ۲۳ سال طول خواهد کشید ، و جستجوی حیات در سیاره‌ها و
کهکشان‌هایی که میلیون‌ها سال نوری از ما فاصله دارند بی‌نت و بی‌هوده است
ولی آیا تنها برای تماس با سایر کرات تنها امواج رادیویی را در اختیار
داریم ؟

بله ما میتوانیم از نورهای دیگر استفاده کرده خود را نشان دهیم ، مثلاً
یک نارنج نورانی ، لیزر قوی به کمره مریخ و مشتری می‌رسیم ، این شد توجه
خواهد داد که موجودات هوشمندی در نقطه مبدأ زندگی میکنند و قطعاً وجود
موجودات فکور جهت دریافت و دیدن این علامات لازم است ، ایدهٔ جالب
دیگر اینکه برای جلب توجه رسد کنندگان ما این است که زمینی ، مثلاً
مناوای الاضلاع که طول هر ضلع آن ۶۰۰ میل باشد با سیب زمینی است شود و
در وسط مثلث یک دایره گندم بکاریم ، در این صورت دایرهٔ سپردار
که توسط مثلث سبز احاطه شده در تابستان بوجود خواهد آمد ، حال
موجودات هوشمندی در جستجوی ما باشند همانطور که ما در جستجوی آن
این اختلاف رنگ میتواند نظر آنانرا جلب کند ، پیشنهادهای دیگر در مورد
زنجیری از ستونهای نورانی خیلی شدید که عموداً نصب شود و این زنجیرها
به شکل مدلهای انسی باشد نیز جالب بنظر میرسد و کلیه این طرح‌ها مبتنی بر
این است که موجودات هوشمندی در سایر کرات ، زمین ما را تحت نظر گرفته
باشند ، بهر حال این موضوع پیش می‌آید که آیا ما با محدود کردن پیشنهادات
فوق مشکلات را در راهی غلط سوق نمیدهیم ؟ و هر چند نسبت به مسائل مهم

۱- کلمهٔ اوزر از حروف اول

Light Amplification by Stimulate Emission of Radiation

www.golshan.com

آمده است

شکاک و نسبت به آنها نفرت داشته باشیم معذک این موضوع مانع این نمیتواند باشد که مانسبت به مسائل حل نشده فیزیک علاقتمند نباشیم مثلاً موضوع انتقال فکر بین مغزهای اندیشمندان امروز مورد توجه است و موضوع مورد بررسی علمی قرار گرفته ، ولی هنوز توجیه و توضیحی بر آن داده نشده است . در بسیاری از دانشگاههای : نیاامروز رشته های پاراپسکولوژی (Parapsychology) درمورد پدیده های از قبیل القای فکری و بصری ، بصیرتهای استثنائی ، روشن بینی های کم نظیر ، با روشهای دقیق علمی مورد مطالعه قرار گرفته و پیشرفتهای هم بدست آمده است . در عمل داستانهای مربوط به منابع مشکوک و مرموز درمورد جن و پری و یا داستانهای که مردان مذهبی مابخولیائی منبع آنند کنار گذاشته میشود . بررسی در این زمینه ها که تاچندی پیش حالت تحریم داشت و از نظر علمی منسخره میآمد اکنون مورد توجه است ، و نتیجه های موفقیت آمیزی را باخود نیز داشته است .

در اوت ۱۹۵۹ تجربه ناتیلوس (Nautilus) نه تنها ثابت کرد که انتقال فکر و اندیشه بین افراد ممکن است ، بلکه نشان داد که این انتقال از قدرت امواج رادیویی هم قوی تر است .

تجربه ناتیلوس :

هزاران مایل فاصله از هفر فرستنده ، زبردبائی ناتیلوس چندین صدها ژبر آب فرو رفت و با اینکه هر گونه تماس رادیویی در این مورد قطع میگردد معذک ارتباط بین مغز فرستنده و گیرنده آقای X و آقای Y برقرار بود . حال این سؤال پیش میاید که مغز انسان تا چه حد قدرت انتقال اندیشه را دارد ؟

آیا سرعت انتقال اندیشه من انسان از سرعت امواج رادیویی بیشتر است ؟

جرین کیس Cayce مؤید این مطلب است ، ادگار کیس دهقانزاده کانتاکی از قدرت جالبی که در مغز او وجود داشت بی اطلاع بود ، با اینکه او در ۵ ژانویه ۱۹۲۵ فوت شد پزشکان و فیزیولوژیست ها هنوز در باره پرونده این جوان تحقیق میکنند . مجمع پزشکی امریکا حق مشاوره پزشکی را

با اینکه ادگار پزشک نبود باو داده بود .

ادگار کیس در آغاز جوانی بیمار شد . دچار تب و تشنج شدید گردید و بالاخره بحالت بیهوشی (کوما) افتاد . هنگامیکه پزشکان سعی داشتند جوان را به هوش آورند ادگار بیهوش آمد و دایمی خود را بزبان آورد . او به وضوح شرح داد که بحضرت بیمار شده و چه دارویی برای او لازم است . از دستور داد که داروی تجویز شده خود را بکمرش بماند . پزشکان و خانواده ادگار از این موضوع تعجب کردند زیرا ادگار مطلقاً در بچگی هیچ اطلاعی در این زمینه نداشت . حال ادگار کم کم خوب شد . موضوع ادگار مورد بحث مردم ایالت شده بود و چون ادگار در حالت بیهوشی صحبت کرده بود عده ای معتقد بودند که او تحت تأثیر هیپنوتیزم توانست درمان خود را باز گوید ولی دیگری شکفت که دوست ادگار بیمار شد . ادگار نسخه ای بزبان لاتین که هنوز اطلاعی از آن نداشت برای دوستش نوشت و پس از چند روز بیمار بهبودی یافت .

بار اول موضوع کمتر جلب توجه کرد ولی بار دوم بررسی موضوع به کمیسیون پزشکی محول گردید تا مطلب روشن شود .

ادگار کیس در حال خواب از موضوعاتی صحبت می کرد که در حال معمولی جز نتیجه مشاهدات و وسیع پزشکی نمیتواند باشد موردی دیگر کیس نسخه ای برای یک بیمار تر و تشنج نوشت که در هیچ جا پیدا نمیشد . مرد تر و تشنج در روزنامه ها در مورد این داد و آگهی کرد و یک آگهی را به روزنامه ای کثیرالانتشار جهانی داد . از پاریس یک پزشک جوان پاسخ داد که پدرش این دارو را مصرف نمیکرد ولی در حال حاضر احتیاجی به آن ندارد و او میتواند دارو را در اختیار آن بیمار بگذارد . ترکیب دارو عیناً همان بود که ادگار کیس تجویز کرده بود . مجدداً ادگار کیس دارویی را برای بیماری با ذکر نام و نشانی لابر اتوار مربوطه تجویز کرد که لابر اتوار منور از شهر ادگار خیلی دور بود . تلفظاً همان برقرار شد لابر اتوار پاسخ داد که قول دارو حاضر است ولی هیچ نامی تاکنون برای آن در نظر گرفته نشده و در حال حاضر هنوز هیچ دارو خانهای جهت فروش تحویل نشده است .

www.golshan.com

کمپیون پزشکی مستند به تله پاتی (Telepathy) نبود. کمپیون خیلی بر دس نمود و نتیجه را اعلام کرد که ادگار هرگز هیچ کار پزشکی و یا مطالعه پزشکی در تمام عمر خود نداشته است ادگار روزانه دو مشاوره پزشکی در حضور اطباء و بدون دریافت ویزیت انجام میداد. تجویز و تشخیص او خیلی دقیق بود. و بیرون آمدن از حالت جذبه خود. تجویز خود را فراموش میکرد و چون پزشکان از او پرسیدند که چگونه قادر به درمان و تجویز دارو است ادگار پاسخ داد که او میتواند با هر مغزی که لازم باشد تماس برقرار کند و از او برای «عالجه بیمار خود کمک و مشورت بشواید و چون مغز خود بیمار بهتر از هر مغز دیگری علت بیماری را میداند اینست که ادگار نخست با مغز بیمار تماس گرفته و سپس از سایر مغزهای جهان راه چاره را مشورت میکند. خود ادوارد کیس در باره خودش میگفت که «مغز من جزئی از مغزهای جهان است»

از نظر تکنولوژی میتوان چنین واقعه‌ای را قبول کرد. مثلاً فرض شود يك دستگاه کمپیوتر را در نیویورک با اطلاعات فیزیکی و یکی دیگر را در زوریخ با اطلاعات پزشکی و دستگاه سوم را در مسکو با معلومات بیولوژی و چهارمی را در قاهره با معلومات ستادشناسی تغذیه کنیم و همچنین سایر معلومات را در ماشینهایی که در سراسر جهان پخش شده است داده باشیم، و سپس با امواج رادیویی این دستگاه‌ها را با هم ارتباط دهیم حالا اگر يك پزشک پزشکی از دستگاه موجود در قاهره خواسته شود آن دستگاه پزشک را به دستگاه زوریخ در عرض ۱/۱۰ ثانیه خواهد فرستاد و پاسخ آنرا دریافت خواهد کرد. مغز ادگار کیس طبق این روش عمل میکرد که از نظر ظاهر تعجب آوراست ولی از نظر تکنیکی چندان عجیب هم بنظر نمیاید. من اینجا این پرسش جدی را نه مطرح میکنم که: آیا اگر همه و حتی تعداد کمی از مردم با چنین مغزهایی که قادر به تماس با سایر مغزها است باشند؟ چه وضعی پیش خواهد آمد ما هنوز خیلی کم از فعالیت و پتانسیل مغز انسان اطلاع داریم ولی میدانیم که تنها ۱/۱۰ قشر مغز انسان سالم در حال حاضر فعالیت دارد و ۹/۱۰ آن عاطل و

بدون فعالیت است. $\frac{4}{5}$ دپکسی مغز اگر به فعالیت بیفتد؛ امروز میدانیم که خیلی از بیمارها با قدرت اراده، بهبود میابند، و تاکنون این مورد هنوز مطالعه نشده است. شاید يك چرخ دنده (ناشناخته برای ما) لازمست بکارد بیفتد تا $\frac{4}{5}$ یا بیشتر مغز را بکار وادارد؛ اگر قبول کنیم که قویترین نوع انرژی از مغز منتشر می‌شود بنابراین ضربان (Impulse) انرژی مغزی در همه جا و همزمان باید قابل ملاحظه باشد؛

اگر علم بفزاند این اندیشه خام را از نظر تکنیکی بیان کند و عملاً پنحوی نشان داده شود آنگاه معلوم خواهد شد که همه هوشها درجهان هستی متعلق به يك ساختار آن واحد ناشناخته میباشد (۱)

مثالی میزنم

اگر يك سری قوی الکتریکی به ظرفی که پر از میله‌ها یا کندی است وارد سازیم جریان در آن واحد به همه جای ظرف خواهد رسید، و من میدانم که این مقایسه کاملاً رجا نیست، چون الکتریسته نوع مشخصی انرژی است و سرعت آن وابسته به سرعت نور است. من در باره مثال فوق و در مورد انرژی مشترک مغزها، نوعی از انرژی، مورد نظرم است که در همه جا همزمان موجود و مؤثر باشد، یعنی نوعی از انرژی که شمول آن کلی و مطلق باشد؛ (Comprehensible)، نه نوعی که در حال حاضر میشناسیم و شمول آن مطلق و همزمان (بمعنای مطلق) نیست، برای توضیح این اندیشه فوق‌العاده، آن‌بایش زیر را در اینجا نقل می‌کنم. این آزمایش در ۲۹ و ۳۰ مه سال ۱۹۶۵ اجرا گردید. در این دو روز ۸۰۰ نفر در يك زمان، یعنی دقیقتر گفته شود در يك لحظه مورد آزمایش قرار گرفتند.

مقداری عکس، جمله، و سمبولهایی توسط آنان با نیروی متمرکزی به جهان هستی ارسال گردید (با نیروی تشعشع موجی) نتیجه آزمایش نه تنها جالب بلکه غیرقابل انتظار بود. از این تعداد ۲/۷٪ در روی برگه‌هایی که قبلاً آماده و چاپ شده بود بدون هیچگونه تأمل پاسخ دادند که آنان عکس يك مدل اتمی را دیده‌اند.

این چنین تصارف را حتی در مورد کبی (خوکچه هندی) هم نمیتوان

تصور کرد چه برسد به انسان. تعجب اینکه ۲/۰۷٪ از این مجموعه تصور ذهنی یکسان داشتند. تله پاتی است؟ (thele Pathy) جادو است؟ اتفاق است؟

گرچه این آزمایش بیشتر ماده خامی است برای دانشمندان علمی ولی بهر حال بررسی‌هایی است که توسط دانشمندان انجام شده است، همچنان خیلی از مسائل در این مورد وجود دارد که باید روشن شود و درآینده بر آن واقف شویم. همان‌طور که هر روز شاهد نمونه‌هایی از آن هستیم.

چند مورد زیر بعنوان نمونه در بررسی‌های فیزیکی انجام شده. در دانشگاه بری نستون هنگامیکه در اطراف ذره‌های (K-meson) مطالعه می‌شد ناگهان به نتایج اعلام شده‌ای رسیدند که با کلیه قوانین فیزیکی مغایرت داشت.

موضوع تبدیل نور به ماده که فرمول معروف (E=Mc²) معروف آن است (در این فرمول انرژی E و جرم ماده M و سرعت نور C است) در نظر بیاوریم، یک شمع انرژی نورانی خیلی قوی به هسته سنگین یک اتم به تابانیم این انرژی، در میدان انرژی الکتریکی اتم مستهلک شده و بجای آن یک الکترون و یک پوزیترون بوجود می‌آید. (بله ماده از عدم درست می‌شود؟ البته مجازاً!) در مورد مغز انسان و مسئله ذهن هنوز مطالعه‌ای انجام نشده و همه‌ای آن برای ما ناشناخته است. بنابراین اگر ما نتوانیم دنبال‌رو انجمن باشیم چندان امیرادی بر ما نیست. یک دانشمند اورا انسان عظیم تنها لقب داده است. زیرا او دربارهٔ تئوری خود با ۱۵-۱۰ نفر بیشتر نمی‌توانست بحث کند. به این فرمول که امروز دیگر جنبهٔ محرمانه ندارد توجه کنیم:

این فرمول توسط ۱۱ نفر از متخصصین فن در نوامبر ۱۹۶۱ در رصدخانه ملی رادیو آسترونومی در گرین بانک در ایالت ویرجینیای غربی طرح شده است. موضوع کنفرانس پاسخ به این پرسش بود که آیا در سایر کسرات موجودات هوشمندی وجود دارد؟. هیئت علمی پاسخ این سؤال را با فرمول زیر که بنام فرمول گرین بانک (Green Bank Formula) معروف است داده است. و طبق این فرمول در هر لحظه در منظومهٔ شمسی پنج تا میلیون تمدن متفاوت وجود دارد که سعی دارند با ما تماس بگیرند، یا در انتظار دریافت

علامه‌ای از ما می‌باشند. فرمول گرین بانك همه احتمالات مسئله را به حساب آورده است. این فرمول دارای دو جواب جداگانه حداقل است که بستگی به بقدهای حداقل و حداکثری است که در فرمول بکار رود. خود فرمول بقرار زیر

www.golshan.com

است

$$N = R + F F p o e F I F I F C L$$

در این فرمول:

رقم متوسط سالانه خوردشدهای جدید $R +$ پیدا شده تغیر خوردشده ما تعداد سیاراتی که ممکنست حیات در روی $F p =$ آنها وجود داشته باشد. رقم توسط سیاراتی که بتواند حیات را $N o =$ در سطح انسان هوشمند پیرو داند. سیاراتی با موجودات هوشمند که $F i =$ دارند یا شاید عبر خوردشده خود را همین کنند. تعداد سیاراتی که عملاً دارای موجودات با هوش $F o =$ است و عملاً از تمدن با تکنیک برخوردار است. تمدنهای با سابقه‌ای که بتواند $L =$ با هر پیشامدی در پهنه جهان هستی مواجهه کند.

در صورتیکه ارزشهای این فرمول در حداقل مطلق در نظر گرفته شود، رقم حاصل $N = 4$ است یعنی تعداد چهل دسته از تمدن در کهکشان ما (راه شیری) وجود دارد که آماده تماس با سایر موجودات هوشمند سایر کرات می‌باشند و اگر ارزشهای این فرمول طبق آنچه از پیرسیهای علمی در دست داریم محاسبه کنیم $N = 50 / 1000 / 1000$. اگر این فرمول وضع شده توسط مغزهای جهانی را قبول کنیم، تمدنهایی با تکنولوژی پیشرفته از صد هزار سال پیش آغاز گردیده است و این مطلب فرود آمدن موجودات سماوی را در آغاز تاریخ تأیید میکند.

دکتر ساگاس آسترو بیولوژیست (۲۰۰۰) بیولوژی کیهانی) بمن تأکید کرده که بفایر محاسبات آماری، حداقل يك بار نماینده‌ای از يك كره فوق‌العاده متقدم در طی تاریخ زمین به اینجا فرود آمده است. اندیشه‌های شاعرانه و تصورات دلخواه را میتوان کنار گذاشت ولی فرمول گرین بانك جنبه ریاضی دارد و رقم حاصل پاسخی است علمی، رشته جدید علمی بنام اکزو بیولوژی.

در شرف تکوین است. اکثر رشته‌های علمی در آغاز تکوین با اشکالات روبرو شده است و زمان لازم است تا بتواند این رشته، جای خود را باز کند، و اگر دانشمندان سرشناس، وقت خود را در این رشته صرفه نمی‌کردند، این رشته همچنان دچار زکود می‌ماند. فعالیت این رشته تحت نظر دکتر قری من کیمبی (Freeman Qimby) رئیس برنامه اگزویولوژی ناسا اداره می‌شود و اکثر دانشمندان سرشناس ناسا و برندگان جوایز نوبل از دانشگاه کالیفرنیا و هاروارد و مسکو و چو درل بانک در آن شرکت دارند. هدف این رشته بررسی شناخت حیات در سایر کرات و خارج از کره زمین است. شواهدی وجود دارد که با کتری واسپورها در فضا وجود دارند. بررسی برای جستجوی موجودات با هوش در فضا شروع شده ولی هنوز نتیجه‌های مشخص بدست نیامده است.

در حال حاضر ناسا هشت برنامه برای این رشته در نظر گرفته است. یکی از نتایج اجرای این برنامه‌ها پیاده کردن انسان در کره مریخ خواهد بود که باید تا سال ۱۹۸۲ عملی شود.

در زیر نام ۸ برنامه بررسی فضایی را جهت اطلاع خوانندگان ذکر می‌کنم

- 1- Optical Rotatory Dispersion Profiles.
- 2- The Multivator.
- 3- The Vidicon Microscope.
- 4- The J-Band Life Detector.
- 5- The Radio Isotope Bioche Mical Probe.
- 6- The Mass Spec Trometer.
- 7- Wolf Trap.
- 8- The Ultraviolet Spectro Photometer

یکی از برنامه‌های سفاین فضایی تجسس حیات در فضا در روی سایر کرات می‌باشد. در این مورد سفینه فضایی به محض نشستی بر روی سیاره معینی تجسس، با کمک نور پلاریزه شروع می‌شود و چنانچه ملکولهای DNA وجود داشته باشد فوراً انحراف نوری ایجاد شده و این انحراف بر مین مخابره می‌گردد (انحراف نور مربوط به ملکولهای قند وجود در ملکول DNA است. مترجم) و انحراف نشانه وجود حیات در سیاره مورد بحث خواهد بود.

دستگاه ملنویویر در حدود یک پوند وزن دارد و ۱۵ نوع آزمایش انجام

www.golshan.com

دستگاه سوم: هدف این دستگاه فرود آرام سفینه در سیاره مورد نظر است. به علاوه بلافاصله پس از فرود ۳ رشته طناب می اندازد که طول هر طناب ۴۵ پا است. بیرون فرستاده می شود و پس از چند دقیقه طنابها بطور خود کار پکاشه می گردند. روی این دسته ها مقداری از جرم کره منبسط می تواند گرد و خاک و یا میکروب و یا هر گونه ترکیب بیوشیمی، یا هر نوع ماده دیگر باشد. می چسبد. این مواد فوراً به محیط کشت انتقال داده می شود و این کشت ها با کرین رادیواکتیو ۱۴ تغذیه می شود گاز کربنیک حاصله چون خاصیت تشعشع دارد روی دستگاه های سنجش سفینه تأثیر گذاشته زمین مخایر می گردد.

در اینجا می خواهم به دستگاه های دیگر که اساس برای جستجوی حیات در سایر کرات اختراع کرده ام، بگویم. یکی از این دستگاه ها تله گرگی است. این دستگاه کوچک در آغاز بنام (Bug-L) Detector توسط مخترع آن نامگذاری شد ولی همکاران او آنرا به علت اینکه اجناس آنان پروفسور (Wolf-vishniac) نام داشت بافتنار او آنرا تله گرگی نامیدند. این دستگاه نیز برای فرود آرام، سفینه را کما کمی کند و سپس لوله ای که در تک آن شیشه نازکی قرار دارد از دستگاه بیرون می آید، نوک شیشه ای در تماس با سطح سیاره شکسته و مقداری از خاک سیاره را می کشد. بداخله سفینه می فرستد بلافاصله موجودات زنده در این نمونه خاکی فوراً کشت داده می شوند و این کشت سریع با کتریها باعث کدر شدن محیط کشت گردیده و PH آنرا تغییر می دهد. هر دو تغییر با سانی و با دقت قابل سنجش است. (گدورت مایع کشت با استفاده از فتوسل (Photo-cell) و تغییرات PH با دستگاه های PH سنج الکتریکی انجام می گردد.) این دستگاه ما را از وجود موجودات زنده ناشناخته مطلع می سازد.

میلیون ها دلار در ناسا و انستیتوهای مربوط خرج می شود تا وجود حیات را در کرات دیگر ثابت کند. اولین کاشف حیات (Bio-Probe) بکریه مریخ فرستاده خواهد شد و بعد نبال این لابراتوارهای کوچک بشر جای پای خود را در این کرات باز خواهد کرد. دانشمندان ناسا معتقدند که اولین قطآنورد حداکثر تا ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۶ در مریخ پیاده خواهد شد چون در سال مذکور

فعالیت خودشیوهی در حداقل ممکن می باشد ولی دکتر فون براون معتقد است که انسان تا سال ۱۹۸۲ در کره مریخ فرود خواهد آمد . در حال حاضر ناسا دارای کمبود تکنیکی نیست ولی فقط احتیاج به پول دارد که باید از طرف کنگره آمریکا باین مؤسسه داده شود. مسئولیت های دولت آمریکا در سراسر دنیا که در حال حاضر به نحو سرسام آوری، بودجه کشور را در خود فروبهرده یکی جنگه ویتنام و دیگری بودجه تحقیقات فضائی است که حتی کشورهایی مانند آمریکا با اینهمه ثروت، سنگینی این بار را احساس می کند . طرح کشتی فضائی برای مسافرت به مریخ، هم اکنون آماده است و فقط در انتظار ساختن آن میباشد و مدلی از آن در دفتر پروفسور ارنست استالینگر رئیس لابراتوارهای برنامه های تحقیقاتی میباشد و او بیش از یکصد دانشمند همکار، در لابراتوار خود استخدام کرده است . در این آزمایشگاهها تجربه های دربارۀ فیزیک اتمی پسلاصا و بالاخره بردسپهائی در زمینه ای موفقیزیک انجام داده میشود ، و همین دانشمندان خود را سرگرم بردسی پروژه های نمودماند که در آینده گسترش پیدا خواهد کرد. تحقیقات برای تهیه موتور الکتریکی موشک های آینده همیشه با نام دکتر احتالینگر همراه است. او طرح کشتی فضائی میباشد که قرار است بهر با به کره مریخ برساند. دکتر استالینگر بعد از جنگ جهانی دوم توسط دوستش دکتر فون براون به آمریکا آورده شد و در پایگاه قووت بلیس (Fort Bliss) آنها برای نیروی هوائی آمریکا راکت ساختند . همراه ۱۶۲ نفر از همکارانشان این دو دانشمند عالی مقام پس از شروع جنگه کره به هانتس ویل (Hants-Ville) انتقال داده شدند و در آنجا شروع به انجام پروژه های کردند که حتی آمریکاییها آنها پیش بینی نمیکردند . قبل از ورود این دانشمندان به این محل، شهر مزبور آرام و گمنام به گشت پشه اشتغال داشت ولی با ورود مردان موشک ساز این شهر مرکزیت پیدا کرد .

کارخانه های مختلف ، سکوها ی پرتاب موشک ، مدها لابراتوارهای گوناگون، و بالاخره آشپانه های فول آما برای موشکها در آنجا تاسیس گردید. امروز بیش از ۱۵۰۰۰ نفر در این شهر زندگی میکنند و این شهر از خواب قدیمی اش بیدار شده و مرکز تحقیقات فضائی گشته است. وقتی که اولین راکت

ردستون (Redstone) از اسکوی خود پرتاب گردید و مردمان از ترس به زیر زمینهای خود پناه بردند. ولی امروز وقتی راکت ساترن غول آسا آزمایش میشود و فشار را با صدای گوش خراشی طوری پرمیکند که بنظر میرسد دنیا به آخر رسیده، کسی توجه هم به آن ندارد.

اهالی شهر همیشه همراه خود (همانطور که انگلیسها چتر بر میدارند) دستگاه ضد صدا دارند که بعضی لزوم آنرا در گوشه های خود بگذارند (Far-plug) و شهر خود را شهر راکت نام نهاده اند و اگر کنگره سدها میلیون دلار برای توسعه طرح موشکها تصویب نکند آنان ناراحت میشوند. این شهر واقعا باید وجود دانشمندان آلمانی افتخار کند و همین طور هم ناسا. راکتهای ساخته شده... رایینجا، عنوان سرمقاله روزنامه های سراسر جهان میشوند، چه از نوع کوچک (Redstone) باشد یا نوع غول پیکر موشک ساترن. تا به حال آمریکا ۱۵ میلیارد پول خرج کرده است. ۱۵ راکت ساترن از نوع (V) در حدود ۵۴ میلیون و نه خرج برداشته هنگام پرتاب موشک مخزن سوخت با ۸۸۰ / ۰۰۰ گالن سوخت شدیداً انفجار پرمیشود.

قدرت این مقدار سوخت برابر ۱۵۰ میلیون اسب بخار است. راکتهای غول آسا حدود ۳۰۰۰ تن وزن دارند. از این شهر در حدود ۷۰۰۰ تکنیسین و مهندس و دانشمند بایک نظام مخصوص تحت نظر فن برادون برای رسیدن به هدفهای عالی بکار میشوند. در سال ۱۹۶۷ در حدود سیصد هزار ۳۰۰ / ۰۰۰ دانشمند در رشته های گوناگون برای برنامه فضائی آمریکا کار میکردند و بیش از ۲۰ / ۰۰۰ شرکت های صنعتی برای هدف رساندن بزرگترین برنامه ها، مشغول کارند. دانشمندی طریقی بنام دکتر اسکرا در طی مسافرتی به هانول بمن گفت که گروه تحقیقاتی بطور مرتب میباید دستگاههایی را تولید کنند که در هیچ جای دنیا هنوز ساخته نشده او در حالیکه یک سیلندر بزرگ که از آن صدای تلق و تلق و هیس و هیس می آمد بمن نشان داد و گفت که توسط این سیلندر ما آزمایشهای روغن کاری در خلا را انجام میدهم و او ادامه داد و گفت، آیا شما میدانید که مانع توانیم از هیچ کدام از انواع مختلف مواد گرمی که

در دنیا تولید میشود استفاده کنیم بهطریقیکه گریس مزبور خاصیت روغن کاری خود را در فضا از دست میدهد زیرا با این روشها حتی يك الكترو موتور ساده هم پس از مدت نیم ساعت در فضای بدون هوا نمی تواند کار خود را انجام دهد .

ماجز این چاره ای نداریم که گریس کابی جدیدی را اختراع نمائیم که خاصیت روغن کاری خود را حتی در خلا مطلق از دست ندهد . دکتر مزبور اضافه کرد ، سری آزمایشات دیگری که ما در آن خیلی مشتاقانه کوشا هستیم ، اختراع آلایاتهای جدیدی است که بتواند فشارهای فضائی را تحمل کند و بهین علت است که ما در آزمایشهای خود با کار خستگی ناپذیر ، انواع شرایط فضائی محتمل و قابل تصور را روی این آلایات انجام میدهم ، همچنین ما در معدن تکنیک جدیدی در کار جوشکاری برای استفاده از آن در فضا میباشیم ، مورد دیگری باید نسبت به سرما ، گرما ، فشار ، ارتعاشات ، مقاومت داشته باشد .

در این هنگام خانم عزیزبان که مرا راهنمایی میکرد نگاهی به ساعتش انداخت و سپس دکتر اسکرا نگاه کرد و بالاخره همه به ساعتشان نگاه کردند . برای مدتی این موضوع در من ایجاد کنجکاوی کرد تا اینکه دکتر مزبور پس گفت پس از مدتی کاملاً به جریانات این جا خو خواهد گرفت و من متوجه شدم همه بنظر میبرسند که شروع به شادش معکوس ۱ ، ۲ ، ۳ ، ۴ ، ۵ ، ۶ ، ۷ ، ۸ ، ۹ ، ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۲ می کنند .

خلاصه پس از گفتن از مسرعا و کرید درها و درهای مختلف ایستنی به آقای پولی (Pauli) رسیدم این دانشمند آلمانی مدت ۱۳ سال است که برای ناسا کار میکند . من در اینجا کلاه خود سفیدی را که دارای علامت ناسا است بر سرم گذاردم . بودم آقای پولی مرا به سکوی آزمایش موشک ساترن ۵ برد و این کلمه ساده سکو از صفحات محکم و غول آسایی که صدها تن وزن دارد و چند طبقه ای است درست شده و در کنار آن آسانسورهای گوناگون و همین طور جریاتیل های با قدرت های متفاوت قرار گرفته است . وقتی موتور ساترن پنج روشن می شود ، ایجاد صدائی میکند که تا ۱۲ مایلی کاملاً قابل تشخیص است . سکوی آزمایش عمیقاً در داخل پایه های سازه ای و بتون آرمه ای مخصوص لنگر گردیده است . و در موقع پرتاب ، سکوی مزبور در حدود ۳ اینچ از نقطه پایه

بالا میآید در این حالت ۳۳۳/۰۰۰ گالن آب به تابه از درجهای برای سرد نگه داشتن دستگاه، پمپاژ می شود . تنها برای سرد نگه داشتن موثکامورد آزمایش روی سکوی پرتاب ، ناسا مجبور به ساختن پمپی شده است که میتوان به راحتی آب آشامیدنی شهری به یزدگی منچستر را برساند. هزینه سره کردن دهر آزمایش موثکی ۵۰۰/۰۰۰ پوند است . جمع فضا خهای هم گران است؛ هانسول یکی از چند مرکز پرتاب موثک نامیده می باشد . خوانند گان باید توجه به این مراکز مختلف داشته باشند چون این مراکز در آینده احتمالا مراکزی برای مسافرت به فضا برای عموم استفاده کرد این مراکز مهم در زیر آورده می شود :

- ۱- مرکز تحقیقاتی نظامی در مونتفیو، کالیفرنیا .
- ۲- مرکز تحقیقات الکترونیکی در کامبریج، ماساچوست.
- ۳- مرکز تحقیقات پروازهای فضائی ۱، وارد، کالیفرنیا.
- ۴- مرکز تحقیقات پروازهای فضائی نووارد در گرین پلت .
- ۵- لابراتوار سوخت در پاسادنا در کالیفرنیا.
- ۶- مرکز فضائی جان کندی در فلوریدا .
- ۷- مرکز تحقیقات لانگکن در مینتون .
- ۸- مرکز تحقیقات اویس در کلفلند .
- ۹- مرکز گسترش راکت های اتمی جاکلی فنتزی .
- ۱۰- مرکز فرماندهی ناسا در واشنگتن .

صنایع سفینه های فضائی تأثیر زیادی در صنایع اتومبیل سازی داشته است. در اول جولای ۱۹۶۷ در حدود ۲۲۸۲۸ نفر در کپ کندی کار میکردند و بودجه سالانه برای این ایستگاه، در ۱۹۶۷ حدود ۴۷۵/۷۸۴/۰۰۰ دلار بوده است. آیاتمام این خرج ها بخاطر اینست که عده ای افراد دیوانه میخواهند بماء بروند ؟ و من فکر میکنم تا بحال باندازه کافی مثال آورده ام که تا حدودی بدون تحقیقات برای رفتن بکهکشان هستیم و فقط اگر تولیدات فرعی را که تحقیقات فضائی از قبیل کالاهای روزمره تا دستگاههای طبی پیچیده که جان انسان ها را نجات میدهد در نظر بگیریم به اهمیت این تحقیقات پی

خواهیم بود . تکنولوژی برتر در طی این پیشرفت‌های علمی برای بشریت
ضرر نخواهد بود ، بلکه بشر را بدورای هدایت می‌کند که چهار نعل بسوی
موفقیت منتهی خواهد شد .

من اینجا شانس يك «صاحبه بافون براون در باره وجود زندگی در سایر
کرات را داشته‌ام .

ب- آقای براون شما فکر می‌کنید که ما شانس پیدا کردن زندگی‌های
جدید در منظومه شمسی خود خواهیم داشت ؟

ج- من فکر میکنم که در مریخ ما با نوعی از زندگی پست دوبرو
خواهیم بود .

س- آیا فکر میکنید که ما آنها موجودات فکودر کائنات هستیم .

ج- من فکر می‌کنم که احتمال زیاد دارد که نه تنها ما با نباتات و
حیوانات در کائنات دوبرو خواهیم بود بلکه مخلوقات هوشمندی را در فضای
خیلی دور ملاقات خواهیم کرد . و کشف چنین حیاتی باشکوه‌ترین و جالب‌ترین
کشف ما خواهد بود . ولی یاد نظر گرفتن فاصله زیاد بین منظومه شمسی ما
وسایر منظومه‌های دیگر و فاصله شگرف بین کهکشان‌ها و کهکشان‌های دیگر ،
مورد تردید من است که ما قادر خواهیم بود ثابت کنیم که موجودات
هوشمندی وجود دارد و ما با آنها تماس بگیریم .

س- آیا قابل قبول است که در زمانهای قدیم موجودات بسیار باهوش
در کهکشان ما زندگی میکردند ؟

ج- نازمان حاضر ما هیچ نوع دلیلی یا نشانه‌ای برای اثبات این مطلب
نداریم ولی بنا به محاسبات آماری ، و با نگاه بمقایید فلسفی من شخصاً متقاعد
از وجود یکنه چنین تمدن‌عالی می‌باشم ولی باید بگویم که دلیل علمی برای
اثبات این مطلب نمی‌توانم بدهم .

س- آیا این احتمال وجود دارد که در زمانهای خیلی قدیم موجودات
باشموری از زمین ما دیدن کرده باشند ؟

ج- من این امکان را نمی‌توانم انکار نمایم ولی بنظر من هیچ
مطالعه ماسطن‌شناسی نتوانسته دلایلی برای اثبات این مطلب ارائه دهد .

در اینجا بحث من باید در راکت‌ها، ساترن خاتمه یافت و متأسفانه من نتوانستم به فن براون دربارهٔ کشف‌های جدید باستان‌شناسی مبنی بر آمدن مسافران فضایی بزمن و ضدتقویم‌ها و کتابهای قدیمی که بما داده شده و در حالیکه مباحثای زیادی در آنها نهفته است توضیح بدهم ولی براون منتظر اثبات این متن‌ها میباشد .

www.golshan.com

«مراکز اندیشه در همه جای دنیا بوجود
خواهد آمد. این مراکز دیر، دالتمندان
امروز است که برای آینده میاندیشند»

فصل دوازدهم

فردا (آینده)

ما امروز در چه موقعیتی قرار داریم؟ آیا بشر روزی فضا را زیر سلطه خود در خواهد آورد؟ آیا موجودات ناشناخته از فضای لایتنای به سرزمین ما آمده و در زمانهای بسیار قبل پدران ما را ملاقات کرده اند؟ آیا این موجودات فکیر در نقطه‌ای از کائنات وجود دارند و می‌خواهند با ما تماس بگیرند؟ آیا زمان ما با تمام کشفیاتی که انجام شده و در آینده ما اند طوفان پیش خواهد رفت و اقلاً برای بشریت وحشتناکیز خواهد بود. آیا همه نتایج تحقیقات باید بطور محرمانه نگهداشته شود؟ آیا طب و بیولوژی را می‌توان برای زنده کردن انسان پیک زنده پیدا خواهد کرد؟ آیا بشر قادر خواهد بود سیاره‌های دیگر را مستعمره

خود نمایند. آیا ما با موجودات زنده سیارات دیگر دوستی خواهیم داشت؟
آیا ما قادر به آفریدن کرم‌های خاکی و قابل زیست دیگری خواهیم بود؟ آیا
ماشین‌های کنترل شده‌ای، روزی جای جراحان را خواهند گرفت؟ آیا در سال
۲۱۰۰ مریض‌خانه‌ها تبدیل به انبارهای نگهداری از اعضای مختلف بدن
خواهد شد؟

آیا ما قادر خواهیم بود که عمر خود را با استفاده از قلب و کلیه و شش و
اعضای دیگر، طولانی و نامحدود سازیم؟ آیا دنیای جدید و دلیرمکشی روزی
با همه غیرمحمول بودنش، وپاس آورش از نظر انسانی واقعیت پیدا خواهد کرد.
تعداد این سئوال‌ها، يك سئوی هفتادمین را ایجاد خواهد کرد. روزی نمی‌گذرد
که اختراع تازه‌ای در جهان عرضه نگردد و هر روز بشریت به پرسش‌های
پهچیده‌تری پاسخ می‌دهد و هر روز به پرسش غیر ممکن‌تری جواب داده می‌رود.

دانشگاه انیشتین که مبلغ ۲۷۰ / ۱۰۰۰ پوند برای ساخت کومپیوتر فکور
دریافت داشته است. بین یکی از این ماشین‌ها يك بیمار گفتگو به عمل آمده.
پس از پایان گفتگو بیمار یاد نمی‌کرد که با ماشین طرف بوده و نه يك پزشك.
دکتر می‌چی (Michia) اطراح این کومپیوتر می‌گوید که بزودی این ماشین‌ها
وارد بازار خواهند شد. رشته علمی جدید آینده‌شناسی (Futurology) هم‌اکنون
کار خود را آغاز کرده‌است. این رشته با توجه به اکتشافات و اختراعات و کلیه
تحولات آینده، باید برنامه‌های آینده را تعیین کند.

۱- مراکز اندیشه، در همه جای دنیا بوجود خواهد آمد. این مراکز
در دانشمندان امروز است که برای آینده‌ی اندیشه و تلاش در امریکا در حال حاضر
۱۶۴ مرکز اندیشه، وجود دارد. این مراکز از دولت و مراکز صنعتی
کار دریافت می‌کنند. مرکز گترین، مرکز اندیشه مربوط به RAND-
Corporation در سان‌تا مونیکا کالیفرنیا است.

نیروی هوایی آمریکا در سال ۱۹۴۵ شامل تأسیس این مخزن فکری گردید.
هلت تأسیس چه بود. افسران عالی‌رتبه ارتش می‌خواستند برنامه تحقیقاتی در مورد
جنگ‌های قاره‌ای داشته باشند. و در حال حاضر ۸۴۳ نفر دانشمند منتخب
در حال کار در این مرکز طرح‌های تحقیقاتی دو طبقه‌ای هستند. نخستین
ایده‌ها و طرح‌های کوچک می‌کنند. ای بشریت همیشه از این مرکز

سرچشمه میگردد. حتی در سال ۱۹۴۶ دانشمندان این مرکز، بیهوده بودن کشتی‌های فضائی را در جنگ‌های آینده اعلام کردند. هنگامیکه این مرکز طرح برنامه‌های ساخت اقمار مصنوعی را در سال ۱۹۵۱ اعلام کرد، اکثراً آنرا بی‌ربط و تخیلی تلقی کردند، و از موقعیکه این مرکز شروع به فعالیت کرده، دنیا باید بخاطر کشف و توضیح ۳۰۰۰ پدیده گوناگون، اذکارکنان آن سپاسگذار باشد. این مرکز تا بحال در حدود ۱۱۰ کتاب چاپ کرده که این کتابها خدمت گرانبهائی به تمدن و پیشرفت ما کرده است.

فعالیت و تحقیقات این مرکز، پایان‌پذیر نبوده و مناسفانه این مرکز منحصر بفرود است. مراکز دیگری نیز یا بررسی‌های مشابهی نیز دست‌اندرکار میباشند. دولت و مراکز صنعتی بزرگ بدون همکاری این دانشمندان نمی‌توانند برنامه‌ریزی کنند، دولت نقشه‌های نظامی خود را برای آینده با کمک این مرکز تهیه میکنند. همچنان کمپانیهایی بزرگ با کمک این مراکز، برنامه سرمایه‌گذاری خود را تادها سال آینده طرح‌ریزی می‌کنند. علم آینده‌شناسی باید طرح و تکامل شهرهای صد سال آینده و یا بیشتر را هم اکنون تهیه و پیش‌بینی کند اطلاعات فعلی ما برای پیش‌بینی پنجاه سال آینده مثلاً کشور مکزیک کافی خواهد بود در این پیش‌بینی همه عوامل مؤثر را مانند تکنولوژی فعلی، وسایل ارتباط و نقلیه، جریانات سیاسی، همچنان قدرتهای مخالف را باید در نظر گرفت اگر چنین پیشگوئیهائی امروزه برای ما امکان داشته باشد مطمئناً موجودات اندیشمند گذشته برای همین يك چنین پیش‌بینی‌هایی در ۱۰۰۰ سال قبل کرده‌اند. بشر همیشه اسرار داشته است که با تمام قدرت خود بتواند آینده را پیش‌بینی کند. بدون چنین مطالعاتی درباره آینده، احتمالاً موقعیتی برای روشن کردن گذشته نخواهیم داشت. چه کسی میداند که کلید مهم برای کشف گذشته، در همین باستانشناسی قرار نگرفته باشد و چون ما از این آثار و باقیمانده آن اطلاع نداریم، نمیدانیم در مورد آنها چه کار باید کرد. به همین دلیل است که من پیشنهاد سال باستانشناسی را کرده‌ام، و همانطور که من نمیتوانم حکمت و اصالت الگوهای قدیم اندیشه را قبول داشته باشم، از کسی تقاضای قبول فرضیه خود را ندارم ولی با وجود این معتقدم که بزودی ما خواهیم توانست معماهای گذشته را بدون تمسب و غرض حل کنیم و در این راه باید از تکنولوژی استفاده

کامل کرد .

این تقصیر مانیت که در کائنات میلیونها سیاره دیگر وجود دارد ...
و این گناه مانیت که مجسمه ژاپنی (Tokomai) که چندین هزار سال
عمر دارد، دارای کلاه خود مدور بوده و در جلوی کلاه، دو منفذ برای دید ایجاد
شده است، و تقصیر مانیت که سنگه نقش palenque وجود دارد و دریادار
پیر رئیس نقشه‌های باستانی خود را نوردانده است. گناه مانیت که کتابهای
قدیمی و تاریخ بشری این همه خاموش و ممتا آمیز است . ولی اگر یادداشتن
همه این حقایق، آنها را مورد توجه دقیق قرار ندهیم، در این صورت ما گناهکار
خواهیم بود .

بشر آینده‌ای بسیار باشکوه در پیش دارد . آینده‌ای که مسلماً از گذشته
پرافتخارش امیدوار کننده‌تر است. ما نیاز مبرم به تحقیق درباره قضا و آینده داریم
و باید جرأت و ایمان کافی نسبت به ضرورت اجراء برنامه‌هایی که در حال حاضر
غیر ممکن و شاید غیر ضروری بنظر برسد داشته باشیم .

مثلاً برنامه دسته‌جمعی بررسی گذشته که برای آینده ما سودمند است و
خاطرات ارزنده‌ای از آینده در بر خواهد داشت ، خاطراتی که پند آید
خواهد شد و تاریخ نسل انسان را روشن خواهد ساخت و امتنان نسلهای آینده را
از ما بجا خواهد گذاشت .

www.golshan.com

۱- تحقیقاتی که در آن همه رشته‌های علمی شرکت داشته باشند مترجم ،

www.golshan.com

آزمترجم و درحاشیه ، و آغازی از این سوی دنیا

و جای افسانه های غیر مدون و شگفتیهای آن ؟

و شرق سرشار از داستانها... که هندی، خودمقوله ایست جداگانه... و اینهمه متون که تا دیروز خزعبلات و خرافات بشمار میرفت و امروز با چه «اعادة حیثیتی» و با چه شتابی در آکادمیهای علوم این «مردم رنگیاء» ورق میخورد. انسان امروز با دید فضائی به اطرافش مینگرد!

واقعیات تاریخی و متونی حاصل پیامهایی برای آینده... با ایما و اشاره و رمز و اسطراب! از افسانه های هزار و یک شب، تاداستانهای حضرت خضر و دریای ظلماتش، و عملاقی چون عوج بن عنق و داستانهای اجنه... و رابطه هر آدمی با ستاره ای که مدها متن دینی و مذهبی و هزاران روایات و اخبار در این گوشه جهان است که «مهیض الوحي والتنزیل» بوده.

پاك و راست و خبر دهنده از همه چیز... نه احتیاج به تفسیری دارد و نه تاویلی می خواهد... ضعیف يك دست... بظاهر کاسته و بیاطن آراسته، از «مشارق و مغارب» و از «خورشیدهای بماتند خورشید شما» و از انفجارهای اتمی و مافوق اتمی اش، و واقعآزنده، هولناك، پرتحرك از صحنه هایی که رابویش ناظر است دقیق از روزی...!

و اینهمه کتاب که در مشرق زمین و تاکنون در چنگال تعصب، و برای مردم ساده، و اکنون باید یا ابزارهای جدید بررسی، ورق بخورد، این گوشه دنیا هم «سختیهای گنتی دارد» از چشمه های خیال انگیز،

سیراب شده از وانعیات عینی ولی بدون جا و محلی از اعراب (۱) رها شده در فضای تاریخ! وله شده در لای دنده چرخ های «تفسیر» و «تأویل» ، در انتظار گذشت هزاران و هزاران نسل و آمدن نسلی که در پرتو معك علمی بتواند به این گذارشها «اعاده حیثیت» بپوشد. و این کار به آغاز عصر دنیا شروع شده است.

و این سوی دنیا و داستانهای هولناك آن که از «قیامت»ها و از «القارعه»ها سیر میدهد و بایانهائی هول انگیز و در عین «مادگی» از دیسالتاسیون زمان، از ضد ماده، از انفجارهایی که کوهها را مانند پنبه حلایی «به در آورده» (کالعهن العنقوش) و از «علم الانسان» و از «علم» اسماء که همه حاکی از ساختن و نابود کردن، و به نیستی کشیدن، حاکی از ستیزها و موتاسیون ها و جراحی های ژنتیکی است که توسط کیهانیان بر روی موجود اولیه که «آدم» باشد انجام شده است. صدها شان و اثر در کوره راه تاریخ رها شده همه حاکی از عینیت خدایان کیهانی، و قدرت و شاهکار های علمی آنان از پروازها، از معجزها (مستفاهای علم) از غیب (میکرو کوسم) و شهادت (ماکرو کوسم)، از دستگاهای علمی مورد کار برد آنان، از اشعه های مرگ زاکه مرموز بودن آن برای گذارشگران حیرت انگیز بوده و صدها ابزار و اختراع که با صدها لغات مرموز و مبهم توسط بینندگان آن زمانها و گذارشگران عینی توصیف شده است که خود بررسی این اصطلاحات و واژهها که جنبه لثی دارند و بیان کننده نام و نحوه عمل دستگاه های علمی خدایان کیهانی میباشند، کاری است که موکول به آینده میباشد و وقت آغاز بررسی آن هم اکنون فرا رسیده است. انبوهی از واژههای گنگ و مبهم و در عین حال با جنبه های فنی و تکنیکی و هم چنان گذارشهای کوتاه و تکان دهنده و حیرت انگیز و همه درباره قدیسان و پیامبران و مردان والا بمعنای کلمه و انسانی آن: -

«عده ای میگویند که مانی معجزه نداشت و عده ای از پیروانش او را صاحب معجزه میدانند، او چندین بار شاپور را با خود به آسمان برد و او را بین هوا و زمین قرار داد» (۱)

۱- از کتاب الآثار الباقیه - ابوریحان بیرونی.

«و نوح مردی بود عادل و در عصر خود کامل و نوح با خدا راه می‌رفت».

سفر پیدایش ۶-۱۰

«هك روز در نزد او مانند هزار سال شمارشی شما است. در روزی برابر با پنجاه هزار سال» (دیلاتسیون زمان ۱۱)

از متن مذهبی

«و خداوند بر کوه سینا بر قله کوه نازل شد»

سفر خروج - ۲۱

«و در روز سوم مهیا باشید زیرا که خداوند در روز سوم در نظر تمامی قوم بر کوه سینا نازل می‌شود... زیرا هر که کوه را لمسی کند هراپنه کشته میشود...»

و روز سوم بوقت طلوع صبح که وعدها و برقهها و ابر غلیظ بر کوه پدیدار آمد و آواز گرنای بسیار سخت بطوری که تمامی قوم که در لشکرگاه بودند لرزیدند... چه توصیف جالبی از فرود هك هواپیما با سمنه فضائی! ... و خداوند گفت روی مرا نمی‌توانی دید زیرا انسان نمی‌تواند مرا ببیند و زنده بماند... چرا این گروه از خدایان نمی‌توانند ماسك خود را بردارند؟

سفر خروج ۲۱-۲۳

آیا استفاده از اکسیژن اتمسفر زمین برای آنان امکان ندارد و ماسك کار تبدیل را انجام می‌دهد مثلا ایجاد ترکیبات از ته اکسیژن؟ او خداوند در ابر نازل شد.

سفر خروج ۳۳-۳۵

«و در پاس محری واقع شد که خداوند بر مصریان از ستون آتش و ابر نظر انداخت و اردوی مصریان را گشت...»

عهد عتیق

«و واقع شد که چون موسی دست خود را بر می‌انراشت اسرائیل غلبه می‌کردند و چون دست خود را فرو می‌گذاشت عمالیک چیره می‌شدند (۹)

سفر خروج - باب هفتم

«فرشته خداوند در شعله آتش از میان بوته بروی ظاهر شد و چون او نگریدست، اینکه آن بوته آتش مشتعل است اما سوخته نمی‌شود و موسی گفت این امر غریب را می‌بینم که بوته سوخته نمی‌شود... آتش مصنوعی؟ یا لباس محافظ؟»

سفر خروج ۲-۳

و خداوند وعده و تکرار داد و آتش بر زمین فرود آمد و تگرگ آمد و آتشی که در میان تگرگ آمیخته بود...»

سفر خروج ۴۴-۹

واخنوخ (Enoch) با خدا سلوک کرد، سپس ناپدید شد چه خدا او را گرفته بود... معراج خنوخ و بودن او توسط فضا نوردان.
«... و پسران خدا دختران آدمی را دیدند که نیکو منظرند و از هر کدام که خواستند زنان برای خویش می‌گرفتند...»

سفر پیدایش ۲-۶ جنت گیری کیهانیان با زمینیان.

«... و بعد از آنکه پسران خدا دختران آدمیان در آمدند و آنها برای ایشان اولاد زائیدند ایشان جبارانی بودند که در زمان سلف مردان نامور شدند...»

سفر پیدایش ۳-۶

نسل و الاثر از جنت گیری کیهانیان با زمینیان! «... و خدا روشنایی زمین و آسمانست چراغی در محفظه‌ای و چراغ در شیشه‌ای و شیشه به ستاره درخشان شباهت دارد که از ریشه مقدسی فروخته میشود این ریشه متعلق به جایی نیست نه به شرق و نه به غرب، و با آنکه آتش با سوخت آن تماس ندارد معذک روشن می‌باشد، روشنی آن مافوق روشنیه...» چه توصیف جالبی از يك لامپ الکتریکی... و ربط دادن آن با کیهانیان... پس موسی گفت بخداوند که من فصیح نیستم بلکه بطلی الکلام و کند زبان... گفت برو من با زبانت خواهم بود و هر چه باید بگوئی ترا خواهم آموخت (۱۹) برو برادرت هارون را بین و من باز با تو و با زبان او خواهم بود و او مرا ترا بجای زبان خواهد بود و تو او را بجای خدا خواهی بود و این عصا را

هست خود بگیر که با آن آیا ترا ظاهر سازی...

سفر خروج ۱۰-۱۷

این عصا کار زبانترا انجام میداده و بجای موسی نطق میکرد! امروز برای ما این پندیده تعجب آور است! «این قوم حرائیه قدیر زمین را به اجرام فلکی نسبت می دهند و مدعی هستند که اجرام آسمانی ناطقند و زلزله، گرگش دارند و می بینند. روشنائی را بزرگ می دارند قبه معراب دمشق ساخته آن است. در نزدیکی آن معبد ده رانام (ترج عوز) یعنی (دروازه زهره) وجود دارد (۹۱) هم چنان آنان بنام دروازه مریخ معبدی دارند. دروازه هائی که زمین را به آسمانها و آسمانها را در زمین پیوند می داد. و در همه افسانهها و روایات باقی مانده از دوران بسی دورتر بندهن اصل در عهد جاویدم می خورد: ۱- همین دروازه ها که زمین را به آسمانها پیوند می داده است

(نمودگاه ها و یا بهتر گفته شود نقطه های خروج و معراج)

۲- پیوند و آمیزش آسمانیان با دنیویان یعنی ویدایش الراد برجسته از این ازدواج وریشه داستان عیسی و مریم. این ریشه در افسانه گلخمش در لوح اول ملاحظه میشود و عین آن در اسناد هند و یهود و عرب و فرقه های حرائیه و حابیه و افسانه های اینکاها و ایوام ماقبل اینکاها. «پاداش نیکی اینست که آدمی پس از یک مسافرت مطاوعه انگیز به آسمان برزد و با خدایان همدم گردد. با خدای آفتاب رع (RA) در کشتی اش سوار شود و جایی که این آدمیان نیک سیرت به آن خواهند رفت نسبت شرق آسمانست» وجود دارد

توضیح:- مصریان قدیم در این نسبت از آسمان ستاره های ثابتی را دیده و به آنها نام ستاره چاودان داده بودند و آنها را مکان آدمیان به آسمان رفته می پنداشتند. (۱)

از معن سنگی یکی از اهرام مصر

در قریه طاعون از قریه های بوشمخ در روز که آسمان صاف بود ، فلزاتی از آسمان سقوط کرده مانند مس که لکه هائی روی آن دیده میشد، داغ بود و گویا از آن آب می چکید. وزن آن از یک من و دومن بوده است.

کتاب الجمال - ابو یحییان بیرونی

www.golshan.com

وباز سیری در برگه های زرین تاریخ!

«اسرار وجود خام و ناکفته بماند
و این گوهر پس شریف ناسفته بماند
هر کس به دلیل عقل چیزی گفته است
و آن نکته که اصل بود ناکفته بماند»
نارایی!

راز کیمیت پیدایش و زمان آفرینش (موتاسیونهای ژنتیکی) و با خلقت
(مستزهای ژنتیکی) و در مراحل هم «جفت گیری های فرزندان خدا پادشهران
آدمی و همچنان لفاح های مصنوعی که منجر به پیدائی انسان هوشمند فعلی
شده است هنوز در پرده ابهام مانده است و این همین نکته است که عرفا و
متفکران دوران قدیم در پی کشف آن بوده اند، یعنی سری ناشناخته و گوهری
ناگفته .

هنوز هم به درستی تمام مشخصات پیدایش انسان هوشمند فعلی معلوم
نشده است و نیز مراحل بعدی تحول این موجود هوشمند در طی هزاران هزار
نسل بعد به کجا خواهد انجامید نیز بر ما معلوم نیست ولی پیش بینی هایی
از لابلای برگه های زرین تاریخ که تا دهر روز متروک و مهمل برجای روده
پوشم می خورد، درباره سرنوشت این ملوکول عظیم ژنتیکی که انسان باشد
و مسلماً نمونه های مشابهی از آن نیز در صدها منظومه دیگر وجود دارد دارد
می توان پیش بینی کرد و پیش بینی هم شده است.

اگر در گذشته این آینده نگری ها، حاصل تفکرات تراعی بوده و یا از منابع علمی بسیار قدیم و متروک سیراب میشده، امروز این پیش بینی کم و بیش بدست علم ژنتیک سپرده شده است، علم ملکول های بیولوژیکی با قدرت همسازی و خودسازی، یعنی علم آفرینش و خلقت و ایجاد موجود زنده رشته ای که توسعه و تکامل آن، هم اکنون با آنکه در مراحل اولیه بسر می برد، در محال علمی و اجتماعی و مذهبی جهان زنگهای خطر را به صدا در آورده، و فشارهایی در جهت متوقف ساختن آن آغاز شده است!

انسان هنر و علم آفرینش را در اختیار خواهد گرفت. به آسانی خصوصیات اخلاقی و فیزیکی آن را می توان تغییر داد! علم و نبوغ را از شما می برد. شخص دیگر تزویج و تنقل کرد! (تناسخ) و عوامل ارثی افراد را به انخواه می توان تغییر بخشید. انسان در آستانه تغییر آفرینش خود و احتمالاً به سازی خود ایستاده است! این بازسازی و نو سازی و دخل و تصرف در عوامل ژنتیکی و حتی شاهد تغییر در ساختمانهای سلولهای DNA, RNA چه توانایی در جهت تحولاتی ناشناخته ایجاد خواهد کرد؟ هزاران پرسش تکرار کننده و شاید هم امیدوار کننده در برابر انسان های هزاره های بعد مطرح است! انسان با خداوندان کیهان، طراحان اصلی خود مساف می دهد و به حد آنان میرسد! دهار امانت را آنکه بردوش خود او گذاشته و آسمانیان از عهده آن چشم پوشیده اند، بدقت انجام خواهد داد؟!

دژ ژنتیک هنوز فتح نشده ولی این دژ در شرف فتح و تسخیر است، اصول صنعت ژنتیک هنوز بی روزی نشده ولی زمان دست یابی بر آن نزدیک و وقت آن از نظر تاریخی فرا رسیده است. بشر بزودی مبانی جابجا کردن مصالح ژنتیک را پایه گذاری خواهد کرد. الفبای وراثت تعیین شده، نقش «سه پایه» های ژنتیکی که هر کدام یک اسید آمینه را کد (COD) میکنند به خوبی شناخته شده است. برای سنتز بیست اسید آمینه، ۶۴ قالب سه پایه آن بر علم مکتشف شده است.

نقش سلول RNA و DNA دقیقاً در دوسه سال اخیر قطعیت یافته است. مهر خلقت که همان سه پایه های رمز کننده اسیدهای آمینه هستند در اختیار انسان است ولی این صنعت و علم در ابتدای آغاز خود است

چندین مورد ابتدائی درباره ویروسها و موجودات ابتدائی دیگر...

مسلماً نمی از کشف رمز آفرینش و پیدایش انسان به عهد این رشته لوبا که علم ژنتیک است، محول می گردد، و نیم دیگر آن به عهد باستانشناسی علمی و به معنای اهم و وسیع آن از بررسی برگه های طلائی کتاب های مقدس و مذهبی گرفته تا متون افسانه ها و حماسه، تا... کاوش ها... و غیره.

حال بدسیر در تاریخ گذشته و ورق زدن برگه های غنی اسناد مقدم و مذهبی (که بحق هم مفیدند) بپردازیم. این برگه ها در متون خود بدقی ترین گزارش های ماقع از کار خداوندان کیهان را بر روی زمین بازگو می کنند، با توجه باینکه کاهنان و جادوگران و عارفان و پاسداران ادیان در دوران های بسی دور در مصر قدیم، یونان، بین النهرین و تمدن های ماقبل فرعون و اینکا و مایا و ماقبل اینکا در واقع رازداران و حافظان اسرار این انسان سازی ماقبل تاریخ بوده اند. این برگه ها که مورد حفاظت این پاسداران بوده بطور مستقیم با خلقت و پیدایش انسان هوشمند بر روی زمین ارتباط دارد. کلیاتی که دقایق آن همان سنتز های ژنتیکی، موتاسیون ها، لقاح های مصنوعی، جفت گیری هائی جهت ایجاد انسان هوشمندتر و ایجاد گولونیه های انسانی و انتخاب افراد برجسته تر و نابود ساختن موجودات ضعیف از نظر ژنتیکی توسط خداپان کیهان و در دورانی بمقدیم. قدر مسلم آنست که این رازها می بایستی در خفا نگهداری شده و با طوری مبهم نوشته شود و برای عوام الناس تفسیر گردد تا آنکه نسل های شایسته آنرا دریافت دارند. اینست که کاهنان به این متن ها جنبه ی قدسیت داده و گاهی که توسط ذهن هائی بس روشن مورد مذاقه قرار گرفته، آنرا به بیستی نیز رسانده است. این برگه های زرین تاریخ کیفیت پیدایش و وجود انسان را بر روی این کره در متون خود بصورت رمز حفظ کرده اند که گاهی دوران های بعدی تاریخ و نتیجه جهل و تعصب به نابودی کشیده شده است؛

امروز از کتابخانه عظیم اسکندریه جز چند برگه از کتاب مردگان چیزی برجا مانده است یعنی کتابخانه ای که تمام میراث و معارف گرانیهای بشری را دربرداشته است. همچنین از کتابخانه برگاموم جز نامی در اساندها

چیزی باقی نیست.

در این سیر باشکوه و درحد مختصری به آنچه که مربوط به تاریخ پیدایش انسان بر روی زمین است سه موضوع را بررسی باید کرد:

۱- دلبستان آفرینش در اسناد قدیم.

۲- خصوصیات خدایان کیهانی و کارهای آنان در زمین.

۳- پیدایش برگزیدگان و رهبران نزد ملل مختلف.

بررسی این اسناد ما را به چند نکته منوجه میکند. این نکات تقریباً بصورت مشابه در همه اسناد قدیم آمده است

۱- موجودی اولیه که ماده انسانی پیدایش انسان هوشمند بر روی زمین می باشد آدم نام داشته است. در بعضی متن آن موجود خنثی و با احتمالاً (هر دو فردیت) است (حامل دو صفت جنس). سپس به سه روش طبق سه روایت تبدیل به انسان هوشمند می شود:

۱- جفت گیری با موجود برتر: یعنی از جفت گیری خدایان با دختران آدم و پیدایش انسانی که نسل آن زمین را باید فرا گرفته.

۲- با عمل جراحی توأم با بیهوشی (۹۱) و خداوند خدا خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بیخفت (اولین بیهوشی در تاریخ) و یکی از دنده هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود زنی بنا کرد (توجه شود بدقت متن: زانی بنا کرد!) و وی را به نزد آدم آورد و آدم گفت همانا اینست! استخوانی از استخوان هابم و گوشتی از گوشتم

Bone for my Bone - Flesh of My Flesh)

و از این به بعد نام آدم از بین می رود و موجود دومی اولیه که گویا خود بخود ایجاد شده بدست عدم دیگرگون میشود و از این به بعد با مرد و زن روبرو می شویم موجودی با جنسیت مشخص آماده تکثیر و از این سبب مرد پدر و مادر خود را ترک کرده با زن خویش خواهد پیوست و آدم و زنش هر دو برهنه بودند و خجلت نداشتند (!) (در این مرحله هنوز عمل های ژنتیکی بر روی موجود خام اولیه که از حالت خنثی بودن بیرون برده شده و به او جنسیت بخشیده شده انجام نگرفته است تا در او هوش و شناسائی بوجود آمده باشد و از بر سنگی خود شرم ببرد! تا اینجا هنوز خداوندان بشر را بصورت خود نیافریده اند

(بصورت خود از نظر گدازنی زمینگی که درک و شعور را در بر خواهد داشت. این موجود هنوز از «کلمه» بدور است و هنوز «نامها» به او ندادند نشده است، و از «علم» بی اطلاع است.

گزارش کتاب عهد قدیم در این مورد و در سفر پیدایش چنین است:
 و ما راز همه حیوانات صحرا که خداوند ساخته بود (در این متن توجه کنیم که کلمه ساختن به کار رفته نه آفرینش گویانکه مراد از کلمه خلق و آفرینش در همه متون مقصود هنر دیگرگون ساختن و تغییر است نه ایجاد از عدم و یا پیدایش مثنی از نیستی) «و بسیار تر بود و به زن گفت که آیا خداوند حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ بخورید. زن به او گفت، از میوه درختان باغ می خوریم لیکن از میوه درختی که در وسط باغ است خدا گفته است از آن نخورید و آنرا لمس نکنید میباید بپسیرید (چرا؟) آیا این منع تعمداً بوده جهت آنکه جفت اولیه را وادار به خوردن از آن درخت بکند؟! و خود آن درخت آیا درختی واقعی بوده؟ و به هر حال چه ماده، شیمیایی و یا منقلب کننده ای در این ماکول تعبیه شده بوده، که موتاسیون حاد و بزرگی را در خوردن آن ایجاد کرده است؟! معلوم نیست. بهر حال موتاسیون اساسی در مورد انسان مربوط به میوه این درخت مصنوعی و یا حقیقی می باشد، به دنبال متن توجه کنیم.

و ما به زن گفت هر آینه نخواهد مرد بلکه خداوند میداند روزی که از آن بخورید چشمان شما باز میشود و مانند خداوند عارفه نیک و بد نخواهد بود و چون دید که آن درخت نیکو است و به نظر خوش نما و درختی دلپذیر و دانش افزا پس از میوه اش گرفته بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد، آنگاه چشمان هر دو آنها باز شد و فهمیدند که عربانده.

در مرحله اول آدم تبدیل به انسان شد و در مرحله دوم انسان، هوشمند گردید و مرحله سوم دجست گیری پسران خدا با دختران زمین آغاز میشود و خود متن: «و واقع شد که چون آدمیان شروع کردند به زیاد شدن بر روی زمین و دختران برای ایشان متولد گردیدند پسران خدا دختران آدمیان را دیدند که نیکو منظرند و از هر کدام که خواستند زنانی برای خویشتن گرفتند) ولی باز تحولات این سه مرحله، انسان مطلوب خدایان نیست

نیامده و موجود حاصل شرور و هرز تشخیص داده شده است و خداوند از کار خود دلتنگ می‌باشد و خداوند پشیمان شد که انسان را بر روی زمین ساخته بود و در دل غرور معزول گشت چون که دهد که شرارت انسان در زمین بسیار است و خداوند گفت انسان را که اگر به دام از روی زمین محو سازم (شکست تجربه در مرحله سوم آن) انسان و بهائم و حشرات و پرتندگان هوا را چونکه متأسف شدم از ساختن ایشان» عهد عتیق.

اما نوح در نظر خداوند التفات یافت و یعنی در تجربه خلقت پس از بررسی، شخص نوح را نظر تکامل و حائز بودن صفات انسانی مورد نظر قرار گرفته و انتخاب می‌شود. و همانطور از همه بهائم و حیوانات نوع سالم و مفید برگزیده می‌شود و اکثر ت عظیم تجربه بدست طوفان سپرده می‌شود!! تجربه در حقیقت نوعی از گناه می‌باشد موجود مورد نظر و غریب کرمین بزرگترین تجربه بیولوژیکی تاریخ زمین که مستقیماً با آفرینش انسان ارتباط دارد بشمار می‌رود. اولین غرایب در کار خلقت خدايان کيهان!! در امر شکست تجربه آفرینش بر روی زمین.

ضمناً باید یادآور شد که این پشیمانی خداوند را همه متون و اسناد مقدس دوران قدیم ذکر کرده‌اند. قدیمی ترین اسناد در تاریخ انسان اسنادی است که از دوره سومریها به کلدانیها و سپس به آشوریها رسیده است. این اسناد دقیق ترین و گویاترین گزارشها را در زمینه آفرینش انسان در بردارد: انسان خلقت با این عبارت شروع می‌شود:

«هنگامی که هنوز در بالا از آسمان خبری نبود، و هنوز در پایین زمین نام پیدانکرده بود، ... پس (ایسو) خدای خدایان پدر خدایان اولیه (!) و شوهر (تیامه) در توجیه نابود کردن فرزندان خود، خدایان جدید (!) بدتیامه چنین می‌گوید:

عین متن و تلفظ بابلی آن چنین است:-

Imtaras Atkat-Sunu Elia urra la shu Pshuhak Mushi la

Sallak و الی آخر

ترجمه آن:-

«رفتارهای آنان مرا بسیار کرد.

www.golshan.com

روزها آرامش از من سلب شده و شب‌ها خواب ندارم، آنرا نابود سازم و حتی برای رفتارهای آنان بگذارم تا آرامش برقرار شود، و خواب راحت داشته باشم» (۱۱)

حال به یمنم نوح که مورد انتخاب خدایان قرار گرفته تا از تسل او زمین پر شود چه خصوصیتی داشته است:-

«نوح مردی عادل بود و در عصر خود کامل و نوح با خدا راه میرفت (آیا محض از راه رفتن اینجا مراد خود راه رفتن است یا آنکه این نظر هماهنگی و قبول دستور است!! و درك مطالب! و راه رفتن عینی هم بدنبال آن).

نکته‌ای که گناه آن اکثریت را مشخص میکند، یعنی اکثریتی که به ناپودی سپرده میگردند، در ظلم و شقاوت و نادانی خلاصه می‌شود، و نوع مطلوب خدایان افرادی هستند عادل و نوح پرست و پادید اجتماعی.

این نکته خیلی جالب است که بررسی‌های علمی امروز این نکته را مشخص میکند که خصوصیات انسانی کاملاً نسبت مستقیم با هوش و فراست و مواهب ذاتی انسان و قدرت تفکر او دارد و بالعکس ظلم و شقاوت انسانها کاملاً متناسب با خصوصیات ذهنی معکوس وی بهره‌گی از مواهب علمی و لغات تفکر است!

پس از پایان طوفان، خداوند دستور تکثیر فرزندان نوح را می‌دهد و هر که خون انسان بریزد خون وی نیز بدست انسان ریخته خواهد شد، زیرا خدا انسان را بصورت خود ساخته است. و جالب آنکه درباره انسان برگزیده که نوح باشد بر دو خصوصیه تأکید می‌شود و خیلی هم تأکید می‌شود: شرم جنسی دارد و تأکید بر این نکته که تفاوت انسان با سایر حیوانات در همین شرم جنسی است! و مشخص بودن شرم جنسی با عنصر تفکر و خصوصیات انسانی در علم امروز همانطور که در مرحله اول تبدیل آدم به انسان هوشمند دیدیم که به محض پیدایش درك و شعور، به برهنگی خود پی می‌برد تأکید بر مسأله شرم جنسی و رابطه این شرم با میزان موهبت ذاتی و تفکر از نظر علم در حال حاضر جالب توجه است.

گزارش دهنده سفر پیدایش، بادقش متناهی این موضوع را به تشریح

می‌کشد:

«... نوح به فلاحیت زمین مشغول شد و تا کستان غری تمود و شراب نوشیده، مست شد و در خیمه خود عریان گردید. حام برهنگی پدر خود را دید و دوبرادر خود را بیرون خبر داد و سام و هابث را گرفته برگشت خود انداخته و پس پس رفته برهنگی پدر خود را پوشالیدند و روی آنان بازپس بود که برهنگی پدر خود را ندیدند...»

در اینجا هم تکیه روی شرم جنسی است! همانطور که در مورد آدم پس از آنکه از میوه آن درخت ممنوع در بهشت خورد و عریانی پیدا کرد. اولین نکته‌ای را که متوجه شد برهنه بودن خود بود که فوراً رهی ستر عورت و پوشاندن خود برآمد.

آما می‌توان شرم جنسی را به عنوان خصیصه ذاتی که ژنتیکمان در انسان تعبیه شده و او را از همه موجودات دیگر متمایز ساخته مد نظر گرفت که اینجا هم با اهمیت خامی و توجه استثنایی نیز مطرح گردیده است!

یعنی نوح را به کشاورزی کشیده و به غریس تا کستان و تهیه شراب و مستی و پیدایش عورت او و بعد تلاکید بر این شرم جنسی و دوباره تلاکید که پسران او پس پس رفتند و روی آنان بازپس بود و بعد نفرین پدر بر فرزندان خود حام و اینکه ذریه حام خادم ذریه دوارزند دیگر شوند!

در اینجا مسأله برتری فکری و فرزندان دیگر است که شرم جنسی شاخص این تفوق فکری است و تاکید می‌شود این موضوع یعنی رابطه شرم جنسی و تفوق فکری از نظر علمی کاملاً مورد تأیید است. در مورد قوم لوط که باز تصفیه‌ای از طرف خدایان بر روی مجموعه‌ای که مورد تجربه و مراقبت بوده‌اند مجدداً با انتخاب چند نفر دیگر گزیده و نابود ساختن بقیه قوم و تجربه پاهان مییابد، منتها در اینجا نابود سازی با سلاح اتمی و یا بمب اتمی و استفاده از لیزر است و نه با طوفان و آب: (در متن ملاحظه شود)

و اینک درباره‌ی این اخبارات شایسته است به متن زیر توجه کنیم. در باره تمدنهای ماقبل تاریخ که نخست خدایان گیلهائی در ایجاد و پایه گذاری آنها کاملاً هویدا و مشخص است و آن تمدن اقوام ماها و تمدن اونها و ماقبل اینکا (پره اینکا) (Pre - inca) است که مستقیماً با گیلهائی ارتباط پیدا می‌کند.

بومیان مکزیك، مایا وپرو، شیوه‌های مختلفی برای انتقال فرهنگ و آداب و رسوم خود ارائه کرده‌اند، این شیوه‌ها از نظر زیبایی، شکل و ظرافت هنوز حیرت انگیزند و همه در قالب نوشته‌های عمیق، دربارهٔ انسان و جهان جلوه می‌کند. نوشتن و ثبت، یکی از شیوه‌های ویژه و استثنائی این تمدن مرموز ماقبل تاریخ می‌باشد. نوشته کلیدی است برای کشف جهان، ابزاری است برای پی بردن به راز گردش آن و در پیچیدگی‌ها، تضادها و حوادث این جهان متحول، عامل مطمئن و تغییر ناپذیر و همواره ثابت، بشمار می‌رود.

بهر حال در تمدن‌های ماقبل تاریخ، نوشته خیلی زود خصلتی مقدس گرفت، چرا ۱۹۱

زیرا نوشته و کلیه عوامل مؤثر در ایجاد آن، اهم از وسائل و افراد مؤثر در آفرینش آن، در این تقدس سهم گشتند (۱). نوشته‌ها بستگی نزدیکی با مفاهیم کیهانی و شجره نامی خدایان دارد و هیئت‌های خاص، مأموریت نوشتن و وضع رموز و حفظ و تفسیر نوشته‌ها را برعهده داشتند.

در نوشتن از روش‌های گوناگون استفاده کرده‌اند، از نوشته‌های علامتی، تصویری، عددی، صوتی و نوشته‌های مخصوص تقویم. حفظ این آثار بطور اعم و نگهداری آنها از خطر نابودی، برای آنان امری حیاتی تلقی شده و بقا و نابودی آنها را برابر با بقا و یافتنای جهان خود می‌دیدند در تاریخ تمدن ماقبل اینکا (Pre-Inca) همواره ارتباط تنگ و مداومی را بین نمرودی برداشت و تضاد مردم دربارهٔ دنیا و زندگی و شیوه نگارش آنان، و بین معنای هستی و کلماتی که در کتابها و دست نوشته‌ها با روی سنگها و پوست‌ها آمده است نشان می‌دهد.

در قدیمی‌ترین روایت، دربارهٔ منشأ «مردم آفتاب» داستانی قدیمی که پیران آنرا حکایت می‌کردند (۱)، از رسیدن اجدادشان به محلی افسانه‌ای موسوم به «تمونجان» سخن رفته است. در این محل بود که «ازتک» های آن عصر میزیستند و در میان آنان فرزندان و حکمای بی بودند که در زبان بومی با واژه‌هایی به معنای «دانیان» و «صاحبان متون» نام برده می‌شدند. این القاب به خودی خود جالبند، روایتی است که در زیر می‌آید:

محکما از ساحل خلیج آمده بودند و در تهنوعان هدای خدای خود را شنیدند که با آواز امر میکرد از آنجا بروند و سنتهای کهن خویش و هنر مرکب سیاه و قرمز را نیز که برای نوشتن روی پوست گوزن بکار می بردند با خود ببرند. در قدیم ترین اسناد بجا مانده از این قوم طبقه بندی زنده فلزات بسان هندیها دیده میشود، این طبقه بندی شامل مواد دیگری نیز میباشد خوب باین متون توجه کنید:

« و دانایان آنجا بودند، همانایی که صاحبان متون نامیده می شدند، سپس حکما رفتند، مرکب های سیاه و قرمز، دست نویس و نقاشی ها را با خود بردند. معرفت را با خود بردند، کتاب ها و ترانه ها را و نوای نی را، همه چیز را با خود بردند ... »

آیا خورشید باز خواهد درخشید، آیا سپیده خواهد دید؟ اکنون که آنها رفتند اکنون که با خود برده اند ...

مرکب سیاه و قرمز را، و همه نوشته ها را، زمین و شهر چگونه تحمل خواهد کرد؟

بر ما چه حکومت خواهد کرد؟

ما را چه واهنا تواند بود؟

قانون ما کدام خواهد بود؟

از کی باید آغاز کرد؟

کدام مشعل و کدام نور خواهد توانست بر ما پرتو افکند.

آنگاه آنان سر نوشت ها را آفریدند، سالنامه ها و حساب سالها را، و کتاب رؤیاها را، و نظم و مسیر حوادث را، و زمانی را که گذشت. در زیر تسلط تولک ها، تسلط پتانک ها، تسلط مکزیکی ها، و تمام دوره های تسلط شی شی مکها.

آنان که بتندی، دست نویس ها را ورق می زنند، آنان که مرکب های سیاه و قرمز و نقاشی ها را تحت تسلط دارند، آنان که ما را هدایت میکنند و راه را به ما نشان میدهند، آنان، چگونه گذشت سالها را معین می کنند، راهی که هر سال می پیماید، حساب روزها را، و هر يك از ماه های بیست روزه را، اینست کار آنها، کار آنها است که از خدا سخن گویند...

چه غم زدگی، رهاشدگی، عجز مردم بی رهنا... نخستین هدف

آنست که برای آیندگان تصویری مسخ نشده از تاریخ و مشخصات فرهنگی خود برجای گذارند؟!

مرثیهای است؟! یا نوحه خوانی بر تنای دورانی طبلانی، مکاشفه ایست؟ شاید تا دیروز بله... ولی امروز؟ ثبت سریع يك واقعت جهانی را قول آنان که با این سرنوشت در دهها هزار سال پیش ارتباط داشتند، بله «داناپان و صاحبان متون رفتند» کتابها و تارندها نیز برفت و دنیا در تاریکی فرو رفته...

چه بهت و حیرتی، چه تشویش و عجزی به خلاء حیاتی از این تراژدی هم انگیز، مهاجرت «داناپان و صاحبان متون»! روی زمین! کتابهای فراوانی و متون متعددی دست نخورده که محتوی آنها هنوز برای ما معلوم نیست و تاکنون قادر به خرمیدن آنها و حل رموز کتابت آن بر نیامده ایم در کتابخانه های دنیا (کتابخانه ملی پاریس، کتابخانه مجلس ملی فرانسه، واتیکان، فلورانس و در سدن وجود دارد، این دست نویسه ها در بردارنده اسرار این ارتباط تاریخی کیهانها با زمین میباشد، اسرار حوادثی و اتفاقاتی که بدون شك از نظر عظمت و اهمیت در حد آفرینش خود انسان میباشد، باید روزی این اسرار برملا شود و تاریخ پنهانش انسان و علت آن (۱) و مرحله تکامل فعلی او در طرح کلی مطلوب و از پیش تهیه شده خدایندگان کیهانی مشخص گردد و ماهیت بار این امانت تاریخی را بر ما معلوم گردانند که در آغاز راه قرار گرفته ایم.

فهرست مطالب

۵	مقدمه داتر محسن هشترودی
۷	مقدمه مؤلف
۱۱	فصل اول: آبا موجودات هوشمند دیگری در پهنه کائنات وجود دارند.
۱۸	فصل دوم: سفینه فضائی ما روی سیاره‌ای مرود می‌آید
۲۵	فصل سوم: معماهای توجیه ناپذیر جهان
۴۸	فصل چهارم: آبا «خدایان» فضا نورد بودند
۶۲	فصل پنجم: آرایه‌های آتشین از آسمان
۷۳	فصل ششم: خیال پردازی‌های قدیمی و افسانه‌ها ... یا حقایق قدیمی!
۹۴	فصل هفتم: عجایب دنیای قدیم یا مراکز مسافرت‌های فضائی
۱۱۰	فصل هشتم: زمین مردان پرنده
۱۱۷	فصل نهم: اسرار و عجایب آمریکای جنوبی
۱۳۱	فصل دهم: تنمودگیهای مینوس
۱۵۴	فصل یازدهم: ارتباط مستقیم
۱۷۲	فصل دوازدهم: فردا (آینده)
۱۷۷	از مترجم و در حاشیه، آغازی از این سوی دنیا

www.golshan.com



شکل ۱ - نقشه مناطق توب کپی : راست بهول در کتابخانه دریانورد
ترک پوردهیس که در قرن ۱۶ بهدا شه .
در این نقشه امریکا و افریقای غربی دیده میشود. قطب جنوب دریائین
نقشه است .

زمینهای قطب جنوب بهوسیله زمین شده و مطابق با آنچه جدیداً و سابق
امروزی مشخص شده . این زمینها همیشه در تاریخ پوشیده از یخ بوده است .



تکلیف است که بر این امر از روی درستی امری باشد که در این امر
مستطیع پیاده کرد و اینها در مقامیست که از حدیثی که از روی
فکر ظاهر توسط ماهرانهای امری که گرفته شده وجه و قدر فیه فیه
ماهورانهای کامل و قابل ملاحظه است

www.golshan.com



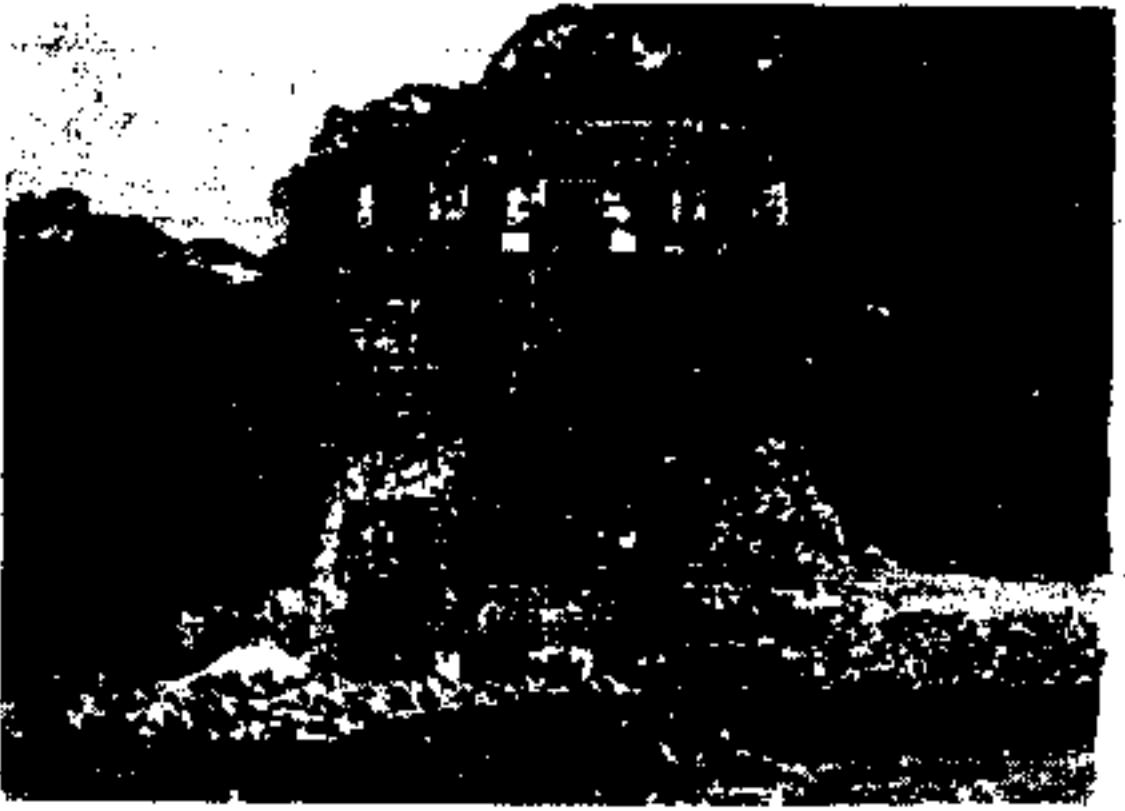
شکل ۳ - نقشه زمین از آ پولو ۸ خیلی به نقشه پیردئیس شباهت دارد
در اینجا نیز مانند نقشه پیردئیس بنوعی مخصوصی شکلها حالت کشش می و امتداد
پیدا کرده است



شکل ۴ و ۵ - در دشت نازکا در کشور پرو (آمریکای جنوبی) این خطوط
 صهیب‌دیده میشود. (بناشائشان آنها را شاهراه های قدیم به حساب می‌آورند)
 که بهائی ختم نمیشود.



www.golshan.com



شکل ۸ - یکی از معابد قدیم قوم مایا در مکزیک



www.golshan.com

شکل ۹ - اصل نقاشی برجسته

www.golshan.com

tarikhema.org